در سنه هزار و سیصد و چهل ۲ ... محرم ... صفر ... بوده ...

بسم الله الرحمن الرحیم در سنه هزار و سیصد و شصت رفتم آبادان ... هفده روز بودم حرکت ... روز عید مولود — ۰ ... ۱۳

در سنه هزار و سیصد و شصت و یک پنجم محرم وارد آبادان شد ... بودم تا روز ۱۲ ... حرکت ... محرم ... روز ... ۱۳۶۱

در سنه هزار و سیصد و شصت و ... آبادان رفتم ۲۵ ذیحجه ۱۳۶۱ وارد آبادان شدم تا روز پنجم محرم در آنجا بودم ... تا روز ۱۴ ... حرکت ... اهواز چهار روز ... باصفهان روز ۲۹ ... روز ... چهار ... که دیگر ... مرحوم ... در ... ۱۲ محرم ... ازین ... خداوند ... معصوم ... حسین ... و عفو و کرم و وجود و بخشش خود ... ۱۳۶۲

حرکت ... شنبه ۲ ذیحجه ورود به اهواز ... ۲۶ محرم ... ۲۴ ... ماه و هفت روز ... ۱۳۶۳ ورود ... روز شنبه ۷ ... ۲ ... صفر ... والحمد لله تعالی ... ۱۳۶۳

در اهواز تا روز ... ماه ... ۱۳۶۴ ... ۱۴۱۴ ... ماه ... ۱۴۱۵ ... سلام بود ... ایران ...

سنه ۱۳۶۵ — محرم را در ... صفر ... اهواز تا اربعین ... اهواز رفتم ...

فهرست ... ناقی	حدیث شریف کساء ص ۷
خطبه غدیریه ... ص ...	خطبه ... ص ...
... ص ...	... ص ۵۳
... ص ۵۸	خطبه ... ص ...
خطبه ... ص ...	خطبة النبی ... ص ۶۹ ...
خطبة ... در قبول تزویج ص ۷۱	خطبه امام ... ص ۷۲
خطبه امام ... ص ۷۳	خطبه شقشقیه ... ص ۷۵
خطبه ... ص ۸۴	خطبه حضرت ... ص ۸۶
کلمات حضرت ... عاشورا ص ۹۰	چند حدیث ... ص ۹۴
باز کلمات حضرت ... ص ۹۶	... ص ۹۸

۱۳۶۶ در اهواز ماندم بعد ... کربلا مشرف شدم ... بعد از ماه رمضان ... خداوند ... الحمد لله علی نعمائه والشکر له علی آلائه اللهم ... یا الله یا رئوف یا رحیم یا ارحم الراحمین ...

۱۳۶۷ محرم و صفر را در اهواز ... ۱۹ ذیحجه ... و ۱۴۲۵ ... ماه ...

۱۳۶۸ ... ۱۹ ذیحجه حرکت ... محرم و صفر در آبادان بودم ... اهواز ...

سنه ۶۹ ... شدم ... هزار ... دعوت ... دعا ... خدا حفظ کرد ... ۱۳۶۹

سنه هفتاد ... ماندم ... سفر ... خداوند ... انقطع الرجاء الا منک یا الله

سنه ۱۳۷۱ — ۱۳۷۲ —

... آبادان رفتم ... و اوضاع ... فقط ... فراموش ...

درجات ٢٧ ماه ذیحجه از اصفهان حرکت باهواز تا چهارم محرم
١٢٧٩ — اهواز بودم روز چهارم ماه که شنبه بود از
اهواز حرکت بخرمشهر برای زوار امام عباس آقا چنانچه
قبان و تا امروز که شنبه ١۴ ماه است در خرمشهر هستم
و تا شنبه ١٧ ماه و خدا قرار است روز دیگر بواهرم
یعنی تا بیستم ماه قصد داریم در خرمشهر باشیم تا بعد چه شود خلاصه
سنه هشتاد را در ایران رفتم تا آخر ماه صفر —

سنه ١٢٨١ — چون ذیحجه هشتاد را با لطف حق
جلّت عظمته بمکه مشرف شدم تا هفتم ذیحجه مکه
معظمه بودم و ١٧ رفتم برای مدینه طیبه علی ساکنها
الاف السلام والتحیه ده روز بودم غروب جمعه
— حرکت بجده شب در جده بودم صبح ٢٧ ماه
باطیاره بسلامت وارد اصفهان شدم شب چهارم
اصفهان و در آن طهران شب سوم صفر ١٢٨١
رفتم کوچ تا ١٧ محرم از آنجا بقم بیست ماه حرکت باهواز
تا آخر ماه صفر اول ربیع رفتم داد خود را اخوی عزیزم
آقا علی شب تا بر تر حرکت باهواز و اصفهان و الحمد لله
اولا و آخرا و ظاهرا و باطنا خدایا آخر عمر وسیله خیر
فراهم فرما که دیگر جهت ... سفر نروم یا الله —

در سنه ١٢٧٣ رفتم مسجد سلیمان تا بیست و دهم ماه صفر
و برای دهم رفتم به اهواز تا آخر محرم که ١٢٧٣
١٢٧۴ — باز رفتم مسجد سلیمان تا بیستم محرم الحرام و از
بیستم رفتم آهواز تا آخر ماه صفر ١٢٧۴
١٢٧۵ بفرموده حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج آقا حسین
دامت برکاته رفتم به اسفرجان هشت فرسخی شهرضا
تا روز چهاردهم محرم الحرام چهاردهم آمدم اصفهان تا ٢۵ محرم
رفتم به اهواز تا آخر ماه صفر ماندم — ١٢٧۵
١٢٧۶ — رفتم شفیعان تا ١٩ محرم با آقای ...
برگشتم اصفهان ماندم تا آخر محرم رفتم به اهواز
شکر خدا را ذی قعده ١٢٧۶ مشرف شدم مکه
معظمه زادها الله شرفا و فخرا و کرامة و عزا و تا
روز هیجدهم ماه ذیحجه یعنی عید غدیر در مکه بودم و بعد
هم بعد مشرف شدم تا بیست و چهارم ذیحجه مدینه
بعد از برگشتن از مدینه طیبه از جده پرواز بشام
چند روزی در شام بودم بعد ۴ از شام به بغداد
کاظمین علیهما السلام — کربلا نجف ... من دایم
باز کاظمین روز اول ماه صفر برگشتم اصفهان و محرم
١٢٧٧ در حرم مطهر منور مقدس مکی معزز
حسین سلام الله علیه روز عاشورا بین الطلوعین
زیارت عاشورا خواندم شد الحمد لله رب العالمین

در ذکر سند حدیث شریف کساء که توسل بخمسه النجباء
و مخصوصا ذکر این حدیث شریف موجب روا شدن حوائج
اولاً بان نزول آیه شریفه تطهیر در حق محمد صلی الله علیه و آله
و حضرت امیرالمؤمنین و زهرا و حسن و حسین علیهم صلوات الله
عند العامه و الخاصه محل تردید نیست که در خیلی از کتب معتبره
هست که اگر احادیث آن را کسی بخواهد بنویسد یک کتاب
بزرگ بلکه کتابها شود محض نمونه یکی از آنها نوشته میشود بعداً
ذکر حدیث شریف بطور ... در کتاب — کبریت احمر مرحوم شیخ محمد باقر
بیرجندی دارد که مرحوم جد شیخ محمد باقر از اجلاء علماء بیرجند است
و در بیرجند وفات فرمود و این حقیر فقیر سراپا تقصیر در همان
سال وفاتش (١٢٥٢) در بیرجند رفتم و خدمت خلف بزرگوارشان
آقای شیخ محمد حسین آیتی رسیدم که ایشان هم از علماء و فضلائند
و اخلاق ایشان برتر از اقران و امثال داشت و حسن سیره
و تهذیب اخلاقشان حتمی بود و قابل انکار نبود و بیرجند
بدون ریشخند همه محل دسته از فضلا و علما و بزرگان بود ١٢٥١
که در سنا قبل این سال ثوب و سایر کتب معتبره از آنها نقل میکنند

٢٣ ذی قعده ١٢٧٧ باز خدای رئوف خداوند رحمان این بنده
ضعیف ذلیل را موفق فرمود بتشرف بخانه عزیزش مکه
معظمه از اصفهان پرواز به جده از جده به مدینه طیبه تا پنجم
تا پنجم ماه ذیحجه الحرام از مدینه طیبه حرکت برای مکه از
مسجد شجره که تقریبا دو سه فرسخی مدینه واقع است و احرام
هم میقاتگاه های بیت الله ... خدا محرم شدیم و
بحال احرام شکر خدا را وارد مکه شدیم بعد از فراغ از
اعمال حج حرکت از مکه معظمه هجدهم ماه ذیحجه الحرام
و روز عید غدیر از جده پرواز به بغداد کاظمین علیهما السلام
کربلا نجف اول محرم ١٢٧٨ النجف بودم تا ششم ماه
ششم حرکت بکربلا باز تا روز ١۵ محرم کربلا بودم نجف
تا حرکت بکاظمین علیهما السلام با جناب ... آقا فخر
و جناب آقا صدر فرزندان جناب حجة الاسلام آقای حاج ...
کلباسی ... — و جناب ... افتادن ... رفتند
بنده هم بعد ۴ روز رفتن بسامرا و برگشتن کاظمین
علیهما السلام — حرکت کردم برای اصفهان ١٢٥١
آه آه از بی قابلیتی و بی توفیق امسال یعنی محرم
١٢٧٩ را دیگر در اثر بی قابلیتی تشرف حاصل
نشد — قبلا یعنی در ماه ذیقعده الحرام خدا خواست
با اهل بیت مشرف شدیم در ارض اقدس ... مشهد
... الا انشاالله ... و از ... جهت
نشد در مشهد ... و نه در سایر عتبات ...

علی ای حال نقل از این است در کتاب کبریت احمر ص ۲۷۱
سطر ۲۴ و شیخ طبرسی قده در تفسیر مجمع البیان از تفسیر ابوحمزه
ثمالی روایت کرده که گفت خبر داد مرا شهر بن حوشب
از ام سلمه که آمد فاطمه ع نزد پدرش رسول خدا صلی الله علیه
و آله و حریره آورد برای آن حضرت و آن غذائیست که
با آرد طبخ میشود و ریزه‌های گوشت در این می اندازند و گاهی
گوشت نداشته باشد آن را عصیده میگویند و در
بعض اخبار است که در آن گوشت شتر بود پس آن حضرت فرمود
زوج و دو ولد خود را حاضر کن چون حاضر شدند و طعام تناول
فرمودند کشید بر ایشان کساء خیبری را و گفت اللهم
هؤلاء اهل بیتی و عترتی فاذهب عنهم الرجس و
طهرهم تطهیرا پس گفتم یا رسول الله و انا معهم فرمود انت الی خیر
و از تفسیر ثعلبی نیز از ابعیه روایت کرده است پس واضح شد که بر احدی کم
اتفاق شیعه و سنی است و از اوضح بدیهیات است نزول آیه
شریفه در باره حضرات الخمسة النجباء اصحاب الکساء علیهم السلام اما
روایت مفصّله مشهوره که در مجالس شیعه در این عصر
شایع شده و تلاوت آن به تجربه رسیده برآمدن حاجات

بر برکت توسل بان اگر چه در روایات بحار الانوار

و سایر کتب مجلسی عطر الله مرقده و هکذا در تفسیر برهان
و سایر کتب سید متبحر علامه آقا سید هاشم بحرینی قدس
سره نیست و از کتاب منتخب المراثی شیخ طریحی رحمة الله علیه
مشهور شده و لیکن از اقبل از ایشان شیخ دیلمی
حسن بن ابی الحسن محمد صاحب ارشاد القلوب که در مجلد دوم
و مجلد دوم کبیر است و اخبار مبسوطه خوبی دارد که در بحار
بخصوص در مجلد فتن و محن از آن نقل میشود و کذا کتاب در
انوار نعمانیه از آن نقل شده و اعلام الدین نیز از او و
در کتاب غرر الاخبار روایت فرموده و آن شیخ بزرگوار
معاصر با شهید اول است و چون کتاب غرر الاخبار در
کتابخانه مجلسی و سید بحرینی نبوده آن را روایت نکرده‌اند
و الا شکی نیست در بودن غرر از شیخ دیلمی چنانچه در کتب
رجالیه از روضات الجنات و غیره مسطور است بلکه خود
علامه مجلسی ره در اول بحار فرموده کتاب ارشاد القلوب
و کتاب اعلام الدین فی صفات المؤمنین و کتاب غرر الاخبار
و درر الآثار کلها للشیخ العارف ابی محمد الحسن بن
محمد الدیلمی و از قرائن بدست می آید که شیخ طریحی نیز در
مابعد بر آن مطلع شده و آن را در باب ثانی

از مجلس ثانی روایت کرده و این شیخ بزرگوار از اجلّا
و ثقات و زهّاد علمای امامیّه و معاصر با مجلسی بوده است
و مراد بعض معاصرین که در عاشر بحار ازاو نقل میشود
ایشانند و مرحوم ملا محسن فیض در رساله صلوة
جمعه میفرماید چندین وقت نماز جمعه را به شیخ جلیل فخرالدین
طریحی نجفی اقتدا کردم و نماز جمعه را واجب عینی میدانست
و سید بحرینی در مدینة المعاجز فرموده کان عالما
ثقة زاهدا لی منهما اجازة و بالجملة
روایت این دو شیخ بزرگوار (دیلمی و طریحی) مرسلاً
کفایت میکند بخصوص با ملاحظه قاعده تسامح در فضائل و
و آداب و سنن پس میگوئیم فی المنتخب (از منتخب که خودم دارم
جزو ثانی ص ۲۱ س ۱۴) — رُوِیَ عَنْ فاطِمَةَ
الزَّهْراءِ قالَتْ دَخَلَ عَلَيَّ اَبي رَسُولُ اللهِ
صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ في بَعْضِ الْاَيّامِ فَقالَ لي
يا فاطِمَةُ اِنّي لَاَجِدُ في بَدَني ضَعْفاً فَقالَتْ لَهُ
فاطِمَةُ اُعيذُكَ بِاللهِ يا اَبَتاهُ مِنَ الضَّعْفِ

فَقالَ يا فاطِمَةُ ايتيني بِالْكِساءِ الْيَماني
وَغَطّيني بِهِ قالَتْ فاطِمَةُ فَغَطَّيْتُهُ بِهِ وَ
صِرْتُ اَنْظُرُ اِلَيْهِ وَاِذا وَجْهُهُ يَتَلَأْلَأُ كَاَنَّهُ
الْبَدْرُ في لَيْلَةِ تَمامِهِ قالَتْ فاطِمَةُ فَما
كانَتْ اِلّا ساعَةً وَاِذا بِوَلَدِيَ الْحَسَنِ عَلَيْهِ ا
لسَّلامُ قَدْ اَقْبَلَ وَقالَ اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا اُمّاهُ
فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلامُ يا قُرَّةَ عَيْني وَثَمَرَةَ
فُؤادي فَقالَ لي يا اُمّاهُ اِنّي اَشَمُّ رائِحَةً
طَيِّبَةً كَاَنَّها رائِحَةُ جَدّي رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقالَتْ اِنَّ جَدَّكَ نائِمٌ تَحْتَ ا
لْكِساءِ فَاَقْبَلَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلامُ نَحْوَ الْكِساءِ
وَقالَ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا رَسُولَ اللهِ اَتَأْذَنُ
لي اَنْ اَدْخُلَ تَحْتَ هذَا الْكِساءِ فَقالَ لَهُ قَدْ
اَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ مَعَهُ فَما كانَ اِلّا ساعَةً

وإذا بالحسين الشهيد عليه السلام قد اقبل
وقال السلام عليك يا أماه إني أشم عندك
رائحة طيبة كأنها رائحة جدي رسول الله
صلى الله عليه وآله فقالت نعم إن جدك ولخال تحت
الكساء فدنى الحسين عليه السلام وقال
السلام عليك يا جداه السلام يا من اختاره
الله أتأذن لي أن أكون معك تحت هذا
الكساء فقال له قد أذنت لك يا حسين فدخل
معه قالت فاطمة عليها سلام فاقبل عند ذالك
أبو الحسن علي بن أبي طالب عليه السلام وقال السلام عليك
يا بنت رسول الله فقلت وعليك السلام يا امير المؤمنين
فقال كأني أشم رائحة أخي وابن عمي رسول
الله صلى الله عليه وآله فقالت نعم ها هو مع
مع ولديك تحت الكساء فاقبل نحو الكساء

وقال السلام عليك يا رسول الله أتأذن
لي أن أكون معكم تحت هذا الكساء قال
صلى الله عليه وآله نعم قد أذنت لك فدخل
علي عليه السلام تحت الكساء ثم أتت فاطمة
عليها سلام الله وقالت السلام عليك يا أباه
السلام عليك يا رسول الله أتأذن لي أن
أدخل معكم تحت الكساء قال نعم قد أذنت
لك فدخلت فاطمة معهم فلما اكتملوا تحت ا
لكساء قال الله عز وجل يا ملائكتي وسكان
سمواتي إني ما خلقت سماء مبنية ولا أرضا
مدحية ولا قمرا منيرا ولا شمسا مضيئة و
فلكا يدور ولا بحرا يجري ولا فلكا يسري
إلا في محبة هؤلاء الخمسة الذين هم تحت الكساء
فقال الأمين جبرئيل يا رب ومن تحت الكساء

فقال عز وجل هم أهل بيت النبوة ومعدن الرسالة هم
فاطمة وأبوها وبعلها وبنوها فقال جبرئيل يا رب
أتأذن لي أن أهبط إلى الأرض لأكون معهم سادسا
فقال الله عز وجل قد أذنت لك فهبط الأمين
جبرئيل وقال السلام عليك يا رسول الله
العلي الأعلى يقرئك السلام ويخصك با
لتحية والإكرام ويقول لك وعزتي وجلالي
ما خلقت سماء مبنية ولا أرضا مدحية ولا قمرا
منيرا ولا شمسا مضيئة ولا بحرا يجري ولا فلكا
يدور ولا فلكا يسري إلا لأجلكم وقد أذن
لي أن أدخل معكم تحت هذا الكساء فهل تأذن
لي أنت يا رسول الله فقال قد أذنت لك
فدخل جبرئيل معهم تحت الكساء وقال لهم
إن الله عز وجل قد أوحى إليكم يقول إنما
يريد الله ليذهب عنكم الرجس

أهل البيت ويطهركم تطهيرا فقال
علي بن أبي طالب عليه السلام يا رسول الله
أخبرني ما لجلوسنا هذا تحت الكساء من ا
لفضل عند الله فقال النبي صلى الله عليه وآله
والذي بعثني بالحق نبيا واصطفاني با
لرسالة نجيا ما ذكر خبرنا هذا في محفل من
محافل أهل الأرض وفيه جمع من شيعتنا و
محبينا إلا ونزلت عليهم الرحمة وحفت بهم
الملائكة واستغفرت لهم إلى أن
يتفرقوا فقال علي إذا والله فزنا وفازت
شيعتنا ورب الكعبة فقال رسول الله
صلى الله عليه وآله والذي بعثني بالحق نبيا وا
صطفاني بالرسالة نجيا ما ذكر خبرنا في
محفل من محافل أهل الأرض وفيه جمع من محبينا
شيعتنا وفيهم مهموم إلا وفرج الله همه

وَلَا مَغْمُومٌ إِلَّا وَكَشَفَ اللهُ غَمَّهُ وَلَا طَالِبُ حَاجَةٍ إِلَّا وَقَضَى اللهُ حَاجَتَهُ فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذًا وَاللهِ فُزْنَا وَسُعِدْنَا وَكَذَلِكَ شِيعَتُنَا فَازُوا وَسَعِدُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

آخرا حضرت حجة الاسلام والمسلمین آیة الله فی الارضین آقای آسید شهاب الدین نجفی نزیل قم سند از العلامة [illegible] — شیخ جلیل و محدث نبیل شیخ عبد الله بن نور الله بحرانی که از اجلاء تلامیذ علامه مجلسی رحمة الله علیه و از معاونین ایشان در جمع بحار الانوار بوده در کتاب مستطاب عوالم العلوم والانوار که قریب بیکصد مجلد است در مجلد یازدهم این حدیث را بتمامه ذکر فرموده اند — نقل فرموده اند و سند را از آبا سند از خود تا بی بی عالم شفیعه روز جزا حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها — حضرت سید شهاب الدین میفرمایند — و ما سند از از عوالم نقل بنمائیم و ایضا سید محدث ابو محمد الحسین بن محمد بن احمد العلوی الدمشقی بسند متصل خود تا صفیه بنت شیبه و او از عایشه این حدیث شریف را نقل میکند — و پس از تمهید این مقدمه عرض میکنم که شیخ عبد الله بحرانی در عوالم چنین فرموده و سند حقیر تا آن بزرگوار هم معلوم و در

اجازات خود نوشته ام اصل سند — للشیخ الجلیل فی الجلد الحادی عشر من کتاب عوالم العلوم الثقة الثبت المحدث الحافظ ۱ الشیخ عبد الله بن نور الله البحرانی ما هذا لفظه حدیث الکساء و جلیل فضائلها عن السید ۲ هاشم البحرانی ۳ عن شیخه الجلیل السید ماجد البحرانی ۴ عن الشیخ حسن بن زین الدین الشهید الثانی ۵ عن المقدس الاردبیلی ۶ عن الشیخ عبد العالی الکرکی ۷ عن الشیخ علی بن هلال الجزائری ۸ عن الشیخ احمد بن فهد الحلی ۹ عن ۱۰ الشیخ علی بن خازن الحائری ۱۰ عن الشیخ ضیاء الدین علی بن الشهید الاول ۱۱ عن ابیه ۱۲ عن فخر المحققین ۱۳ عن شیخه العلامة الحلی ۱۴ عن شیخه المحقق ۱۵ عن شیخه ابن نما الحلی ۱۶ عن شیخه محمد بن ادریس الحلی ۱۷ عن ابن حمزة الطوسی صاحب الثاقب ۱۸ عن الشیخ الجلیل محمد بن شهر آشوب ۱۹ عن الطبرسی صاحب الاحتجاج ۲۰ عن شیخه الجلیل الحسن بن محمد بن الحسن الطوسی ۲۱ عن ابیه شیخ الطائفة ۲۲ عن شیخه المفید ۲۳ عن شیخه ابن قولویه القمی ۲۴ عن شیخه الکلینی ۲۵ عن علی بن ابراهیم بن هاشم ۲۶ عن ابیه ۲۷ عن احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی ۲۸ عن قاسم بن یحیی الجلاء الکوفی ۲۹ عن ابی بصیر ۳۰ عن ابان بن تغلب البلائی ۳۱ عن جابر بن یزید الجعفی ۳۲ عن جابر بن عبد الله الانصاری عن فاطمة الزهراء سلام الله علیها — در صفحه ۲۲۱ در همین کتاب بعد از نقل سند بحدیث تیمن و تبرک علیهم نوشته میشود صفحه ۲۲۱ حدیث کساء با حفظ سلسله سند رجوع کن و حفظ کن ان شاء الله و توسل کن بر آن ذوات مقدسه

خطبهٔ غدیریه در بیاض از کتب معتبره هست من جمله تفسیر صافی در باب فی الحمد لله الذی کدر نسخ هست خطبه اول

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَلَا فِي تَوَحُّدِهِ وَدَنَا فِي تَفَرُّدِهِ وَجَلَّ فِي سُلْطَانِهِ وَعَظُمَ فِي أَرْكَانِهِ وَأَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا فِي مَكَانِهِ وَقَهَرَ جَمِيعَ الْخَلْقِ بِقُدْرَتِهِ وَبُرْهَانِهِ مَجِيدًا لَمْ يَزَلْ مَحْمُودًا لَا يَزَالُ بَارِئُ الْمَسْمُوكَاتِ وَدَاحِي الْمَدْحُوَّاتِ وَجَبَّارُ الْأَرَضِينَ وَالسَّمَاوَاتِ قُدُّوسٌ سُبُّوحٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ مُتَفَضِّلٌ عَلَى جَمِيعِ مَنْ بَرَأَهُ مُتَطَوِّلٌ عَلَى جَمِيعِ مَنْ أَنْشَأَهُ يَلْحَظُ كُلَّ عَيْنٍ وَالْعُيُونُ لَا تَرَاهُ كَرِيمٌ حَلِيمٌ ذُو أَنَاةٍ قَدْ فَهِمَ السِّرَّ وَعَلِمَ الضَّمَائِرَ وَلَمْ تَخْفَ عَلَيْهِ الْمَكْنُونَاتُ وَلَا اشْتَبَهَتْ عَلَيْهِ الْخَفِيَّاتُ قَدْ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَتُهُ وَمَنَّ عَلَيْهِمْ بِنِعْمَتِهِ لَا يَعْجَلُ بِانْتِقَامِهِ وَلَا

يُبَادِرُ إِلَيْهِمْ بِمَا اسْتَحَقُّوا عَذَابَهُ لَهُ الْإِحَاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ وَالْغَلَبَةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَالْقُوَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ وَالْقُدْرَةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ لَيْسَ مِثْلَهُ شَيْءٌ مُنْشِئُ الشَّيْءِ حِينَ لَا شَيْءَ دَائِمٌ بِالْقِسْطِ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ جَلَّ عَنْ أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ لَا يَلْحَقُ أَحَدٌ وَصْفَهُ مُعَايَنَتَهُ وَلَا يَعْلَمُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ فِي سِرِّهِ وَعَلَانِيَتِهِ إِلَّا بِمَا دَلَّ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ نَفْسِهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّهُ اللهُ الَّذِي مَلَأَ الدَّهْرَ قُدْسُهُ وَالَّذِي يَغْشَى الْأَبَدَ نُورُهُ وَالَّذِي يُنْفِذُ أَمْرَهُ بِلَا مُشَاوَرَةِ مُشِيرٍ وَلَا مَعَهُ شَرِيكٌ فِي تَقْدِيرِهِ وَلَا تَفَاوُتَ فِي تَدْبِيرِهِ صَوَّرَ مَا ابْتَدَعَ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ وَخَلَقَ مَا خَلَقَ بِلَا مَعُونَةٍ مِنْ أَحَدٍ وَلَا تَكَلُّفٍ وَلَا احْتِيَالٍ أَنْشَأَهَا فَكَانَتْ وَبَرَأَهَا فَبَانَتْ فَهُوَ اللهُ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْمُتْقِنُ الصَّنْعَةِ حَسَنُ الصَّنِيعَةِ وَالْعَدْلُ الَّذِي لَا يَجُورُ وَا

والاكرم الذي اليه ترجع الامور واشهد
انه الله الذي تواضع كل شيء لقدرته وخضع
كل شيء لهيبته مالك الاملاك ومفلك الافلاك
ومسخر الشمس والقمر كل يجري لاجل مسمى يكور
الليل على النهار ويكور النهار على الليل يطلبه
حثيثا قاصم كل جبار عنيد ومهلك كل شيطان
مريد لم يكن معه ضد ولا ند احد صمد لم يلد
ولم يولد ولم يكن له كفوا احد الواحد
رب ماجد يشاء فيمضي ويريد فيقضي
ويميت ويحيي ويفقر ويغني ويضحك ويبكي
ويدنو ويقصي ويمنع ويعطي له الملك
وله الحمد بيده الخير وهو على كل شيء قدير
يولج الليل في النهار ويولج النهار في الليل
لا اله الا هو العزيز الغفار مستجيب الدعاء

ومجزل العطاء محصي الانفاس ورب الجنة
والناس لا يشكل عليه شيء ولا يضجره
صراخ المستصرخين ولا يبرمه الحاح
الملحين العاصم للصالحين والموفق للمفلحين
ومولى العالمين الذي استحق من كل من
خلق ان يشكره ويحمده على السراء والضراء
والشدة والرخاء واومن به وبملائكته
وكتبه ورسله اسمع امره واطيع
وابادر الى كل ما يرضاه فاستسلم لقضائه
رغبة في طاعته وخوفا من عقوبته لانه
الذي لا يؤمن مكره ولا يخاف جوره اقر
على نفسي بالعبودية واشهد له بالربوبية
واؤدي ما اوحى الي حذرا ان لا افعل
فيحل بي قارعة لا يدفعها عني احد وان

عظمت حيلته لا اله الا هو انه قد اعلمني ربي
اني ان لم ابلغ ما انزل الي فما بلغت رسالته و
قد ضمن لي تبارك وتعالى العصمة هو الله
الكافي الكريم فاوحى الي بسم الله الرحمن الرحيم
يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك
في علي وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله
يعصمك من الناس معاشر الناس
ما قصرت في تبليغ ما انزله الي وانا مبين
سبب هذه الاية ان جبرئيل عليه السلام هبط
الي مرارا ثلاثا يامرني من السلام وهو السلام
ربي ان اقوم في هذا المشهد فاعلم كل ابيض
واسود ان علي بن ابي طالب عليه السلام
اخي ووصيي وخليفتي والامام من بعدي
الذي محله مني محل هرون من موسى الا

انه لا نبي بعدي وهو وليكم بعد الله
ورسوله وقد انزل الله تبارك وتعالى
علي بذلك اية من كتابه انما وليكم الله ورسوله
والذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة ويؤ
تون الزكوة وهم راكعون وعلي بن ابي
طالب اقام الصلوة واتى الزكوة وهو راكع يريد الله
عز وجل في كل حال وسالت جبرئيل ان
يستعفي لي عن تبليغ ذلك اليكم ايها الناس
لعلمي بقلة المتقين وكثرة المنافقين و
ادغال الاثمين وختل المستهزئين بالاس
لام الذين وصفهم الله في كتابه بانهم
يقولون بالسنتهم ما ليس في قلوبهم و
يحسبونه هينا وهو عند الله عظيم وكثرة
اذاهم لي غير مرة حتى سموني اذنا وزعموا

اتى كذالك لكثرة ملازمته اياى واقبالى
عليه حتى انزل الله عز وجل فى ذالك و
منهم الذين يؤذون النبى و يقولون هو
اذن على الذين يزعمون انه اذن قل اذن
خير لكم و لو شئت ان اسمى باسمائهم لسميت
او ان اومى باعيانهم لاومات او ان ادل
عليهم لدللت ولكنى والله فى امورهم قد
تكرمت وكل ذالك لا يرضى الله منى الا
ان ابلغ ما انزل الله الى ثم تلى يا ايها ا
لرسول بلغ ما انزل اليك من ربك فى على
و ان لم تفعل فما بلغت رسالته والله يعصمك
من الناس فاعلموا معاشر الناس
ان الله قد نصبه لكم وليا واماما
مفترضة طاعته على المهاجرين

و الانصار و على التابعين باحسان
و على البادى والحاضر و على الاعجمى و
العربى والحر والمملوك والصغير والكبير
و على الابيض والاسود وعلى كل موحد
ماض حكمه جائز قوله نافذ امره ملعون
من خالفه مرحوم من تبعه ومن صدقه
فقد غفر الله له ولمن سمع منه واطاع له
معاشر الناس انه اخر مقام اقومه فى
هذا المشهد فاسمعوا واطيعوا وانقادوا لامر
ربكم فان الله عز وجل هو ربكم ووليكم
والهكم ثم من دونه محمد صلى الله عليه واله وليكم
القائم المخاطب لكم ثم من بعدى على وليكم
و امامكم بامر الله ربكم ثم الامامة فى ذريتى
من ولده الى يوم القيمة يلقون الله عز وجل

و رسوله لا حلال الا ما احله الله ولا حرام
الا ما حرمه الله عرفنى الحلال والحرام وانا
افضيت بما علمنى ربى من كتابه وحلاله وحرامه
اليه معاشر الناس ما من علم الا وقد احصاه
الله فى وكل علم علمته فقد احصيته فى على
امام المتقين وما من علم الا وقد علمته عليا
وهو الامام المبين الذى ذكره الله فى سورة
يس معاشر الناس لا تضلوا عنه ولا تنفروا
منه ولا تستنكفوا من ولايته فهو الذى
يهدى الى الحق ويعمل به ويزهق الباطل
وينهى عنه ولا تأخذه فى الله لومة لائم
ثم انه اول من امن بالله ورسوله والذى
فدى رسول الله صلى الله عليه بنفسه

والذى كان مع رسول الله صلى الله عليه واله
ولا احد يعبد الله مع النبى صلى الله عليه واله
ولم يكن من الرجال غيره معاشر الناس
فضلوه فقد فضله الله واقبلوه فقد
نصبه الله معاشر الناس انه امام من ا
لله ولن يتوب الله احدا انكر ولايته
ولن يغفر الله له حتما على الله ان يفعل
ذالك بمن خالف امره فيه وان يعذبه عذابا
نكرا ابد الاباد ودهر الدهور فاحذروا
ان تخالفوه فتصلوا نارا وقودها
الناس والحجارة اعدت للكافرين معا
شر الناس انى والله بشر الاولون من
النبيين والمرسلين وانا خاتم الانبياء وا
لمرسلين والحجة على جميع المخلوقين من اهل

السموات والارضين فمن شك في ذالك
فهو كافر كفر الجاهلية الاولى ومن شك
في قولي هذا فقد شك في الكل منه ومن
يشك في الكل فله النار معاشر الناس ٩
حباني الله بهذه الفضيلة منا منه علي واحسانا
منه الي ولا اله الا هو له الحمد مني ابد الابدين
ودهر الداهرين على كل حال معاشر الناس ١٠
فضلوا عليا فانه افضل الناس بعدي من
ذكر وانثى بنا انزل الله الرزق وبقي
الخلق ملعون ملعون مغضوب مغضوب
من رد قولي هذا [illegible] الا
ان جبرئيل خبرني عن الله تعالى بذالك و
يقول من عادى عليا ولم يتوله فعليه
لعنتي وغضبي فلتنظر نفس ما قدمت

لغد واتقوا الله ان تخالفوه فتزل قدم
بعد ثبوتها ان الله خبير بما تعملون
معاشر الناس ١٢ انه جنب الله الذي نزل
في كتابه يا حسرتى على ما فرطت في جنب الله
معاشر الناس ١٣ تدبروا القران وافهموا اياته
وانظروا الى محكماته ولا تتبعوا متشابهه
فوالله لن يبين لكم زواجره ولا يوضح
لكم تفسيره الا الذي انا اخذ بيده ومصعده
الي وشائل بعضده ومعلمكم ان من كنت
مولاه فهذا علي مولاه وهو علي بن ابي طالب
اخي ووصيي وموالاته من الله عز وجل
معاشر الناس ١٤ ان عليا والطيبين
من ولده هم الثقل الاصغر والقران
الثقل الاكبر فكل واحد مبين عن صاحبه

وموافق له لن يفترقا حتى يردا على الحوض
بامر الله في خلقه وحكمه في ارضه الا وقد
اديت الا وقد بلغت الا وقد اسمعت
الا وقد اوضحت الا وان الله عز وجل
قال وانا قلت عن الله تعالى الا انه ليس امير
المؤمنين غيره اخي هذا ولا تحل امرة ا
المؤمنين لاحد من بعدي غيره ثم ضرب
بيده الى عضد علي وكان امير المؤمنين
عليه السلام منذ ما صعد اول ما صعد
رسول الله صلى الله عليه واله قد شال عليا حتى
صارت رجليه مع ركبتي رسول الله صلى الله
عليه واله (او مع ركبته لل) ثم قال معاشر الناس ١٥
هذا علي اخي ووصيي وواعي علمي و
خليفتي على امتي على تفسير كتاب الله

عز وجل والداعي اليه والعامل بما يرضيه
والمحارب لاعدائه والموالي على طاعته
والناهي عن معصيته خليفة رسول الله
صلى الله عليه واله وامير المؤمنين والامام الهادي
وقاتل الناكثين والقاسطين والمارقين
بامر الله تعالى اقول وما يبدل القول لدي
بامر ربي اقول اللهم وال من والاه وعاد
من عاداه والعن من انكره واغضب
على من جحد حقه اللهم انك انزلت الامامة
لعلي وليك عند تبييني ذالك بتفضيلك
اياه بما اكملت لعبادك من دينهم واتممت
عليهم بنعمتك ورضيت لهم الاسلام دينا
فقلت ومن يبتغ غير الاسلام دينا فلن
يقبل منه وهو في الاخرة من الخاسرين

اللهم إني أشهدك أني قد بلغت معاشر الناس ١٦
إنما أكمل الله عز وجل دينكم بإمامته علي بن
أبي طالب فمن لم يأتم به و بمن يقوم مقامه
من ولدي من صلبه إلى يوم القيمة و
العرض على الله عز وجل فأولئك حبطت
أعمالهم و في النار هم خالدون لا يخفف عنهم
العذاب ولا هم ينظرون معاشر الناس ١٧
هذا علي أنصركم لي و أحق الناس بي و
أقربكم إلي و أعزكم علي و الله عز وجل و
أنا عنه راضيان ولا نزلت آية رضى إلا
فيه و ما خاطب الله الذين آمنوا إلا بدأ
به و ما نزلت آية مدح في القرآن إلا فيه
ولا شهد الله بالجنة في هل أتى على الإنسان إلا
له ولا أنزلها في سواه ولا مدح بها

غيره معاشر الناس ١٨ هو ناصر دين
الله و المجادل عن رسول الله صلى الله عليه وآله
و هو التقي النقي الهادي المهدي نبيكم خير
نبي و وصيكم خير وصي و بنوه خير الأوصياء
معاشر الناس ١٩ ذرية كل نبي من صلبه
و ذريتي من صلب علي بن أبي طالب ع
معاشر الناس ٢٠ إن إبليس أخرج آدم عليه السلام
من الجنة بالحسد فلا تحسدوه فتحبط أعما
لكم و تزل أقدامكم فإن آدم عليه السلام
أهبط إلى الأرض بخطيئة واحدة و هو صفوة
الله عز وجل فكيف أنتم و إن ذللتم و أنتم
أعداء الله عز وجل ألا إنه لا يبغض عليا
إلا شقي ولا يتوالى عليا إلا تقي ولا يؤمن
به إلا مؤمن مخلص و في علي والله نزلت
سورة العصر بسم الله الرحمن الرحيم والعصر

إن الإنسان لفي خسر إلا الذين آمنوا و
عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر
معاشر الناس ٢١ قد أشهدت الله و بلغتكم
رسالته و ما على الرسول إلا البلاغ المبين
معاشر الناس ٢٢ اتقوا الله حق تقاته ولا
تموتن إلا و أنتم مسلمون معاشر الناس ٢٣
آمنوا بالله و رسوله و بالنور الذي أنزل
معه من قبل أن نطمس وجوها فنردها على
أعقابها معاشر الناس ٢٤ النور الذي من ا
لله عز وجل في مسلوك في علي عليه السلام
ثم في النسل منه إلى القائم المهدي صلوات الله عليه
الذي يأخذ بحق الله عز وجل و بحق كل مؤمن
و بكل حق هو لنا لأن الله قد [illegible] جعلنا حجة
على المقصرين و الغادرين و المخالفين و الخائنين
و الآثمين و المعاندين و الظالمين

من جميع العالمين معاشر الناس ٢٥
إني أنذركم أني رسول الله إليكم قد خلت
من قبلي الرسل أفإن مت أو قتلت انقلبتم
على أعقابكم و من ينقلب على عقبيه فلن
يضر الله شيئا و سيجزي الله الشاكرين
ألا إن عليا موصوفا بالصبر و الشكر ثم
من بعده ولدي من صلبه معاشر الناس ٢٦
لا تمنوا على الله إسلامكم فيسخط عليكم
و يصيبكم بعذاب من عنده إنه لبالمرصاد
معاشر الناس ٢٧ سيكون من بعدي
أئمة يدعون إلى النار و يوم القيمة لا
ينصرون معاشر الناس ٢٨ إن الله و أنا بريئان
منهم معاشر الناس ٢٩ إنهم و أنصارهم
و أشياعهم و أتباعهم في الدرك الأسفل

ومحل الفارو لبئس مثوى المتكبرين الا انهم
اصحاب السقيفة فلينظر احدكم في السقيفة
قال فذهب الناس الا شرذمة في امر السقيفة
معاشر الناس ع اني ادعها خلافة امامة
ووراثة في عقبي الى يوم القيمة وقد
بلغت ما بلغت حجة على كل حاضر وغائب وعلى
كل احد ممن شهد او لم يشهد ولد او لم
يولد فليبلغ الحاضر الغائب والوالد الولد
الى يوم القيمة وسيجعلونها ملكا
اغتصابا الا لعن الله الغاصبين و
المغتصبين وعندها سنفرغ لكم ايها الثقلان
يرسل عليكما شواظ من نار ونحاس فلا
تنتصران معاشر الناس ع ان الله عزوجل
لم يكن يذركم على ما انتم عليه حتى يميز

الخبيث من الطيب وما كان الله ليطلعكم
على الغيب معاشر الناس ع انه ما من قرية
الا والله مهلكها بتكذيبها وكذلك يهلك
القرى وهي ظالمة وهذا امامكم ووليكم
وهو من مواعيد الله والله يصدق ما وعده
معاشر الناس ع قد ضل قبلكم اكثر الاولين
والله قد اهلك الاولين وهو مهلك الاخرين
معاشر الناس ع ان الله قد امرني و
نهاني وقد امرت عليا ونهيته وعلم ا
لامر والنهي من ربه فاسمعوا لامره
تسلموا واطيعوا تهتدوا وانتهوا اليه
ترشدوا وصيروا الى مراده ولا تتفرق
بكم السبل عن سبيله معاشر الناس ع
انا صراط الله المستقيم الذي امركم باتباعه

ثم علي من بعدي ثم ولدي من صلبه
ائمة يهدون بالحق وبه يعدلون ثم قرء
صلعم واله سورة الحمد الى اخره ثم قال في
نزلت وفيهم نزلت ولهم عمت واياهم خصت
اولئك اولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون
الا ان حزب الله هم الغالبون الا ان
اعداء علي هم اهل الشقاق والعادون
واخوان الشياطين الذين يوحي
بعضهم الى بعض زخرف القول غرورا الا
ان اولياءهم المؤمنون الذين ذكرهم الله
في كتابه فقال يؤمنون بالله واليوم الاخر
يوادون من حاد الله ورسوله الى اخر الاية
الا ان اولياء الله هم الذين وصفهم الله
فقال الذين امنوا ولم يلبسوا ايمانهم بظلم

اولئك لهم الامن وهم مهتدون الا
ان اولياءهم الذين يدخلون الجنة امنين
تتلقيهم الملائكة بالتسليم ان طبتم فادخلوها
خالدين الا ان اولياءهم الذين قال الله
عزوجل يدخلون الجنة بغير حساب الا
ان اعداءهم الذين يصلون سعيرا الا
ان اعداءهم الذين يسمعون لجهنم شهيقا
وهي تفور ولها زفير كلما دخلت امة لعنت
اختها الا ان اعداءهم الذين قال الله
عزوجل كلما القي فيها فوج سألهم خزنتها
الم ياتكم نذير الا ان اولياءهم الذين
يخشون ربهم بالغيب لهم مغفرة واجر
كبير معاشر الناس ع شتان ما بين
السعير والجنة عدونا من ذمه الله

و و ليّنا من مدحه الله واحبّه معاشر
الناس ٣٧ الا و انّي نذير و عليّ هادٍ
معاشر الناس ٣٨ انّي نبيّ و عليّ
وصيّ الا وانّ خاتم الائمّة منّا القائم
المهديّ صلوات الله عليه الا انّه
الظاهر على الدين الا انّه المنتقم من ا
الظالمين الا انّه فاتح الحصون وهادمها
الا انّه قاتل كلّ قبيلة من اهل الشرك الا
انّه المدرك بكلّ ثار لاولياء الله عزّوجلّ
الا انّه الناصر لدين الله الا انّه
من بحر عميق الا انّه قسم كلّ ذي فضل
بفضله وكلّ ذي جهل بجهله الا انّه
خيرة الله ومختاره الا انّه وارث كلّ
علم والمحيط بكلّ فهم (والمحيط به ن د)

الا انّه المخبر عن ربّه والمنبّه بامر ايمانه
الا انّه الرشيد السديد الا انّه المفوّض
اليه الا انّه قد بشّر به من سلف معاشر
الناس ٣٩ الا انّه الباقي ولا حجّة بعده
ولا حقّ الّا معه ولا نور الّا عنده الا
انّه لا غالب له ولا منصور عليه الا انّه
وليّ الله في ارضه وحكمه في خلقه وامينه
في سرّه وعلانيته معاشر الناس ٤٠
قد بيّنت لكم وفهّمتكم وهذا عليّ يفهّمكم
بعدي الا وانّ عند انقضاء خطبتي
ادعوكم الى مصافقتي على بيعته والاقرار
به ثمّ مصافقته من بعدي الا انّي قد
بايعت الله وعليّ قد بايعني وانا اخذكم

بالبيعة له عن الله عزّوجلّ ومن نكث
فانّما ينكث على نفسه معاشر الناس ٤١
انّ الحجّ والعمرة والصفا والمروة من شعائر الله
فمن حجّ البيت او اعتمر فلا جناح عليه ان
يطّوّف بهما ومن تطوّع خيرا فانّ الله به
عليم معاشر الناس ٤٢ حجّوا البيت فما ورده
اهل بيت الّا نموا واثالوا ولا تخلّفوا
عنه الّا ابتروا وافتقروا معاشر الناس ٤٣
ما وقف بالموقف مؤمن الّا غفر الله له
ما سلف من ذنبه الى وقته ذلك فاذا
انقضت حجّته استانف عمله معاشر الناس ٤٤
الحجّاج معانون ونفقاتهم مخلفة والله لا يضيع
اجر المحسنين معاشر الناس ٤٥ حجّوا البيت بكمال
الدين والتفقّه ولا تنصرفوا عن ا

المشاهد الّا بالتوبة والاقلاع معاشر
الناس ٤٦ اقيموا الصلوة واتوا الزكاة
كما امركم الله معاشر الناس ٤٧ لان طال
عليكم الامد فقصّرتم او نسيتم فعليّ
وليّكم ومبيّن لكم الذي نصبه الله بعدي
ومن خلقه الله منّي ومنه يخبركم بما تسئلون
عنه ويبيّن لكم ما لا تعلمون الا
انّ الحلال والحرام اكثر من ان احصيهما
واعرّفهما بامرها فآمر بالحلال وانهى
عن الحرام في مقام واحد فامرت ان اخذ
البيعة عليكم والصفقة لكم بقبول ما جئت
به عن الله في عليّ امير المؤمنين والائمّة
من بعده الذين هم منّي ومنه ائمّة قائمة
فيهم خاتمها المهديّ الى يوم القيمة يقضي

بالحق معاشر الناس ٤٨ وكل حلال دللتكم
عليه وكل حرام نهيتكم عنه فإني لم أرجع عن
ذلك ولم أبدل ألا فاذكروا ذلك وا
حفظوه وتواصوا به ولا تبدلوه ولا تغيروه
ألا وإني أجدد القول ألا فأقيموا الصلاة
وآتوا الزكاة وأمروا بالمعروف وانهوا عن المنكر
ألا وإن رأس الأمر بالمعروف
أن تنتهوا إلى قولي وتبلغوه من لم يحضر
وتأمروه بقبوله وتنهوه عن مخالفته فإنه أمر من الله عز وجل ومني
ولا أمر بمعروف ولا نهي عن منكر إلا
مع إمام معصوم معاشر الناس ٤٩
القرآن يعرفكم أن الأئمة من بعده ولده و
عرفتكم أنهم مني ومنه حيث يقول الله في كتابه
وجعلها كلمة باقية في عقبه

وقلت لن تضلوا ما إن تمسكتم
بهما معاشر الناس ٥٠ التقوى التقوى
التقوى واحذروا الساعة
كما قال الله تعالى إن زلزلة الساعة شيء
عظيم اذكروا الممات والحساب والموازين
والمحاسبة بين يدي رب العالمين والثواب
والعقاب فمن جاء بالحسنة أثيب ومن جاء
بالسيئة فليس له في الجنان نصيب معاشر
الناس ٥١ إنكم أكثر من أن تصافقوني بكف
واحد وأمرني الله أن آخذ من ألسنتكم
الإقرار بما عقدت لعلي من إمرة المؤمنين
ومن جاء بعده من الأئمة مني ومنه على
ما أعلمتكم أن ذريتي من صلبه فقولوا
بأجمعكم إنا سامعون مطيعون راضون
منقادون لما بلغت عن ربنا وربك في أمر علي

وأمر ولده من صلبه من الأئمة نبايعك على ذلك
بقلوبنا وأنفسنا وألسنتنا وأيدينا على ذلك
نحيا وعليه نموت وعليه نبعث لا نغير
ولا نبدل ولا نشك ولا نرتاب ولا نرجع
عن العهد ولا ننقض الميثاق ونطيع الله
ونطيعك وعليًا أمير المؤمنين وولده الأئمة الذين ذكرتهم من ذريتك
من صلبه بعد الحسن والحسين الذين قد
عرفتكم مكانهما مني ومحلهما عندي و
منزلتهما من ربي فقد أديت ذلك إليكم
وإنهما سيدا شباب أهل الجنة وإنهما الإمامان
بعد أبيهما علي وأنا أبوهما قبله وقولوا
أطعنا الله بذلك وإياك وعليًا والحسن
والحسين والأئمة الذين ذكرت عهدًا
وميثاقًا مأخوذًا لأمير المؤمنين عليه السلام

من قلوبنا وأنفسنا وألسنتنا ومصافقة
أيدينا من أدركهما بيده وأقر بهما بلسانه لا
نبتغي بذلك بدلاً ولا نرى من أنفسنا عنه
حولاً أبدًا أشهدنا الله وكفى بالله شهيدًا
وأنت علينا به شهيد وكل من أطاع ممن ظهر
واستتر وملائكة الله وجنوده وعبيده و
الله أكبر من كل شهيد معاشر الناس ٥٢
ما تقولون فإن الله يعلم كل صوت وخافية
كل نفس فمن اهتدى فلنفسه ومن ضل
فإنما يضل عليها ومن بايع فإنما
يبايع الله يد الله فوق أيديهم معاشر الناس ٥٣
فاتقوا الله وبايعوا عليًا أمير المؤمنين والحسن
والحسين والأئمة كلمة باقية يهلك الله
من غدر ويرحم من وفى ومن نكث فإنما
ينكث على نفسه ومن أوفى بما عاهد عليه الله
فسيؤتيه أجرًا عظيمًا معاشر الناس ٥٤

قولوا الذي قلت لكم وسلموا على علي بامرة
المؤمنين وقولوا سمعنا واطعنا غفرانك
ربنا واليك المصير وقولوا الحمد لله الذي هدانا
لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله
معاشر الناس ٥٥ ان فضائل علي بن ابي طالب ع
عند الله عز وجل قد انزلها في القرآن اكثر من
ان احصيها في مقام واحد فمن انبأكم بها
فصدقوه معاشر الناس ٥٦ من يطع الله
ورسوله وعليا والائمة الذين ذكرتهم
فقد فاز فوزا عظيما معاشر الناس ٥٧
السابقون الى مبايعته وموالاته والتسليم
عليه بامرة المؤمنين اولئك في جنات
النعيم معاشر الناس ٥٨ قولوا ما يرضي
الله فان تكفروا انتم ومن في الارض جميعا

فلن يضروا الله شيئا اللهم اغفر للمؤ
منين والمؤمنات واغضب على الكافرين
والكافرات والحمد لله رب العالمين
فناداه القوم سمعنا واطعنا على امر الله
وامر رسوله صلى الله عليه واله بقلوبنا و
السنتنا وايدينا وتداكوا على رسول الله
وعلى علي بايديهم فكان اول من صافق
رسول الله صلى الله عليه واله الاول والثاني
ورابعه وخامسه وباقي المهاجرين والانصار
وباقي الناس على قدر منازلهم الى صلوة العشاء
والعتمة في وقت واحد واوصلوا البيعة وا
لمصافقة ثلثا ورسول الله صلى الله عليه واله يقول
كلما بايع القوم الحمد لله الذي فضلنا على جميع
العالمين — وصارت المصافقة سنة ورسما يستعملها من ليس
له حق فيه —

في مناقب امير المؤمنين سلام الله عليه

روضة الواعظين محمد بن فتال النيسابوري ره
ص ٧٨ قال عبد الرحمن بن سمرة قلت يا رسول الله صلى الله عليه وآله
ارشدني الى النجاة قال ص يا ابن سمرة اذا
اختلفت الاهواء وتفرقت الآراء فعليك بعلي بن
ابي طالب فانه امام امتي وخليفتي عليهم من بعدي و
هو الفاروق الذي يفرق بين الحق والباطل من سأله
اجابه ومن استرشده ارشده ومن طلب الحق من عنده
وجده ومن التمس الهدى لديه صادفه ومن لجأ اليه
امنه ومن استمسك به نجاه ومن اقتدى به هداه
يا ابن سمرة سلم من سلم له ووالاه وهلك من
رد عليه وعاداه يا ابن سمرة ان عليا مني
روحه من روحي وطينته من طينتي وهو
اخي وانا اخوه وهو زوج ابنتي فاطمة سيدة
نساء العالمين من الاولين والآخرين وان منه
امامي امتي وسيدي شباب اهل الجنة الحسن والحسين
وتسعة من ولد الحسين تاسعهم قائمهم

قائم امتي يملأ الارض قسطا وعدلا كما
ملئت ظلما وجورا فضل ... قال ابن عباس
قال رسول الله صلى الله عليه واله معاشر الناس من احسن
من الله حديثا قيلا واصدق منه حديثا معاشر
الناس ان ربكم جل جلاله امرني ان اقيم عليا
علما واماما وخليفة ووصيا وان اتخذه
اخا ووزيرا معاشر الناس ان عليا باب الهدى
بعدي والداعي الى ربي وصالح المؤمنين ومن
احسن قولا ممن دعا الى الله وعمل صالحا وقال
انني من المسلمين معاشر الناس ان عليا مني
ولده ولدي وهو زوج حبيبتي امره امري
ونهيه نهيي معاشر الناس عليكم بطاعته
واجتناب معصيته فان طاعته طاعتي ومعصيته
معصيتي معاشر الناس ان عليا صديق
هذه الامة وفاروقها ومحدثها انه هارو
نها ويوشعها واصفها انه باب حطتها انه

في وفات الغياث صلاح الدين شهيد ...

شمس الدين محمد بن الشيخ جمال الدين مكي بن
الشيخ شمس الدين محمد بن حامد بن احمد المطلبي
العاملي الجزيني ... الى جزين ...
في جبل عامل الناحية المعروفة ...
... جبل لبنان هجره ...

... على ... هنا محمد ...
بوده ١ وكان ... فقهاء الآفاق و
افضل من ... على كل ... و ...
اتفاق اهل الوفاق و ... في حقه الفقه
وقواعد الاحكام ٢ ... ٣ ...
ده في نقل احاديث اهل البيت الكرام
تكلم شيخنا المفيد ... ٤ ... المرتضى
في الاصول والكلام ... اهل الجدل ...
لا الا من الخصام ٥ ... شيخنا الطوسي

في سعة النظر ... الاوقات ...
الاصابة ... من الاجلاء الاعلام
٦ ... في ... النقض
والابرام ٧ ... الطوسي ...
مشكلات الانام ٨ ... الاعيان ...
في تنقيح ... على سبيل
لاحكام ٩ والمحقق ... فقهاء
الفقه والتصرف ... ١٠ ...
العلامة ... في ... والحكم ...
الشريعة الى اذهان الخواص ... العوام
١١ ... البهائي ... في احقاق
الحق ... الاوهام
...

طالق ثلاثا و دو قريتها معا في الناس ابن
عليا مع الحق والحق معه و على لسانه معا لم
الناس ابن عليا قسيم النار لا يدخل النار ...
ولي له و لا يخرج منها عدو له ... قسيم
لئن لا يدخلها عدو له و لا يخرج عنها
ولي له معا في اصفياء قد نصب
لكم وكان لا يغفون الناصبين اهل قول
هذا واستغفر الله لي ولكم

انها ... على ...
وقد ... الطوسي ...
كان يوم ... رسول الله ...
الصلوة ... على ... وقال اللهم
من كنت مولاه فهذا علي مولاه اللهم وال من
والاه وعاد من عاداه ...
... رسول الله ... على ...

... فقال حسان
... يوم الغدير نبيهم
... بالنبي مناديا
فقال ... وليكم
...
الهك مولانا وانت وليّنا
ولا تجدن منا لك اليوم عاصيا
فقال له قم يا علي فانني
رضيتك من بعدي اماما وهاديا
فمن كنت مولاه فهذا وليه
فكونوا له اتباع صدق مواليا
هناك دعا اللهم وال وليه
وكن للذي عادى عليا معاديا

[illegible]

١٩ نوجمادی الاول ٧٨٦ بفتوای قاضی عباد مشهور به ابن الجماعه شافعی المذهب یک سال در حبس بود که لمعه را در حبس فرمود در هفت روز و در این هفت روز که یک هفته بود از کتبها هیچکس به پیش نیامده در صورتیکه در هر روزی یک عده زیادی از علما نزد او بوده و لا حکم قتل این مظلوم را یکی از قضاة مالکی مذهب داد فَقُتِلَ ثُمَّ صُلِبَ ثُمَّ رُجِمَ ثُمَّ حُرِّقَ فی قلعهٔ رحبه بدمشق و در بعضی از کتب دارد که قاضی شافعی و مالکی در سر دکشتن مرحوم شهید بوده و راهی جستند تا روزی که اتی در مجلس ما بین ابن الجماعه و مرحوم شهید بود و کان ابن الجماعه کبیر الجثه جداً بخلاف الشهید فانه ره صغیر الجثه وصغیر البدن فی الغایه فقال ابن الجماعه فی ضمن المناظرة تحقیراً للشهید ره انی اجد حسّ من وراء الدوار فقال افهم ما یکون معناه فاجابه الشیخ ره من غیر تأمل نعم ابن الواحد لا یکون اعظم من هذا فخجل ابن الجماعه من هذه المقالة کثیراً و امتلاء منه غیظاً و حقداً الی ان

نعل بر نعل — ایضاً روضات الجنات ص ٢٥١ نظر معصوم رجل الی فیلسوف یوذب شیخاً فقال ما تصنع قال أُعَلِّم حبشیاً لعله یبیض وسئل الشعبی عن مسئلة فقال لا ادری فقال اما تستحیی من ذالک و انت فقیه العراقین فقال ان الملائکة لم تستحیی اذ قالت سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا ص ٢٥٢ کتب کسری الی والیه ابعث بشر الناس علی شر الدواب مع شر طعام فبعث الیه رجلاً خوزیاً علی خنزیر مع جبن ص ٢٥٤ به شخصی گفتند برو گوشت بخر گفت حس خریدن ندارم گفتند آتش روشن کن گفت جامه کثیف وقتی گوشت پخته شد از روی تمسخر با و گفتند بیا بخور چو بر سر سفره گفت خجالت میکشم زیاد مخالفت کنم لهذا فرمان دادید شنیدیم انصاف نیست فرمایش سوم را هم نشنوم

در بعضی از حالات بهلول روضات الجنات ص ١٤٦

بُهلول بضم الباء بمعنی الضحاک و السید الجامع لکل خیر — بهلول معروف اسمش وهب پدرش عمرو کان عم الرشید و کان وهب بن عمرو اعنی البهلول من خواص اصحاب الصادق علیه السلام کاملاً فی فنون الحکم و المعارف و الاداب و فی المجالس ان الرشید لما اجمع امره علی قمع اثر مولانا الکاظم علیه السلام و جعل یحتال فی ذالک ارسل الی حملة الفتیا یستفتیهم عن اباحة دم المعصوم متهماً ایاه بداعیة الخروج فافتوا فاتلهم جمیعاً بالاباحة سوی البهلول فانه منهم فلقی فی سره الامام علیه السلام و اخبره بالواقعه و طلب منه الهدایه الی طریق النجاة فاشار علیه السلام الیه بالتجنن فی اعینهم و اظهار السفه و الهذیان صیانة لنفسه و در ١ یک شب مهلت خواست صبح دیدند سوار بر اسب نی شده در شوارع اسبم نزدیک لکد

خلو الطریق لا

کرببیفتی بر زمین تا ابد یطأک فرسی ١ اول حرکتش سنگ زدن بر سر ابوحنیفه بود او را گرفته نزد هارون بردند گفت من جواب مسائل او را دادم ١ انکه میگفت چگونه چیزی هست و دیده نشود خدا با دیده نشود ٢ میگفت جنس بجنس اذیت نمیکند چگونه شیطان به آتش میسوزد ٣ میگفت کلیه عباد در افعال مجبورند هر چه میکند خدا میکند بیک سنگ زدن جواب اینها گفتم او را او الم کردم درد را بمن نشان ده چگونه میگوید آه سرم درد میکند چو روح میگوید ٢ کلوخ و سنگ از زمین و خاک است آدم هم از خاک پس چگونه خاک به خاک اذیت میکند ٣ اصلاً کار خداست بنده مجبور است به من چه میگوید تقصیر من چیست قضیه ٤ روزی یکی از وزراء گفت یا بهلول طیب نفساً فان الخلیفة ولاک علی الخنازیر و القرود

فقال البهلول اذا عرفت ذالک فالزم نفسک
ان لا تخرج من طاعتی و ولایتی فضحک الحاضرون
وخجل الوزیر ٣ وقیل له یوماً وهو فی البصرة
عُدّ لنا مجانین البلد فقال کیف وهم لا یحصون فان
شئتم اعدّ لکم العقلا ٤ ودخل ذات یوم علی
الرشید وهو یتنزه الی بعض عمارات الجدیدة فسأله
ان یکتب شیئاً فاخذ بهلول فحمة وکتب بها علی بعض
الجدران — رفعت الطین ووضعت الدین رفعت
الجص ووضعت النص فان کان من مالک
فقد اسرفت والله لا یحب المسرفین وان کان
من مال غیرک فقد ظلمت والله لا یحب ا
لظالمین ٥ ص ١٢٧ واحسن ما روی
عن عبد الله بن مهران قال حج الرشید فوافی الکوفة
فقام بها ایاماً ثم ضرب بالرحیل فخرج الناس وخرج بهلول
المجنون فیمن خرج وجلس بالکناسة والصبیان

یؤذونه ویولعون به اذ اقبلت هوادج هارون
فکفت الصبیان من الولوع به فلما جاء هارون نادی بالله
باعلا صوته یا هارون فقال من المجترئ علینا فقیل هو
البهلول فرفع هارون السجف بیده عن محمله وقال لبیک
بهلول لبیک یا بهلول فقال البهلول یا امیر المؤمنین
روینا باسنادنا عن قدامة بن عبد الله العامری
قال رأیت رسول الله صلی الله علیه واله منصرفاً
عن عرفة یرمی الجمرة العقبة علی ناقة له صهباء لا
ضرب ولا طرد ولا قال الیک الیک وتواضعک
یا امیر المؤمنین فی سفرک خیر من تکبرک وتجبرک قال
فبکی الرشید حتی سقطت دموعه الی الارض
وقال احسنت یا بهلول زدنا وفی روایة کان علی قصبته
فلما قالوا له اجب الامیر عدا علی القصبة الی ان بلغ الدرقلم
علیه الرشید فاجابه فقال له الرشید کنت مشتاقاً الیک
قال لکننی لم اسمو الیک قال عظنی یا بهلول قال وبما اعظک
فلک وبما اعظک هذه قصورهم وهذه قبورهم

٦ قال الرشید زدنی فقد احسنت قال ایما رجل
اتاه الله مالاً وجمالاً وسلطاناً فانفق له فی ماله وعف
فی جماله وعدل فی سلطانه کتب فی خالص دیوان الله
تعالی من الابرار فقال الرشید احسنت احسنت یا بهلول
کیف انت مع الجائزة قال اردد الجائزة علی من اخذتها
منه فلا حاجة لی فیها قال فان کان لک دین قضیناه
قال یا امیر المؤمنین هؤلاء اهل العلم بالکوفة متوافرون
اجمع آرائهم علی ان قضاء الدین بالدین لا یجوز قال بهلول
فنجز علیک بالقوتک ویقومک فرفع البهلول طرفه الی
السماء وقال انا وانت من عیال الله فمحال ان یذکرک
وینسانی فاسبل هارون السجاف فمضی ٦
بهلول دفن کردن در خرابه که شخصی دزدید رفت نزد او گفت
چنین وچنان دارم در جاهای مختلفه و در قصبه ها بهر حال برم
در خرابه که فلان جاست دفن کنم فوراً آن شخص بهر به‌لول که دزدیده
بود برد سرجایش دفن کرد بطمع آنکه بهلول باقی پولها را بیاورد
در آنجا دفن کند بهلول آمد پولها را برداشت و در جای آن
تغوط کرد مردکه آمد کهنه را عقب کرد که پولها

بردارد دستش در رفت در نجاست ها فهمید
بهلول چنین کرده ٧ نقل از سری سقطی گفت
هارون را در قبرستان دیدم علی قبر بال اولی فیه رجلیه
ویلعب بالتراب قلت وما تصنع فقال انا عند قوم لا
یؤذوننی وان غبت عنهم لا یغتابوننی واذا قعدت
یعظوننی فقلت یا بهلول ان الخبز قد غلا کثیراً فادع
الله لنا فی ذالک فقال لا ابالی ولو کان ان کل
حبة بمثقال علی ان اعبده وعلیه رزقی کما
وعده سبحانه وتعالی ٨ یکی رشتی را دید
که دو دسته را دام وبنت و زوجه تکفین طریق القسمة فقال بهلول
للبنت الیتم وللام النیاح وللزوجه البیت الخراب والترکة للعصبة
والله اعلم بالصواب ٩ وقال بعض الظرفاء له تا وزن ایمان
الشیخین بایمان سایر الامة ترجح ایمانهما فقال انتج هذا المکیل
الا المنقصة کانت فی ذالک المیزان گفت ترازو یقیناً خراب
بوده است ١٠ روضات الجنات ص ١٢٨ خوانده
او را برداشت به نصیحت با عمرو بن عطا العدوی من ابطال
عمر بن الخطاب بهلول گفت یا حکیم ان الجدال مع

مع الخاطی بحرقه علی عصیانه و ربما یلقی بذلک
ارباب البصیرة فی الشبهات ولیس فی الله شک ولا
فی الحق شبهة والتباس ولو انکم کنتم عرفا بالحق
لقنعتموه بما اخذتموه من اهله ^ بابه ١١ دمر کلمات
الرابع؛ نقل بعض المواضع المعتبره ص ١٢٩ البلوغ بلوغان
بلوغ الاطفال وبلوغ الرجال اما بلوغ الاطفال فبخروج
المنی واما بلوغ الرجال فبالخروج عن المنی البهلول
بغباب بمعنی الفحک والسنة یجمع کل خیر

(لمه عیل غلی و مناسب النوروز)

حالش چه شنید بر سر چرخ [illegible]	ماه فلک جهان شین مهر منور
طرفه غزالم رسیده مست ز نخجان	یافته از عنبرش بماه [illegible] چنبر
تافته رو [illegible] بافته مو [illegible]	بر صفت ذو الفقار [illegible] کافر
گفت چه خسبی جان [illegible]	باده [illegible] لا اله احمر
گفتمش استاد این کیست [illegible]	خیز و تو اسرار این حکایت [illegible]
گفت که غوغا اگر [illegible]	~~[illegible]~~
گفت که فردا اگر [illegible]	[illegible] نقطه
در به چنین روز [illegible] مولا	[illegible] رسول [illegible]
گردش [illegible]	[illegible]
بر شد و گفتا الست اولی بکم	گفتند اری [illegible]
دست [illegible] گرفت و برافراخت	قطب هدی [illegible]
گفت که ای [illegible] خلق [illegible]	گفت که ای قوم [illegible]
هر کش مولا منم علیش مولا است	اوست پس از من بخلق سید و سرور
یار به خواری ده آنکه او دشمن	یار [illegible] آنکه او [illegible]

خطبة راحیل ملک در بیت المعمور در تزویج نور بانور

کتاب مستطاب المعة البیضاء فی شرح خطبة الزهراء
ص ١١٣ نقل عن امیر المؤمنین اتانی رسول الله صلی الله علیه و آله
فلما حضرت رأیته مستبشرا وهو فی حجرة ام سلمة فقال
فرح وتبسم — فقال البشر یا علی فان الله قد کفانی ما
اهمنی فی امر تزویجک وهذا من سنبل الجنة وقرنفلها
اتانی بهما جبرئیل وان الله تعالی امر سکان الجنة من الملائکة
فزینوا الجنان وامر الحور العین بقراءة طه والطواسین
ویس وحمعسق وامر الریح فنشرت انواع الطیب والعطر
فی حافات الجنة واجتمعت الملائکة فی السماء الاولی والثانیة والثالثة
والرابعة ثم امر الله رضوان فنصب منبر الکرامة علی باب بیت المعمور وهو الذی
خطب علیه آدم یوم عرض الاسماء علی الملائکة وهو منبر من نور ثم امر الله
ملکا یسمی راحیل ولم یکن فی الملائکة ابلغ منه وافصح فصعد المنبر
فخطب خطبة لم یسمع بمثلها اهل السماء ولا اهل الارض فجمع من
اهل السموات وحضر الملائکة العالین والثقلین فقال فی خطبته
الحمد لله الاول قبل اولیة الاولین الباقی بعد فناء
العالمین نحمده اذ جعلنا ملائکة روحانیین

وبربوبیته مذعنین وله لما انعم علینا شاکرین
حجبنا من الذنوب وسترنا من العیوب اسکننا فی
السموات وقربنا من السرادقات وحجب عنا النهم
للشهوات وجعل نهمتنا وشهوتنا فی تقدیسه وتسبیحه
الباسط رحمته والواهب نعمته جل عن الحاد اهل الارض
من المشرکین وتعالی بعظمته عن افک الملحدین
اندرنا باسمه وعرفنا سلطانه توحد فعلا فی
الملکوت الاعلی واحتجب عن الابصار واظلم نور عزته
الانوار فکان من اسباغ نعمه واتمام فضیلته ان
رکب الشهوات فی بنی آدم اذ خصهم بالامر اللازم
لینشر لهم الاولاد ویبقی لهم البلاد فجعل الحیوة
سبیل الفتهم والموت غایة فرقتهم والی الله المصیر
ثم قال بعد کلام له — وقد اختار الملک الجبار صفوة
کرمه لامته سیدة النساء بنت خیر النبیین وسید
المرسلین وامام المتقین صاحب المقام المحمود والیوم
المشهود والحوض المورود فوصل حبله بحبل رجل

بجبل رجل من اهل صاحبه المصدق وعونه
المبادر الى كلمته على الوصول بفاطمة البتول ابنة
الرسول صلى الله عليه و اله — ثم نزل جبرئيل
عقيب الخطبة بالحديث القدسي من عند الله سبحانه
وهو قوله تعالى ع الحمد ردائي و العظمة كبريائي
و الخلق كلهم عبيدي و امائي اني زوجت
فاطمة امتي من علي صفوتي فاشهدوا ملائكتي
فشهد بذلك حملة العرش وسائر الملائكة

ص ١١٤ و في خبر آخر ان الله تعالى اوحى الى جبرئيل ان
زوج النور من النور وكان الولي هو الله والخطيب
جبرئيل و المنادي ميكائيل و الداعي اسرافيل
و الناثر عزرائيل و الشهود ملائكة السموات
و الارض ثم العقد ثم المنادي تحت العرش من جانب
الله سبحانه الا ان اليوم يوم وليمة علي بن ابيطالب
و اني زوجته فاطمة بنت محمد صلى الله عليه واله وامر الله سبحانه
سحابة بيضاء فقطرت عليهم من لؤلؤها

و زبرجدها و يواقيتها فقامت الملائكة
فقامت الملائكة فنثرت من سنبل الجنة وقرنفلها
وصاحب النثار هنا رضوان وطبق النثار شجرة طوبى

خطبة النبي صلى الله عليه و اله في المسجد في تزويج
فاطمة عليها سلام الله من علي عليه السلام ايجاب

لمعة البيضاء ص ١١٤ س ٢ ثم صعد المنبر في حضور
الصحابة و قال الحمد لله المحمود بنعمته المعبود
بقدرته المطاع لسلطانه المرغوب من عذابه
المرغوب اليه فيما عنده النافذ امره في ارضه
و سمائه الذي خلق الخلق بقدرته وميزهم
باحكامه واعزهم بدينه واكرمهم بنبيه صلى الله عليه واله
ثم ان الله تعالى جعل المصاهرة نسبا لاحقا و
امرا مفترضا وشج بها الارحام والزمها الانام
فقال تعالى وهو الذي خلق من الماء بشرا فجعله
نسبا وصهرا وكان ربك قديرا فامر الله تعالى
سبحانه يجري الى قضائه وقضائه يجري الى قدره

فلكل قضاء قدر و لكل قدر اجل و لكل اجل
كتاب يمحو الله ما يشاء و يثبت و عنده ام الكتاب
ثم ان الله امرني ان ازوج فاطمة من علي عليه السلام
و انا اشهدكم اني قد زوجتها اياه على اربعمائة
مثقال فضة ان رضي بذلك علي ثم توجه
صلى الله عليه و اله الى علي عليه السلام و تبسم
اليه و قال صلى الله عليه واله ارضيت يا علي قال علي ع
رضيت يا رسول الله صلى الله عليه واله
ثم خر علي عليه السلام ساجدا لله تعالى شكرا له على
هذه النعمة الجليلة و الكرامة الجميلة و قال عليه السلام
الحمد لله الذي حببني الى خير البرية محمد صلى الله عليه واله فلما
رفع راسه قال له رسول الله صلى الله عليه واله تكلم
خطيبا لنفسك يا علي فقام عليه السلام
فخطب فقال

قبول لمعة البيضاء ص ١١٤

قبول امير المؤمنين خطبة علي عليه السلام في المسجد في امر النبي صلى الله عليه واله

الحمد لله الذي قرب من حامديه و دنى من سائليه
و وعد الجنة من يتقيه و انذر بالنار من يعصيه
نحمده على قديم احسانه و اياديه حمد من يعلم انه
خالقه و باريه و مميته و محييه و سائله عن
مساويه و نستعينه و نستهديه و نؤمن به
و نستكفيه و نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له
شهادة تبلغه و ترضيه و ان محمدا صلى الله عليه
و اله عبده و رسوله و نصلي عليه صلوة تزلفه
و تحظيه و ترفعه و تصطفيه و ان خير ما افتتح
به و ختم قول الله سبحانه و تعالى و انكحوا
الايامى منكم و الصالحين من عبادكم و امائكم ان
يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله و الله واسع
عليم و النكاح مما امر الله به و يرضيه و اجتماع

خطبة امير المؤمنين عليه السلام هنگام تزويج حضرت فاطمه

واجتماعنا مما قدّره الله واذن فيه وهذا رسول الله صلى الله عليه وآله زوّجني ابنته فاطمة على ان يعطاه مثقال فضة وقد رضيت بذلك فاسئلوه واشهدوا

عالم بن حسين ارواح العالمين حركت از مكه معظمه
خطبة معشوق ارواح العالمين

في المجلد العاشر من بحار الانوار صـ ١٩٢ س ١٧ وروى انه لما عزم على الخروج الى العراق قام خطيبا فقال الحمد لله وما شاء الله ولا حول ولا قوة الا بالله وصلى الله على رسوله وسلم خُطّ الموت على وُلد آدم مخطّ القلادة على جيد الفتاة وما اولهني الى اسلافي اشتياق يعقوب الى يوسف وخير لي مصرع انا لاقيه كأني بأوصالي تقطعها عسلان الفلوات بين النواويس وكربلا فيملأن مني اكراشا جوفا واجربة سغبا لا محيص عن يوم خط بالقلم رضى الله رضانا

أهل البيت نصبر على بلائه ويوفينا اجور الصابرين لن تشذ عن رسول الله صلى الله عليه وآله لحمته وهي مجموعة له في حظيرة القدس تقرّ بهم عينه وينجز لهم وعده من كان فينا باذلا مهجته موطّنا على لقاء الله نفسه فليرحل معنا فانّي راحل مصبحا ان شاء الله

بيان ترجمه اين خطبه شريفه در منتهى الآمال ... جلد اول صـ ٣٢٩ اول ...
... اعلى الله مقامه ... كه چون آن حضرت عزم توجه بعراق نمود از براى خطبه خواند ...
[illegible]

خطبة امام حسين صلوات الله عليه السلام در ذي حسم به لشكر حر

بعد از تلاوت حسين ع با لشكر حر و موعظه كردن و نشنيدن انها و فرمود حر بگذار ما را در اين ده يعني نينوا او هذه القرية يعني غاضرية او هذه يعني سفينه نازل شوم و حر نگذاشت خدمت حضرت عرض كرد (صـ ١٩٤ المجلد العاشر من البحار الانوار) قال لا والله ما أستطيع ذلك يعني نميتوانم بگذارم اينجا در اين قرى نزول فرمائي هذا رجل قد بعث الي عينا علي يعني مفتش دارم حضرت ابيعبدالله بارواح العالمين له الفدا ... بقتال فرمايد كه خود حضرت ... فرمود ما كنت لأبدأهم بالقتال قال السيد فقام الحسين عليه السلام خطيبا في اصحابه فحمد الله واثنى عليه ثم قال انه قد نزل من الامر ما قد ترون وان الدنيا قد تغيرت وتنكرت وادبر معروفها ولم يبق منها الا صبابة كصبابة الاناء وخسيس عيش كالمرعى الوبيل الا ترون الى الحق لا يعمل به والى الباطل لا يتناهى عنه ليرغب المؤمن في لقاء ربه محقا فاني لا ارى الموت الا سعادة والحياة مع الظالمين الا برما

خطبه شقشقيه كه قميصيه اش هم ميگويند

نهج البلاغه

اما والله لقد تقمّصها فلان وانّه ليعلم ان محلّي منها محلّ القطب من الرحى ينحدر عني السيل ولا يرقى الي الطير فسدلت دونها ثوبا وطويت عنها كشحا وطفقت ارتئي بين ان اصول بيد جذّاء او اصبر على طخية عمياء يهرم فيها الكبير ويشيب فيها الصغير ويكدح فيها مؤمن حتى يلقى ربه فرأيت ان الصبر على هاتا احجى فصبرت

و في العين قذى و في الحلق شجى أرى تراثي
نهبا حتى مضى الأول لسبيله فأدلى بها إلى فلان
بعده ثم تمثل بقول الأعشى شتان ما يومي
على كورها و يوم حيان أخي جابر
فيا عجبا بينا هو يستقيلها في حياته إذ عقدها
لآخر بعد وفاته لشد ما تشطرا ضرعيها فصيرها
في حوزة خشناء يغلظ كلامها و يخشن
مسها و يكثر العثار فيها و الاعتذار منها
فصاحبها كراكب الصعبة إن أشنق لها
خرم و إن أسلس لها تقحم فمني الناس لعمر
الله بخبط و شماس و تلون و اعتراض
فصبرت على طول المدة و شدة المحنة حتى إذا مضى
لسبيله جعلها في جماعة زعم أني أحدهم
فيا لله و للشورى متى اعترض الريب

في مع الأول منهم حتى صرت
أقرن إلى هذه النظائر لكني أسففت إذ أسفوا
و طرت إذ طاروا فصغى رجل منهم لضغنه
و مال الآخر لصهره مع هن و هن إلى أن
قام ثالث القوم نافجا حضنيه بين نثيله
و معتلفه و قام معه بنو أبيه يخضمون
مال الله خضمة الإبل نبتة الربيع إلى أن
انتكث عليه فتله و أجهز عليه عمله و كبت به بطنته
فما راعني إلا و الناس كعرف الضبع إلي ينثا
لون من كل جانب حتى لقد وطئ الحسنان
و شق عطفاي مجتمعين حولي كربيضة الغنم
فلما نهضت بالأمر نكثت طائفة و مرقت
أخرى و قسط آخرون كأنهم لم يسمعوا

كلام الله حيث يقول تلك الدار الآخرة
نجعلها للذين لا يريدون علوا في الأرض و
لا فسادا و العاقبة للمتقين بلى و الله لقد
سمعوها و وعوها و لكن حليت الدنيا
في أعينهم و راقهم زبرجها أما و الذي فلق
الحبة و برأ النسمة لو لا حضور الحاضر و
قيام الحجة بوجود الناصر و ما أخذ الله على
العلماء أن لا يقاروا على كظة ظالم و لا
سغب مظلوم لألقيت حبلها على غاربها
و لسقيت آخرها بكأس أولها و لألفيتم
دنياكم هذه أزهد عندي من عفطة
عنز
قالوا و قام إليه رجل من أهل السواد
عند بلوغه إلى هذا الموضع من خطبته فناوله

كتابا فأقبل ينظر فيه قال له ابن عباس
رضي الله عنه يا أمير المؤمنين لو ا
طردت خطبتك من حيث أفضيت فقال
يا ابن عباس تلك شقشقة هدرت ثم
قرت قال ابن عباس فو الله ما أسفت على
كلام قط كأسفي على هذا الكلام أن
لا يكون أمير المؤمنين عليه السلام بلغ منه
حيث أراد **بيان** ١ سدلت أي
أرسلت [illegible] ٢ الكشح [illegible]
أي أعرضت [illegible] ٣ جذاء المقطوع
[illegible] ٤ طخية [illegible] ٥ قذى ما يقع في
العين [illegible] ٦ [illegible]
[illegible] ٧ [illegible] ٨ [illegible]
[illegible] ٩ [illegible]

كِلاهُما مصدر اما الحزم و اما التقحم ١١ مُنِىَ اى ابتلا
١٢ الخبط المشى لا على هدى ١٣ شماس مصدر شمس
الفرس اذا كان لا يمكن احدا من ظهره و لا من الاسراج و لا من
اللجام الالجام و لا يكاد يستقر ـــ رجال الشورى
ستة ١ علي بن ابي طالب عليه السلام ٢ طلحة بن عبيد الله
٣ زبير بن العوام ٤ عبد الرحمن بن عوف ٥ سعد بن
ابي وقاص ٦ عثمان بن عفان ـــ سعد پسر عم عبد الرحمن
بود و هر دو يعني سعد و عبد الرحمن از بني زهره بودند و با علي
عليه السلام دشمن بودند بجهت انكه سعد پسر حمنه بود و حمنه
دختر سفيان بن امية بن عبد شمس بود و كشتن امير المؤمنين
سلام الله عليه صناديد عرب را موجب الاخفاء فيه اميه خالوى
سعد بود سعد از طرف خال بغض داشت با حضرت امير بود ـ
و عبد الرحمن كان صهرا لعثمان حكم داماد و خويش چون
زن عبد الرحمن ملقب به ام كلثوم بود بنت عقبة بن ابي معيط
كانت اختا لعثمان من امه خواهر مادري عثمان بود و
خويشان ان از طرف زن به سبب نه نسب ابنا

صهر گويند وكان طلحة مائلا لعثمان لصلات
بينهما بجهت انكه عثمان خيلي چيز به طلحه ميداد مايل به عثمان بود
و قد يكفي في ميله الى عثمان انحرافه عن علي بن ابي طالب عليه السلام
٥ قذى ابيكه در چشم رود و خورده كاه يا كل
٦ دران باشد يا مطلق چيزي كه در چشم رود از خار و غيره
شجى چيزيكه در گلو باز ماند از استخوان و غيره كه گلو را بگيرد و انسان را
محزون كند طلحه از طايفه تيم بود بعد از موت عمر جمع شدند
و مشورت كردند و عمر منضم كرد در راى طلحه را به عثمان
و زبير را به علي عليه السلام وسعد را به عبد الرحمن و گفت اگر
اختلاف كردند هر طرف عبد الرحمن است قبول كنيد و گفت
ايام مشورت زياده از سه روز طول نكشد روز چهارم
بايد امام داشته باشيد عبد الرحمن شوهر خواهر عثمان بود
سعد هم پسر عم عبد الرحمن بود طلحه هم به عثمان ميل داشت اين سه
نفر سعد و عبد الرحمن و طلحه طرف عثمان و عثمان خواه بودند فقط
زبير به علي عليه السلام ميل داشت لذا است اين چهار نفر

عبد الرحمن طلحه سعد عثمان متفق بودند و يك طرف بودند زبير هم
طرف علي عليه السلام بود اين بود كه امر خلافت بران حضرت
مستقر نشد ١٤ يخضمون اى ياكلون ١٥ نبتة
يعني گياه نبات بالكسر جمع نبتة است و نبات بفتح نون مفرد
آن است ١٦ عرف الضبع بالضم عرف بضمتين شعر عنق الفرس
١٧ ربيضة طائفة ١٨ نكثت اى نقضت ١٩ مرقت اى
نفذت ٢٠ قسط كضرب اى عدل و المصدر القسط كحبر لا غير
٢١ وراقهم اى اعجبهم ٢٢ كظة البطنة ٢٣ سغب
كفرح شدة الجوع ٢٤ غارب ما بين السنام و العنق و هو
الذي يلقى عليه خطام البعير مقابل لجام الفرس اذا ارسل ثم
ستعير للمرءة فقيل لها حبلك على غاربك اى اذهبي حيث
شئت ٢٥ عفطة عنز ما تنثره من انفها ٢٦
العنز كفلس انثى المعز ٢٧ سواد العراق سمي سوادا
لكثرة الخضرة فيه من الزرع و الاشجار و العرب تسمي الخضرة
سوادا ٢٩ شقشقة ما يخرجه البعير من فمه كالرئة
لرئة عند صوته ٣٠ و الرئة بالفارسي شش

[illegible]

خطبهٔ حضرت سید الشهداء ع در بیضه با لشکر حر

نفس المهموم ص ١٠١ قال الطبری قال ابو مخنف عن عقبة بن
ابی العیزار — ان الحسین علیه السلام خطب اصحابه واصحاب
الحر بالبیضة فحمد الله واثنی علیه ثم قال ایها الناس
ان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم قال
من رأی سلطانا جائرا مستحلا لحرام الله
ناکثا لعهد الله مخالفا لسنة رسول الله صلی الله
علیه وآله یعمل فی عباد الله بالاثم والعدوان
فلم یغیر علیه بقول او فعل بفعل ولا قول
کان حقا علی الله ان یدخله مدخله الا وان
هؤلاء قد لزموا طاعة الشیطان وترکوا
طاعة الرحمن واظهروا الفساد وعطلوا الحدود
واستأثروا بالحدود واستأثروا بالفیء
واحلوا حرام الله وحرموا حلاله وانا احق

بیضه جمع و مفرد ش بیض ... والبیضه ما بین واقصه الی العقیب نزدیک کوفه ... بنابر روایت دیگر منزل ... بعضی در کوفه

من غیر وقد اتتنی کتبکم وقدمت علی رسلکم ببیعتکم
ببیعتکم علی بیعتکم
انکم لا تسلمونی ولا تخذلونی فان تممتم علی
بیعتکم تصیبوا رشدکم فانا الحسین بن علی
وابن فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه وآله
نفسی مع انفسکم واهلی مع اهلیکم فلکم فیّ اسوة
حسنة فان لم تفعلوا ونقضتم عهدکم وخلعتم
بیعتکم فلعمری ما هی منکم لکم بنکر فقد فعلتموها
بابی واخی وابن عمی مسلم والمغرور من اغتر بکم
فحظکم اخطأتم ونصیبکم ضیعتم ومن نکث فانما
ینکث علی نفسه وسیغنینی الله عنکم والسلام
علیکم ورحمة الله وبرکاته — در بحار الانوار
مجلد عاشر دارد ص ١٩٧ که وقتی بکربلا رسید چشمهای حضرت
پر از اشک شد حرم با هزار سوار جدا از حضرت
حضرت حرات وکا خد طلبیه نوشت به بزرگان کوفه

مثل سلیمان بن صرد ومسیب بن نجبة ورفاعة بن شداد
وعبد الله بن وال وجماعت دیگر
بسم الله الرحمن الرحیم من الحسین بن علی ع الی سلیمان بن صرد
وفلان وفلان اما بعد فان رسول الله صلعم قد قال
قال من رأی سلطانا الی آخر ما ذکر وکتب

خطبهٔ حضرت در شب عاشورا

فی المجلد العاشر من البحار الانوار للعلامة المجلسی ره ص ٢٠٠
فجاء العباس واخبره بما قال القوم فقال ع ارجع الیهم فان
استطعت ان تؤخرهم الی غد وتدفعهم عنا العشیة لعلنا
نصلی لربنا اللیلة وندعوه ونستغفره فهو یعلم انی
قد کنت احب الصلوة له وتلاوة کتابه وکثرة الدعاء
والاستغفار فمضی العباس ورجع من عندهم ومعه رسول
من قبل عمر بن سعد یقول انا قد اجلناکم الی غد فان
استسلمتم سرحنا بکم الی عبید الله بن زیاد وان ابیتم فلسنا
بتارکیکم فانصرف وجمع الحسین ع اصحابه عند قرب

المساء — قال علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام
فدنوت منه لاسمع ما یقول لهم وانا اذ ذاک مریض فسمعت
ابی ع یقول لاصحابه — اثنی علی الله احسن
الثناء واحمده علی السراء والضراء اللهم انی
احمدک علی ان کرمتنا بالنبوة وعلمتنا القرآن
وفقهتنا فی الدین وجعلت لنا اسماعا وابصارا
وافئدة فاجعلنا من الشاکرین اما بعد
فانی لا اعلم اصحابا اوفی ولا خیرا من اصحابی
ولا اهل بیت ابر ولا اوصل من اهل بیتی
فجزاکم الله عنی خیر الجزاء — الجزاء را اراده در خطبه ... نوشته
الا وانی لاظن یوما لنا من هؤلاء القوم
الا وانی قد اذنت لکم فانطلقوا جمیعا فی حل
لیس علیکم حرج منی ولا ذمام هذا اللیل قد
غشیکم فاتخذوه جملا — فقال له اخوته وابناؤه

و بنوا اخیه وا بناء عبد الله بن جعفر لِمَ نَفعَلُ ذالِكَ لِنَبقى بَعدَكَ لا اَرانَا اللهُ ذالک ابداً ابتداهم بهذا القول العباس بن علی ع و اتبعته الجماعة علیه فتکلموا بمثله ونحوه فَقَالَ الحُسَینُ — یا بَنی عَقیل حَسبُکُم مِنَ القَتل بِمُسلِم بن عقیل فاذهبوا انتم فقد اذنت — فقالوا سُبحانَ الله ما یقول النّاسُ یقولون انا ترکنا شَیخَنا وَسَیِّدَنا وَبَنی عُمومَتِنا خیر الاعمام لم نرمِ معهم بسهمٍ ولم نطعن معهم برمح ولم نضرب معهم بسیف لا ندری ما صنعوا لا والله ما نفعل وَلکِن نَفدیکَ بِاَنفُسِنا وَاَموالِنا وَاَهلینا وَنُقاتِلُ مَعَکَ حَتّى نَرِدَ مَورِدَکَ فَقَبَّحَ اللهُ العَیشَ بَعدَکَ —

فَقامَ اِلَیهِ مُسلِمُ بنُ عَوسَجَة فقال اَنَحنُ نُخَلّی عَنکَ وَبِما نَعتَذِرُ اِلَى اللهِ فی اَداءِ حَقِّکَ لا والله حَتّى اَطعَنَ فی صُدورِهِم بِرُمحی وَاَضرِبَهُم بِسَیفی ما ثَبَتَ قائِمُهُ فی یَدی وَلَو لَم یَکُن مَعی سِلاحٌ اُقاتِلُهُم بِهِ لَقَذَفتُهُم بِالحِجارَةِ وَاللهِ لا نُخَلّیکَ حَتّى یَعلَمَ اللهُ اَنّا قَد حَفِظنا غَیبَةَ رَسولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ فیکَ اَما وَاللهِ لَو عَلِمتُ اَنّی اُقتَلُ ثُمَّ اُحیى ثُمَّ اُحرَقُ حَیّاً ثُمَّ اُذرى یُفعَلُ ذالِكَ بی سَبعینَ مَرَّةً ما فارَقتُکَ حَتّى اَلقى حِمامی دونَکَ وَکَیفَ لا اَفعَلُ ذالِكَ وَاِنَّما هِیَ قَتلَةٌ واحِدَةٌ ثُمَّ هِیَ الکَرامَةُ الَّتی لَا انقِضاءَ لَها اَبَداً — وقام زهیر بن القین — فقال والله لَوَدِدتُ اَنّی قُتِلتُ ثُمَّ نُشِرتُ ثُمَّ قُتِلتُ حَتّى اُقتَلَ هکَذا اَلفَ مَرَّةٍ وَاَنَّ اللهَ یَدفَعُ بِذالِكَ القَتلَ عَن نَفسِكَ وَعَن اَنفُسِ هؤُلاءِ الفِتیانِ مِن اَهلِ بَیتِكَ — وتکلم جماعة اصحابه بکلام یشبه بعضه بعضاً فی وجه واحد فجزاهم الحسین خیراً وانصرف الى مضربه — بیان مضرب سراپرده وخیمه بزرگ — فجزاهم یعنی فرمود جزاکم الله خیراً ——

اتمام حجت فرمودن حضرت اباعبدالله ع در روز عاشورا

مجلد عاشر بحار (ص ٢٠٢) وقال المفید و دعا الحسین ع براحلته فرکبها ونادی باعلا صوته — یا اهل العراق وکلهم یسمعون فَقالَ اَیُّهَا النّاسُ اسمَعوا قَولی وَلا تَعجَلوا حَتّى اَعِظَکُم بِما یَحِقُّ لَکُم عَلَیَّ وَحَتّى اَعتَذِرَ اِلَیکُم فَاِن اَعطَیتُمونی النَّصَفَ کُنتُم بِذالِكَ اَسعَدَ وَاِن لَم تُعطونی النَّصَفَ مِن اَنفُسِکُم فَاَجمِعوا رَاَیَکُم ثُمَّ لا یَکُن اَمرُکُم عَلَیکُم غُمَّةً ثُمَّ اقضوا اِلَیَّ وَلا تُنظِرونِ اِنَّ وَلِیِّیَ اللهُ الَّذی نَزَّلَ الکِتابَ وَهُوَ یَتَوَلَّى الصّالِحینَ ثُمَّ حَمِدَ اللهَ وَاَثنى عَلَیهِ وَذَکَرَ اللهَ بِما هُوَ اَهلُهُ وَصَلَّى اللهُ عَلَى النَّبِیِّ صلی الله علیه وآله وَآلِهِ وَعَلى مَلائِکَةِ اللهِ وَعَلى اَنبیائِهِ فَلَم یُسمَع مُتَکَلِّمٌ قَطُّ قَبلَهُ وَلا بَعدَهُ اَبلَغُ مِنهُ فی مَنطِقٍ ثُمَّ قالَ اَمّا بَعدُ فَانسِبونی فَانظُروا مَن اَنا ثُمَّ ارجِعوا اِلى اَنفُسِکُم وَعاتِبوها فَانظُروا هَل یَصلُحُ لَکُم قَتلی وَانتِهاکُ حُرمَتی اَلَستُ ابنَ بِنتِ نَبِیِّکُم وَابنَ وَصِیِّهِ وَابنَ عَمِّهِ وَاَوَّلِ مُؤمِنٍ مُصَدِّقٍ لِرَسولِ اللهِ صلی الله علیه وآله بِما جاءَ مِن عِندِ رَبِّهِ اَوَلَیسَ حَمزَةُ سَیِّدُ الشُّهَداءِ عَمّی اَوَلَیسَ جَعفَرٌ الطَّیّارُ فِی الجَنَّةِ بِجَناحَینِ عَمّی اَوَلَم یَبلُغکُم ما قالَ رَسولُ اللهِ صلی الله عَلَیهِ وَآلِهِ لی وَلِاَخی هذانِ سَیِّدا شَبابِ اَهلِ الجَنَّةِ فَاِن صَدَّقتُمونی بِما اَقولُ وَهُوَ الحَقُّ وَاللهِ ما تَعَمَّدتُ کَذِباً مُذ عَلِمتُ اَنَّ اللهَ یَمقُتُ عَلَیهِ اَهلَهُ وَاِن کَذَّبتُمونی فَاِنَّ فیکُم مَن اِن سَاَلتُموهُ عَن ذالِكَ اَخبَرَکُم اِسأَلوا جابِرَ بنَ عَبدِ اللهِ الاَنصارِیَّ وَاَبا سَعیدٍ الخُدرِیَّ وَسَهلَ بنَ سَعدٍ السّاعِدِیَّ وَزَیدَ بنَ اَرقَمَ وَاَنَسَ بنَ مالِكٍ یُخبِروکُم اَنَّهُم سَمِعوا هذِهِ المَقالَةَ مِن رَسولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ لی وَلِاَخی اَما فی هذا حاجِزٌ لَکُم عَن سَفکِ دَمی — فقال له الشمر بن ذی الجوشن هو یعبد الله علی حرف ان کان یدری ما یقول فقال له حبیب بن مظاهر والله انی

إِنِّي لَا أَرَاكَ تَعْبُدُ وَاللّٰهُ عَلَىٰ سَبْعِينَ حَرْفاً وَأَنَا
أَشْهَدُ أَنَّكَ صَادِقٌ مَا تَدْرِي مَا يَقُولُ قَدْ طَبَعَ ا
للّٰهُ عَلَىٰ قَلْبِكَ ثُمَّ قَالَ لَهُمُ الْحُسَيْنُ عليه السلام وَإِنْ
كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ هٰذَا أَفَتَشُكُّونَ أَنِّي ابْنُ بِنْتِ
نَبِيِّكُمْ فَوَاللّٰهِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ ابْنُ بِنْتِ
نَبِيٍّ غَيْرِي فِيكُمْ وَلَا فِي غَيْرِكُمْ وَيْحَكُمْ أَتَطْلُبُونِّي
بِقَتِيلٍ لَكُمْ قَتَلْتُهُ أَوْ مَالٍ لَكُمُ اسْتَهْلَكْتُهُ أَوْ بِقِصَاصِ
جِرَاحَةٍ فَأَخَذُوا لَا يُكَلِّمُونَهُ فَنَادَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ
يَا شَبَثُ بْنُ رِبْعِيٍّ يَا حَجَّارُ بْنُ أَبْجَرَ يَا قَيْسُ بْنُ أَشْعَثَ
وَيَا يَزِيدُ بْنُ الْحَارِثِ أَلَمْ تَكْتُبُوا إِلَيَّ أَنْ قَدْ أَيْنَعَتِ
الثِّمَارُ وَاخْضَرَّتِ الْجَنَابُ وَإِنَّمَا تَقْدَمُ عَلَىٰ جُنْدٍ
لَكَ مُجَنَّدٍ فَقَالَ لَهُ قَيْسُ بْنُ أَشْعَثَ مَا نَدْرِي مَا تَقُولُ وَلٰكِنْ
انْزِلْ عَلَىٰ حُكْمِ بَنِي عَمِّكَ فَإِنَّهُمْ لَنْ يُرُوكَ إِلَّا مَا تُحِبُّ فَقَالَ لَهُمُ
الْحُسَيْنُ ع لَا وَاللّٰهِ لَا أُعْطِيكُمْ إِعْطَاءَ الذَّلِيلِ

وَلَا أُقِرُّ لَكُمْ إِقْرَارَ الْعَبِيدِ ثُمَّ نَادَىٰ يَا
عِبَادَ اللّٰهِ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ
لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ ثُمَّ أَنَاخَ رَاحِلَتَهُ وَأَمَرَ
عُقْبَةَ بْنَ سَمْعَانَ بِعَقْلِهَا فَعَقَلَهَا فَأَقْبَلُوا يَزْحَفُونَ
يَزْحَفُونَ نَحْوَهُ — المنجد زحف العسكر الى العدو
اذا مشوا اليهم في ثقل لكثرتهم — زحف اى تحرك الرجل
يعنى اضطرب شد ... هذا هم يزحفون نحو ا
يعنى حركت كردند لشكر بسوى ان حضرت حركت شديدى از
جهت سنگينى كه داشتند وهم يزحفون درست يعنى ...
وشديد حركت كردند — الفقير الحقير ... محمد حسين ...
أنا في هذا حاجز لكم اى مانع لكم عن ... يعنى ...
استدلال ... و قرابت ... برسول خدا ... وامير المؤمنين
عليه السلام مانع و ... و زاجر و حاجز ... برای ...
... خوب ... بود ... جواب ... حبيب بن مظاهر
... كه ... آه آه الا لعنة الله على الظالمين
تاريخ ... شنبه ١٥ ماه صفر ١٣٦٢

٥ پنج حديث ... ٩٤ ... المؤمنين عليه السلام ...

چند حديث در مناقب مولاى مطلق ولى حق على بن ابيطالب ع

ذكر كن بر كبريت احمر ... جلد اول قبل از
جزو سوم ص ... في الروضة عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم
١ حُبُّ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُحْرِقُ الذُّنُوبَ كَمَا تُحْرِقُ النَّارُ الْحَطَبَ
٢ ضِيَاءُ الْقُلُوبِ عن بعض كتب المناقب أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله
عليه وآله دَخَلَ يَوْماً دَارَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا سَلَامُ اللّٰهِ
فَسَأَلَتْهُ فَاطِمَةُ يَا أَبَهْ الْيَوْمَ مَا سَأَلْتَ عَنِ ابْنِ
عَمِّكَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ صلى الله عليه وآله يَا فَاطِمَةُ
الْيَوْمَ كُنْتُ بِغَيْرِ وُضُوءٍ وَلِذَالِكَ مَا سَأَلْتُ
عَنْهُ وَمَا ذَكَرْتُ اسْمَهُ بِغَيْرِ وُضُوءٍ
٣ ايضاً كبريت ... ارشاد القلوب عن النبي صلى الله عليه وآله
يَا عَلِيُّ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ مُبْغِضِيكَ كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ بِعَدَدِ
كُلِّ شَعْرَةٍ عَلَىٰ جَسَدِهِ عِتْقَ رَقَبَةٍ — التحفة
مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلَامُ أَعْطَاهُ اللّٰهُ بِكُلِّ
٤ عِرْقٍ فِي بَدَنِهِ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ ... كِتَابُ ا
لْفَضَائِلِ عج أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

عَلَيْهِمَا السَّلَامُ حَتَّىٰ غَابَ وَرَجَعَ وَمَعَهُ طَيْرٌ
مِنْ ذَهَبٍ فِي أُذُنِهِ شُنُوفُ الشُّنُوفِ وَفِي مِنْقَارِهِ
الدُّرَّةُ وَهُوَ يَقُولُ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ
اللّٰهِ عَلِيٌّ وَلِيُّ اللّٰهِ ثُمَّ قَالَ ع هٰذَا طَيْرٌ مِنْ طُيُورِ
٥ الْجَنَّةِ ... أمالي شيخنا المفيد عن ابي عقيل قَالَ
كُنْتُ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَتَفْتَرِقَنَّ هٰذِهِ
الْأُمَّةُ عَلَىٰ ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ
إِنَّ الْفِرَقَ كُلَّهَا ضَالَّةٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَنِي وَكَانَ مِنْ
شِيعَتِي ... وَقَالَ أَبُو الْعَيْنَاءِ حَفِظْتُ مِائَةَ
أَلْفِ أَلْفِ خَبَرٍ مِنْ فَضَائِلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ...

اتمام حجت فرمودن حضرت در روز عاشورا

المجلد العاشر من بحار الانوار در اتمام حجت فرمودن حسین علیه السلام بر اشرار

ص ٢٠٢ الا ان تم لا تلبثون بعدها الا كريث ما يركب الفرس حتى يدور بكم دور الرحى عهد عهده الى ابي عن جدي فاجمعوا امركم وشركائكم ثم لا يكن امركم عليكم غمة ثم اقضوا الي ولا تنظرون اني توكلت على الله ربي وربكم ما من دابة الا هو آخذ بناصيتها ان ربي على صراط مستقيم اللهم احبس عنهم قطر السماء وابعث عليهم سنين كسني يوسف وسلط عليهم غلام ثقيف يسقيهم كأسا مصبرة ولا يدع فيهم احدا الا قتله قتلة بقتلة وضربة بضربة ينتقم لي ولاولي وائي واهل بيتي واشياعي منهم فانهم غرونا وكذبونا وخذلونا وانت ربنا عليك توكلنا واليك انبنا واليك المصير ثم قال عليه السلام اين

عمر بن سعد ادعوا لي عمر فدعي له وكان كارها لا يحب ان يأتيه فقال عليه السلام يا عمر انت تقتلني تزعم ان يوليك الدعي بن الدعي بلاد الري وجرجان والله لا تتهنأ بذلك ابدا عهدا معهودا فاصنع ما انت صانع فانك لا تفرح بعدي بدنيا ولا آخرة وكأني براسك على قصبة قد نصبت بالكوفة يتراماه الصبيان ويتخذونه غرضا بينهم — فاغتاظ عمر لعنه الله من كلامه ثم صرف بوجهه ونادى باصحابه ما تنتظرون به احملوا باجمعكم انما هي اكلة واحدة — ثم ان الحسين عليه السلام دعا بفرس رسول الله صلى الله عليه وآله المرتجز فركبه وعبأ اصحابه

كيفيت جنگ نمودن و شهادت حضرت ابي عبدالله سلام الله عليه

في بحار الانوار ص ٢١٣ اول في بعض الكتب ان الحسين لما نظر الى اثنين وسبعين رجلا من اهل بيته صرعى التفت الى الخيمة ونادى يا سكينة يا فاطمة يا زينب يا ام كلثوم عليكن مني السلام فنادته سكينة يا ابه استسلمت للموت فقال عليه السلام كيف لا يستسلم من لا ناصر له ولا معين فقالت يا ابه ردنا الى حرم جدنا رسول الله صلى الله عليه وآله فقال هيهات لو ترك القطا لنام فتصارخن النساء فسكتهن الحسين عليه السلام وحمل على القوم وقال ابو الفرج وعبدالله الحسين وامه الرباب بنت امرء القيس وهي التي يقول الحسين فيها ابو عبدالله الحسين عليه السلام — لعمرك انني لاحب دارا تكون بها سكينة والرباب احبهما وابذل جل مالي وليس لعاتب عندي عتاب وسكينة التي ذكرها ابنته من الرباب — واسم سكينة امينة غلبت عليها سكينة وليس باسمها وكان عبدالله

يوم قتل صغيرا جائته نشابة وهو في حجر ابيه فذبحه — حدثني احمد بن شبيب عن احمد بن الحارث عن المدايني عن ابي مخنف عن سليمان بن ابي راشد عن حميد بن مسلم قال دعا الحسين عليه السلام بغلام فاقعده في حجره فرماه عقبة بن بشر فذبحه — و حدثني محمد بن الحسين الاشناني باسناده عمن شهد الحسين عليه السلام قال كان معه ابنه صغير فجاء سهم فوقع في نحره قال فجعل الحسين عليه السلام يمسح الدم من نحره فيرمي به الى السماء فما رجع منه ويقول اللهم لا يكون اهون عليك من فصيل ثم قالوا ثم قام الحسين فركب فرسه وتقدم الى القتال وهو يقول

كفر القوم وقدما رغبوا	عن ثواب الله رب الثقلين
قتلوا القوم عليا وابنه	حسن الخير كريم الابوين
حنقا منهم وقالوا اجمعوا	احشروا الناس الى حرب حسين
يا لقوم من اناس رذل	جمعوا الجمع لاهل الحرمين
ثم ساروا وتواصوا كلهم	باجتياحي لرضاء الملحدين
لم يخافوا الله في سفك دمي	لعبيد الله نسل الكافرين

٧ وابن سعد قد رماني عنوة — بجنود ككوف الهاطلين
٨ لا لشيء كان مني قبل ذا — غير فخري بضياء الفرقدين
٩ بعلي الخير من بعد النبي — والنبي القرشي الوالدين
١٠ خيرة الله من الخلق أبي — ثم أمي فأنا ابن الخيرتين
١١ فضة قد خلصت من ذهب — فأنا الفضة وابن الذهبين
١٣ من له جد كجدي في الورى — أو كشيخي فأنا ابن العلمين
١٤ فاطم الزهراء أمي وأبي — قاصم الكفر ببدر وحنين
١٤ عبد الله غلاما يافعا — وقريش يعبدون الوثنين
١٥ يعبدون اللات والعزى معا — وعلي كان صلى القبلتين
١٦ فأبي شمس وأمي قمر — وأنا الكوكب وابن القمرين
١٧ وله في يوم أحد وقعة — شفت الغل بفض العسكرين
١٨ ثم في الأحزاب والفتح معا — كان فيها حتف أهل الفيلقين
١٩ في سبيل الله ماذا صنعت — أمة السوء معا بالعترتين
٢٠ عترة البر النبي المصطفى — وعلي الورد يوم الجحفلين

ثم وقف قبالة القوم وسيفه مصلت في يده آيسا من الحياة عازما على الموت وهو يقول

١ أنا ابن علي الطهر من آل هاشم — كفاني بهذا مفخرا حين أفخر
٢ وجدي رسول الله أكرم من مشى — ونحن سراج الله في الخلق نزهر
٣ وفاطم أمي من سلالة أحمد — وعمي يدعى ذو الجناحين جعفر
٤ وفينا كتاب الله أنزل صادقا — وفينا الهدى والوحي بالخير يذكر
٥ ونحن أمان الله للناس كلهم — نسر بهذا في الأنام ونجهر
٦ ونحن ولاة الحوض نسقي ولاتنا — بكأس رسول الله ما ليس ينكر
٧ وشيعتنا في الناس أكرم شيعة — ومبغضنا يوم القيامة يخسر

ثم إنه دعا الناس إلى البراز فلم يزل يقتل كل من دنا منه من عيون الرجال حتى قتل منهم مقتلة عظيمة ثم حمل على الميمنة وهو يقول — الموت خير من ركوب العار ثم حمل على الميسرة وهو يقول — أنا الحسين بن علي آليت أن لا أنثني أي لا أنصرف أحمي عيالات أبي أمضي على دين النبي صلى الله عليه وآله — در ان خبر مكه دارد كه بجز ابا الفضل عليه السلام با هم بود قال المفيد والسيد وابن نما رحمهم الله واشتد به العطش فركب المسناة

يريد الفرات والعباس عليه السلام أخوه بين يديه فاعترضه خيل ابن سعد لعنهم الله ولعنهم الله فرمى رجل من بني دارم الحسين عليه السلام بسهم فأثبته في حنكه الشريف فانتزع السهم وبسط يده تحت حنكه حتى امتلأت راحتاه من الدم ثم رمى به وقال عليه السلام اللهم إني أشكو إليك ما يفعل بابن بنت نبيك سواك عدواله وفيهم رجل من بني دارم فقال الملعون لهم ويلكم حولوا بينه وبين الفرات ولا تمكنوه من الماء فقال الحسين اللهم أظمئه فغضب الدارمي ورماه بسهم فأثبته في حنكه عليه السلام — ثم اقتطعوا العباس عنه وأحاطوا به من كل جانب حتى قتلوه أي العباس وكان المتولي لقتله عليه السلام زيد بن ورقاء الحنفي وحكيم بن الطفيل السنبسي بعد أن أثخن بالجراح فلم يستطع حراكا فبكى الحسين عليه السلام لقتله بكاء شديدا آه آه

چون قحط آب بود شه از خون وضو گرفت اندر حضور حضرت
بر مقتل نماز گزارد یک سجده کرد و داد سر از بهای دوست
اهل نماز را به جهان سرفراز کرد

مقاله غزوه حضرت ابیعبدالله

ع اقعد وهم خرج الى الاوزاعي (٢١٢) قال السيد تجد ان
العين ع وهو اللمس الابرار غمر لا يفعل كلاهم برز الى
حتى قتل مقتلا عظيما وهو ع ذلك يقول — القتل اولى من ركوب
العار والعار اولى من دخول النار قال بعض الرواة فوالله
ما رأيت مكثورا قط قد قتل ولده واهل بيته و
اصحابه اربط جاشا منه ع وان كانت الرجال لتشد عليه
فيشد عليها بسيفه فتنكشف عنه انكشاف المعزى اذا
شد فيها الذئب ولقد كان يحمل فيهم وقد تكملوا
ثلثين الفا فينهزمون بين يديه كانهم الجراد المنتشر ثم
يرجع الى مركزه وهو يقول لا حول ولا قوة الا بالله
العلي العظيم — وقال ابن شهر اشوب وغيره انه
ع لم يزل يقاتل حتى قتل الف رجل وتسعمائة وخمسين
رجلا سوى المجروحين فقال عمر بن سعد لقومه
الويل لكم اتدرون لمن تقاتلون هذا ابن الانزع البطين هذا ابن
قتال العرب فاحملوا عليه من كل جانب وكانت الرماة

اربعة الاف فرموه بالسهام فحالوا بينه وبين رحله
وقال ... (٢١٣)
فصاح بهم ويحكم يا شيعة آل ابي سفيان ان لم يكن لكم
دين وكنتم لا تخافون المعاد فكونوا احرارا في دنياكم
وارجعوا الى احسابكم اذ كنتم اعرابا — فناداه
شمر فقال ما تقول يا ابن فاطمة قال اقول انا الذي اقاتلكم
وتقاتلونني والنساء ليس عليهن جناح
فامنعوا عتاتكم عن التعرض لحرمي ما دمت حيا
فقال شمر لك هذا ثم صاح شمر اليكم عن حرم الرجل
فاقصدوه في نفسه فلعمري انه كفو كريم فقصده
القوم وهو في ذلك يطلب شربة من ماء

خطبه ... در كوفه

في المجلد ... (٢٢٨) قال بشير بن خزيم الاسدي
ونظرت الى زينب بنت علي ع يومئذ ولم ار والله خفرة
قط انطق منها كانها تفرغ عن لسان امير المؤمنين وقد
اومأت الى الناس ان اسكتوا فارتدت الانفاس
وسكنت الاجراس ثم قالت الحمد لله والصلاة
على ابي محمد وآله الطيبين الاخيار اما بعد يا اهل
الكوفة يا اهل الختل والغدر اتبكون فلا رقأت
العبرة ولا هدأت الرنة انما مثلكم كمثل التي
نقضت غزلها من بعد قوة انكاثا تتخذون ايمانكم دخلا
بينكم الا وهل فيكم الا الصلف والنطف والصدر الشنف
وملق الاماء وغمز الاعداء او كمرعى
على دمنة او كفضة على ملحودة الا ساء ما قدمت
لكم انفسكم ان سخط الله عليكم
وفي العذاب انتم خالدون اتبكون وتنتحبون اي والله فابكوا
كثيرا واضحكوا قليلا فلقد ذهبتم بعارها وشنارها

ولن ترحضوها بغسل بعدها ابدا
وانى ترحضون قتل سليل خاتم النبوة ومعدن
الرسالة وسيد شباب اهل الجنة وملاذ خيرتكم
ومفزع نازلتكم ومنار حجتكم
ومدرة سنتكم الا ساء ما تزرون
وبعدا لكم وسحقا فلقد خاب السعي
وتبت الايدي وخسرت الصفقة
وبؤتم بغضب من الله وضربت عليكم الذلة
والمسكنة ويلكم يا اهل الكوفة
اتدرون اي كبد لرسول الله فريتم
واي كريمة له ابرزتم واي دم له سفكتم
واي حرمة له انتهكتم لقد جئتم بها
صلعاء عنقاء سوداء فقماء
خرقاء شوهاء كطلاع الارض
وملء السماء

١٠٨

طلاع الارض وملء السماء افعجبتم ان قطرت السماء
دما ولعذاب الآخرة اخزى وهم لا ينصرون فلا
يستخفنكم المهل فانه تعالى لا يحفزه البدار ولا
يخاف عليه فوت الثار كلا ان ربك لنا ولكم لبا
لمرصاد — ثم انشأت تقول — ماذا تقولون
اذ قال النبي لكم ماذا صنعتم وانتم آخر الامم باهل بيتي
واولادي وتكرمتي منهم اسارى ومنهم ضرجوا بدم
ما كان ذاك جزائي اذ نصحت لكم ان تخلفوني بسوء في ذوي رحمي اني لاخشى
عليكم ان يحل بكم مثل العذاب الذي اودى على ارم
راوی — [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
انتم وامي كهولكم خير الكهول وشبابكم خير الشباب
النساء [illegible] وفضلكم فضل

١٠٩

[illegible]
كهولكم خير الكهول ونسلكم اذا عد نسل
لا يبور ولا يخزى [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
فقال علي بن الحسين عليه السلام يا عمة اسكتي
ففي الباقي من الماضي اعتبار وانت بحمد الله عالمة
غير معلمة فهمة غير مفهمة ان البكاء والحنين
لا يردان من قد اباده الدهر —

١١٠

خطبهٔ حضرت سجّاد عليه السلام در كوفه

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] —
ثم قال ايها الناس من عرفني فقد عرفني ومن
لم يعرفني فانا اعرفه بنفسي انا علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب
انا ابن المذبوح بشط الفرات من غير ذحل ولا ترات
انا ابن من انتهك حريمه وسلب نعيمه وانتهب ماله
وسبي عياله انا ابن من قتل صبرا وكفى بذلك فخرا
ايها الناس ناشدتكم بالله هل تعلمون انكم كتبتم
الى ابي وخدعتموه واعطيتموه من انفسكم العهد
والميثاق والبيعة وقاتلتموه وخذلتموه فتبا
لكم لما قدمتم لانفسكم وسوأة لرأيكم بأية
عين تنظرون الى رسول الله صلى الله عليه وآله

١١١

اذ يقول لكم قتلتم عترتي وانتهكتم حرمتي
فلستم من امتي فارتفعت اصوات الناس بالبكاء
ويقول بعضهم لبعض هلكتم وما تعلمون فقال عليه السلام رحم الله امرءا قبل نصيحتي
وحفظ وصيتي في الله وفي رسوله واهل بيته فان لنا في
رسول الله اسوة حسنة — فقال الناس
[illegible]
[illegible]
فقال عليه السلام هيهات هيهات
ايها الغدرة المكرة حيل بينكم
وبين شهوات انفسكم اتريدون ان تأتوا الي كما اتيتم
الى آبائي من قبل كلا ورب الراقصات
فان الجرح لما يندمل قتل ابي بالامس واهل بيته
معه ولم ينسني ثكل رسول الله صلى الله عليه وآله وثكل
ابي وبني ابي ووجده بين لهاتي ومرارته بين
حناجري وحلقي وغصصه تجري في فراش صدري
ومسئلتي ان لا تكونوا لنا ولا علينا ثم
[illegible]
[illegible]

حضرت زین العابدین علیه السلام بر عمه ها که از زحمت زنجیر خون از گردنش
می ریخت و این اشعار را میخواند ۱ یا امّة السوء لا سقیا
لربعکم یا امّة لم تراع جدّنا فینا ۲ لو اننا و رسو
ل الله یجمعکم یوم القیمة ما کنتم تقولونا ۳ تسیّرونا
علی الاقتاب عاریة کاننا لم نشیّد فیکم دینا ۴ بنی امیّة
ما هذا الوقوف علی تلک المصائب لا تلبّون داعینا
۵ تصفّقون علینا کفّکم فرحا و انتم
فی فجاج الارض تسبونا ۶ الیس جدّی رسول
الله صلی الله علیه و آله ویلکم اهدی البریّة من سبل ا
لمضلّینا ۷ یا وقعة الطّف قد اورثتنی حزنا
والله یهتک استار المسیئینا — سلم گوید در این
هنگام سرها آوردند و جلو آنها سر حسین علیه السلام بود —
و مقدمهم رأس الحسین علیه السلام و هو رأس
زهریّ قمریّ اشبه الناس برسول الله صلی الله علیه و آله
و لحیته کسواد السّبج قد اتّصل به الخضاب و وجهه
دائرة قمر طالع والرّیح تلعب بها یمینا و شمالا —

خطبۀ حضرت ابو الحسن ثانی علی بن الحسین زین العابدین در مسجد شام

فی المجلّد العاشر من بحار الانوار چاپ تبریز که در زاد المعاد ص ۲۴۶ قال السید
و دعی یزید الخاطب و امره ان یصعد المنبر فیذمّ الحسین و اباه صلوات الله
علیهما فصعد المنبر و بالغ فی ذمّ امیر المؤمنین و الحسین الشهید و المدح لمعاویة
و یزید علیهما لعنة الله فصاح به علی بن الحسین ع ویلک ایّها الخاطب
اشتریت مرضاة المخلوق بسخط الخالق فتبوّء مقعدک من النار
و لقد احسن ابن سنان الخفاجی — اعلی المنابر تعلنون بسبّه
و بسیفه نصبت لکم اعوادها — و قال صاحب المناقب
و غیره روی ان یزید لعنه الله امر بمنبر و خطیب لیخبر ا
لناس بمساوی الحسین ع و علی ع و ما فعلا فصعد المنبر
فحمد الله و اثنی علیه ثم اکثر الوقیعة فی علی علیه السلام و الحسین علیه السلام
و اطنب فی تقریظ معاویة و یزید لعنهما الله فذکرهما بکل جمیل
قال فصاح به علی بن الحسین ع ویلک ایّها الخاطب اشتریت
مرضاة المخلوق بسخط الخالق فتبوّء مقعدک من النار
ثم قال یا یزید ائذن لی حتی اصعد علی هذه الاعواد
فاتکلّم بکلمات لله تعالی فیهنّ رضی و لهؤلاء الجلساء
فیهنّ اجر و ثواب قال فابی علیه یزید ذالک — فقال

فقال الناس یا امیر المؤمنین ائذن له فلیصعد المنبر
فلعلّنا نسمع منه شیئا فقال انّه ان صعد لم ینزل الّا
بفضیحتی و فضیحة آل ابی سفیان فقال له یا امیر المؤمنین
و ما قدر ان یحسن هذا فقال انّه من اهل بیت قد زقّوا العلم
زقّا قال فلم یزالوا به حتی اذن له فصعد المنبر فحمد الله
و اثنی علیه ثم خطب خطبة ابکی منها العیون و اوجل
منها القلوب ثم قال ع — ایّها الناس
اعطینا ستّا و فضّلنا بسبع اعطینا العلم و الحلم
و السماحة و الفصاحة و الشجاعة و المحبّة فی قلوب ا
لمؤمنین و فضّلنا بانّ منّا النبیّ المختار محمّدا صلی الله
علیه و آله و منّا الصدّیق و منّا الطیّار و منّا اسد الله
و اسد رسوله و منّا سبطا هذه الامّة و منّا مهدیّ
هذه الامّة من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی
انبأته بحسبی و نسبی ایّها الناس انا ابن مکّة و منی
انا ابن زمزم و الصفا انا ابن من حمل الرکاة باطراف
الرداء انا ابن خیر من ائتزر و ارتدی انا ابن

۷ در ص ۱۴۲ هجت بیاض نوشته ام قرائع

خير من انتعل واحتفى انا ابن خير من طاف وسعى انا
ابن خير من حج ولبى انا ابن من حمل على البراق في الهوى
انا ابن من اسرى به من المسجد الحرام الى المسجد الاقصى
انا ابن من بلغ به جبرئيل الى سدرة المنتهى انا ابن من
دنى فتدلى فكان قاب قوسين او ادنى انا ابن من
صلى بملائكة السماء انا ابن من اوحى اليه الجليل ما اوحى
انا ابن محمد المصطفى انا ابن علي المرتضى انا
ابن من ضرب خراطيم الخلق حتى قالوا لا اله الا الله
انا ابن من ضرب بين يدي رسول الله بسيفين وطعن برمحين
وهاجر الهجرتين وبايع البيعتين
وقاتل ببدر وحنين ولم يكفر بالله طرفة عين
انا ابن صالح المؤمنين ووارث النبيين وقامع
الملحدين ويعسوب المسلمين ونور المجاهدين
وزين العابدين وتاج البكائين واصبر الصابرين
وافضل القائمين من آل ياسين رسول رب

العالمين انا ابن المؤيد بجبرئيل المنصور بميكائيل
انا ابن المحامي عن حرم المسلمين وقاتل المارقين والناكثين
والقاسطين والمجاهد اعداءه الناصبين وافخر من
مشى من قريش اجمعين واول من اجاب واستجاب
لله ولرسوله من المؤمنين واول السابقين وقاصم
المعتدين ومبيد المشركين وسهم من مرامي الله
على المنافقين ولسان حكمة العابدين وناصر دين
الله وولي امر الله وبستان حكمة الله وعيبة علمه
سمح سخي بهي بهلول زكي ابطحي رضي مقدام
همام صابر صوام مهذب قوام قاطع الاصلاب
ومفرق الاحزاب اربطهم عنانا واثبتهم جنانا
وامضاهم عزيمة واشدهم شكيمة اسد باسل
يطحنهم في الحروب اذا ازدلفت الاسنة و
قربت الاعنة طحن الرحى ويذروهم فيها
ذرو الريح الهشيم ليث الحجاز وكبش العراق

مكي مدني خيفي عقبي بدري احدي
شجري مهاجري من العرب سيدها ومن الوغى
ليثها وارث المشعرين وابو السبطين الحسن
والحسين ذاك جدي علي بن ابيطالب ثم قال
عليه السلام ثم قال انا ابن فاطمة الزهراء انا ابن سيدة النساء
فلم يزل يقول انا انا حتى ضج الناس بالبكاء و
النحيب وخشي يزيد لعنه الله ان تكون فتنة فامر
المؤذن فقطع عليه الكلام فلما قال المؤذن
الله اكبر قال علي لا شيء اكبر من الله فلما قال
اشهد ان لا اله الا الله قال علي بن الحسين عليه السلام
شهد بها شعري وبشري ولحمي ودمي فلما قال المؤذن
اشهد ان محمدا رسول الله التفت
من فوق المنبر الى يزيد فقال يا يزيد محمد هذا
جدي ام جدك يا يزيد فان زعمت انه جدك

ابو سفيان بن حرب بود ... [illegible]

فقد كذبت وكفرت وان زعمت انه
جدي فلم قتلت عترته قال وفرغ المؤذن من
الاذان والاقامة وتقدم يزيد فصلى صلاة الظهر

[illegible]

... ١١٩ ... [illegible]

بيان داخل [illegible] لغات دركر

بيان ق ١ حفر الوقت سنة الفناء ٢ حمل القدر وقت
الجبل صعدة و الاوفار يعني الكلب ٣ حمل القدرة
الاوج ٤ خدا ايضا بالموكب الغدر ٥ انكفاء جمع
كلف و هو الغزال ع القرف و التمر [illegible]
ليغول تايت ٦ صلف مجوزة قمر الطرف ٧ نطف
كونن الناطق بالعيب ٨ سنف بعض ٩ ومنة
بالكسر [illegible] الاول و القبر بابوال و ابقار و آي
[illegible] في مرابضها [illegible]
بنا ان القبات [illegible] و صحح الانتفع [illegible]
ظاهرهم و خفيه [illegible] ترتيبا بالصورة
انهم كالاصوات ترتبوا الفضيم بلباس الاحبار و الانفاخ
بعد الاحياء و لا يحيى منهم الكرم و الوفاء ١٠
بعد و القبر الحج لالالاء بو و القنار العيب ١١
رتجتن عشق ١٢ مرزة زعيم القوم ١٣ تنبت
ضربت و ابليت ١٤ قرى القطع ١٥ مرزة
زعيم القوم و فطيمهم و المتكلم عنهم و الذي يجون

يزحون القسم الاول ١٧ فرت تفسير الكلب
بالغمر و الاذى ١٨ صلعاء و رايت القبح ١٩ غلبا
الذاهم يعني اوعظم ٢٠ عنفاء بالقاء مع العنف
٢١ قتاء قتام القمر او عظم ٢٢ حرق صدر الرفق
٢٣ لو ذاء القبح ٢٤ طلاع الارض بلاد ٢٥ حصر
الحرفة و الاجوال ٢٦ دخل حقد ٢٧ طلب مرض
طلبه جبارة و المولود الذي قتل و قتيل ظلم يزرك
يزد ٢٨ نعس هلاك ٢٩ هم ظلم ٣٠ نفيرعني
نفس ٣١ عذل الملاء ٣٢ جدل الفرح ٣٣
تحرد و الحر اي استعمر ٣٤ فرح اي تبتدق و فحص
الفرح و نعت اي الغيات كلكت فتاة و اوعاء و الترات
٣٥ كظم اي اقرع ٣٦ القاء العجوز عن الارضيت
٣٧ حجي سكن و القتل اذا حي داوم و سكن ٣٨ دعوى
صح تعبون في الماء ٣٩ قطع بالكسر ريبة الرقبي
٤٠ صيف جمع صبي و رقا الجري في اد يحي عشق في مع الدواب
جرم و هو ان يمكث مع سواه الرزوج حتى يذي
بغي حتى تموت و طلع قبل هم سعوكه و لاد

و لا خطا و فات عنتقولهم ١ ٤١ الثباة التمر في فمى
القم ٤٢ قرارش بالفتح نعيش بعد الماء مع الطين
الارض ٤٣ ويا الكسر يعني قرارش ما يقرش و موقع الشان
في حصر القم ٤٤ لعد جهد اي به في الارض مقادير
يصم اللهم مقام ٤٥ صح لطن البرام التاء صرحتي
صدر من في القيامة ٤٦ و القدم بالموكب الكرام
في القراءات ٤٧ قبل الكمل و العربف الجاهر و التقليد
فصاهم قوم شيئا اي كلا قبل قبل الملائكة ٤٩
وترز بالوكب اللعي في القراءات كلا الاوزر اي الاعمى اوغل
٥٠ نصيم القرية اي ترتيب ٥١ مجيرة الكلم
العود و كلها اخذ الى الان ان بينه فاسكر مع عصاه
٥٢ اسفل الزرع ٥٣ نحم مجير ٥٤ عطفا الحل
جابا ناد كل يجمع الفلاء ٥٥ جذل فرح ٥٦
تحدوا اي اي بوجوه سوق شرا ٥٧ يتردد
رفع بصره بنظر اليه ٥٨ منقل الطرق و العجل لحفظ ٥٩
المرصوص راس التمر ٦٠ اسقطاء البنج ٦١
شغف البغض و التنكر ٦٢ اخن

الهمزه و فتح الخاء جمع الالاء صد و هي المحقد ٦٣
انقاء الاختبار ٦٤ نكاف القوم قد تبدلة الفوز
الاولى ٦٥ الشاذ و ترح فرح اهل القوم و يحظى و
تذهب و اذا انقطعت صاحبه و لا امل ولا ساحل له
حتى اذا بهركة به القوم و سعاه اذا ذا مع الامل
٦٦ و شكله سرح ٦٧ تنطف تقطر ٦٨ تحلب
اي سال يعني الهيلان ٦٩ ذي القطع ٧٠ فتوال
الذي لا يتزود القدر ٧١ تعفو و مع عصف الريح الزال
اي ذرة تمر طوبر عز او تعفو اي ما تمر كما فيحي
امر و له يسكنه و تعفو تعني تعطفها بالتراب عن الا
٧٢ قذو او لد القبح ٧٣ فتة الكذب و ضعف
لرأي ٧٤ بمقول بغول الضحاك مع الزوال ٧٥ نيل
عرق علق بالقلب ٧٦ شيخ التحق و الطبع ٧٧
٧٧ نحو البعد ٧٨ شاع البعيد ٧٩ او زع
المصائب الموجود الموجع ٨٠ جاع الشرة

خطبهٔ حضرت زينب عليها سلام الله در مجلس يزيد لعنة الله

[illegible] وقال — المغيرة
لما وضعت الرؤس بين يدي يزيد وفيها رأس الحسين عليه السلام
قال يزيد الملعون — نفلّق هاماً من رجال أعزّة
علينا وهم كانوا أعقّ وأظلما — [illegible]
وقال السيد [illegible] الحسين [illegible]
[illegible] على الحبال [illegible]
وهو عليك الحال فقال لعلي بن الحسين [illegible] الله
يا يزيد — ما ظنك برسول الله صلى الله عليه وآله
لو رآنا على هذه الحال — فأمر بالحبال فقطعت
ثم وضع رأس الحسين بين يديه وأجلس النساء خلفه لئلا
ينظرن إليه فرآه علي بن الحسين عليه السلام فلم يأكل ا
لرؤوس بعد ذلك أبداً — وقال [illegible] قال علي بن الحسين
أُدخلنا على يزيد ونحن اثنا عشر رجلاً مغلّلون فلما وقفنا
بين يديه قلت أنشدك الله يا يزيد ما ظنك برسول
الله صلى الله عليه وآله لو رآنا على هذه الحالة وقالت فاطمة

بنت الحسين — يا يزيد بنات رسول الله صلى الله عليه وآله
سبايا — فبكى الناس وبكى أهل داره حتى علت الأصوات
— فقال علي بن الحسين [illegible] فقلت وأنا مغلول أتأذن
لي في الكلام فقال قل ولا تقل هجراً فقلت لقد وقفت موقفاً
لا ينبغي لمثلي أن يقول الهجر ما ظنك برسول الله صلى الله عليه وآله
لو رآني في الغلّ فقال لمن حوله حلّوه — [illegible]
بن مروان قال لما أتي يزيد برأس الحسين عليه السلام قال [illegible]
[illegible] ثم أنشد
يا — نفلّق هاماً من رجال أعزّة علينا وهم كانوا
أعقّ وأظلما — فقال علي بن الحسين ما أصاب من مصيبة
في الأرض ولا في أنفسكم إلا في كتاب من قبل أن
نبرأها إن ذلك على الله يسير — أيضاً ص ٢٩٥
ص ١٨١ ثم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

الثناء يا ابن بنت المصطفى قال — فأبكت والله كل من
كان في المجلس ويزيد ساكت — ثم جعلت امرأة
من بني هاشم في دار يزيد تندب على الحسين وتنادي واحبيباه
ويا سيد أهل بيتاه ويا ابن محمداه يا ربيع الأرامل واليتامى يا قتيل
أولاد الأدعياء قال فأبكت كل من سمعها ثم دعا يزيد
بقضيب خيزران فجعل ينكت به ثنايا الحسين ع فأقبل
عليه أبو برزة الأسلمي وقال ويحك يا يزيد أتنكت
بقضيبك ثغر الحسين بن فاطمة أشهد لقد رأيت النبي ص
يرشف ثناياه وثنايا أخيه الحسن ع ويقول
أنتما سيدا شباب أهل الجنة فقتل الله قاتلكما ولعنه
وأعدّ له جهنم وساءت مصيراً قال فغضب يزيد وأ
مر بإخراجه فأخرج سحباً قال وجعل يزيد يتمثّل بهذه الأبيات
ابيات ابن الزبعرى — ليت أشياخي ببدر شهدوا
جزع الخزرج من وقع الأسل — فأهلّوا واستهلّوا
فرحاً ثم قالوا يا يزيد لا تشل [illegible]
لست من [illegible] إن لم أنتقم من بني أحمد ما كان فعل

و [illegible] ان لم انتقم —
قال [illegible] فقامت زينب بنت علي بن
أبي طالب ع — فقالت الحمد لله رب العالمين و
صلى الله على رسوله وآله أجمعين صدق الله
كذلك يقول ثم كان عاقبة الذين أساؤا السوأى أن
كذبوا بآيات الله وكانوا بها يستهزؤن
أظننت يا يزيد حيث أخذت علينا أقطار ا
لأرض وآفاق السماء فأصبحنا نساق كما تساق
الأسارى أن بنا على الله هواناً وبك عليه كرامة
وأن ذلك لعظم خطرك عنده فشمخت بأنفك
ونظرت في عطفك جذلان مسروراً حين
رأيت الدنيا لك مستوسقة والأمور
متسقة وحين صفا لك ملكنا وسلطاننا
مهلاً مهلاً أنسيت قول الله عز وجل —
ولا يحسبن الذين كفروا أنما نملي لهم خير

لا انفسهم انما نملي لهم ليزدادوا اثما ولهم عذاب
مهين أمن العدل يا ابن الطلقاء تخديرك
حرائرك وامائك وسوقك بنات رسول الله
سبايا قد هتكت ستورهن وابديت وجوههن
تحدو بهن الاعداء من بلد الى بلد ويستشرفهن
اهل المناهل والمناقل ويتصفح وجوههن
القريب والبعيد والدني والشريف ليس
معهن من رجالهن ولي ولا من حماتهن حمي
وكيف يرتجى مراقبة من لفظ فوه اكبادا
لازكياء ونبت لحمه من دماء الشهداء وكيف
يستبطأ في بغضنا اهل البيت من نظر الينا
بالشنف والشنئان والاحن والاضغان
ثم تقول غير متأثم ولا مستعظم — لاهلوا وا
ستهلوا فرحا ثم قالوا يا يزيد لا تشل —
منتحيا على ثنايا ابي عبد الله سيد شباب

اهل الجنة تنكتها بمخصرتك وكيف لا
تقول ذالك وقد نكأت القرحة وا
ستأصلت الشافة باراقتك دماء ذرية
محمد ص عليه واله ونجوم الارض من آل عبد المطلب
وتهتف باشياخك زعمت انك تناديهم
فلتردن وشيكا موردهم ولتودن انك
شللت وبكمت ولم تكن قلت ما قلت وفعلت
ما فعلت اللهم خذ بحقنا وانتقم من ظلمنا
واحلل غضبك بمن سفك دمائنا وقتل
حماتنا فوالله ما فريت الا جلدك ولا حززت
الا لحمك ولتردن على رسول الله صلى الله عليه
واله بما تحملت من سفك دماء ذريته وا
نتهكت من حرمته في عترته ولحمته حيث يجمع الله
شملهم ويلم شعثهم ويأخذ بحقهم ولا تحسبن
الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء

عند ربهم يرزقون حسبك بالله حاكما
وبمحمد صلى الله عليه واله خصيما وبجبرئيل ظهيرا
وسيعلم من سول لك ومكنك من رقاب ا
لمسلمين بئس للظالمين بدلا وايكم شر مكانا
واضعف جندا ولئن جرت علي الدواهي مخا
طبتك اني لاستصغر قدرك واستعظم
تقريعك واستكثر توبيخك لكن العيون
عبرى والصدور حرى الا فالعجب كل العجب
بقتل حزب الله النجباء بحزب الشيطان الطلقاء
فهذه الايدي تنطف من دمائنا والافواه
تتحلب من لحومنا وتلك الجثث الطوا
هر الزواكي تنتابها العواسل وتعفرها
امهات الفراعل ولئن اتخذتنا مغنما لتجدنا
وشيكا مغرما حين لا تجد الا ما قدمت

وما ربك بظلام للعبيد فالى الله المشتكى
وعليه المعول فكد كيدك واسع سعيك و
ناصب جهدك فوالله لا تمحو ذكرنا ولا تميت
وحينا ولا تدرك امدنا ولا ترحض عنك
عارها وهل رأيك الا فند وايامك الا عدد
يوم ينادي المنادي الا لعنة الله على القوم
الظالمين فالحمد لله الذي ختم لاولنا بالسعادة
(ودر طراز المذهب سطفرى دارد) والمغفرة
(دارد والمغفرة) ولآخرنا بالشهادة والرحمة
ونسأل الله ان يكمل لهم الثواب ويوجب لهم
المزيد ويحسن علينا الخلافة انه رحيم ودود
حسبنا الله ونعم الوكيل

تتمة التواريخ ... ص ١٦٥
فرموده — و در تاريخ الخلفاء سيوطى است كه ابتداى [illegible]
خلافت [illegible] در ربيع الاول [illegible]
[illegible] بود و انقضاى [illegible]
ابو مسلم [illegible]
[illegible] ابن [illegible]
و [illegible]
خلافت [illegible]
بود [illegible]
عبد الرحمن [illegible]
[illegible]
[illegible]
و ابتداى خلافت بنى العباس [illegible]
با ابو العباس سفاح [illegible]
على بن عبد المطلب [illegible]
[illegible]
بود و [illegible]
[illegible]
[illegible] بغداد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

با امام على عليه السلام و [illegible]
[illegible]
[illegible] عبد الله بن عباس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ١٣٥

خطبه حضرت سيد سجاد سلام الله عليه در مدينه

[illegible] الانوار [illegible] و كان على بن الحسين
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] — فقال عليه السلام الحمد لله رب العالمين
الرحمن الرحيم مالك يوم الدين بارئ الخلائق
أجمعين الذي بعد فارتفع في السماوات العلى
وقرب فشهد النجوى نحمده على عظائم الأمور
وفجائع الدهور وألم الفجائع ومضاضة اللواذع
وجليل الرزء وعظيم المصائب الفاظعة
الكاظة الفادحة الجائحة أيها القوم إن الله وله الحمد
ابتلانا بمصائب جليلة وثلمة في الإسلام عظيمة
قتل أبو عبد الله وعترته وسبي نساؤه وصبيته
وداروا برأسه في البلدان من فوق

عالي السنان وهذه الرزية التي لا مثلها رزية
أيها الناس فأي رجالات منكم يسرون
بعد قتله أم أي عين منكم تحبس دمعها وتضن
عن انهمالها فلقد بكت السبع الشداد لقتله
وبكت البحار بأمواجها والسماوات بأركانها
والأرض بأرجائها والأشجار بأغصانها وا
لحيتان ولجج البحار والملائكة المقربون وأهل
السماوات أجمعون **أيها الناس** أي قلب لا ينصدع
لقتله أم أي فؤاد لا يحن إليه أم أي سمع يسمع هذه
الثلمة التي ثلمت في الإسلام أيها الناس أصبحنا
مطرودين مشردين مذودين شاسعين عن
الأمصار كأنا أولاد ترك وكابل من غير جرم
اجترمناه ولا مكروه ارتكبناه ولا ثلمة في
الإسلام ثلمناها ما سمعنا بهذا في آبائنا الأولين

إنْ هذا إلّا اختلاق واللهِ لو أنّ النبيّ صلّى الله عليه تقدّم إليهم في قتالنا كما تقدّم إليهم في الوصاية بنا لما ازدادوا على ما فعلوا بنا فإنّا لله وإنّا إليه راجعون من مصيبة ما أعظمها وأوجعها وأفجعها وأكظّها وأفظعها وأمرّها وأفدحها فعند الله نحتسب فيما أصابنا وما بلغ بنا إنّه عزيزٌ ذو انتقام

بيان ———

في روضة الواعظين [illegible]

[illegible]

٢٠ ٢١ ٢٢ ٢٣ ١٥ ١٦ ١٧ ١٨

[illegible]

وروضة الواعظين [illegible]

أو لجاه [illegible] كانت انّ رسول الله صلّى الله عليه وآله

[illegible]

٢٠ ٢١

[illegible]

وَلَدَتْهُ فِي الْحَرَمِ الْإِلٰهِ أُمُّهُ وَالْبَيْتُ حَيْثُ فِنَاؤُهُ وَالْمَسْجِدُ
بَيْضَاءُ طَاهِرَةُ الثِّيَابِ كَرِيمَةٌ طَابَتْ وَطَابَ وَلِيدُهَا وَ
الْمَوْلِدُ فِي لَيْلَةٍ غَابَتْ نُحُوسُ نُجُومِهَا وَبَدَتْ
مَعَ الْقَمَرِ الْمُنِيرِ الْأَسْعَدِ مَا لُفَّ فِي خِرَقِ الْقَوَابِلِ
مِثْلُهُ إِلَّا ابْنُ آمِنَةَ النَّبِيُّ مُحَمَّدٌ ... حمری
کر روح هر چه شیعه است شاد گردد ای رحمه الله علیک و علی کل شیعة
علی بن ابیطالب علیه السلام و علی اولاده الطیبین الطاهرین المعصومین الی یوم الدین

ادوار البهیه از ... عباس قمی ... ص ٤٧ روی فی
الکافی وغیره عن ابن عائشة ان هشام بن عبد الملک حج فی خلافة
عبد الملک وطاف بالبیت واراد ان یستلم الحجر فلم یقدر علیه من الزحام
فنصب له منبر فجلس واطاف به اهل الشام فبینما هو کذلک اذ اقبل علی
بن الحسین وعلیه ازار ورداء من احسن الناس وجهاً
واطیبهم رائحة وبین عینیه سجادة کانها رکبة عنز
فجعل یطوف بالبیت فاذا بلغ الحجر تنحی الناس عنه
حتی یستلمه هیبة واجلالاً — فغاظ ذالک هشاماً
فقال رجل من اهل الشام لهشام من هذا الذی قد هابه الناس
هذه الهیبة فافرجوا له عن الحجر فقال هشام لا اعرفه لئلا
یرغب فیه اهل الشام — فقال الفرزدق وکان حاضراً
ولکنی اعرفه فقال الشامی ومن هذا یا ابا فراس فقال
تا اینجا در انوار البهیه است ص ٤٨ وفی البحار المجلد الحادی عشر
ص ٣٤ قب الحلیة والاغانی وغیرهما حج هشام تا اینجا که
فرزدق گفت اما من میشناسم او را شامی گفت کیست این
ای ابا فراس شروع کرد بمعرفی کردن و این قصیده را انشاء
کرد که تمام در جلد یازدهم بحار الانوار هست و بعض از آن در
اغانی و حلیه و حماسه وغیره هست و تمام آن اینست

قصیدهٔ فرزدق مجید الحاوی مدح الامام زین العابدین ... ص ٣٤

١ يَا سَائِلِي أَيْنَ حَلَّ الْجُودُ وَالْكَرَمُ عِنْدِي بَيَانٌ إِذَا طُلَّابُهُ قَدِمُوا
٢ هٰذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطْأَتَهُ وَالْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالْحِلُّ وَالْحَرَمُ
٣ هٰذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللّٰهِ كُلِّهِمُ هٰذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ
٤ هٰذَا الَّذِي أَحْمَدُ الْمُخْتَارُ وَالِدُهُ صَلَّى عَلَيْهِ إِلٰهِي مَا جَرَى الْقَلَمُ
٥ لَوْ يَعْلَمُ الرُّكْنُ مَنْ قَدْ جَاءَ يَلْثِمُهُ لَخَرَّ يَلْثِمُ مِنْهُ مَا وَطِي الْقَدَمُ
٦ هٰذَا عَلِيٌّ رَسُولُ اللّٰهِ وَالِدُهُ أَمْسَتْ بِنُورِ هُدَاهُ تَهْتَدِي الْأُمَمُ
٧ هٰذَا الَّذِي عَمُّهُ الطَّيَّارُ جَعْفَرٌ وَ الْمَقْتُولُ حَمْزَةُ لَيْثٌ حُبُّهُ قَسَمُ
٨ هٰذَا ابْنُ سَيِّدَةِ النِّسْوَانِ فَاطِمَةٍ وَابْنُ الْوَصِيِّ الَّذِي فِي سَيْفِهِ نِقَمُ
٩ إِذَا رَأَتْهُ قُرَيْشٌ قَالَ قَائِلُهَا إِلَىٰ مَكَارِمِ هٰذَا يَنْتَهِي الْكَرَمُ
١٠ يَكَادُ يُمْسِكُهُ عِرْفَانَ رَاحَتِهِ رُكْنُ الْحَطِيمِ إِذَا مَا جَاءَ يَسْتَلِمُ
١١ وَلَيْسَ قَوْلُكَ مَنْ هٰذَا بِضَائِرِهِ الْعُرْبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرْتَ وَالْعَجَمُ
١٢ يُنْمَى إِلَىٰ ذِرْوَةِ الْعِزِّ الَّتِي قَصُرَتْ عَنْ نَيْلِهَا عَرَبُ الْإِسْلَامِ وَالْعَجَمُ
١٣ يُغْضِي حَيَاءً وَيُغْضَىٰ مِنْ مَهَابَتِهِ فَلَا يُكَلَّمُ إِلَّا حِينَ يَبْتَسِمُ
١٤ يَنْشَقُّ نُورُ الْهُدَىٰ مِنْ نُورِ غُرَّتِهِ كَالشَّمْسِ يَنْجَابُ عَنْ إِشْرَاقِهَا الظُّلَمُ

١٥ فِي كَفِّهِ خَيْزُرَانٌ رِيحُهُ عَبِقٌ مِنْ كَفِّ أَرْوَعَ فِي عِرْنِينِهِ شَمَمُ
١٦ مَا قَالَ لَا قَطُّ إِلَّا فِي تَشَهُّدِهِ لَوْلَا التَّشَهُّدُ كَانَتْ لَاؤُهُ نَعَمُ
١٧ مُشْتَقَّةٌ مِنْ رَسُولِ اللّٰهِ نَبْعَتُهُ طَابَتْ عَنَاصِرُهُ وَالْخِيمُ وَالشِّيَمُ
١٨ حَمَّالُ أَثْقَالِ أَقْوَامٍ إِذَا فُدِحُوا حُلْوُ الشَّمَائِلِ تَحْلُو عِنْدَهُ النِّعَمُ
١٩ إِنْ قَالَ قَالَ بِمَا يَهْوَىٰ جَمِيعُهُمُ وَإِنْ تَكَلَّمَ يَوْمًا زَانَهُ الْكَلِمُ
٢٠ هٰذَا ابْنُ فَاطِمَةٍ إِنْ كُنْتَ جَاهِلَهُ بِجَدِّهِ أَنْبِيَاءُ اللّٰهِ قَدْ خُتِمُوا
٢١ اللّٰهُ فَضَّلَهُ قِدْمًا وَشَرَّفَهُ جَرَىٰ بِذَاكَ لَهُ فِي لَوْحِهِ الْقَلَمُ
٢٢ مَنْ جَدُّهُ دَانَ فَضْلُ الْأَنْبِيَاءِ لَهُ وَفَضْلُ أُمَّتِهِ دَانَتْ لَهُ الْأُمَمُ
٢٣ عَمَّ الْبَرِيَّةَ بِالْإِحْسَانِ وَانْقَشَعَتْ عَنْهَا الْعَمَايَةُ وَالْإِمْلَاقُ وَالظُّلَمُ
٢٤ كِلْتَا يَدَيْهِ غِيَاثٌ عَمَّ نَفْعُهُمَا يُسْتَوْكَفَانِ وَلَا يَعْرُوهُمَا عَدَمُ
٢٥ سَهْلُ الْخَلِيقَةِ لَا تُخْشَىٰ بَوَادِرُهُ يَزِينُهُ خَصْلَتَانِ الْحِلْمُ وَالْكَرَمُ
٢٦ لَا يُخْلِفُ الْوَعْدَ مَيْمُونٌ نَقِيبَتُهُ رَحْبُ الْفِنَاءِ أَرِيبٌ حِينَ يَعْتَزِمُ
٢٧ مِنْ مَعْشَرٍ حُبُّهُمْ دِينٌ وَبُغْضُهُمُ كُفْرٌ وَقُرْبُهُمُ مَنْجًى وَمُعْتَصَمُ
٢٨ يُسْتَدْفَعُ السُّوءُ وَالْبَلْوَىٰ بِحُبِّهِمُ وَيُسْتَرَبُّ بِهِ الْإِحْسَانُ وَالنِّعَمُ
٢٩ مُقَدَّمٌ بَعْدَ ذِكْرِ اللّٰهِ ذِكْرُهُمُ فِي كُلِّ بَدْءٍ وَمَخْتُومٌ بِهِ الْكَلِمُ
٣٠ إِنْ عُدَّ أَهْلُ التُّقَىٰ كَانُوا أَئِمَّتَهُمْ أَوْ قِيلَ مَنْ خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ قِيلَ هُمُ

٣١ لا يستطيع جواد بعد غايتهم ولا يدانيهم قوم وان كرموا
٣٢ هم الغيوث اذا ما ازمة ازمت والاسد اسد الشرى والباس محتدم
٣٣ يابى لهم ان يحل الذم ساحتهم خيم كريم وايد بالندى هضم
٣٤ لا ينقص العسر بسطا من اكفهم سيان ذلك ان اثروا وان عدموا
٣٥ اي الخلائق ليست في رقابهم لاولية هذا او له نعم
٣٦ من يعرف الله يعرف اولية ذا فالدين من بيت هذا ناله الامم
٣٧ بيوتهم في قريش يستضاء بها في النائبات وفي خلم اذا حكموا
٣٨ فجده في قريش من ارومتها محمد وعلي بعده علم
٣٩ بدر له شاهد والشعب من احد والخندقان ويوم الفتح قد علموا
٤٠ وخيبر وحنين يشهدان له وفي قريظة يوم صيلم قتم
٤١ مواطن قد علت في كل نائبة على الصحابة لم اكتم كما كتموا

فغضب هشام ومنع جائزته وقال الا قلت فينا مثلها قال هات جدا كجده وابا كابيه واما كامه حتى اقول فيكم مثلها فحبسوه بعسفان كعسفان بين مكة والمدينة فبلغ ذلك علي بن الحسين فبعث اليه باثني عشر الف درهم وقال اعذرنا يا ابا فراس فلو كان عندنا اكثر من هذا لوصلناك به فردها

وقال يا ابن رسول الله ما قلت الذي قلت الا غضبا لله ولرسوله وما كنت لاقبل عليه شيئا فردها علي بن الحسين وقال بحقي عليك لما قبلتها فقد راى الله تعالى مكانك وعلم نيتك فقبلها فجعل الفرزدق يهجو هشاما وهو في الحبس فكان مما هجاه به قوله

اتحبسني بين المدينة والتي اليها قلوب الناس تهوي منيبها
تقلب راسا لم يكن راس سيد وعينا له حولاء باد عيوبها

فاخبر بذلك هشام فاطلقه وفي رواية ابي بكر العلاء اخرجه الى البصرة

بيان

١ عرفان مفعول لاجله ٢ اغضاء ادناء الجفون واغضى عن الشيء سكت ٣ والنجابة السحابة انكشفت ٤ خيزران بضم الزاء شجر هندي وهو عروق ممتدة في الارض والقصب ٥ عبق به الطيب بالكسر عبقا بالتحريك اي لزق به ورجل عبق اذا تطيب بادنى طيب لم يذهب عنه اياما ٦ والاروع من يعجبك بحسنه وجهارة منظره ٧ عرنين بالكسر الانف

٨ شمم محركة ارتفاع قصبة الانف وحسنها واستواء اعلاها وان يطول الانف ويدق ٩ خيم بالكسر السجية والطبيعة ١٠ شيم كعنب جمع الشيمة بمعنى الطبيعة ١١ فرهة الدين - الثقل ١٢ استوكف بمعنى استقطر ١٣ بوادر جمع البادرة وهي ما يبدو من حدتك في الغضب من قول اوفعل ١٤ نقيبة النفس والعقل والمشورة ونفاذ الراي والطبيعة ١٥ اريب عاقل ١٦ يعزم عن الجهول من العرام بمعنى الشدة اي عاقل اذا اصابته شدة وقوله بعد غاياتهم بضم الباء ١٧ ازمة الشدة ١٨ ازمت اي لزمت ١٩ الشرى كعلى طريق في سلمى كثيرة الاسد ٢٠ واحتدم عليه غيظا تحرق والنار التهب والدم اشتدت حمرته حتى تسود وفي بعض النسخ الباس بالباء الموحدة وفي بعضها بالنون وعلى الاول المراد ان شدتهم وغيظهم ملتهب في الحروب وعلى الثاني المراد ان الناس محترسون عليهم هم ٢١ خيم اي لهم خيم ٢٢ ندى المطر ويستعار للعطاء الكثير ٢٣ هضم جمع هضوم يقال يد هضوم اي تجود بما لديها ٢٤ اثرى اي كثر

ماله ٢٥ ارومة الاصل ٢٦ خندقان اشارة الى غزوة الخندق اما لكون الخندق محيطا بطرفي المدينة او لانقسامه في الحفر بين المهاجرين والانصار ٢٧ والصيلم الامر الشديد والداهية ٢٨ قتام غبار ٢٩ اقتم اسود كالقاتم وقتم الغبار قتوما ارتفع واورد هيض ٣٠ قتيم كزبير الموت ذكره الفيروزابادي ٣١ مواطن اي لداو هذه مواطن ٣٢ رزاء ككتاب محو كجهد وعمل رزاء بالضم اصاب منه شيئا ورزاه رزءا ومرزئة اصاب منه خيرا

خطبه حضرت امام محمد تقی علیه السلام در مجلس مأمون ملعون

در قبول تزویج ام الفضل فی المجلد ۱۲ بحار الانوار ص ۱۱۸

الحمد لله اقرارا بنعمته ولا اله الا الله اخلاصا لوحدانيته
وصلى الله على محمد سيد بريته والاصفياء من عترته
اما بعد فقد كان من فضل الله على الانام ان اغناهم
بالحلال عن الحرام وقال سبحانه وانكحوا الايامى
منكم والصالحين من عبادكم وامائكم ان يكونوا
فقراء يغنهم الله من فضله والله واسع عليم ثم
ان محمد بن علي بن موسى يخطب ام الفضل بنت عبد الله
المامون وقد بذل لها من الصداق مهر جدته
فاطمة بنت محمد صلى الله عليه وآله وهو خمسمائة درهم
جيادا فهل زوجتني يا امير المؤمنين بها على هذا الصداق
المذكور — فقال المامون قد زوجتك يا ابا جعفر
ام الفضل ابنتي على الصداق المذكور فهل قبلت النكاح
قال ابو جعفر ع قد قبلت ذالك ورضيت به

در مكارم الاخلاق مرحوم طبرسی دارد ص ۱۰۷ جزئی تفاوت
مزجمله اصلاحی بوجدانتم درکار لام ... اوجدانته ٢ ام الفضل
ابنة عبد الله که دربحار دارد بنت عبد الله تفاوت معنوی ... ندارد
نیست

(في علامات المتقين من امير المؤمنين عليه السلام)

في شرح الخوئي على النهج البلاغة المجلد السادس ص ٣ ومن خطبة له
عليه السلام وهي المائة والثانية وتسعون من المختار في الخطب وهي
في الكافي في باب علامات المؤمن وصفاته قال — وروى ان
صاحبا لامير المؤمنين ع ويقال له همام كان رجلا عابدا فقال له
عليه السلام يا امير المؤمنين ع صف لي المتقين حتى كاني انظر اليهم
فتثاقل عليه السلام عن جوابه ثم قال يا همام اتق الله واحسن فان
الله مع الذين اتقوا والذين هم محسنون — فلم يقنع همام بهذا القول
حتى عزم عليه فحمد الله واثنى عليه وصلى على النبي صلى الله عليه وآله
ثم قال اما بعد فان الله تعالى خلق الخلق حين
خلقهم غنيا عن طاعتهم امنا من معصيتهم لانه لا تضره
معصية من عصاه ولا تنفعه طاعة من اطاعه فقسم
بينهم معيشتهم ووضعهم من الدنيا مواضعهم
فالمتقون فيها هم اهل الفضائل منطقهم الصواب
وملبسهم الاقتصاد ومشيهم التواضع غضوا
ابصارهم عما حرم الله عليهم ووقفوا اسماعهم

على العلم النافع لهم نزلت انفسهم منهم في
البلاء كالذي نزلت في الرخاء ولولا الاجل
الذي كتب الله عليهم لم تستقر ارواحهم في
ابدانهم طرفة عين شوقا الى الثواب وخوفا من
العقاب عظم الخالق في انفسهم فصغر ما دونه
في اعينهم فهم والجنة كمن قد رآها فهم فيها منعمون
وهم والنار كمن قد رآها فهم فيها معذبون
قلوبهم محزونة وشرورهم مامونة واجسادهم
نحيفة وحاجاتهم خفيفة وانفسهم عفيفة
صبروا اياما قصيرة اعقبتهم راحة طويلة تجارة
مربحة يسرها لهم ربهم ارادتهم الدنيا فلم يريدوها
واسرتهم ففدوا انفسهم منها اما الليل فصافون
اقدامهم تالين لاجزاء القرآن يرتلونه ترتيلا
يحزنون به انفسهم ويستثيرون به دواء دائهم

فاذا مرّوا بآية فيها تشويق ركنوا اليها طمعاً وتطلّعت
نفوسهم اليها شوقاً وظنّوا انّها نصب اعينهم واذا مرّوا
بآية فيها تخويف اصغوا اليها مسامع قلوبهم وظنّوا انّ
زفير جهنّم وشهيقها في اصول آذانهم فهم حانون
على اوساطهم مفترشون لجباههم واكفّهم وركبهم واطراف
اقدامهم يطلبون الى الله تعالى في فكاك رقابهم
وامّا النهار فحلماء علماء ابرار اتقياء قد براهم ا
لخوف بري القداح ينظر اليهم الناظر فيحسبهم مرضى
وما بالقوم من مرض ويقول قد خولطوا ولقد خا
لطهم امر عظيم لا يرضون من اعمالهم القليل ولا
يستكثرون الكثير فهم لانفسهم متّهمون ومن اعمالهم
مشفقون اذا زكّي احدهم خاف ممّا يقال له فيقول
انا اعلم بنفسي من غيري وربّي اعلم منّي بنفسي
اللهمّ لا تؤاخذني بما يقولون واجعلني افضل ممّا
يظنّون واغفر لي ما لا يعلمون فمن علامة احدهم

انّك ترى له قوّة في دين وحزماً في لين وايماناً
في يقين وحرصاً في علم وعلماً في حلم وقصداً في غنى
وخشوعاً في عبادة وتجمّلاً في فاقة وصبراً في شدّة و
طلباً في حلال ونشاطاً في هدى وتحرّجاً عن طمع
يعمل الاعمال الصالحة وهو على وجل يمسي وهمّه الشكر و
يصبح وهمّه الذكر يبيت حذراً ويصبح فرحاً حذراً
لما حذّر من الغفلة وفرحاً بما اصاب من الفضل و
الرحمة ان استصعبت عليه نفسه فيما تكره لم يعطها
سؤلها فيما تحبّ قرّة عينه فيما لا يزول وزها
دته فيما لا يبقى يمزج الحلم بالعلم والقول بالعمل
تراه قريباً امله قليلاً زلله خاشعاً قلبه قانعة نفسه
منزوراً اكله سهلاً امره حريزاً دينه ميّتة شهوته
مكظوماً غيظه الخير منه مأمول والشرّ منه مأمون
ان كان في الغافلين كتب في الذاكرين وان كان في الذاكرين
لم يكتب من الغافلين يعفو عمّن ظلمه ويعطي من حرمه
ويصل من قطعه بعيداً فحشه ليّناً قوله غائباً منكره

حاضراً معروفه مقبلاً خيره مدبراً شرّه في الزلازل
وقور وفي المكاره صبور وفي الرخاء شكور
لا يحيف على من يبغض ولا يأثم فيمن يحبّ يعترف
بالحقّ قبل ان يشهد عليه لا يضيّع ما استحفظ و
لا ينسى ما ذكّر ولا ينابز بالالقاب ولا يضارّ
بالجار ولا يشمت بالمصائب ولا يدخل في الباطل
ولا يخرج من الحقّ ان صمت لم يغمّه صمته وان ضحك لم
يعل صوته وان بغي عليه صبر حتّى يكون الله تعالى هو ا
لذي ينتقم له نفسه منه في تعب والناس منه في راحة
اتعب نفسه لآخرته واراح الناس من نفسه بعده
عمّن تباعد عنه زهد ونزاهة ودنوّه ممّن دنا
منه لين ورحمة ليس تباعده بكبر وعظمة ولا دنوّه
بمكر وخديعة قال فصعق همّام صعقة كانت نفسه
فيها فقال امير المؤمنين ع اما والله لقد كنت
اخافها عليه ثمّ قال هكذا تصنع المواعظ البالغة
باهلها فقال له قائل فما بالك يا امير المؤمنين فقال ع

ويحك انّ لكلّ اجل وقتاً لا يعدوه
وسبباً لا يتجاوزه فمهلاً لا تعد لمثلها فانّما نفث
الشيطان على لسانك ——

(في صفات المنافقين من كلام علي امير المؤمنين عليه السلام)

شرح خوئي في المجلد الثاني عشر ص ٢٧ ومن خطبة له عليه السلام يصف
فيها المنافقين ومن المناه والناره والمهتدون عن الحق وهي باب الخطب
— نحمده على ما وفق له من الطاعة وذاد عنه من المعصية
ونسئله لمنته تماما وبحبله اعتصاما ونشهد أن محمدا
عبده ورسوله خاض إلى رضوان الله كل غمرة وتجرع
فيه كل غصة وقد تلون له الأدنون وتألب عليه الأقصون
وخلعت إليه العرب أعنتها وضربت إلى محاربته بطون رواحلها
حتى أنزلت بساحته عداوتها من أبعد الدار وأسحق
المزار أوصيكم عباد الله بتقوى الله وأحذركم أهل
النفاق فإنهم الضالون المضلون والزالون المزلون
يتلونون ألوانا ويفتنون افتنانا ويعمدونكم بكل عماد
ويرصدونكم بكل مرصاد قلوبهم دوية وصفاحهم نقية
يمشون الخفاء ويدبون الضراء وصفهم دواء و
قولهم شفاء وفعلهم الداء العياء حسدة الرخاء و
مؤكدو البلاء ومقنطو الرجاء لهم بكل طريق

صريع وإلى كل قلب شفيع ولكل شجو دموع يتقا
رضون الثناء ويتراقبون الجزاء إن سئلوا ألحفوا
وإن عذلوا كشفوا وإن حكموا أسرفوا قد أعدوا لكل
حق باطلا ولكل قائم مائلا ولكل حي قاتلا ولكل
باب مفتاحا ولكل ليل مصباحا يتوسلون إلى الطمع
باليأس ليقيموا به أسواقهم وينفقوا به أعلاقهم
يقولون فيشبهون ويصفون فيموهون قد
هونوا الطريق وأضلعوا المضيق فهم لمة الشيطان
وحمة النيران أولئك حزب الشيطان ألا إن
حزب الشيطان هم الخاسرون

(خطبة امير عليه السلام في الموعظ والتنبيه والهداية)

نهج البلاغة ص ٢٢٨ وقال عليه السلام لرجل سأله أن يعظه
لا تكن ممن يرجو الآخرة بغير العمل ويرجي التوبة
بطول الأمل يقول في الدنيا بقول الزاهدين ويعمل
فيها بعمل الراغبين إن أعطي منها لم يشبع وإن منع
منها لم يقنع يعجز عن شكر ما أوتي ويبتغي الزيادة
فيما بقي ينهى ولا ينتهي ويأمر بما لا يأتي يحب
الصالحين ولا يعمل عملهم ويبغض المذنبين وهو
أحدهم يكره الموت لكثرة ذنوبه ويقيم على ما يكره
الموت له إن سقم ظل نادما وإن صح أمن لاهيا
يعجب بنفسه إذا عوفي ويقنط إذا ابتلي إن أصابه بلاء ١٧
دعا مضطرا وإن ناله رخاء أعرض مغترا تغلبه
نفسه على ما يظن ولا يغلبها على ما يستيقن يخاف
على غيره بأدنى من ذنبه ويرجو لنفسه بأكثر من عمله
إن استغنى بطر وفتن وإن افتقر قنط ووهن ١٥

يقصر إذا عمل ويبالغ إذا سأل إن عرضت له ١٧
شهوة أسلف المعصية وسوف التوبة وإن
عرته محنة انفرج عن شرائط الملة يصف العبرة
ولا يعتبر ويبالغ في الموعظة ولا يتعظ فهو
بالقول مدل ومن العمل مقل ينافس
فيما يفنى ويسامح فيما يبقى يرى الغنم مغرما
والغرم مغنما يخشى الموت ولا يبادر الفوت
يستعظم من معصية غيره ما يستقل أكثر منه
من نفسه ويستكثر من طاعته ما يحقره من طاعة
غيره فهو على الناس طاعن ولنفسه مداهن
اللهو مع الأغنياء أحب إليه من الذكر مع الفقراء
يحكم على غيره لنفسه ولا يحكم عليها لغيره ويرشد ٣٧
غيره ويغوي نفسه فهو يطاع ويعصي ويستوفي
ولا يوفي ويخشى الخلق في غير ربه ولا يخشى
ربه في خلقه —— قال ابن ابي الحديد ولو

ولو لم يكن في هذا الكتاب (اعني نهج البلاغه) الّا هذا الكلام لكفى
موعظةً ناجعةً وحكمةً بالغةً وبصيرةً لمبصرٍ وعبرةً
لناظرٍ مفكّرٍ ——— اللهمّ وفقنا لما تحبّ و ترضى بحق محمّد و آله
صلّی علی محمّد و آله — [illegible]
[illegible]
[illegible] ——

في تهذيب الآمال و في رغبته الكمال الّا حيث نفوز بنور العلم الكبير المتعال

في المجلد الرابع من روضات الجنات ص ۱۴۲ شيخ كمال الدين علي بن
ميثم البحراني شرح بركتاب مستطاب نهج البلاغه نوشته است
كبير و متوسط و صغير — در تعريف او گويد پس از آنكه
علماى حلّه و عراق نوشتند كه برود در آنجا چون علي بن
ميثم در تبريز بوده است در جواب انها نوشت

طلبتُ فنونَ العلمِ ابغي بها العُلى	فقصّر بي عمّا سموتُ بها القِلُّ
تبيّن لي انّ المحاسن كلّها	فروعٌ وانّ المالَ فيها هو الاصلُ

در جواب ابن ميثم از عراق وحلّه نوشتند كه — انّك
اخطأتَ خطاءً ظاهرًا فكتب في جوابهم بعض الابيات
لبعض الشعراء — قد قال قومٌ بغير علمٍ ما المرءُ
الّا باكبريه فقلتُ قولَ امرءٍ حكيمٍ ما المرءُ الّا
بدرهميه من لم يكن درهمٌ لديه لم تلتفت
عرسه اليه — باز قبول نكردند و زبان طعن گشودند كه
ابن ميثم اشتباه كرده است و بزرگى مرد به چه چيز بزرگى است

عقل و علم و در نزد علماء و عقلا امر اين طور نيست
ابن ميثم خواست با انها بفهماند كه در نزد خواص و تربيت شدگان
از علماء و عقلا علم و عقل عزيز است نه در نزد كل انها مجملا و ديد
از اطراف زبان طعن باز كشوده شده است و نتيجه نداده كلمات
او توجه الى العراق لزيارة ائمة المعصومين عليهم السلام و
اقامة الحجة على الطاعنين بعد از زيارت آمد در بعض مدارس
عراق با لباس پاره و كهنه در صف نعال در مجلس درس نشست
هيچ اعتنا باو نكردند فوقعت بينهم مسئلة مشكلة دقيقة
كلّت فيها افهامهم و زلّت فيها اقدامهم فاجاب رحمه
الله في محضر الشريف بتسعة اجوبة في غاية الجودة
والدقّة فقال بعضهم بطريق السخرية والتهكّم اخالك
طالب علم ثمّ احضر الطعام قدرى بده دادند در گوشه نشست
خورد و رفت فردا با لباسهاى فاخره و قيمتى و عمامه بزرگى
دار دسته كه اين طور لباس كمتر ديده بودند بمجرد ورود
او را بردند صدر مجلس و قاموا له تعظيما و تكريما

وَبِالغَوَانِي فِي خُطَابِيَّتِه — ودر مطايبه مباحثه علمی هم تکلم
معهم بكلمات عليلة لا وجه لها عقلا ولا شرعا فقابلوا
بكلمات ما انما حضرت مارة الطعام هيچکس دست دراز نكرد تا آنکه
علی بن هيثم دست دراز كرد و دستين را گذاشت در غذاء
وقال كل يا كمي گفتند آقا چرا چنين ميفرمائی فرمود
انما اتيتم بهذه الاطعمة النفيسة لاجل كمّي الواسعة
لا لنفسي القدسية اللامعة انا صاحبكم بالامس وما
رايت تكريما مع انى جئتكم بالامس بهيئة الفقراء
وسجية العلماء واليوم جئتكم بلباس الجبابرين وتكلمت
بكلام الجاهلين فقد رجحتم الجهالة على العلم والغنى
على الفقر وانا صاحب الابيات التى في اماكن المال و
فرعينه الكمال — الا عن نور قلبه بنور الله
الكبير المتعال وتمسك في الاقوال والافعال والاطوار بمحمد
صلى الله عليه وآله والآل وتعلم من قراءة كتب الطوال وتتبع
محمد واعلي على وآله وعلياً والآل في الاعمال ويعتقد حقيقة من
القلب بالمبدء والمآل —

رضا آل رسول بحل جليل مرحوم ... ميرزا ابراهيم شيرازى اصفهانى
بودم — من جمله از استفادات ان بزرگوار اين بود كه گفتند مرحوم آقا
نقل كردند كه موقع تشرف بارض اقدس رضوى ختمى بر داشتم جهت
انجح حوائج كه مجهول نشر سر برم قبل از رسيدن باتمام در يکی از
شبها وسط ختم در خواب يا بيداری كسی گفتند اين كلام را —
كُنْ لِمَا لَا تَرْجُوهُ أَرْجَى مِمَّا تَرْجُو — بعد از مدتی ديدم
بهمين مضمون حديث از اهل بيت عصمت وطهارت سلام الله عليهم هست
واهل فرموده كه ابوی فرمود بعد از شنيدن اين كلام ختم كردم در
حاليكه گويا جميع گنجهای عالم را بمن داده اند وقطع نظر از جميع
ما سوی الله شده است وحقيقت اين كلام هم انقطاع الی الله است
از ان ... وسيله كه ... دارد ...
ومعنى توكل حقيقى هم همين است — كما اينكه در عدة الداعى دارد
در ان حديث طولانی كه جبرئيل ام خدمت حضرت رسول صلى الله عليه وآله
عرض كرد آورده ام برای شما رضا و بهتر از ان ...
حديث كه عرض كرد وقال جبرئيل الله ... التوكل حضرت
فرمود ما التوكل فقال جبرئيل العلم بان الناس لا يضر
ولا ينفع ولا يعطى ولا يمنع — نقل از كشكول مرحوم
شيخ بهائى نور الله مرقده ص ٢٤٣ ج پنجم الدولة
نقلا عن التورية يا ابن آدم اذا وجدت قساوة في
قلبك وسقما في جسمك ونقيصة في مالك ...
في رزقك فاعلم انك قد تكلمت فيما لا يعنيك
اين را هم ... كه ... تعلق ... بودم نقل كردند ...

سوره ال عمران آيه ١٣٧ وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ
مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ
١٣٨ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ
وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ
يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ١٣٩ وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً
أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ
وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا
وَهُمْ يَعْلَمُونَ ١٤٠ أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ
مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ — سوره النساء
آيه ٢١ إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ
بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ
اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ٢٢ وَلَيْسَتِ
التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ
إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا
الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا

كم عذا بالها
روضات الجنات ص ١٢٨ في حالات البهلول
خواستند او را ببرند جهت بيعت با عمرو بن عطاء
العدوى من اسباط عمر بن الخطاب ... بهلول
گفت — يا ويحكم ان الجدل مع الخاطى يجرفه
على عصيانه وربما يلقى بذلك ارباب البصيرة في
الشبهات وليس في الله شك ولا في الحق تشبه
والتباس ولو انكم كنتم عرفتم بالحق لقنعتم
بالاخذ ممن من اهله — اسم بهلول وهب است
والبهلول بضم الباء مثل سرور بمعنى الضحاك ... جامع
لكل خير — الخ روضات ص ١٢٩ ومن كلماته الرائقة
بنقل بعض المواضع المعتبرة البلوغ بلوغان بلوغ
الأطفال وبلوغ الرجال اما بلوغ الاطفال
فبخروج المني اما بلوغ الرجال فبالخروج
عن المنى ...

بعضی از آیات شریفه قرآن کریم برای توسل

سورة البقرة آیه ٢٧٦ یمحق الله الربوا و
یربی الصدقات و الله لا یحب کل کفار اثیم
٢٧٧ ان الذین امنوا و عملوا الصالحات و
اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة لهم اجرهم عند ربهم
و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون ٢٧٨ یا ایها الذین
امنوا اتقوا الله و ذروا ما بقی من الربوا ان کنتم
مؤمنین ٢٧٩ فان لم تفعلوا فأذنوا بحرب من
الله و رسوله و ان تبتم فلکم رؤس اموالکم
لا تظلمون و لا تظلمون ٢٨٠ و ان کان ذو عسرة
فنظرة الی میسرة و ان تصدقوا خیر لکم ان کنتم
تعلمون ٢٨١ و اتقوا یوما ترجعون الی الله
ثم توفی کل نفس ما کسبت و هم لا یظلمون

سورة آل عمران آیه ١٣ زین للناس
حب الشهوات من النساء و البنین و

القناطیر المقنطرة من الذهب و الفضة
و الخیل المسومة و الانعام و الحرث ذلک متاع
الحیوة الدنیا و الله عنده حسن المآب ١٤
قل اؤنبئکم بخیر من ذلکم للذین اتقوا عند ربهم
جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها
و ازواج مطهرة و رضوان من الله و الله
بصیر بالعباد ١٥ الذین یقولون ربنا اننا
امنا فاغفر لنا ذنوبنا و قنا عذاب النار ١٦
الصابرین و الصادقین و القانتین و المنفقین
و المستغفرین بالاسحار — آل عمران آیه ١٦٩
انما ذلکم الشیطان یخوف اولیائه فلا تخافوهم
و خافون ان کنتم مؤمنین ١٧٠ و لا یحزنک
الذین یسارعون فی الکفر انهم لن یضروا
الله شیئا یرید الله الا یجعل لهم حظا فی الاخرة
و لهم عذاب عظیم ١٧١ ان الذین

١٧١ ان الذین اشتروا الکفر بالایمان لن
یضروا الله شیئا و لهم عذاب الیم ١٧٢ و لا
یحسبن الذین کفروا انما نملی لهم خیر لانفسهم
انما نملی لهم لیزدادوا اثما و لهم عذاب مهین
١٧٥ و لا یحسبن الذین یبخلون بما اتیهم الله
من فضله هو خیرا لهم بل هو شر لهم سیطوقون
ما بخلوا به یوم القیمة و لله میراث السموات و ا
لارض و الله بما تعملون خبیر —

انفال ٥٧ ان شر الدواب عند الله الصم
~~البکم الذین لا~~ الذین کفروا فهم لا یؤمنون

سورة الحشر آیه ١٨ یا ایها الذین امنوا اتقوا الله
و لتنظر نفس ما قدمت لغد و اتقوا الله ان الله خبیر
بما تعملون ١٩ و لا تکونوا کالذین نسوا الله فانسیهم
انفسهم اولئک هم الفاسقون ٢٠ لا یستوی
اصحاب النار و اصحاب الجنة اصحاب الجنة هم الفا
ائزون ٢١ لو انزلنا هذا القرآن

علی جبل لرأیته خاشعا متصدعا من خشیة
الله و تلک الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون
٢٢ هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهادة
هو الرحمن الرحیم ٢٣ هو الله الذی لا اله الا
هو الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن ا
لعزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون ٢٤
هو الله الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنی
یسبح له ما فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم

سورة محمد صلی الله علیه و آله آیه ١٢ ان الله یدخل
الذین امنوا و عملوا الصالحات جنات تجری
من تحتها الانهار و الذین کفروا یتمتعون و
یأکلون کما تأکل الانعام و النار مثوی لهم ١٣
و کأین من قریة هی اشد قوة من قریتک التی
اخرجتک اهلکناهم فلا ناصر لهم ١٤ افمن کان
علی بینة من ربه کمن زین له سوء عمله و ا

وَاتَّبَعُوا اَهْوَاۤئَهُمْ ١٦ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ
فِيهَا اَنْهَارٌ مِنْ مَاۤءٍ غَيْرِ اٰسِنٍ وَاَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ
لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَاَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ
١٧ وَاَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ
الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ
وَسُقُوا مَاۤءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ اَمْعَاۤئَهُمْ سوره محمد
پارهٔ ٢٦ ١٩ وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى
وَاٰتٰيهُمْ تَقْوٰيهُمْ

سورة آل عمران آیه ١٦٩ اِنَّمَا ذٰلِكُمُ الشَّيْطَانُ
يُخَوِّفُ اَوْلِيَاۤءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ اِنْ كُنْتُمْ
مُؤْمِنِينَ ١٧٠ وَلَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ
فِي الْكُفْرِ اِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللّٰهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللّٰهُ اَنْ
لَا يَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِي الْاٰخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ
١٧١ اِنَّ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْكُفْرَ بِالْاِيمَانِ لَنْ
يَضُرُّوا اللّٰهَ شَيْئًا وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيمٌ ١٧٢

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ
لِاَنْفُسِهِمْ اِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا اِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ
مُهِينٌ ١٧٥ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ
يَبْخَلُونَ بِمَا اٰتٰيهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَهُمْ بَلْ
هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ
وَلِلّٰهِ مِيرَاثُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ
خَبِيرٌ سوره الانفال آیه ٥٧ اِنَّ شَرَّ
الدَّوَاۤبِّ عِنْدَ اللّٰهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

در اسماء روزهای ماه باسم فارسی اوّل ماه ١ هرمزد ٢ بهمن ٣ اردیبهشت ٤ شهریور ٥ سپندارمذ ٦ خرداد ٧ مرداد ٨ دیبادر
٩ آذر ١٠ آبان ١١ خور ١٢ ماه ١٣ تیر ١٤ گوش ١٥ دیبمهر
١٦ مهر ١٧ سروش ١٨ رشن ١٩ فروردین
٢٠ بهرام ٢١ رام ٢٢ باد ٢٣ دیبدین ٢٤ دین ٢٥ ارد
٢٦ اشتاد ٢٧ آسمان ٢٨ زامیاد ٢٩ مارسپند
٣٠ انیران — اسماء ایام هفته بلغت فارسی شنبه شیاد
یکشنبه اول ... دوشنبه اهبون سه شنبه ... چهارشنبه ... پنجشنبه
... جمعه ...

خطبۂ حضرت رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ راجع بماہ رمضان

بسم الله الرحمن الرحيم کتاب فضائل الاشهر الثلاثة مجلد بيستم
بحار الانوار مجلسی ره قال الصادق ع جعفر بن محمد صلی الله علیه و آله
حدثني ابي عن ابيه عن جده قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله
شَعْبَانُ شَهْرِي وَ شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرُ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ
فَمَنْ صَامَ يَوْماً مِنْ شَهْرِي كُنْتُ شَفِيعَهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَ
مَنْ صَامَ يَوْمَيْنِ مِنْ شَهْرِي غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ
وَ مَنْ صَامَ ثَلٰثَةَ أَيَّامٍ مِنْ شَهْرِي قِيلَ لَهُ اسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ
وَ مَنْ صَامَ شَهْرَ رَمَضَانَ فَحَفِظَ فَرْجَهُ وَ لِسَانَهُ وَ كَفَّ
أَذَاهُ عَنِ النَّاسِ غَفَرَ اللّٰهُ لَهُ ذُنُوبَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْهَا وَ مَا تَأَخَّرَ
وَ أَعْتَقَهُ مِنَ النَّارِ وَ أَحَلَّهُ دَارَ الْقَرَارِ وَ قَبِلَ شَفَاعَتَهُ
فِي عَدَدِ رَمْلِ عَالِجٍ مِنْ مُذْنِبِي أَهْلِ التَّوْحِيدِ

بسم الله الرحمن الرحيم — في المجلد العشرين من البحار الانوار
للعلامة المجلسي ره عن النقاش والقطان المعاذي و ا
لطالقاني جميعا عن احمد الهمداني عن علي بن الحسن بن فضال عن
ابيه عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا عن ابيه عن آبائه عليهم صلوات الله عن امير المؤمنين
صلوات الله عليه قال ان رسول الله صلی الله علیه و آله خطبنا ذات
يوم فقال أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللّٰهِ ٢
بِالْبَرَكَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللّٰهِ
أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَ أَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَ لَيَالِيهِ
أَفْضَلُ اللَّيَالِي وَ سَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ
هُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَافَةِ اللّٰهِ وَ جُعِلْتُمْ
فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرَامَةِ اللّٰهِ أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَ
نَوْمُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ وَ عَمَلُكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ وَ دُعَا
ؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ فَاسْأَلُوا اللّٰهَ رَبَّكُمْ بِنِيَّاتٍ
صَادِقَةٍ وَ قُلُوبٍ طَاهِرَةٍ أَنْ يُوَفِّقَكُمْ لِصِيَا

مِهِ وَ تِلَاوَةِ كِتَابِهِ فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ غُفْرَانَ
اللّٰهِ فِي هٰذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ وَ اذْكُرُوا بِجُوعِكُمْ
وَ عَطَشِكُمْ جُوعَ يَوْمِ الْقِيٰمَةِ وَ عَطَشَهُ وَ تَصَدَّ
قُوا عَلَى فُقَرَائِكُمْ وَ مَسَاكِينِكُمْ وَ وَقِّرُوا كِبَارَكُمْ
وَ ارْحَمُوا صِغَارَكُمْ وَ صِلُوا أَرْحَامَكُمْ وَ احْفَظُوا
أَلْسِنَتَكُمْ وَ غُضُّوا عَمَّا لَا يَحِلُّ النَّظَرُ إِلَيْهِ أَبْصَارَكُمْ
وَ عَمَّا لَا يَحِلُّ الْاسْتِمَاعُ إِلَيْهِ أَسْمَاعَكُمْ وَ تَحَنَّنُوا
عَلَى أَيْتَامِ النَّاسِ يُتَحَنَّنْ عَلَى أَيْتَامِكُمْ وَ تُوبُوا إِلَيْهِ
مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ ارْفَعُوا إِلَيْهِ أَيْدِيَكُمْ فِي أَوْقَاتِ صَلَوَا
تِكُمْ فَإِنَّهَا أَفْضَلُ السَّاعَاتِ يَنْظُرُ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهَا
بِالرَّحْمَةِ إِلَى عِبَادِهِ يُجِيبُهُمْ إِذَا نَاجَوْهُ وَ يُلَبِّيهِمْ
إِذَا نَادَوْهُ وَ يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِذَا دَعَوْهُ أَيُّهَا ٢
النَّاسُ إِنَّ أَنْفُسَكُمْ مَرْهُونَةٌ
بِأَعْمَالِكُمْ فَفُكُّوهَا بِاسْتِغْفَارِكُمْ وَ ظُهُورُكُمْ
ثَقِيلَةٌ مِنْ أَوْزَارِكُمْ فَخَفِّفُوا عَنْهَا بِطُولِ سُجُودِكُمْ
وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ أَقْسَمَ بِعِزَّتِهِ أَنْ
لَا يُعَذِّبَ الْمُصَلِّينَ وَ السَّاجِدِينَ وَ أَنْ لَا
يُرَوِّعَهُمْ بِالنَّارِ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ
أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ فَطَّرَ مِنْكُمْ صَائِماً مُؤْمِناً ٣
فِي هٰذَا الشَّهْرِ كَانَ لَهُ بِذٰلِكَ عِتْقُ رَقَبَةٍ مِنَ النَّارِ
وَ مَغْفِرَةٌ لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ
لَيْسَ كُلُّنَا يَقْدِرُ عَلَى ذٰلِكَ فَقَالَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
وَ آلِهِ اتَّقُوا النَّارَ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ اتَّقُوا النَّارَ
وَ لَوْ بِشَرْبَةٍ مِنَ الْمَاءِ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ حَسَّنَ ٤
مِنْكُمْ فِي هٰذَا الشَّهْرِ خُلُقَهُ كَانَ لَهُ جَوَازاً عَلَى ا
لصِّرَاطِ يَوْمَ تَزِلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَ مَنْ خَفَّفَ

في هذا الشهر عما ملكت يمينه خفف الله عليه
حسابه ومن كف فيه شره كف الله عنه غضبه
يوم يلقاه ومن اكرم فيه يتيما اكرمه الله يوم
يلقاه ومن وصل فيه رحمه وصله الله برحمته
يوم يلقاه ومن قطع فيه رحمه قطع الله عنه
رحمته يوم يلقاه ومن تطوع فيه بصلوة كتب
الله له براءة من النار ومن ادى فيه فرضا
كان له ثواب من ادى سبعين فريضة
فيما سواه من الشهور ايها الناس
ان ابواب الجنان في هذا الشهر مفتحة فاسئلوا
ربكم ان لا يغلقها عليكم وابواب النيران
مغلقة فاسئلوا ربكم ان لا يفتحها
عليكم والشياطين مغلولة فاسئلوا ربكم
ان لا يسلطها عليكم

قال امير المؤمنين عليه السلام
فقمت وقلت يا رسول الله صلعم عليه واله ما
افضل الاعمال في هذا الشهر فقال يا ابا الحسن افضل
الاعمال في هذا الشهر الورع عن محارم الله عز وجل
ثم بكى صلى الله عليه واله فقلت يا رسول الله
ما يبكيك فقال يا علي ابكي لما يستحل منك في
هذا الشهر كاني بك وانت تصلي لربك وقد
انبعث اشقى الاولين والاخرين شقيق
عاقر ناقة ثمود فضربك ضربة على قرنك فخضب
منها لحيتك قال امير المؤمنين عليه السلام فقلت
يا رسول الله وذلك في سلامة من ديني فقال
صلى الله عليه واله في سلامة من دينك ثم قال يا علي
من قتلك فقد قتلني ومن ابغضك
فقد ابغضني ومن سبك فقد سبني لانك
مني كنفسي روحك من روحي وطينتك من طينتي

ان الله تبارك وتعالى خلقني واياك وا
صطفاني واياك واختارني للنبوة واختارك
للامامة ومن انكر امامتك فقد انكر نبوتي يا علي
انت وصيي وابو ولدي وزوج ابنتي
وخليفتي على امتي في حياتي وبعد موتي امرك
امري ونهيك نهيي اقسم بالذي بعثني بالنبوة
وجعلني خير البرية انك لحجة الله على خلقه وخليفته
على عباده ——

[illegible]

منتهی الآمال مرحوم محدث قمی عطر الله مرقده الشریف ص ۲۴۷
ولنعم ما قال الصقر البصری فی مرثیة الحسن صلوات الله علیه
ویوم الحسن الهادی علی بغلک اسرعت وناهیت
ومانعت وقاتلت وخاصمت ۲ وفی بیت رسول
الله صلی الله علیه وآله بالظلم حکمت ۳ هل الزوجة
اولی بالمواریث من البنت ۴ لک التسع
من الثمن وبالکل تصرفت تجملت تبغلت وان
عشت تفیلت ۱ یک روز شوی سوار ناقه از جهل
بریده علاقه ۲ یک روز شوی سوار استر در خواری عترت
پیغمبر صلی الله علیه وآله ۳ چندی تو اگر دگر بمانی از بی‌شرمی
این جهان فانی ۴ گر مانی چند روز گاری بر فیل همی کنی سواری
این سبط رسول عالمین است زهرا را نور هر دو عین است
اذهب ونا سنی ام اطیب مجالسی ودارسیک
معفور وانت سلیب بکائی طویل والدموع
غزیرة وانت بعید والمزار قریب ولیس حریب
من اصیب بماله ولکن من وادی اخاه حریب

در شب زاد المعاد چاپ وزیری طبع سنه ۱۳۵۴
ص ۴۵۸ نوشته که مرحوم مجلسی اعلی الله مقامه از حضرت
امام زین العابدین نقل فرموده اذا کان اول الشهر
یوم الاثنین فابدء بقرائة سورة اذا وقعت الی یوم الرابع
عشر اربع عشرة مرة وفی کل یوم بعدد الایام بحیث یقرء یوم الرابع عشر اربع عشرة مرة وفی
کل خمیس اقرء هذا الدعاء مرة وهذا الدعاء والختم لتوسعة الرزق
ولتسهیل الامور المشکلة واداء الدین مجرب غیر مرات وبکتم
من السفهاء والجهال البتة ولا ترخص قدرها ولا تبذل مهرها
والدعاء هذا یا واحد یا ماجد یا حلیم یا حنان
یا منان یا کریم اسئلک تحفة من تحفاتک تلم بها
شعثی وتقضی بها دینی وتصلح بها شانی
برحمتک یا سیدی اللهم ان کان رزقی فی السماء
فانزله وان کان فی الارض فاخرجه وان کان بعیدا
فقربه وان کان قلیلا فکثره وان کان کثیرا فبارک
لی فیه وارسله علی ایدی خیار خلقک ولا تحوجنی
الی شرار خلقک وان لم تکن فکونه بکینونیتک
ووحدانیتک اللهم انقله الی حیث اکون ولا
تنقلنی الیه حیث یکون انک علی کل شیء قدیر
یا رحیم یا غنی صل علی محمد وآل محمد وتمم
علینا نعمتک وهنئنا کرامتک والبسنا
عافیتک یا ارحم الراحمین سنة عشر محرم
الحرام ۱۲۷۲ ۴/۲۴ ۱۳۲ یا من یکفی من کل
شیء ولا یکفی منه شیء اکفنی ما اهمنی ... اللهم
اغننی بحلالک عن حرامک وبفضلک عن سواک

اشعار آذری در اسبه بخدا ۱ شنیده ام که در این
کارم زر انده دو دست خطی که عاقبت کار جمله محمود است
۳ زتاب قهر منیرش و یا امید مباش که زیر سایه جود
است آنچه موجود است ۴ مر از خال قیامت شد انقدر
معلوم که لطف هست هر آن کنه که بیهوده است ۵ مگر که هم
کرم او کند تدارک ما و گر نه کیست که او دامنی نیالوده
است ...
کرده است و گر نیست ...
بوده ...
...
...
الوده که ... هذا انما یرید الله لیذهب
عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا (۵)
چند کنی از نفس کرما آذری زنهار که او سوخته مقبول عطر
جود است) ۱ یا علی گر به حشر قنبر تو گر ز سایه بر سر
اندازد ۲ جای دارد که از رحمت گر سایه ز خلق محشر
اندازد ۳ این نه مدح تو است که هر گوینده بدو انگشت
خبر اندازد ۴ در سه قنبر تو اکر تو طرح افلاک
دیگر اندازد ۵ هر که بینه رخ تو آینه را سر گور سکندر
اندازد ... ۱۲۷۲
...
...
لولوا من نرجس وسقت وردا وعضت علی العناب
فی البرد ... گل آب باد وز تگرگ
روح پرور مالش عناب داد از صفای می و لطافت
جام درهم آمیخت رنگ جام و مدام همه جام است و نیست گوئی
می یا مدام است و نیست گوئی جام

اگر خدای پرستی هوا پرست مباش گناه کردن پنهان
به از عبادت فاش ۲ بچشم عجب و تکبر نظر بخلق مکن که
بندگان ملکند در او باش ۳ در این زمین که تو بینی ملوک
طبعانند که ملک روی زمین پیشان نیرزد لاش ۴ بچشم
کوته اغیار در نمی گنجی مثال چشمه خورشید و دیده خفاش
۵ کرم کنند و ندارند بر کسی منت جواب ... و بجوی بر کسی
پرخاش ۶ زدیگران ... چه دیو بگریزند نه دست
از برای کار آتش ۷ دل از محبت دنیا و آخرت خالی
که ذکر دوست توان کرد یا حساب قماش ۸ به نیکمردی
در حضرت خدای قبول میان خلق بر ندی ولا ابالی فاش
۹ قدم زنند بزرگان دین و دم نزنند که از میان تهی اند
و که خمخاش ... کمال بخت ...
۱۰ کمال بخت ... نیک مردان است که ... نکنند نظر
بر قلندر ... ۱۱ ... ابلیس
بجس ... ۱۲ اگر ز مغز حقیقت به پوست
خرسندی تو نیز جامه ازرق بپوش و سر تراش ۱۳ مراد اهل طریقت
لباس ظاهر نیست کمر بخدمت سلطان ببند و صوفی باش ۱۴
از آنچه فیض خداوند بر تو میپاشد تو نیز در قدم بندگان حق
و پاش ۱۵ چه دود ... تو باشد ...

خطبة حضرت صديقة طاهرة فاطمة عليها السلام

بسم الله الرحمن الرحيم — لغة البيضاء

روى الشيخ ابو منصور احمد بن علي بن

ابي طالب الطبرسي رض في كتاب الاحتجاج

عن عبد الله بن الحسن عن آبائه

لما اجمع ابو بكر على منع فاطمة فدك و

بلغها ذلك لاثت خمارها على رأسها

واشتملت بجلبابها واقبلت في لمة

من حفدتها ونساء قومها تطأ

ذيولها ما تخرم مشيتها مشية

رسول الله صلى الله عليه وآله حتى دخلت

على ابي بكر وهو في حشد من المهاجرين

والانصار وغيرهم فنيطت دونها ملاءة

فجلست ثم انّت انّة اجهش القوم لها

بالبكاء فارتج المجلس ثم امهلت هنيئة

حتى اذا سكن نشيج القوم وهدأت

فورتهم افتتحت الكلام بحمد الله

والثناء عليه والصلاة على رسوله

فعاد القوم في بكائهم فلما امسكوا عادت

في كلامها فقالت الحمد لله على ما انعم وله

الشكر على ما الهم والثناء بما قدم من

عموم نعم ابتداها وسبوغ آلاء

اسداها وتمام منن والاها

جمّ عن الاحصاء عددها و نأى
عن الجزاء امدها و تفاوت عن الاد
راك ابدها و ندبهم لاستزادتها
بالشكر لاتصالها و استحمد الى الخلائق
باجزالها و ثنى بالندب الى امثالها
و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له
كلمة جعل الاخلاص تأويلها و ضمن القلوب
موصولها و انار في التفكر معقولها الممتنع
من الابصار رؤيته و من الالسن صفته
و من الاوهام كيفيته ابتدع الاشياء لا من
شيء [illegible] كان قبلها و انشأها
بلا احتذاء [illegible] امثلة امتثلها كونها

بقدرته و ذرأها بمشيته من غير حاجة
منه الى تكوينها و لا فائدة له في تصويرها
الا تثبيتا لحكمته و تنبيها على طاعته و اظهارا
لقدرته و تعبدا لبريته و اعزازا لدعوته
ثم جعل الثواب على طاعته و وضع العقاب
على معصيته ذيادة لعباده عن نقمته و حياشة
لهم الى جنته و اشهد ان محمدا عبده و ر
سوله اختاره و انتجبه قبل ان ارسله
و سماه قبل ان اجتبله و اصطفاه قبل ان
ابتعثه اذ الخلائق بالغيب مكنونة و بستر
الاهاويل مصونة و بنهاية العدم مقرونة
علما من الله تعالى بمآئل الامور و احاطة

بحوادث الدهور و معرفة بمواقع الامور
ابتعثه الله اتماما لامره و عزيمة على امضاء
حكمه و انفاذا لمقادير حتمه فرأى الامم فرقا
في اديانها عكفا على نيرانها عابدة لاوثانها
منكرة لله مع عرفانها فانار الله بمحمد صلى الله
عليه و آله ظلمها و كشف عن القلوب بهمها
و جلى عن الابصار غممها و قام في الناس
بالهداية فانقذهم من الغواية و بصرهم
من العماية و هداهم الى الدين القويم و دعاهم
الى الصراط المستقيم ثم قبضه الله اليه قبض
رأفة و رحمة اختيار و رغبة و ايثار

فمحمد صلى الله عليه و آله في راحة عن تعب
هذه الدار موضوعا عنه اعباء الاوزار
محفوفا بالملائكة الابرار و رضوان الرب
الغفار و مجاورة الملك الجبار صلى الله على
ابي نبيه و امينه على الوحي و صفيه و خيرته
من الخلق و رضيه و السلام عليه و رحمة
الله و بركاته انتم عباد الله نصب امره و
نهيه و حملة دينه و وحيه و امناء الله على
انفسكم و بلغاؤه الى الامم زعيم حق له فيكم
و عهد قدمه اليكم و بقية استخلفها عليكم
كتاب الله الناطق و القرآن الصادق و الضيا
اللامع بينة بصائره منكشفة سرائره

متجلية ظواهره مغتبطة به اشياعه قائد
الى الرضوان اتباعه مؤد الى النجاة استماعه
به تنال حجج الله المنورة و عزائمه المفسرة و
محارمه المحذرة و بيناته الجالية و براهينه
الكافية و فضائله المندوبة و رخصه المو
هوبة و شرائعه المكتوبة فجعل الله الايمان ١
تطهيرا لكم من الشرك و الصلاة تنزيها لكم عن ٢
الكبر و الزكاة تزكية للنفس و نماء في الرزق ٣
و الصيام تثبيتا للاخلاص و الحج تشييدا ٤
للدين و العدل تنسيقا للقلوب و طاعتنا ٥ ٦ ٧
نظاما للملة و امامتنا امانا من الفرقة و ٨
الجهاد عزا للاسلام و الصبر معونة على استيجاب ٩

الاجر و الامر بالمعروف مصلحة للعامة و
بر الوالدين وقاية من السخط و صلة الا
رحام منماة للعدد و القصاص حقنا للدماء
و الوفاء بالنذر تعريضا للمغفرة و توفية
المكاييل و الموازين تغييرا للبخس و النهي عن
شرب الخمر تنزيها عن الرجس و اجتناب القذف
حجابا عن اللعنة و ترك السرقة ايجابا للعفة
و حرم الله الشرك اخلاصا له بالربوبية فاتقوا
الله حق تقاته و لا تموتن الا و انتم مسلمون
و اطيعوا الله فيما امركم به و نهاكم عنه فانه
انما يخشى الله من عباده العلماء ايها الناس
اعلموا اني فاطمة و ابي محمد اقول عودا و بدءا

و لا اقول ما اقول غلطا و لا افعل ما افعل
شططا لقد جاءكم رسول من انفسكم عزيز
عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤف
رحيم فان تعزوه و تعرفوه تجدوه ابي دون
نسائكم و اخا ابن عمي دون رجالكم و لنعم ا
لمعزى اليه فبلغ الرسالة صادعا بالنذارة مائلا
عن مدرجة المشركين ضاربا ثبجهم آخذا
باكظامهم داعيا الى سبيل ربه بالحكمة و ا
لموعظة الحسنة يكسر الاصنام و ينكث الهام
حتى انهزم الجمع و ولوا الدبر حتى تفرى
الليل عن صبحه و اسفر الحق عن محضه و نطق
زعيم الدين و خرست شقاشق الشياطين

و طاح وشيظ النفاق و انحلت عقد
الكفر و الشقاق و فهتم بكلمة الاخلاص
في نفر من البيض الخماص و كنتم على شفا
حفرة من النار مذقة الشارب و نهزة
الطامع و قبسة العجلان و موطئ الاقدام
تشربون الطرق و تقتاتون القد اذلة
خاسئين تخافون ان يتخطفكم الناس من
حولكم فانقذكم الله بعد اللتيا و التي و بعد
ان مني ببهم الرجال و ذؤبان العرب و
مردة اهل الكتاب كلما اوقدوا نارا للحرب
اطفاها الله او نجم قرن للشيطان و فغرت
فاغرة من المشركين قذف اخاه في لهواتها

فلا ينكفئ حتى يطأ صماخها بأخمصه ويخمد لهبها
بسيفه مكدوداً في ذات الله مجتهداً في أمر الله
قريباً من رسول الله سيداً في أولياء الله
مشمراً ناصحاً مجداً كادحاً وأنتم في رفاهية
هنية من العيش وادعون فاكهون آمنون
تتربصون بنا الدوائر وتتوكفون الأ
خبار وتنكصون عند النزال وتفرون
من القتال فلما اختار الله لنبيه دار أنبيائه
ومأوى أصفيائه ظهر فيكم حسكة النفاق و
أسمل جلباب الدين ونطق كاظم الغاوين
ونبغ خامل الأقلين وهدر فنيق المبطلين
فخطر في عرصاتكم وأطلع الشيطان

رأسه من مغرزه هاتفاً بكم فألفاكم
لدعوته مستجيبين وللغرة فيه ملاحظين
ثم استنهضكم فوجدكم خفافاً وأحمشكم
فألفاكم غضاباً فوسمتم غير إبلكم ووردتم
غير مشربكم هذا والعهد قريب والكلم رحيب
والجرح لما يندمل والرسول صلى الله عليه
وآله لما يقبر ابتداراً زعمتم خوف الفتنة
ألا في الفتنة سقطوا وإن جهنم لمحيطة بالكا
فرين فهيهات منكم وكيف بكم وأنى تؤفكون
وكتاب الله بين أظهركم أموره ظاهرة
وأحكامه زاهرة وأعلامه باهرة وزوا
جره لائحة وأوامره واضحة قد خلفتموه

وراء ظهوركم أرغبة عنه تدبرون أم
بغيره تحكمون بئس للظالمين بدلاً ومن
يبتغ غير الإسلام ديناً فلن يقبل منه وهو
في الآخرة من الخاسرين ثم لم تلبثوا إلا
ريث أن تسكن نفرتها ويسلس قيادها
ثم أخذتم تورون وقدتها و
تهيجون جمرتها وتستجيبون لهتاف
الشيطان الغوي وإطفاء أنوار الدين
الجلي وإهماد سنن النبي الصفي تشربون
حسواً في ارتغاء وتمشون لأهله وولده
في الخمر والضراء ونصبر منكم على مثل حز المدى
ووخز السنان في الحشا وأنتم الآن

تزعمون أن لا إرث لنا أفحكم الجاهلية
تبغون ومن أحسن من الله حكماً لقوم
يوقنون أفلا تعلمون بلى قد تجلى لكم كا
لشمس الضاحية أني ابنته أيها المسلمون
أأغلب على إرثيه يا ابن أبي قحافة أفي كتاب
الله أن ترث أباك ولا أرث أبي لقد جئت
شيئاً فرياً أفعلى عمد تركتم كتاب الله ونبذ
١ تموه وراء ظهوركم إذ يقول وورث
سليمان داود وقال فيما اقتص من خبر يحيى
٢ بن زكريا إذ قال فهب لي من لدنك وليا
٣ يرثني ويرث من آل يعقوب وقال
وأولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض في كتاب
٤ الله وقال يوصيكم الله في أولادكم للذكر

ملاحظ الاثنين وقال ان ترك خيرا
الوصية للوالدين والاقربين بالمعروف حقا
على المتقين وزعمتم ان لا حظوة لي ولا
ارث من ابي ولا رحم بيننا افخصكم الله
بآية اخرج منها ابي ام هل تقولون
ان اهل ملتين لا يتوارثان او لست انا وابي من
اهل ملة واحدة ام انتم اعلم بخصوص القرآن
وعمومه من ابي وابن عمي فدونكها مخطومة
مرحولة تلقاك يوم حشرك فنعم الحكم الله
والزعيم محمد والموعد القيمة
وعند الساعة يخسر المبطلون ولا ينفعكم اذ
تندمون ولكل نبأ مستقر وسوف

تعلمون من يأتيه عذاب يخزيه ويحل
عليه عذاب مقيم ثم رمت بطرفها نحو
الانصار وقالت يا معشر النقيبة واعضاد
الملة وحضنة الاسلام ما هذه الغميزة
في حقي والسنة عن ظلامتي اما كان رسول
الله صلى الله عليه وآله ابي يقول المرء يحفظ في
ولده سرعان ما احدثتم وعجلان ذا
اهالة ولكم طاقة بما احاول وقوة على
ما اطلب وازاول اتقولون مات محمد
فخطب جليل استوسع وهيه واستنهر فتقه
وانفتق رتقه واظلمت الارض لغيبته
وكسفت النجوم لمصيبته واكدت الآمال

وخشعت الجبال واضيع الحريم وازيلت ا
لحرمة عند مماته فتلك والله النازلة الكبرى
والمصيبة العظمى لا مثلها نازلة ولا بائقة
عاجلة اعلن بها كتاب الله عز وجل
في ممساكم ومصبحكم يهتف في افنيتكم هتافا
وصراخا وتلاوة والحانا ولقبله ما حل
بانبياء الله ورسله حكم فصل وقضاء حتم
وما محمد الا رسول قد خلت من
قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم على اعقابكم
ومن ينقلب على عقبيه فلن يضر الله شيئا
وسيجزي الله الشاكرين ايها بني قيلة

ءاهضم تراث ابيه وانتم بمرأى مني و
مسمع ومنتدى ومجمع تلبسكم الدعوة و
تشملكم الخبرة وانتم ذوو العدد والعدة
والاداة والقوة وعندكم السلاح والجنة
توافيكم الدعوة فلا تجيبون وتأتيكم الصرخة
فلا تغيثون وانتم موصوفون بالكفاح
معروفون بالخير والصلاح والنخبة التي
انتخبت والخيرة التي اختيرت قاتلتم العرب و
تحملتم الكد والتعب وناطحتم الامم وكا
فحتم البهم لا نبرح او تبرحون نأمركم فتأ
مرون حتى اذا دارت بنا رحى الاسلام
ودر حلب الايام وخضعت نعرة الشرك

وسكنت فورة الإفك وهدأت نيران ا
لكفر وهدأت دعوة الهرج واستوسق
نظام الدين فأنى حرتم بعد البيان وأسررتم
بعد الإعلان ونكصتم بعد الإقدام وأشر
كتم بعد الإيمان ألا تقاتلون قوما نكثوا أ
يمانهم وهموا بإخراج الرسول وهم بدءوكم أول
مرة أتخشونهم فالله أحق أن تخشوه إن كنتم
مؤمنين ألا وقد أرى أن قد أخلدتم إلى
الخفض وأبعدتم من هو أحق بالبسط
والقبض وخلوتم بالدعة ونجوتم من
الضيق بالسعة فمججتم ما وعيتم
ودسعتم الذي تسوغتم فإن

تكفروا أنتم ومن في الأرض جميعا فإن
الله لغني حميد ألا وقد قلت ما قلت على
معرفة مني بالخذلة التي خامرتكم و
الغدرة التي استشعرتها قلوبكم ولكنها
فيضة النفس ونفثة الغيظ وخور القنا
وبثة الصدر وتقدمة الحجة فدونكموها
فاحتقبوها دبرة الظهر نقبة الخف باقية
العار موسومة بغضب الله وشنار الأبد
موصولة بنار الله الموقدة التي تطلع على
الأفئدة فبعين الله ما تفعلون وسيعلم
الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون وأنا ابنة
نذير لكم بين يدي عذاب شديد فاعملوا

إنا عاملون وانتظروا إنا منتظرون ـــ

فقال أبو بكر عبد الله بن عثمان وقال يا بنت رسول الله لقد كان أبوك بالمؤمنين عطوفا كريما رؤوفا رحيما وعلى الكافرين عذابا أليما وعقابا عظيما إن عزوناه وجدناه أباك دون النساء وأخا إلفك دون الأخلاء آثره على كل حميم وساعده في كل أمر جسيم لا يحبكم إلا كل سعيد ولا يبغضكم إلا كل شقي بعيد فأنتم عترة رسول الله الطيبون والخيرة المنتجبون على الخير أدلتنا وإلى الجنة مسالكنا وأنت يا خيرة النساء وابنة خير الأنبياء صادقة في قولك سابقة في وفور عقلك غير مردودة عن حقك ولا مصدودة عن صدقك والله ما عدوت رأي رسول الله ولا عملت إلا بإذنه وإن الرائد لا يكذب أهله وإني أشهد الله وكفى بالله شهيدا أني سمعت رسول الله يقول نحن معاشر الأنبياء لا نورث ذهبا ولا فضة ولا دارا ولا عقارا وإنما نورث الكتاب والحكمة والعلم والنبوة وما كان لنا من طعمة فلولي الأمر بعدنا أن يحكم فيه بحكمه

وقد جعلنا ما حاولته في الكراع والسلاح يقاتل بها المسلمون ويجاهدون الكفار ويجالدون المردة الفجار وذلك بإجماع من المسلمين لم أنفرد به وحدي ولم أستبد بما كان الرأي عندي وهذه حالي ومالي هي لك وبين يديك لا تزوى عنك ولا تدخر دونك وإنك وأنت سيدة أمة أبيك والشجرة الطيبة لبنيك لا يدفع ما لك من فضلك ولا يوضع في فرعك وأصلك حكمك نافذ فيما ملكت يداي فهل ترين أن أخالف في ذلك أباك ـــ

فقالت عليها السلام سبحان الله ما كان رسول الله صلى الله عليه وآله عن كتاب الله صادفا ولا لأحكامه مخالفا بل كان يتبع أثره ويقفو سوره أفتجمعون إلى الغدر اعتلالا عليه بالزور وهذا بعد وفاته شبيه بما بغي له من الغوائل في حياته هذا كتاب الله حكما عدلا وناطقا فصلا يقول

بل ان تك على قلوبكم ما آسا ثم من اخا الكم
فا خذ لجعلكم و ابصاركم و ليس ما ابا و قلم
و سآ ما ابر تحزم و ستر ما امنا غضبهم
ليحق و الله قليلا و غبه و بلا ان الكفر
كم الغطاء و بان ما و ان القر آء و بل الكم
من ربكم مالم تكونوا تعلمون و حسرتها
المجلون — ثم عاطلت عا

فمن كان بعد ابابا و هيبة | تكشفا هما الحكم
ان القرت ان تقتل الارض و فلما | و خلقوا انفسهم و لا
فاما الذي و من | عند الا الذي الا من
الذي جعل الناس صدق | لا الفئت و طالت
فقلنا و استغنى | لا الفئت و قال الارض
و كذبوا كتابا | على المرسلين
فمن كان قبلنا | فتلك فتنة و كل

واختلف قومك لما غبت وانقلبوا

من آل يعقوب و يقول و دو بيت سليمان داود
فبيني عز جل فيها و دع من الاقنا طه و شع
من القرآن و الميراث و اباع من حفظ الذكر ان
و الآية ما اتبع علة المبطلين و ان الطغى
والشبهات في الفاسين كلا بل سولت لكم
انفسكم امرا فصبر جميل والله المستعان على ما
تصفون — فقال ابو بكر — يعني عبد ربه صدقه
وصدق سوله و صدقت ابنة الجمعون الحكم و
الرحمن والرحيم و من المؤمن والعظيم المتعال
الآخر خطاب هو الاسلام المسلمون بين يديك فاد
ما تقلبت و يتفق منهم ما اخذت منهم
منعته ولا اشتغل — فالتفت
فاطر علم اوفتوا فئ الناس الشعر الفضل
الى اهل الغضب الى الفعل الناس اقل ان

فاذ تولى بدل ربها هنا ذا رحمت | و قسم سيقال ان حفظا
فلما قال كان الموت صادقا | لا فتبين وظلت قلوب الكفر
اذا كان دينا عالم تروند ذو | من البحر لا اكبر ولا
و لقد دينا بعضها خلقته | ما الغرق الاكرم والقلب
فاعتصم عليا والله كلهم | فافتتح الناس عجب والقلب
فتوكل عليك ما عشنا قبلي | لنا العيون تقتل الرسك
سيعلم الذين ظلموا ما | يوم الآخر سوق ينقلب

ثم الكفر على عمر و امير المؤمنين
عنها الذين و يطلع طلوع علمها فلما استغربوا
هما الذي قالت الاحزاب المؤمنين ابن الحطاب انقلبت
ثم الذين و بعد تحجة الطيبين وقد
الاجحل لما قال ربي الاعمال هل انى
فانه يتيز يخلق الى وانفقا الى الف
اجهد في حصائي و الفتية الذي خطا
في حتى حسين قبلك نصرها والمهاجرة

و قتلها و غضب البائع على قطعها فلا ردا
ثم و لا اما حرمت كاظمة و عذبت الاغية
انصرفت حلك يوم اضعت حلك الرب
افرست الذي الاب فانفس الفرات
فالكف و الا الاجتماع و الا الاجاد
لي لنفي من قبل هيبتي و دون كلي
عندي يالله منه عا دبا و مثل ما بها
و بلاى في كل فار و غار بما تا
و قعت الغضب شكواي الى الرب
لعلى و علم و أي الله ربي اللهم
الى ان اشد قوة و حولا و اشد باسا
و نحن اولوا قوة و اولوا بأس شديد فقال لها

لا وَيلَ لَكِ بَلِ الوَيلُ لِشانِئِكِ ثُمَّ نَهْنِهي

عَن وَجْدِكِ يا ابْنَةَ الصَّفوَةِ وَبَقِيَّةِ ا

لنُّبُوَّةِ فَما وَنَيتُ عَن دِيني وَلا اَخطأْتُ

مَقدُوري فَاِن كُنتِ تُرِيدِينَ البُلغَةَ

فَرِزْقُكِ مَضمُونٌ وَكَفِيلُكِ مَأمُونٌ وَ

ما اُعِدَّ لَكِ اَفضَلُ مِمّا قُطِعَ عَنكِ فَاحْتَسِبي

الله فَقالَت حَسبِيَ اللهُ وَاَمسَكَت

٢١ رمضان ١٤٥٩ قمری مطابق ٢/٧/١٣١٩ شمسی

بيان لغات مشكله خطبه شريفه از

لمؤلّف في شرح خطبة الزهراء عليها السلام **١** لاثت خمارها على

رأسها اى عصبته يقال لاث العمامة على رأسه يلوثها

لوثًا اى شدّها وجمعها وادارها **٢** خمار بالكسر المقنعة سميت

الرأس تخمره اى يغطّيه ومنه سمّى الخمر لتغطيته العقل **٣** جلباب بالكسر

يطلق على الملحفة والرداء والازار والثوب الواسع

٥

المرئة **٤** اللمه بضم اللام وتخفيف الميم الجماعة

حفده بالتحريك الاعوان والخدم **٦** نطاء ذيلها بحرفم

٧ اى كانت اثوابها طويلة تستر قدميها وتضع عند المشي قدمها عليها

الحشمه بالتحريك الجماعه **٨** فنيطت علقت يعني آويخته

٩ ... **١٠** ملاءة في المجمع انه كل ثوب لين رقيق

١١

بسم الله الرحمن الرحيم در مجلد يازدهم كتاب
مستطاب عوالم العلوم للشيخ الجليل الثقة الثبت
المحدث الحافظ الشيخ عبد الله بن نور الله البحراني ما هذا
لفظه حديث الكساء وجل فضائلها عن السيد
هاشم البحراني عن الشيخ حسن بن زين الدين شهيد
الثاني عن المقدس الاردبيلي تا سند را رسانده به
جابر بن عبد الله الانصاري — با سه واسطه رسيد به
حضرت صديقه طاهره سلام الله عليها و در ص ١٧ همين بيان
نوشته ام مراجعه كن — عن جابر بن عبد الله الانصاري
عن فاطمة الزهراء سلام الله عليها بنت رسول الله صلى الله عليه واله
قال سمعت فاطمة انها قالت دخل علي ابي رسول الله صلى الله عليه واله
في بعض الايام فقال السلام عليك يا فاطمة فقلت
عليك السلام قال اني اجد في بدني ضعفا فقلت
له اعيذك بالله يا ابتاه من الضعف فقال صلى الله عليه
واله يا فاطمة ايتيني بالكساء اليماني فغطيني به
فاتيته بالكساء اليماني فغطيته به وصرت انظر اليه
واذا وجهه يتلألأ كأنه البدر في ليلة تمامه و
كماله فما كانت الا ساعة واذا بولدي الحسن عليه السلام
قد اقبل وقال السلام عليك يا اماه فقلت وعليك
السلام يا قرة عيني وثمرة فؤادي فقال يا اماه اني اشم
عندك رائحة طيبة كأنها رائحة جدي رسول الله

عوالم العلوم مؤلفان شيخ عبد الله بن نور الله بحراني

عوالم قريب بعصر مجلسى

... بزرگوار نقل فرموده است تا به جابر بن عبد الله الانصاري و او از حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها نقل كرده

فقلت نعم ان جدك تحت الكساء فاقبل الحسن
نحو الكساء وقال السلام عليك يا جداه يا رسول
الله اتاذن لي ان ادخل معك تحت الكساء فقال صلى الله عليه
واله وعليك السلام يا ولدي ويا صاحب حوضي قد
اذنت لك فدخل معه تحت الكساء فما كانت الا
ساعة واذا بولدي الحسين عليه السلام قد اقبل وقال السلام
عليك يا اماه فقلت وعليك السلام يا ولدي ويا قرة عيني
وثمرة فؤادي فقال لي يا اماه اني اشم عندك رائحة
طيبة كأنها رائحة جدي رسول الله صلى الله عليه واله
فقلت نعم ان جدك واخاك تحت الكساء فدنى
الحسين ع نحو الكساء وقال السلام عليك يا جداه
السلام عليك يا من اختاره الله اتاذن لي ان ادخل
معكما تحت الكساء فقال وعليك السلام يا ولدي
ويا شافع امتي قد اذنت لك فدخل معهما تحت الكساء
فاقبل عند ذلك ابو الحسن علي بن ابي طالب عليه السلام
وقال السلام عليك يا بنت رسول الله فقلت
وعليك السلام يا ابا الحسن ويا امير المؤمنين فقال يا فاطمة
اني اشم عندك رائحة طيبة كأنها رائحة اخي وابن
عمي رسول الله صلى الله عليه واله فقلت نعم ها

هو مع ولديك تحت الكساء فاقبل علي عليه السلام
نحو الكساء وقال السلام عليك يا رسول الله اتاذن
لي ان اكون معكم تحت الكساء قال له وعليك السلام
يا اخي ويا وصيي وخليفتي وصاحب لوائي قد
اذنت لك فدخل علي تحت الكساء ثم اتيت
نحو الكساء وقلت السلام عليك يا ابتاه يا رسول الله
اتاذن لي ان اكون معكم تحت الكساء قال صلى الله
عليه واله وعليك السلام يا بنتي ويا بضعتي
قد اذنت لك فدخلت تحت الكساء فلما اكتملنا
جميعا تحت الكساء اخذ ابي رسول الله صلى الله عليه
واله بطرفي الكساء واومأ بيده اليمنى الى
السماء وقال اللهم ان هؤلاء اهل بيتي وخاصتي
وحامتي لحمهم لحمي ودمهم دمي يؤلمني ما يؤلمهم
ويحزنني ما يحزنهم انا حرب لمن حاربهم وسلم لمن
سالمهم وعدو لمن عاداهم ومحب لمن احبهم انهم
مني وانا منهم فاجعل صلواتك وبركاتك ورحمتك
ورضوانك علي وعليهم واذهب عنهم الرجس
وطهرهم تطهيرا — فقال الله عز وجل يا ملائكتي

يا ملائكتي ويا سكان سمواتي اني ما خلقت سماء مبنية ولا ارضا
مدحية ولا قمرا منيرا ولا شمسا مضيئة ولا فلكا يدور ولا
بحرا يجري ولا فلكا يسري الا في محبة هؤلاء الخمسة الذين هم
تحت الكساء فقال الامين جبرائيل يا رب ومن تحت الكساء فقال
عز وجل هم اهل بيت النبوة ومعدن الرسالة هم
فاطمة وابوها وبعلها وبنوها فقال جبرائيل يا رب
اتاذن لي ان اهبط الى الارض لاكون معهم سادسا فقال الله
نعم قد اذنت لك فهبط الامين جبرئيل وقال السلام عليك
يا رسول الله العلي الاعلى يقرئك السلام ويخصك
بالتحية والاكرام ويقول لك وعزتي وجلالي اني
ما خلقت سماء مبنية ولا ارضا مدحية ولا قمرا منيرا ولا شمسا
مضيئة ولا فلكا يدور ولا بحرا يجري ولا فلكا تسري الا
لاجلكم ومحبتكم وقد اذن لي ان ادخل معكم فهل تاذن لي
يا رسول الله فقال رسول الله صلى الله عليه واله وعليك السلام
يا امين وحي الله انه نعم قد اذنت لك فدخل جبرائيل
معنا تحت الكساء فقال لابي ان الله قد اوحى اليكم يقول
انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت
ويطهركم تطهيرا فقال علي عليه السلام لابي يا رسول الله
ما لجلوسنا هذا تحت الكساء من الفضل عند الله فقال النبي
صلى الله عليه واله والذي بعثني بالحق نبيا

واصطفاني بالرسالة نجيا ما ذكر خبرنا هذا في
محفل من محافل اهل الارض وفيه جمع من شيعتنا ومحبينا
الا ونزلت عليهم الرحمة وحفت بهم الملائكة واستغفرت
لهم الى ان يتفرقوا فقال علي عليه السلام اذا
والله فزنا وفاز شيعتنا ورب الكعبة فقال النبي
صلى الله عليه واله ثانيا يا علي والذي بعثني بالحق نبيا
واصطفاني بالرسالة نجيا ما ذكر خبرنا في محفل من
محافل اهل الارض وفيه جمع من شيعتنا ومحبينا وفيهم
مهموم الا وفرج الله همه ولا مغموم الا وكشف
الله غمه ولا طالب حاجة الا وقضى الله حاجته
فقال علي عليه السلام اذا والله فزنا وسعدنا وكذلك شيعتنا فازوا وسعدوا في الدنيا والآخرة ورب الكعبة
منتخب الدعوات بدستور حضرت آية الله سيد شهاب الدين نجفي المرعشي
ص ٢٤٨ س ٢٥ — تاريخ ليلة پنجم شعبان ۱۳۷۹

في فضائل السادات عليهم السلام من شرح الفقيه وغيره جمعته تعالى

شرح فقيه مجلد ۳ ص ۸۳ س ۱۱ قال رسول الله صلى الله
عليه واله من صنع الى اهل بيتي يدا كافيته يوم القيمة
ولو جاؤا بذنوب اهل الدنيا كرجل نصر ذريتي
۲ ورجل بذل ماله لذريتي عند الضيق ۳
ورجل احب ذريتي باللسان والقلب ۴
ورجل سعى في حوائج ذريتي اذا طردوا او
شردوا ——— ص ۸۱ س ۱۶ وقال
الصادق عليه السلام اذا كان يوم القيمة نادى
مناد ايها الخلائق انصتوا فان محمدا صلى الله
يكلمكم فينصت الخلائق فيقوم النبي صلى الله عليه واله
فيقول يا معشر الخلائق من كانت له عندي يد
او منة او معروف فليقم حتى اكافيه فيقولون
بآبائنا وامهاتنا واي يد واي منة واي معروف

لنا بل اليد والمنة والمعروف لله ولرسوله
على جميع الخلائق فيقول صلى الله عليه واله بلى
من اوى احدا من اهل بيتي او برهم او
كساهم من عري او اشبع جائعهم فليقم
حتى اكافيه فيقوم ناس قد فعلوا ذلك فيأتي
النداء من عند الله تعالى يا محمد يا حبيبي قد
جعلت مكافاتهم اليك فاسكنهم من الجنة
حيث شئت قال فيسكنهم في الوسيلة حيث
لا يحجبون عن محمد صلى الله عليه واله واهلبيته
صلوات الله عليهم) اللهم بحق محمد وال محمد

ذکر العلامه ره فی کتابه المسمّی بجواهر المطالب فی فضائل مولانا
امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام عن بعض الافاضل کلاماً یناسب
لتأکید مضمون الحدیث الشریف ای حدیث انی شافع یوم القیامة لاربعة اصناف
ولو جاؤا بذنوب اهل الدنیا ١ رجل نصر ذریتی ٢ ورجل بذل
ماله لذریتی عند الضیق ٣ ورجل احب ذریتی باللسان والقلب ٤ ورجل سعی
فی حوائج ذریتی اذا طردوا او شردوا و اکثر در شرح فقیه که اخراج احادیث
در مجلد چهارم ص ٨ سطر ١٢ دارد و در پیشانی ورق که حدیث
شریف نوشته — این عبارت از اول حدیث افتاده شد به
هم در حاشیه و هم در زیر خود حدیث خط خفی نوشتم اول حدیث

اینست قال رسول الله صلی الله علیه وآله انی شافع یوم القیمة
لاربعة اصناف ولو جاؤا بذنوب اهل الدنیا — رجل نصر
ذریتی الخ) علی الاجمال در تأکید حدیث شریف در جواهر المطالب
که از علامه ره است دارد عن بعض الافاضل کلاماً یناسب لتأکید مضمون
الحدیث الشریف وهو هذا نقل ابن الجوزی وکان حنبلی المذهب فی
کتاب تذکرة الخواص ان عبد الله بن المبارک یحج سنة
و یغزو سنة و داوم علی ذلک خمسین سنة فخرج فی بعض سنین
بقصد الحج فرأی امرأة علویة علی بعض المزابل

تنتف ریش بطة میتة قال فتقدمت الیها وقلت لم
تفعلین هذا فقالت یا عبد الله لا تسئل عما لا یعنیک قال
فوقع فی خاطری من کلامها شیء فالححت علیها فقال یا عبد الله
الجأتنی الی کشف سرّی الیک انی امرأة علویة ولی اربع
بنات یتامی مات ابوهن من قریب وهذا الیوم الرابع
ما اکلنا شیئاً وقد حلّت لنا المیتة فاخذت هذه البطة
اصلحها واحملها الی بناتی فیأکلنها قال فقلت فی نفسی ویحک
یا بن المبارک این انت عن هذه فقلت افتحی حجرک ففتحت
فصببت الدنانیر فی طرف ازارها وهی مطرقة لا تلتفت
الیّ قال ومضیت الی المنزل ونزع الله من قلبی شهوة الحج فی ذلک
العام ثم تجهزت الی بلادی واقمت حتی حج الناس وعادوا
فخرجت اتلقی جیرانی واصحابی فجعلت کل من اقول له قبل الله حجک وشکر
سعیک یقول وانت قبل الله حجک وشکر سعیک اما قد اجتمعنا بک مکان
کذا وکذا واکثر الناس علیّ فی القول فبت متفکراً فی ذلک
فرأیت رسول الله صلی الله علیه وآله وهو یقول یا عبد الله لا تعجب

فانک اغثت ملهوفة من ولدی فسألت الله تعالی ان یخلق
الله علی صورتک ملکاً یحج عنک کل عام الی یوم القیمة فان
تحج وان شئت لا تحج — ملاحظه — ونقل ابن الجوزی
فی کتابه قال قرأت فی کتاب الملتقط وهو کتاب بلغة ابی الفرج ابن
الجوزی کان ببلخ رجل من العلویین وله زوجة وبنات فتوفی
ابوهن قالت المرأة فخرجت بالبنات الی سمرقند خوفاً من شماتة
الاعداء واتفق وصولی فی شدة البرد فادخلت البنات
مسجداً ومضیت لاحتیال فی القوت فرأیت الناس مجتمعین علی شیخ
فسئلت عنه فقالوا هذا شیخ البلد فشرحت له حالی فقال اقیمی عندی
البینة انک علویة ولم یلتفت الیّ فیئست منه وعدت الی المسجد
فرأیت فی طریقی شیخاً جالساً علی دکة وحوله جماعة فقلت من هذا قالوا
ضامن البلد وهو مجوسی فقلت عسی ان یکون عنده فرجی فحدثته
بحدیثی وما جری لی مع شیخ البلد فصاح بخادم له فخرج فقال قل لسیدتک
تلبس ثیابها فدخل وخرجت امرأته ومعها جواری فقال لها ادخلی
مع هذه المرأة الی الفلانی واحملی بناتها الی الدار فجائت

معی وحملت البنات وقد افرد لنا بیتاً فی داره وادخلنا
الحمام وکسانا ثیاباً فاخرة وجاءنا بالوان الاطعمة وبتنا باطیب
لیلة فلما کان نصف اللیل رأی شیخ البلد المسلم فی منامه کأن
القیمة قد قامت واللواء علی رأس محمد صلی الله علیه وآله واذا القصر
من الزمرد الاخضر فقال لمن هذا القصر فقیل لرجل مسلم موحد فتقدم
الی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فاعرض عنه فقال یا رسول الله
انا رجل مسلم فقال له رسول الله صلی الله علیه وآله اقم البینة عندی انک
مسلم فتحیر الرجل فقال له رسول الله صلی الله علیه وآله نسیت ما قلت للعلویة
وهذا القصر للشیخ الذی فی داره فانتبه الرجل وهو یلطم ویبکی و
بث غلمانه فی البلد وخرج بنفسه یدور علی العلویة فاخبر انها فی دار
المجوسی فجاء الیه فقال این العلویة فقال عندی فقال ارید ها قال
ما لک الی هذا سبیل قال هذه الف دینار خذها وسلمهن الیّ قال
لا والله ولا بمائة الف دینار فلما الح علیه قال له المنام الذی
رأیته انت رأیته ایضاً انا والقصر الذی رأیته لی خلق
وانت تدل علیّ باسلامک والله ما نمت ولا احد فی داری الا

قصه سیوم

[illegible]

قصه چهارم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وقال ع وقد رجع من صفين فأشرف على القبور
بظاهر الكوفة يا أهل الديار الموحشة والمحال المقفرة
والقبور المظلمة يا أهل التربة يا أهل الغربة يا أهل الوحدة يا أهل الوحشة
أنتم لنا فرط سابق ونحن لكم تبع لاحق أما الدور فقد
سكنت وأما الأزواج فقد نكحت وأما الأموال فقد قسمت
هذا خبر ما عندنا فما خبر ما عندكم ثم التفت إلى أصحابه
فقال أما لو أذن لهم في الكلام لأخبروكم أن
خير الزاد التقوى ٭ وقال ع طوبى لمن
ذل في نفسه وطاب كسبه وصلحت سريرته
وحسنت خليقته وأنفق الفضل من ماله
وأمسك الفضل من لسانه وعزل عن الناس شره
ووسعته السنة ولم ينسب إلى البدعة
وقال ع غيرة المرأة كفر وغيرة الرجل
إيمان ٭ وقال ع لأنسبن الإسلام نسبة لم ينسبها أحد قبلي
الإسلام هو التسليم والتسليم

هو اليقين واليقين هو التصديق والتصديق
هو الإقرار والإقرار هو الأداء والأداء هو
العمل ٭ وقال ع عجبت للبخيل يستعجل الفقر الذي
منه هرب ويفوته الغنى الذي إياه طلب فيعيش
في الدنيا عيش الفقراء ويحاسب في الآخرة حساب
الأغنياء وعجبت للمتكبر الذي كان بالأمس نطفة
ويكون غدا جيفة وعجبت لمن شك في الله وهو
يرى خلق الله وعجبت لمن نسي الموت وهو يرى
الموتى وعجبت لمن أنكر النشأة الأخرى وهو يرى
النشأة الأولى وعجبت لعامر دار الفناء وتارك
دار البقاء ٭ وقال ع لجابر بن عبد الله الأنصاري
يا جابر قوام الدين والدنيا بأربعة عالم مستعمل
علمه وجاهل لا يستنكف أن يتعلم وجواد
لا يبخل بمعروفه وفقير لا يبيع آخرته بدنياه
فإذا ضيع العالم علمه استنكف الجاهل أن يتعلم
وإذا بخل الغني بمعروفه باع الفقير آخرته بدنياه

يا جابر من كثرت نعم الله عليه كثرت حوائج الناس
إليه فمن قام لله فيها بما يجب عرضها للدوام والبقاء
ومن لم يقم فيها بما يجب عرضها للزوال والفناء

وقال ع

إن اللسان بضعة من الإنسان فلا يسعده القول إذا
امتنع ولا يمهله النطق إذا اتسع وإنا لأمراء الكلام
وفينا تنشبت عروقه وعلينا تهدلت غصونه
واعلموا رحمكم الله أنكم في زمان القائل فيه بالحق
قليل واللسان عن الصدق كليل واللازم للحق
ذليل أهله معتكفون على العصيان مصطلحون على الإدهان فتاهم عارم
وشائبهم آثم وعالمهم منافق وقارئهم مماذق
لا يعظم صغيرهم كبيرهم ولا يعول غنيهم فقيرهم
وقال ع لابنه الحسن ع يا بني
احفظ عني أربعا وأربعا لا يضرك ما عملت معهن
إن أغنى الغنى العقل وأكبر الفقر الحمق وأوحش
الوحشة العجب وأكرم الحسب حسن الخلق

يا بني إياك ومصادقة الأحمق
فإنه يريد أن ينفعك فيضرك وإياك ومصادقة
البخيل فإنه يقعد عنك أحوج ما تكون إليه وإياك
ومصادقة الفاجر فإنه يبيعك بالتافه
وإياك ومصادقة الكذاب فإنه كالسراب يقرب
عليك البعيد ويبعد عليك القريب
ص ٤٢٧ وقال ع أنا يعسوب
المؤمنين والمال يعسوب الفجار ومعنى ذلك أن
المؤمنين يتبعونني والفجار يتبعون المال كما تتبع النحل يعسوبها
[illegible]
وقال ع لابنه محمد بن الحنفية يا بني إني أخاف عليك الفقر فاستعذ بالله
منه فإن الفقر منقصة للدين مدهشة للعقل
داعية للمقت ٭ وقال ع بينكم وبين
الموعظة حجاب من الغرة ٭ وقال ع
جاهلكم مزداد وعالمكم مسوف
[illegible]

وقال ع إذا سئل عن القدر — طريق مظلم فلا تسلكوه وبحر عميق فلا تلجوه وسر الله فلا تتكلفوه

وقال ع إذا أرذل الله عبداً حظر عليه العلم

ص ٥٢٣ جزء ٤ ومن كلام له ع وقد سأله سائل عن أحاديث البدع وعما في أيدي الناس من اختلاف الخبر فقال ع إن في أيدي الناس حقاً وباطلاً وصدقاً وكذباً وناسخاً ومنسوخاً وعاماً وخاصاً ومحكماً ومتشابهاً وحفظاً ووهماً ولقد كذب على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم على عهده حتى قام خطيباً فقال من كذب علي متعمداً فليتبوأ مقعده من النار

ص ٢٤٣ جزء ١٥ ومن كلام له ع لكميل بن زياد النخعي قال كميل بن زياد أخذ بيدي أمير المؤمنين عليه السلام فأخرجني إلى الجبان فلما أصحر تنفس الصعداء ثم قال يا كميل إن هذه القلوب أوعية فخيرها أوعاها فاحفظ عني ما أقول لك الناس ثلاثة عالم رباني ومتعلم على سبيل نجاة وهمج رعاع أتباع كل ناعق يميلون مع كل ريح لم يستضيئوا بنور العلم ولم يلجؤوا إلى ركن وثيق يا كميل العلم خير من المال العلم يحرسك وأنت تحرس المال

المال تنقصه النفقة والعلم يزكو على الإنفاق وصنيع المال يزول بزواله يا كميل العلم دين يدان به به يكسب الإنسان الطاعة في حياته وجميل الأحدوثة بعد وفاته والعلم حاكم والمال محكوم عليه يا كميل هلك خزان الأموال وهم أحياء والعلماء باقون ما بقي الدهر أعيانهم مفقودة وأمثالهم في القلوب موجودة ها إن ههنا لعلماً جماً (وأشار إلى صدره) لو أصبت له حملة

باز ده سطر دیگر از همین خطبه شریف [illegible] که به کمیل [illegible]

مصطفی [illegible] وعده داد الطاف حق
من [illegible] معجزت [illegible] حافظم
[illegible] اندر جهان عالم را فعم
کس نتاند بیش و کم کردن در او
رونقت را روز روز افزون کنم
منبر و محراب سازم بهر تو
[illegible]
تا قیامت باقیش داریم ما
ای رسول [illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible]

گر بمیری تو نمیرد این سبق
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible] ز افزون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
تو مترس از نسخ دین ای مصطفی
[illegible]
[illegible]

پس [illegible] گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
اولا علم است [illegible] عمل
استعینوا فی الحرف [illegible]
اطلب الاجر [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
واطلب الفتح من ارباب الحرف
[illegible] التعلیم لا تستنکفوا
[illegible]

[illegible]
[illegible] حقیقت [illegible]
گفت موسی ای خداوند حساب
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
هم سؤال از علم خیزد هم جواب
هم ضلال از علم خیزد هم هدی
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
گفت با ادب [illegible]
[illegible]
گفت [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

لا تنسنا ما تنفعنا و هم کا نتلو؟ [illegible]
[illegible]
[illegible]

فی نهج البلاغة قال ع [illegible] الاذان الاول [illegible] المیت [illegible] فی قبره [illegible]
١ [illegible] الذی کنت تعبده ٢ و [illegible] الذی ارسل الیک ٣ و [illegible] الذی کنت تدعوه ٤ [illegible]
[illegible] ٥ [illegible] ٦ [illegible] ٧ [illegible]

[illegible]
گفت [illegible] چه خوردستی بگو
گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
گفت او را [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
گفت از آن خوردم [illegible]
گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

کل [illegible] الوجود [illegible] | انما الاختلاف فی [illegible]

با فقیه چون نظر ورزید کرد … بر یکی شوخی فقیهی گو ز فیض
یک فقیه و یک شریف و صوفی … بس بترسان تخت از یکدیگر
بر رفقا ایم یک تنه … نظر … تا کنند یاران شرا با او تباه
حیله کرد و کرد صوفی را براه … یک یکم آور ز بهر این رفاق
گفت صوفی را برو سوی وثاق … تو فقیهی وین شریف نامدار
رفت صوفی گفت خلوت با حریف … به که ما در کنش تو فتوی بریم
با فقیه گفت تو نامی خوریم … شه بست از خاندان مصطفی
وین دیگر شه با دو سلطان … کو بود با چون تو شاش چلبی
کیست این صوفی شکم خوار خسیس … خصم شد اندر پیش با چوب نفت
چون بره کردند صوفی را و رفت … ای رفیقان پس خود داریه نیک
گفت صوفی آن عمر بگذشت لیک … هم گشتی کرد و سر بگشا فتنش
کو فقه صوفی را چه تنها با فتنش … یک بهانه کرد پس از ضبط آن
چون ز صوفی گشت فارغ با فقیه … کز بهر چاشت بخشتیم رقاق
که شریف بر وثوق … تا بیارد آن رقاق و قاذ را
بر در خانه بگو قیماز را (علم) … تو فقیهی ظاهرست این و یقین
چون بره کردش بگفت ای بیر دین … مادر او را که داند تا چه کرد
او شریف میکند دعوت سرد … که کنه با آل پیس خارجی
با شریفان کرد آن چون از گجی … چون یزید و شمر با آل رسول
تا چه کین دارند دائم دیو و غول … با فقیه او گفت با چشم پر آب
شد شریف از زخم آن ظالم خراب … از چنین ظالم تو را غم کم ببیم
گر شریف و لایق و همدم کنیم … چه فقیهی ای تو تنگ هم سفیه
شد از او فارغ بیامد که فقیه … دست او کین دلقی را داد داد
این بگفت و دست بر وی بر کشاد … این سزای آنکه از یاران بریم
گفت خوش … بزن دست … چونکه او این جرا این بدیه
بانکه برزد آن فقیه …

(خزائن صفحه ۸) من تخلص بلقب فيه صغر امه فوقف وقال عز الدين ... مولانا هذا الرجل الذي واشرا الى صغر فقال الدير لا تتبعني ولا تضيع الزمان هذا الشيخ ابن فلان

(خزائن ۱۲) مدح دشمن دانا زنادان … و قوله ان

کودکی از جهل اندر کی نان … رفت بیرون با یکی همراه …
پای چه در راه تهران … پر … چه پرسش کرد و در آمد … بر
با مثل ازان بوده در ام زدست … بر دل بیهوده پیش گفت
سر نقشان واره مع لی او … تنگ تر از جاده حال … او
اگر در او در سست ترین بود گفت … در بن جا هیش … گفت
تا نبود راز چه روز استظار … تا فهیم از بدرش …
عاقبت اندیشترین کود کی … دشمن او بود زان … که
گفت هان تا چه کنار این عمر هان … صورت این حال تا …
چونکه مرا زین همه دشمن … قیمت این حادثه …
نزد … جز دار کرد … تا هر شی … کرد
دشمن دانا که غم جان بود … بهتر از آن دوست که نادان بود

اگر بودی فلک را اختیاری … (خزائن ص ۲۰) اگر بودی … ساقی
زیادت … نکار خوش … او
لا تظهرن لعاذر او عاذل … حاليك في السراء والضراء
فلرحمة المتوجعين حرارة … في القلب مثل شماتة الاعداء
اذا كان رب البيت بالطبل ضاربا … فلا تلم الصبيان فيه على الرقص

جسم مجنون را ز درد دوری … یک کهان پیدا شد رنجور مرد
خون به جوش آمد ز شعله اشتیاق … که بر مجنون به پیه آمد خناق
رگ زدن آمد بدانجا ذو فنون … رگ زدن بایه برای دفع خون
بازوش بست و گرفت آن نیش او … بانگ بر زد بردهان عشوق خو
مزد خود بستان و ترک فصد گیر … گر بمیرم گو برو جسم کهن
گفت آخر از چه ترسی زین … چون نترسی تو ز شیر عرین
گفت مجنون من نمی‌ترسم ز نیش … صبر من از کوه آلبرز است بیش
لیک از لیلا وجود من پر است … این صدف پر از صفات آن دراست
ترسم ای فصاد اگر فصدم کنی … نیش را ناگاه بر لیلا زنی
عشق آمد و شد چو خونم اندر رگ و پوست … تا کرد مرا تهی و پر کرد ز دوست
اجزای وجودم همگی دوست گرفت … نامیست ز من بر من و باقی همه اوست

بار دیگر ای شمع طراز … نه که رکنم نه روزه دائم نه نماز
گر بیتو بوم نماز من جمله مجاز … ور با تو بوم مجاز من جمله نماز

(ارشاد القلوب دیلمی)

قال النبي صلى الله عليه وآله — ان الناس في الدنيا ضيف وما في ايديهم عارية وان الضيف راحل وان العارية مردودة الا وان الدنيا عرض حاضر يأكل منها البر والفاجر والآخرة وعد صادق يحكم فيها ملك عادل قاهر فرحم الله من نظر لنفسه ومهد لرمسه وحبله الى عاتقه ملقى قبل ان ينفد اجله وينقطع امله ولا ينفع الندم

(وافي از فقيه جزو ۴ صفحه ۸)

(در مواعظ پيغمبر صلى الله عليه وآله به امير المؤمنين عليه السلام)

يا علي ثلاث من لقي الله بهن فهو من افضل الناس من اتى الله بما افترض عليه فهو من اعبد الناس ومن ورع عن محارم الله فهو من اورع الناس ومن قنع بما رزقه الله فهو من اغنى الناس يا علي ثلاث لا تطيقها هذه الامة المواساة للاخ في ماله وانصاف الناس من نفسه وذكر الله على كل حال وليس هو سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر ولكن اذا ورد على ما يحرم عليه خاف الله عز وجل عنده وتركه — وافي جزو ۴ صفحه ۸

(عن رسول الله صلى الله عليه وآله) يا علي حق الولد على والده ان يحسن اسمه وادبه ويضعه موضعا صالحا وحق الوالد على ولده ان لا يسميه باسمه ولا يمشي بين يديه ولا يجلس امامه ولا يدخل

صحة الحمام يا علي من كفي يتيما في نفقته بماله حتى يستغني وجبت له الجنة البتة يا علي من مسح يده على رأس يتيم ترحما له اعطاه الله عز وجل بكل شعرة نورا يوم القيمة

يا علي لا فقر اشد من الجهل ولا مال اعود من العقل ولا وحدة اوحش من العجب ولا عقل كالتدبير ولا ورع كالكف عن محارم الله ولا حسب كحسن الخلق ولا عبادة مثل التفكر يا علي آفة الحديث الكذب وآفة العلم النسيان وآفة العبادة الفترة وآفة الجمال الخيلاء وآفة العلم الحسد يا علي اربع يذهبن ضياعا الاكل على الشبع والسراج في القمر والزرع في السبخة والصنيعة عند غير اهلها يا علي من نسي الصلوة علي فقد اخطأ طريق الجنة يا علي اياك ونقرة الغراب وفريسة الاسد يا علي لئن ادخل يدي في فم التنين الى المرفق احب الي من ان اسئل من لم يكن ثم كان (خزائن راقي صفحه ۲۰ قاضي كمال الدين)

الله اكبر كل الحسن في العرب كيف حكمه ذا التركي من عجمي
صبح الجبين بليل الشعر منعقد والخد يجمع بين الماء واللهب

خزائن ص ۲۱ قال بعض العقلاء — يكون مكانك من الملوك مكان الثريا فانهم ان احبوك استخدموك وان ابغضوك قتلوك يستعظمون من الكلام رد السلام ويستحقرون من العقاب ضرب الرقاب (روضه ۲۱ كشكول شيخ بهائي)

٣٥٠

[illegible]

كل جميل جميل [illegible]

[illegible]

غزل ٣٣

[illegible]

٣٥١

[illegible]

انقار ديوان

٣٤٨

اذا جادت الدنيا عليك فجد بها | على الناس طرا انها تتقلب

فلا الجود يفنيها اذا هي اقبلت | ولا البخل يبقيها اذا هي تذهب

[illegible]

٣٤٩

[illegible]

آوازی زنهار که آه سوخته مقبول حضرت خود است

[illegible]

از جمله جهان تو را ... [illegible]

کوداعلاها و تانی اسفلها

[illegible]

ترک ما کان علیه العاده

[illegible]

کتاب مستطاب وافی جزو چهاردهم ... [illegible]

عن رسول الله صلى الله عليه وآله يا علي أربع من كن فيه بنى الله له بيتا في الجنة من أوى اليتيم ورحم الضعيف وأشفق على والديه ورفق بمملوكه يا علي ثلث من لقي الله بهن فهو من أفضل الناس من أتى الله بما افترض عليه فهو من أعبد الناس ومن ورع عن محارم الله عز وجل فهو من أورع الناس ومن قنع بما رزقه الله فهو من أغنى الناس يا علي ثلث لا تطيقها هذه الأمة المواساة للأخ في ماله وإنصاف الناس من نفسه وذكر الله على كل حال وليس هو سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر ولكن إذا ورد على ما يحرم عليه خاف الله عز وجل عنده وتركه يا علي ثلثة إن أنصفتهم ظلموك السفلة وأهلك وخادمك وثلثة لا ينتصفون من ثلثة حر من عبد وعالم من جاهل وقوي من ضعيف يا علي سبعة من كن فيه فقد استكمل حقيقة الإيمان وأبواب الجنة مفتحة له من أسبغ وضوءه وأحسن صلوته وأدى زكوة ماله وكف غضبه وسجن لسانه واستغفر الله لذنبه وأدى النصيحة لأهل بيت نبيه صلى الله عليه وآله يا علي لعن الله ثلثة آكل زاده وحده وراكب الفلاة وحده والنائم في بيت وحده يا علي ثلثة يتخوف منهن الجنون التغوط بين القبور والمشي في خف واحد والرجل ينام وحده يا علي ثلثة يحسن فيهن الكذب المكيدة في الحرب وعدتك زوجتك

والإصلاح بين الناس وثلثة مجالستهم يميت القلب مجالسة الأرذال ومجالسة الأغنياء والحديث مع النساء يا علي من حقائق الإيمان الإنفاق من الإقتار وإنصافك الناس من نفسك وبذل العلم للمتعلم يا علي ثلث فرحات للمؤمن في الدنيا لقاء الإخوان وتفطير الصائم والتهجد من آخر الليل يا علي أنهاك عن ثلاث خصال الحسد والحرص والكبر يا علي أربع خصال من الشقاء جمود العين وقساوة القلب وبعد الأمل وحب البقاء يا علي ثلاث من لم يكن فيه لم يتم عمله ورع يحجزه عن معاصي الله عز وجل وخلق يداري به الناس وحلم يرد به جهل الجاهل يا علي ثلث درجات وثلث كفارات وثلث مهلكات وثلث منجيات فأما الدرجات فإسباغ الوضوء في السبرات وانتظار الصلوة بعد الصلوة والمشي بالليل والنهار إلى الجماعات وأما الكفارات فإفشاء السلام وإطعام الطعام والتهجد بالليل والناس نيام وأما المهلكات فشح مطاع وهوى متبع وإعجاب المرء بنفسه وأما المنجيات فخوف الله في السر والعلانية والقصد في الغنى والفقر وكلمة العدل في الرضا والسخط

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قال الله تعالى [illegible] ولا تقولن [illegible]

[illegible]

قال ابو عبد الله [illegible]

[illegible]

قال العلقمي [illegible]

[illegible]

[illegible] قال رسول الله صلى الله عليه [illegible]

فمن الكذب الكذب في الحرب [illegible]

والاصلاح بين الناس [illegible] وقال النبي [illegible]

[illegible]

دیناک سیران و انت بطهره کرة واسباب الفقه صراع

افعال لقال مفاتیح الهدایة فی الکلام — خزائن للشیخ الصدوق ص۷۰

شکوت الی الدنیا و قلت الی متی اکابد فقرا اهمه لیس ینجلی

بکل شریف من علی بجدوده حرام علیه الرزق غیر محلل

فقال نعم یابن الحسین و منکم لسهم عنادی حین طلقنی علی

فائدة خزائن ص۲۸۵ قال نصیر الدین المحقق الطوسی من الاسباب الجالبة

للرزق اقامة الصلوة بالتعظیم والخضوع والخشوع و

قرائة سورة الواقعة خصوصا باللیل و وقت العشاء

— و قرائة سورة یس و الملك و قت الصبح وقال ایضا

فی الرزق ان تقول کل یوم بعد انشقاق الفجر الی اول

الصلوة مائة مرة سبحان الله العظیم استغفر الله

و اتوب الیه و ان تقول بعد صلوة الفجر کل یوم

الحمد لله و سبحان الله ولا اله الا الله و الله اکبر ثلثا

و ثلثین والله اکبر اربعا و ثلثین — و بعد صلوة المغرب

ایضا — و تستغفر الله سبعین مرة بعد صلوة الفجر و تکثر

من قول لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

قیل عیب السفر سبعة ۱ مفارقة الانسان من الف ۲ و مقارنته مع لا یألفه

۳ والمخاطرة بملکه ۴ و محو الفه عادته فی مأکله و مشاربه ۵ و محو منه الحر

والبرد بنفسه ۶ واحتمال ذل المکاری والملاح ۷ والسعی کل یوم فی

تحصیل منزل جدید قیل و نسیم الاب دوف والاخ فرح و القم غم والحالة

وبال و الولد کمد و الاقارب عقارب فانما المرء بصدیقه فائدة

لا تبع الشریف فیجمع علیک ولا الدنی فیجترئ علیک بدانکه محکماتنا

که علامت حسن خلق ده چیز است ۱ با مردمان در کار نیکو مخالفت

نکردن ۲ در نفس خود انصاف دادن ۳ عیب کسان نا جستن

۴ چون از کسی زلتی در وجود آید از آن وی نیکو کردن

۵ عذر گناه پذیرفتن ۶ حاجت محتاجان ۷

برآوردن ۸ رنج مردمان کشیدن ۹ عیب نفس خود

دیدن ۱۰ با خلق روی تازه داشتن ۱۰ با مردمان

سخن خوش گفتن — خزائن ص۳۸۱ بتقلب الاحوال یعرف جواهر

الرجال — قال بعضهم نحن فی زمان اذا ذکرت الاموات حییت

القلوب و اذا ذکرت الاحیاء ماتت — قال بوذرجمهر

یهون المصائب اربعة — الاول ان یعلم ان القضاء

والقدر لا بد من جریانهما والثانی ان لم یصبر فهو ذا لك

یصنع والثالث انه قد یجوز ان یکون اشد من هذا

الرابع انه لعل الفرج قریب — خزائن آداب نامه نوشتن ص۲۱۹

۱ ابتدا بنام حق کند ۲ سعی کند در حسن خط با خوبی سبیل ان بالا

بسته با تساوی چون خط بود و در سبیل بنشیند ۳ آنکه دعا

بسیار مکرر نکند ۴ از تکرار لفظ احتراز کند ۵ لفظ مشترک میان

مدح و ذم نیاورد ۶ خط به لبیب نقطه ننهد چه آن دلیل

بر جهل مکتوب الیه ۷ بر ظهر مکتوب بزرگتر از خود هیچ ننویسد ۸

اگر نامه را به مکان بعیدی بنویسد سجع منقح کند ۹ بعد از

فراغ ثانی مطالعه کند اگر سهوی شده معلوم شود ۱۰

در وقت اصلاح قلم را به دست نگیرد چه آن نزد اهل تمیز مستقبح است

۱۱ اگر در مکتوب نام صاحب نوکتر باشد در سطر ننویسد بلکه

اندکی جا خالی گذارد و نام او بر بالای آن خط در سمت دست راست بنویسد

۱۲ به هیچ وجه در مکتوب دشنام ننویسد و هم از جنس احتراز کند

۱۳ از نوشتن چیزی که امکان داشته باشد که انکار آن ضرور باشد

چون نامه را تمام کند اندکی خاک بر آن افشاند چه حدیث است که

اذا کتب احدکم کتابا فلیتربه فانه انجح للحاجة ۱۴ اکثر

نامه را بر زمین انداز تا قاصد بردارد و به دست او ندهد

چنانچه نقل است که رسول صلی الله علیه و آله نامه که به نجاشی نوشته بود

بر زمین انداخت تا قاصد برداشت لاجرم نجاشی نامه را با نوع

اعزاز تلقی نمود و نامه پرویز را به دست قاصد داد ۱۵ نامه را مربع

نگذارد چه تربیع نظر عداوت است — تحفه شیخ بهائی ص۹۶

احسن حدیث یوم مودة للحسن بن علی علیهما السلام ان السخاء علی العباد فریضة

لله فی کتابه محکم وعد العباد الاسخیاء جنانه و اعد للبخلاء

نار جحیم من کان لا تندی یداه بنائل للراغبین فلیس ذاك بمسلم

فعل خطة البکی بن العیون و اوجل منها القلوب ابیات

احتجاج طبرسی ص۱۵۹ فقال علی بن الحسین ع ما اعرفنی

بما تریدون فصعد المنبر فحمد الله و اثنی علیه و صلی علی رسول

الله صلی الله علیه و آله ثم قال ایها الناس من عرفنی فقد

عرفنی ومن لم یعرفنی فانا اعرفه بنفسی انا ابن مکة و منا

انا ابن المروة و الصفا انا ابن محمد المصطفی ص و عد و آله انا

بن من علی فاستعلی فجاز سدرة المنتهی فکان من

ربه قاب قوسین او ادنی فضج اهل الشام بالبکاء

حتی خشی یزید — هو حیث نجا ... هذا ... تا بیت

گریه بر هر درد بی درمان دواست چشم گریان چشمه فیض خداست

تا نگرید کودکی حلوا فروش تا نگرید طفل کی نوشد لبن ۵ گریه آدم

عز حق نمود گریه حوا را بار و ملحق نمود ۶ گریه رساند

مغز اخلاف زنوبت و زباده دوست را زدیک است

۷ یاد آمد آنکه چشم من چون گریست ز انبیا و اولیا

۸ کیستان بیمار تبدار حزین

از دون گریست ۹ بعد بابش بود

سیّد سجاد زین العابدین

حال او فکاری ز گریه جان فکار زتن نزار

در تمام عمر کم فارغ نشسته از گریه تا که جانش رخت بست

٢٦٤

عن ابراهيم بن ابي محمود [illegible] عن علي بن جعفر عن اخيه ابي الحسن [illegible] قال
[illegible]
[illegible]
[illegible] ـــــ انما الناس [illegible] اهل الدنيا
فقالوا اذا ذكروا [illegible] وانتقال تنتقل باهلها
حالا بعد حال وهي قد افنت القرون الماضية
والامم الخالية الذين كانوا اطول منكم اعمارا
واعز منكم [illegible] واكثر [illegible] اكل التراب لحومهم
[illegible]
بعضهم بالبقاء هيهات هيهات لا بد لكم من
اللحوق [illegible] فقدر [illegible] ما مضى من عمركم
انما بقي منه واعملوا لما سوف [illegible] لكم من
لا حال [illegible] الصالح عن قريب [illegible]
من قصوركم الى قبوركم ـــ الا يا ساكني
القصر المعلى ستدفن عن قريب في التراب
لها ملك ينادي كل يوم لدوا للموت وابنوا للخراب

وما علامة [illegible] من جاهل [illegible]
[illegible]
[illegible] لاينفع [illegible] ولا
[illegible]
[illegible] ـــ انما الناس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

٢٦٥

(حقوق برادران ديني)

[illegible] عن [illegible] عليه السلام
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ملعون ملعون [illegible]
[illegible] ملعون ملعون [illegible]
[illegible] ملعون [illegible]
من اغتاب اخاه ـــ وعن [illegible] صلى الله عليه وآله
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] ـــ [illegible]
حدثنا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

٢٦٧

الرقعة فقرأها وقبّلها على عينيه ثم قال يا اخي مر بأمرك فقلت في جريدتك عليّ كذا وكذا الف الف درهم وفيه عطبي وهلاكي فدعا بالجريدة فمحا عني كل ما كان فيها واعطاني براءة منها ثم دعا بصناديق ماله فناصفني عليها ثم دعى بدوابه فجعل يأخذ دابة ويعطيني دابة ثم دعى بغلمانه فجعل يعطيني غلاما ويأخذ غلاما ثم دعى بكسوته فجعل يأخذ ثوبا ويعطيني ثوبا حتى شاطرني جميع ملكه ويقول هل سررتك واقول اي والله وزدت على السرور — فلما كان في الموسم قلت والله ما كان هذا الفرح يقابل بشيء احب الى الله ورسوله من الخروج الى الحج والدعاء له والمصير الى مولاي وسيدي الصادق عليه السلام وشكره عنده واسئله الدعاء فخرجت الى مكة وجعلت طريقي الى مولاي عليه السلام فلما دخلت عليه رأيت السرور في وجهه فقال لي يا فلان ما كان خبرك مع الرجل فجعلت اورد عليه خبري [illegible] جعل يتهلل وجهه ويسره السرور فقلت يا سيدي هل سررت بما كان منه الي سره الله تعالى في جميع اموره فقال اي والله سرني ولقد سرّ ابائي والله لقد سرّ امير المؤمنين والله لقد سرّ رسول الله صلى الله عليه واله —

والله لقد سرّ الله في عرشه — فانظر رحمك الله الى هذا المؤمن كيف تلقى رسول الامام وكيف بالغ في اكرامه عند مواجهته وسلامه — ثم انظر كيف لم يرض له من الاكرام بدون تشاطره في كل ما يملك وحمله على هذا قوله عليه السلام وهذا

— اى حمد ع هذه السخاوة والبذل قوله الامع هذا اخو كه فضل بحمل

اخوك وحكم الاخوين التسوية في الملك وقد دل هذا الحديث الشريف على امور منها ان سرور المؤمن سرور الله ورسوله وآله عليهم السلام — ومنها ان المؤمن اذا احتاج اليه اخوه يساعده بما يقدر عليه حتى بجاهه ودعائه كما فعل الصادق ع او اعانه بنفسه ومنها ان الانسان ينبغي له ان يفزع في مهماته الى الله سبحانه والى الابواب اليه وهم آل محمد صلوات الله عليهم يقول الراوي فهربت الى الله تعالى والى الصادق ع منه وان ذلك موجب للنجاة كما رأيت حصل له [illegible]

وبرد رکی بعنه الداعی — جبرئیل که عرض کرد یا رسول الله [illegible] جانب خدا آورده ام تحفهٔ [illegible] و حرض [illegible] قناعة و حرض [illegible] الرضا و حرض [illegible] الزهد و حرض [illegible] الاخلاص و حرض [illegible] اليقين و حرض [illegible] عرض كرد — [illegible] التوكل [illegible] حقيقة توكل [illegible] عرض كرد العلم بان الناس لا يضر ولا ينفع ولا يعطي ولا يمنع

[illegible]

در حدیث شریف علوی که اصفهانی [illegible] و تجمع [illegible] کرده

مجلد ٩ بحار الانوار احوالات حضرت امير المؤمنين عليه السلام ص ٥٨٢ س ٩ ج ذوی عن ابن مسعود قال كنت قاعدا عند امير المؤمنين عليه السلام في المسجد مسجد رسول الله صلى الله عليه واله اذ نادى رجل من يدلني على من

آخذ منه علما ومرّ فقلت يا هذا هل سمعت قول النبي صلى الله عليه واله انا مدينة العلم وعلي بابها فقال نعم قلت واين تذهب وهذا علي بن ابيطالب صلوات الله عليه فانصرف الرجل وجثا بين يديه فقال ع من اي البلاد انت قال من اصفهان قال له اكتب املى علي بن ابيطالب ع ان اهل اصفهان لا يكون فيهم خمس خصال السخاوة والشجاعة والامانة والغيرة وحب اهل البيت — قال زدني يا امير المؤمنين ع قال ع بلسان الاصفهان [illegible] اي اليوم حسبك هذا — بيان للعلامة المجلسي ره راجع بهذا الحديث — كان اهل اصفهان في ذلك الزمان الى اول استيلاء الدولة القاهرة الصفوية ادام الله بركاتهم من اشد النواصب والحمد لله الذي جعلهم اشد الناس حبا لاهل البيت واطوعهم لامرهم واوعاهم لعلمهم واشدهم انتظارا لفرجهم حتى انه لا يكاد يوجد من بينهم بالخلاف في البلد ولا في شيء من قراء القريبة او البعيدة وببركة ذالك تبدلت الخصال الاربع فيهم ايضا ووفقنا الله وسائر اهل هذه البلاد

[illegible] ... على عقله ... هواه ... يكون مع عقله على هواه وكيف ... الناس من
ساعات ... [illegible] ... حسن الدنيا والآخرة [illegible]
... [illegible] ... والنعم ... [illegible]
... [illegible] ... طول الأمل ... [illegible]
... [illegible] ... عليهم ولعنهم وأعدّ لهم ... [illegible]
طوبى لمن ... جعل هواه تبعاً لأمره ... [illegible]
... [illegible] ... إنّ قليل العمل ... [illegible]

[illegible] ... والشهادة ... في الدنيا والآخرة ... [illegible]

[illegible] ... الأسناد [illegible]

[illegible] ... شهوات الخلق ... [illegible]
... [illegible]

النعيم في دار لا يبيد ولا ينفد وإنّ الكافرين ... [illegible]
لا انقطاع له ولا ... [illegible]
... [illegible]

عرض عبد العظيم الحسني دينه [illegible]

قال دخلت على سيدي علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم السلام فلما بصر بي قال لي مرحباً بك يا أبا القاسم أنت ولينا حقاً قال فقلت له يا ابن رسول الله إني أريد أن أعرض عليك ديني فإن كان مرضياً ثبتّ عليه حتى ألقى الله عزّ وجلّ فقال هات يا أبا القاسم فقلت إني أقول إنّ الله تبارك وتعالى واحد ليس كمثله شيء خارج من الحدّين حدّ الإبطال وحدّ التشبيه وإنّه ليس بجسم ولا صورة ولا عرض ولا جوهر بل هو مجسّم الأجسام ومصوّر ...

الصور وخالق الأعراض والجواهر ورب كل شيء ومالكه وجاعله ومحدثه وإنّ محمداً عبده ورسوله خاتم النبيين فلا نبي بعده إلى يوم القيامة وإنّ شريعته خاتمة الشرائع فلا شريعة بعدها إلى يوم القيامة وأقول إنّ الإمام والخليفة وولي الأمر بعده أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ثم الحسن ثم الحسين ثم علي بن الحسين ثم محمد بن علي ثم جعفر بن محمد ثم موسى بن جعفر ثم علي بن موسى ثم محمد بن علي ثم أنت يا مولاي فقال عليه السلام ومن بعدي الحسن ابني فكيف للناس بالخلف من بعده قال فقلت وكيف ذاك يا مولاي قال لأنه لا يرى شخصه ولا يحلّ ذكره باسمه حتى يخرج فيملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً قال فقلت أقررت وأقول إنّ وليّهم وليّ الله وعدوّهم عدوّ الله ...

طاعة الله ومعصيتهم معصية الله وأقول ان
المعراج حق والمسائلة في القبر حق وان الجنة
حق والنار حق والصراط حق والميزان حق
وان الساعة آتية لا ريب فيها وان الله يبعث
من في القبور وأقول ان الفرائض الواجبة
بعد الولاية الصلوة والزكوة والصوم وا
لحج والجهاد والامر بالمعروف والنهي عن ا
لمنكر فقال علي بن محمد يا ابا القاسم هذا والله دين
الله الذي ارتضاه لعباده فاثبت عليه ثبتك الله
بالقول الثابت في الحيوة الدنيا وفي الآخرة —

[illegible]

مجهول تا [illegible] علوم [illegible] مروج الاحكام وناشر آثار الاسلام
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

وكان من دعائه ع في الاستغفار عند المنام علمه
رجلا اعرابيا وهو هذا

بسم الله الرحمن الرحيم —— علمه يعني امير المؤمنين
رجلا [illegible] اذا اوى الى الفراش على ما رواه المحقق
المولى محمد باقر السبزواري في كتاب مفاتيح النجاة عن
الامام علي بن موسى الرضا ع عن ابائه عن علي بن الحسين
عن ابيه الحسين ع قال كنت يوما جالسا عند امير المؤمنين ع
فدخل اعرابي فقال يا امير المؤمنين انا رجل معيل
ولا حظ لي من مال الدنيا فقال امير المؤمنين ع يا اخا العرب
لم لا تستغفر حتى تحسن حالك فقال الاعرابي يا امير
المؤمنين اني استغفر كثيرا فلا ارى تغيرا وزيادة في
حالي فقال امير المؤمنين ع ان الله تعالى يقول استغفروا
ربكم انه كان غفارا يرسل السماء عليكم مدرارا ويمددكم
باموال وبنين ويجعل لكم انهارا انا اعلمك استغفارا
تستغفر به عند المنام فان الله يوسع رزقك فكتب
الاستغفار وناوله الاعرابي وقال له اذا اويت الى الفراش
للنوم واردت المنام اقرأ هذا الاستغفار وابك و
ان لم يأتك البكاء فتباك قال الحسين ع وجاء الاعرابي
الى امير المؤمنين عليه السلام في العام المقبل وقال يا امير
المؤمنين ان الله تعالى اتم نعمته علي حتى ضاق لا احد
محلا لربط الى وغنمي من كثرتها فقال امير المؤمنين عليه السلام
يا اخا العرب اعلم والله الذي بعث محمدا صلى الله عليه وآله بالرسالة

ما من عبد يدعو بهذا الاستغفار الا ان الله تعالى
يغفر ذنوبه ويقضي حوائجه المشروعة ويزيد في
ماله وولده ببركة قرائة هذا الاستغفار

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم اني استغفرك من كل ذنب قوي عليه بدني
بعافيتك او نالته قدرتي بفضل نعمتك او بسطت
اليه يدي بسابغ رزقك او اتكلت فيه عند خوفي
منه على اناتك او احتجبت فيه من الناس بسترك
او وثقت من سطوتك علي فيه بحلمك او عولت
فيه على كرم عفوك اللهم اني استغفرك من كل
ذنب خنت فيه امانتي او بخست بفعله نفسي او
خطبت به على بدني او قدمت فيه لذتي او
آثرت فيه شهوتي او سعيت فيه لغيري او استغويت
اليه من تبعني او كايدت فيه من منعني او قهرت
عليه من عاداني او غلبت عليه بفضل حيلتي او
احلت عليك مولاي فلم تغلبني على فعلي اذ كنت
كارها للمعصية فحلمت عني لكن سبق علمك في
بفعلي ذالك لم تدخلني يا رب فيه جبرا

ولم تحملني عليه قهرا ولم تظلمني فيه شيئا فاستغفرك
٤ لكل ذنب ولجميع ذنوبي اللهم اني استغفرك لكل ذنب
تبت اليك منه واقدمت على فعله فاستحييت منك
وانا عليه ورهبتك وانا فيه تعاطيته وعدت اليه
٤ اللهم اني استغفرك لكل ذنب كتبته علي بسبب خير
اردت به وجهك فخالطني فيه سواك وشارك فعلي
ما لا يخلص لك او وجب علي ما اردت به سواك
٥ وكثير من فعلي ما يكون كذالك اللهم اني استغفرك
لكل ذنب توركت علي بسبب عهد عاهدتك عليه
او عقد عقدته لك او ذمة واثقت بها من اجلك
لاحد من خلقك ثم نقضت ذالك من غير ضرورة
لزمتني فيه بل استزلني اليه عن الوفاء به الاشر
٦ اللهم اني استغفرك
منعني عن رعايته البطر
لكل ذنب رهبت فيه من عبادك وخفت فيه غيرك
واستحييت فيه من خلقك ثم افضيت به فعلي اليك
٧ اللهم اني استغفرك لكل ذنب اقدمت عليه و
انا مستيقن انك تعاقب على ارتكابه فارتكبته
٨ اللهم اني استغفرك لكل ذنب قدمت فيه

شهوتي على طاعتك ح

على طاعتك وآثرت شهوتي على أمرك فأرضيت فيه
نفسي بسخطك وقد نهيتني عنه بنهيك وتقدمت
إليّ فيه بإعذارك واحتججت عليّ فيه بوعيدك اللهم ٩
إني أستغفرك لكل ذنب علمته من نفسي أو ذهلته أو نسيته
أو تعمدته أو أخطأته مما لا أشك أنك سائلي عنه وأن
نفسي مرتهنة به لديك وإن كنت قد نسيته أو غفلت
نفسي عنه اللهم إني أستغفرك لكل ذنب واجهتك ١٠
به وقد أيقنت أنك تراني وأغفلت أن أتوب إليك
منه أو نسيت أن أستغفرك له اللهم إني أستغفرك ١١
لكل ذنب دخلت فيه وأحسنت ظني بك أن لا تعذبني
عليه وأنك تكفيني منه اللهم إني أستغفرك لكل ١٢
ذنب استوجبت منك رد الدعاء وحرمان الإجابة
وخيبة الطمع وانفساخ الرجاء اللهم إني أستغفرك ١٣
لكل ذنب يعقب الحسرة ويورث الندامة ويحبس
الرزق ويرد الدعاء اللهم إني أستغفرك ١٤
لكل ذنب يورث الأسقام ويعقب الضناء ويوجب
النقم ويكون آخره حسرة وندامة اللهم إني ١٥
أستغفرك لكل ذنب مدحته بلساني أو

أو هشّت إليه نفسي أو اكتسبته بيدي وهو عندك
قبيح تعاقب على مثله وقد مقتّ من عمله اللهم ١٦
إني أستغفرك لكل ذنب خلوت به في ليل أو نهار
حيث لا يراني أحد من خلقك فملت فيه من ترك مخوفك
إلى ارتكابه بحسن الظن بك فسولت لي نفسي الإقدام
عليه فواقعته وأنا عارف بمعصيتي لك فيه اللهم
إني أستغفرك لكل ذنب استقللته أو استصغرته ١٧
أو استعظمته وتورطت فيه اللهم إني ١٨
أستغفرك لكل ذنب مالأت فيه على أحد من بريتك
أو زينته لنفسي أو أومأت به إلى غيري ودللت عليه
سواي ثم أصررت عليه بعمدي أو أقمت عليه بحيلتي
اللهم إني أستغفرك لكل ذنب استعنت عليه ١٩
بحيلتي بشيء مما يراد به وجهك أو يستظهر بمثله
على طاعتك أو يتقرب بمثله إليك وواريت عن
الناس ولبست فيه كأني أريد بحيلتي والمراد به
معصيتك والهوى فيه متصرف على غير طاعتك
اللهم إني أستغفرك لكل ذنب كتبته عليّ ٢٠
بسبب عجب كان بنفسي أو رياء أو سمعة أو

خيلاء

خيلاء أو فرح أو مرح أو أشر أو بطر أو حقد أو حمية
أو غضب أو رضى أو شح أو بخل أو ظلم أو خيانة أو سرقة
أو كذب أو لهو أو لعب أو نوع من أنواع ما يكتسب بمثله
الذنوب ويكون باجتراحه العطب اللهم إني أستغفرك ٢١
لكل ذنب سبق في علمك أني فاعله فدخلت فيه بشهوتي
واجترحته بإرادتي وقارفته بمحبتي ولذتي ومشيتي و
مشيتك إذ شئت أن أشاءه وأردته إذ أردت أن أريده
فعملته إذ كان في قديم تقديرك ونافذ علمك [illegible]
[illegible] أني فاعله لم تدخلني فيه جبرا ولم تظلمني فيه
شيئا فأستغفرك له ولكل ذنب جرى به علمك عليّ وفيّ
إلى آخر عمري اللهم إني أستغفرك لكل ذنب مال ٢٢
بي فيه عن رضاك ومالت نفسي إلى رضاك فسخطته أو
رهبت فيه سواك أو عاديت فيه أولياءك أو واليت
فيه أعداءك أو اخترتهم على أصفيائك أو خذلت فيه
أحباءك أو قصرت فيه عن رضاك يا خير الغافرين اللهم
إني أستغفرك لكل ذنب تبت إليك منه ثم عدت فيه ٢٣
٢٥ وأستغفرك لما أعطيت من نفسي ثم لم أف به وأستغفرك ٢٤
٢٦ للنعم التي أنعمت بها عليّ فتقويت بها على معصيتك وأستغفرك
٢٧ لكل خير أردت به وجهك فخالطني ما ليس لك وأستغفرك
لما دعاني إليه الرخص فيما اشتبه عليّ مما هو

عندك حرام وأستغفرك للذنوب التي لا يعلمها ٢٨
غيرك ولا يطلع عليها أحد سواك ولا تحملها إلا حلمك
ولا يسعها إلا عفوك وأستغفرك وأتوب إليك من ٢٩
مظالم كثيرة لعبادك قبلي يا رب فلم أستطع ردها
عليهم وتحليلها منهم أو شهدوا فاستحييت من
الطلب إليهم وإعلامهم ذلك وأنت القادر على أن
تستوهبني منهم وترضيهم عني كيف شئت وبما شئت يا
أرحم الراحمين وأحكم الحاكمين وخير الغافرين اللهم
إلهي إن استغفاري إياك مع الإصرار لؤم وتركي
الاستغفار مع معرفتي بسعة جودك وحلمك عجز
فكم تتحبب إليّ يا رب وأنت الغني عني وكم أتبغض
إليك وأنا الفقير إليك وإلى رحمتك فيا من وعد فوفى
وأوعد فعفا اغفر لي خطاياي واعف وارحم
وأنت خير الراحمين

ايضاً [illegible] ورود [illegible] حضرت امير المؤمنين [illegible] تعليم
اعرابي فرموده نقل از خط [illegible] كه مرحوم [illegible] اعلى الله مقامه ضبط
فرموده در [illegible] كتاب [illegible] نقل شده كه صحيح علاوه ثانيه
در ص ٧١ دعا ٣٣ [illegible] دعا [illegible] الاستغفار هذا
[illegible]

٢٨٤

[illegible]

٢٨٥

[illegible]

٢٨٦

[illegible]

٢٨٧

[illegible]

انوار البهیة مرحوم حاج شیخ عباس قمی ره حضرت رسول صلی الله علیه و آله وفات آن سرور ص ۱۱ قبض مسموماً یوم الاثنین للیلتین بقیتا من صفر — امام حسن ع ص ۲۹ — ۷ سلخ صفر —

امام رضا ع ص ۱۳۰ آخر صفر —

رساله شیخ ع ۱۴۲ بالای شرح عمدار رسالت ع عالم زاده در آباد ان در اداره پست و تلگراف معان ... ستوده که از اقوام آقا سید ... کتاب رجال مرحوم طباطبایی را داشته این چند کلمه پرفائده از

ان رجال استنساخ شد — فی ذکر من اجمعت العصابة

علی تصحیح ما یصح عنهم لمولانا السید السند والرکن المعتمد

السید مهدی ابن السید مرتضی الطباطبائی قدس سره العزیز

1 قد اجمع الکل علی تصحیح ما یصح عن جماعة فلیعلما

2 ارْبعة وخمسة وتسعة وهم اولو نجابة ورفعة

3 فالستة الاولی من الامجاد اربعة منهم من الاوتاد

4 زرارة کذا برید قدأتی ثم محمد ولیث یافتی 5

کذا الفضیل بعده معروف وهو الذی ما بیننا موصوف

6 والستة الوسطی بوالفضائل رتبتهم ادنی من الاوائل

7 جمیل الجمیل مع ابان والعبدلان ثم حمادان 8

والستة الاخری هم صفوان ویونس علیهم الرضوان

9 ثم ابن محبوب کذا محمد کذاک عبد الله ثم احمد 10

11 وما ذکرناه الاصح عندنا وشذ قول من به خالفنا

ولی طاب ثراه ای مرحوم السید فی ذکر العدة

12 عدة احمد بن عیسی بالعدد خمسة اشخاص هم تم السند

13 علی العلی والعطار ثم ابن ادریس وهم اخیار

14 ثم ابن کورة کذا ابن موسی وهؤلاء عدة ابن عیسی

15 وان عدة التی عن سهل من کان فیه الامر غیر سهل

16 ابن عقیل وابن عون الاسدی کذا علی بعد مع محمد

17 وعدة البرقی وهو احمد علی بن الحسن واحمد

18 وبعد ذین اذنیه علی وابن الابراهیم اسمه علی

من افادات شیخنا البهائی قده فی الرجال علی جهة الاختصار

1 کل جمیل جمیل 2 کل حمید حمید 3 کل صفوان صاف

4 کل عبد السلام صالح غیر عبد السلام بن صالح

5 کل یعقوب بلا خیبة 6 لا یعقوب بن شیبة

6 کل عاصم حسن الا عاصم بن حسن 7

کل شعیب بلا عیب 8 کل سالم غیر سالم

ایضاً پشت رجال مرحوم علامه نوشته بود — اخبار اصول کافی

۱۶۱۹۹ — اخبار من لا یحضره الفقیه — ۹۰۴۴ —

اخبار استبصار — ۵۵۱۱ — ۴۵۲۸ — و ۱۳۵۹۰ در تهذیب

قد نقل در شرح نهج البلاغه خوئی ص ۲۰۸ مناسب فی مدح ابن ابی الحدید عرض نمود حضرت عبد العظیم — فان قلت بالتنزیه کنت مقیداً

وان قلت بالتشبیه کنت محدداً وان قلت بالامرین کنت مسدداً وکنت اماماً فی المعارف سیداً —

اشعار مرحوم سید حید رحلی از خطبه ... ابو الفضل

الا صبر یا ابن الحسن العسکری

1 لا صبر یا ابن العسکری فرعت الهادی النبی

استنصرت انصارها 2 هدمت قواعدها

وطاح منارها فاقم بسیفک ذی الفقار منارها

3 تالله ما نقم الضلال سوی العلا هجموا علی الطهر

لبتول دارها 4 منعوا البتول عن النیاحة اذ

غدت تنعی اباها لیلها ونهارها 5

ترکت لذائذ عیشها ومعاشها جعلت نیاحة

عیشها وشعارها 6 قالوا لها قری لقد آذیتنا

انی وقد سلب المصاب قرارها 7 جمعوا علی بنت

النبی محمد صلی الله علیه وآله حطباً واوقدت الضغاین نارها

8 رضوا سلیلة احمد بالباب حتی انبتوا فی صدرها

مسمارها 9 عصروا ابنة الهادی النبی واسقطوا

منها الجلیل واخرجوا اکرارها 10 قادوه وا

لزهراء تعدوا خلفه عبری فلیتک تبصر استعبارها

11 والعین سود وجهها واستنصرت اسفاً

علیک فلیتک تسمع استنصارها 12 عاشت سلیلة

احمد من بعده عبری تکابد ذلها وصغارها 13

وقضت وآثار السیاط بجنبها یا لیت عینک عاینت

آثارها 14 واها لبنت المصطفی ص لم تجهرت

لیلاً ولم عفی الوصی مزارها

مرحوم فیض کاشانی از جنگ میرزا ابوالفضل وفقه الله [illegible]
[illegible] لیلة ١٤ ذیقعده ١٢٦١

بنواز دل شکسته را رحمی بنمای خسته را ١ بحرام دمی نواز
بنگر بر حال گشته را ٢ بیگانه مشو بخویش پیوند
از هر جهان گذشته را ٣ بی دانه و آب ٤ زار مگذار مرغ
پر و بال شکسته را ٥ مگذار شود بکام دشمن دل در غم و رنج
بسته را ٦ بشنو دیگر شود گرفتار صیدی ز کمند جسته را
٧ دل تنگم و رحمت فراخ هست بگشا پر و بال بسته را ٨ یارب
چه شود که دستگیری از پای فتاده خسته را ٩ فیض است دم
دیگر هیچ وهیچ ز خود خوش گسسته ای را ١٠ بسته ست دل شکسته
تو بپذیر شکسته بسته ای را — [illegible] ١٣٦٣

[illegible]

الهی بحق المصطفی و وصیه	و بفاطم الزهراء ابنة احمد
[illegible]	[illegible]
و باقر علم التقی و بجعفر	[illegible]
[illegible]	[illegible]
انا مولی حیدر و ابنیه	والعلم السجاد مصباح [illegible]
وابنه الباقر و الصادق	[illegible]
[illegible]	والعسکریین [illegible]
الا اجز النجاة من المواقف کلها	حتی اصیر الی نعیم الدائم

[illegible]	الطاهر بن و سید العباد
و محمد و بجعفر بن — محمد	[illegible]
و علی الطوسی ثم — محمد	و علی المسموم ثم الهادی
[illegible]	[illegible]
ان لا احزن الارض [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
علی و ابناه و السجاد [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
و شفیعی الیک الیوم یا خالق الوری	رسولک خیر الخلق والمرتضی علی
و سبطاه والزهراء بنت محمد	[illegible]

چهار در هر قطعه [illegible] (٢٩٤) اشاره [illegible]

و باقر علم الانبیاء و جعفر	و موسی [illegible]
و مولای [illegible] الکرام الی الوری	محمد الجود [illegible]
[illegible]	[illegible]
ائمة [illegible]	[illegible]

مناقب [illegible] ٢٧٣ [illegible] قال ابو [illegible]

قال الشریف الرضی [illegible]
لا یشک انه کلام من قبع فی [illegible] او انقطع فی سفح جبل
لا یسمع الا حسه و لا یری الا نفسه و لا یکاد یوقن بانه کلام
من ینغمس فی الحرب مصلتا سیفه فیقط الرقاب و یجدل
الابطال و یعود به ینطف دما و یقطر مهجا و هو مع تلک الحال
زاهد الزهاد و بدل الابدال و هذه
من فضائله العجیبة و خصائصه التی جمع بین الاضداد [illegible]

فی ذکر سبب الموت الوقف فمن	عصاه [illegible]
[illegible]	[illegible]
او قال [illegible]	[illegible]
او قال اللیل [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
ذاک الامام [illegible]	[illegible]
رضوان راض [illegible]	[illegible]

مناقب [illegible] ٢٧٦ [illegible]
[illegible]
[illegible] صوت الناقوس [illegible] الواعظ [illegible]
اصحابنا عن الحارث الاعور و زید و صعصعة بن صوحان
و البراء بن سبرة و الاصبغ بن نباتة و جابر بن [illegible]

٧ و محمد بن [illegible] قال علیه السلام [illegible]
[illegible]
لو لا [illegible]
ان المولی [illegible]
[illegible]
[illegible]
یا ابن الدنیا [illegible]
[illegible]
تفنی الدنیا قرنا قرنا [illegible]
[illegible]
٢٤ تفنی الدنیا قرنا قرنا [illegible]
٢٧ کلا موتا کلا دفنا [illegible]
نقلا نقلا دفنا دفنا [illegible]
٤٢ لو لا جهلا [illegible] هذا الدنیا [illegible]
٤٤ خیرا خیرا شرا شرا [illegible]
ماذا من ذا کم ذا هذا [illegible]
٤٨ عجل قبل الموت الوزنا [illegible]
الا او هن [illegible] ان المولی قد انذرنا
[illegible] قال ثم انقطع صوت [illegible]
فسمع الدیرانی ذالک و اسلم و قال انی وجدت فی الکتاب [illegible]

حکایة شریفة لطیفة عزیزة منیفة غریبة ظریفة لسیدنا و مولانا علی بن ابیطالب ع مع المنجم فی مناقب ابن شهر اشوب مجلد اول ص ۲۷۴

سعید بن جبیر قال استقبل امیرالمومنین ع دهقان وفی روایة قیس بن سعد انه مرجان بن شاشوا او مرضان بن ساسوا استقبله من المداین الی جسر بوران فقال له یا امیرالمومنین تناحست النجوم الطالعات وتناحست السعود بالنحوس فاذا کان مثل هذا الیوم وجب علی الحکیم الاختفاء ویومک هذا یوم صعب قد اقترن فیه کوکبان وانکفی فیه المیزان وانقدح من برجک النیران ولیس الحرب لک بمکان فقال امیرالمومنین ع ایها الدهقان المنبئ بالاثار المخوف من الاقدار ما کان البارحة صاحب المیزان وفی ای برج کان صاحب السرطان وکم المطالع من الاسد والساعات من الحرکات وکم بین السراری والدراری قال سانظر الی الاسطرلاب فتبسم امیرالمومنین علیه السلام وقال له ویلک یا دهقان انت مسیر الثابتات ام کیف تقضی علی الجاریات وابن ساعات الاسد من المطالع وما الزهرة من التوابع والجوامع وما دور السراری المحرکات وکم قدر شعاع المنیرات وکم التحصیل بالغدوات فقال لا علم لی بذلک یا امیرالمومنین فقال ع یا دهقان هل نتج علمک ان انتقل بیت ملک الصین واحترقت دور بالزنج وخمد بیت نار فارس وانهدمت منارة الهند وغرقت سراندیب وانقض حصن الاندلس ونتج بترک الروم بالرومیة وفی روایة البارحة وقع بیت بالصین وانفرج برج ماجین وسقط سور سراندیب وانهزم بطریق الروم بارمنیة وفقد دیان الیهود بایلة وهاج النمل بوادی النمل وهلک ملک افریقیة اکنت عالما بهذا قال لا یا امیرالمومنین وفی روایة اظنک حکمت بفلان باختلاف المشتری

وزحل انما انار لک فی الشفق ولاح لک شعاع المریخ واتصل جرمه بجرم القمر ثم قال ع البارحة سعد سبعون الف عالم وولد فی کل عالم سبعون الفا واللیلة یموت مثلهم وهذا منهم واومی بیده الی سعد بن مسعدة الحارثی وکان جاسوسا للخوارج فی عسکره فظن الملعون انه یقول خذوه فاخذ بنفسه فمات فخر الدهقان ساجدا فلما افاق قال امیرالمومنین ع الم اروک من عین التوفیق فقال بلی فقال انا وصاحبی لا شرقیون ولا غربیون نحن ناشئة القطب واعلام الفلک واما قولک انقدح من برجک النیران فکان الواجب ان تحکم لی لا علی اما نوره وضیاؤه فعندی واما حریقه ولهبه فذهب عنی وهذه مسئلة عمیقة احسبها ان کنت حاسبا فقال الدهقان اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله وانک علی ولی الله

ومنهم الخشاب وهم اکثرهم نصیبا

الفقیه فی مناقب مجلد اول ص ۲۷۴ عن امین لیان رجلین تغدیا فی سفر ومع احدهما خمسة ارغفة ومع الاخر ثلثة وواکلهما ثالث فاعطاهما ثمانیة دراهم عوضا فاختصما وارتفعا الی امیرالمومنین علیه السلام فقال هذا امر دناءة والخصومة فیه غیر جمیل والصلح احسن فابی صاحب الثلثة الا مر القضاء فقال ع اذا کنت لا ترضی الا بمر القضاء فان لک واحدة من ثمانیة ولصاحبک سبعة الیس کان لک ثلثة ارغفة ولصاحبک خمسة قال بلی قال فهذه اربعة وعشرون ثلثا اکلت منها ثمانیة والضیف ثمانیة فلما اعطاکما الثمانیة الدراهم کان لصاحبک سبعة ولک واحدة

ومنهم اصحاب الکیمیا وهم اکثرهم حظا

مناقب ص ۲۷۴ سئل امیرالمومنین علیه السلام عن الصنعة فقال ع هی اخت النبوة وعصمة المروة والناس یتکلمون فیها بالظاهر وانی لاعلم ظاهرها وباطنها هی والله ما هی الا ماء جامد وهواء راکد ونار جائلة وارض سائلة وسئل علیه السلام فی اثناء خطبة هل الکیمیا یکون فقال علیه السلام کان وهو کائن وسیکون فقیل من ای شیء هو فقال ع انه من الزیبق الرجراج والاسرب والزاج والحدید المزعفر وزنجار النحاس الاخضر الحبور الا توقف علی عابرهن فقیل فهمنا لا یبلغ الی ذلک فقال اجعلوا البعض ارضا واجعلوا البعض ماء وافلحوا الارض بالماء وقد تم فقیل زدنا یا امیرالمومنین فقال لا زیادة علیه فان الحکماء القدماء ما زادوا علیه کیما یتلاعب به الناس

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین اللهم وفقنا لتحصیل الزاد لیوم المعاد اللهم وفقنا لما تحب وترضی وجنبنا عن سخطک بمحمد وآله الطاهرین علیهم اجمعین یا ارحم الراحمین یا الله

احادیث قدسیه حدیث اول ۱

بسم الله الرحمن الرحیم

۱ عَجِبْتُ لِمَنْ اَیْقَنَ بِالْمَوْتِ کَیْفَ یَضْحَکُ وَعَجِبْتُ لِمَنْ اَیْقَنَ بِالْحِسَابِ کَیْفَ یَجْمَعُ الْمَالَ وَعَجِبْتُ لِمَنْ اَیْقَنَ بِالْقَبْرِ کَیْفَ یَفْرَحُ وَعَجِبْتُ لِمَنْ اَیْقَنَ بِزَوَالِ الدُّنْیَا وَنَعِیمِهَا کَیْفَ یَطْمَئِنُّ بِهَا وَعَجِبْتُ لِمَنْ اَیْقَنَ بِالْاٰخِرَةِ کَیْفَ یَسْتَرِیحُ وَعَجِبْتُ لِمَنْ هُوَ عَالِمٌ بِاللِّسَانِ

جَاهِلٌ بِالْقَلْبِ وَعَجِبْتُ لِمَنْ هُوَ مُطَهَّرٌ بِالْمَاءِ غَیْرُ طَاهِرٍ بِالْقَلْبِ وَعَجِبْتُ لِمَنِ اشْتَغَلَ بِعُیُوبِ النَّاسِ وَهُوَ غَافِلٌ عَنْ عُیُوبِ نَفْسِهِ وَعَجِبْتُ لِمَنْ یَعْلَمُ اَنَّ اللّٰهَ مُطَّلِعٌ عَلَیْهِ کَیْفَ یَعْصِیهِ وَعَجِبْتُ لِمَنْ یَعِظُ النَّاسَ وَلَمْ یَعِظْ نَفْسَهُ وَعَجِبْتُ لِمَنْ یَنْهَی النَّاسَ وَلَمْ یَنْتَهِ وَعَجِبْتُ لِمَنْ یَعْلَمُ اَنَّهُ یَمُوتُ وَیَدْخُلُ الْقَبْرَ وَحْدَهُ وَیُحَاسَبُ وَحْدَهُ کَیْفَ یَسْتَأْنِسُ بِالنَّاسِ یَا ابْنَ اٰدَمَ کُنْ عَلٰی حَذَرٍ وَاسْتَعِدَّ لِلْمَوْتِ وَلَا تَکُنْ مِنَ الْغَافِلِینَ یَا ابْنَ اٰدَمَ اسْمَعْ لِهٰذِهِ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ الَّذِی عَبَّرَ لِمَعْنَاهَا اللَّبِیبُ یَا ابْنَ اٰدَمَ اُذْکُرِ اللّٰهَ فِی کُلِّ صَبَاحٍ وَمَسَاءٍ وَکُلِّ سَاعَةٍ وَلَا تَنْسَ الشَّهَادَةَ فِی کُلِّ سَاعَةٍ لِاَنَّکَ اِنْ مُتَّ عَلٰی غَیْرِ شَهَادَةٍ مِتَّ عَلٰی غَیْرِ دِینِ الْاِسْلَامِ لِاَنَّ الْمَوْتَ اَقْرَبُ مِنَ الْحَاجِبِ اِلَی الْعَیْنِ

حدیث ثانی ۲

شَهِدَتْ نَفْسِی لِنَفْسِی اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ مَنْ لَمْ یَرْضَ بِقَضَائِی وَلَمْ یَصْبِرْ عَلٰی بَلَائِی وَلَمْ یَشْکُرْ عَلٰی نَعْمَائِی وَلَمْ یَقْنَعْ عَلٰی عَطَائِی فَلْیَطْلُبْ رَبًّا سِوَائِی وَمَنْ اَصْبَحَ حَزِینًا عَلَی الدُّنْیَا فَکَاَنَّمَا اَصْبَحَ سَاخِطًا عَلَیَّ وَمَنِ اشْتَکٰی مُصِیبَةً فَقَدْ شَکَانِی وَمَنْ دَخَلَ عَلٰی غَنِیٍّ فَتَوَاضَعَ لَهُ لِاَجْلِ غِنَاهُ ذَهَبَ ثُلُثَا دِینِهِ وَمَنْ لَطَمَ وَجْهَهُ عَلٰی مَیِّتٍ فَکَاَنَّمَا اَخَذَ رُمْحًا یُقَاتِلُنِی وَمَنْ لَمْ یُبَالِ مِنْ اَیْنَ یَأْکُلُ لَمْ اُبَالِ اِذَا اَدْخَلْتُهُ

جهنّم ولم يكن له زيادة في دينه ومن كان دينه
ناقصا فالموت خير له يا ابن ادم لا تحسد الناس على ارزاقهم
رزقك مقسوم لو ركضت فيها ركضة وجمعت منها جمعة
وحرصت منها حرصة ما لك الا رزق قدّره الله لك وما
لك من مالك الذي جمعته من حل ومن حرام غير كفنك تأخذه
وتتركه للوارثين يا ملعونه بعدك وانت تؤدي حسابه
يا ابن ادم يا قليل العقل يا من خالف سيده ومولاه يا تعيس
طاوع بغضه وقائده الى النار يا ابن ادم لا تكن من الغافلين

الحديث الثالث من حديث قدسي يا ابن ادم من قنع استغنى
من ترك الحسد استراح ومن تعلم العلم كمل دينه يا ابن
ادم تعلم العلم ولا تمل نفسك الى المعاصي والاثام
فتندم يا ابن ادم كن لي اكن لك ومن كنت له
يا سعادته ومن كنت ساخطا عليه يا شقاوته ويا عذابه
من جهنم يا ابن ادم اذكر الموت كل صباح ومساء وكل
ساعة ولا تنس الموت يا ابن ادم صل بالليل ولو كعة
قد فات عملا في دجى الليل نائم يا ابن ادم اذا افنيت عمرك
في طلب الدنيا وزينتها فكيف تطلب مني الجنة والغفران
يا ابن ادم لا تأكل الحرام فانك اذا اكلت الحرام وانت عابد
زاهد دخلت النار مع الداخلين يا ابن ادم لا تأكل رزقي
وتعبد غيري اما تستحيي مني يا ابن ادم لو رأيت نفسك
وانت واقف يوم القيمة والشمس قد القت حرارتها

عليك اشد من النار وانت تسبح في عرقك وذاملك
يغلي كما يغلي القدر وانت تنادي يا رباه عفوك عفوك
هون على حرارة الشمس يا ابن ادم اعمل عملا ينفعك
ذلك اليوم اذا اشتدت اتيانك وانت تقول اين ابي اين
امي اين صاحبي اين اخي الذين ذخرتهم للشدائد وكل
يقول تنح عني يا تعيس اما سمعت في كتاب العزيز يوم
يفر المرء من اخيه وامه وابيه وصاحبته وبنيه ما لك
منقذ الا عملك الذي عملته في دار الدنيا يا ابن ادم بل
انت من النادمين يا ابن ادم بل انت من الخاسرين يا ابن ادم
انت من الذين استحوذ عليهم الشيطان فانساهم ذكر الله
ما انت الا من المتمردين يا ابن ادم من اصبح حريصا على
الدنيا لم يزد من الله الا بعدا وفي الدنيا الا كدا وفي
الاخرة الا جهدا والزم الله قلبه هما لا ينقطع عنه ابدا
وشغلا لا يفرغ منه ابدا وفقرا لا ينال غنى بعده و
املا لا يبلغه ابدا كل يوم ينقص من عمرك وانت لا تدري
وكل يوم يأتي برزقك وانت لا تدري لا بالقليل
تقنع ولا بالكثير تشبع يا ابن ادم ما من يوم جديد
الا والارض تخاطبك وتقول لك يا ابن ادم تمشي على
ظهري ومالك ومصيرك في بطني يا ابن ادم ما من يوم جديد
الا وتكتب الملائكة عملك ان كان خيرا او شرا الملك الذي
يكتب الحسنات على كتفك الايمن والملك الذي يكتب السيئات

على كتفك الايسر يا ابن ادم تأكل رزقي وتعصيني ثم تدعوني
استجب لك خيري اليك نازل وشرك الي صاعد فنعم المولى
انا وبئس العبد انت ان سألتني اعطيتك قادر ان اقطع
عطاءه عنك وحمي ونعمي لكن انت عبدي حق على ان اعطيك
وحق عليك ان تعبدني وتشكرني استر عليك القبيح كم قبيح
عملت فسترت عليك وانت لم تلتفت هذا جزائي منك
يا ابن ادم انت نائم غير يقظان فليس ينبهك الا الموت
يا ابن ادم افق من هذه السكرة وانتبه من هذه النومة
واعمل لخالقك ورازقك يا ابن ادم ما لك انيس في ظلمة قبرك
غير عملك يقول لك يا عبد الله انا انيسك انا العمل الصالح الذي
كنت تفعل في دار الدنيا يا ابن ادم اذا اتاك منكر و
نكير وسألاك عن ربك وعن دينك فما ترد لهما الجواب
ان رددت عليهم الجواب الذي فرضه الله عليك خلصت منهم وضحكوا و
يبشروك في الجنة وان لم ترد عليهم الجواب ضربك واحد منهم بعمود من حديد
فتصيح الارض وتقول لك ابغضك وانت على ظهري فكيف اذا وقعت
في بطني ذق العذاب الاليم يا ابن ادم انت والله من الهالكين يا ابن ادم
انت والله من العاصين يا ابن ادم لا تكن ممن يؤخر التوبة بطول الامل
وترجو الاخرة وما لك عمل ينفعك تقول قول الزاهدين وتعمل عمل
المرائين المنافقين ان منعت عنك الخير لم تصبر وتشتكي عند الناس
تقول فلان عنده خير كثير وانا ما عندي شيء يا سيئ الم اعبدك
الم استخلفك الم اسألك وما عنده شيء وفلان الذي حسدت عليه واعطيته
لم يعبدك حق عبادتك يا ابن ادم ان اعطيتك من خيري لم تفعل به فعلا
يرضيني وان منعته عنك جزعت يا ابن ادم ما من يوم جديد الا
والارض تخاطبك وتقول يا ابن ادم تذهب على ظهري وتجيء

في بطني يا ابن ادم انا بيت الوحشة انا بيت الظلمة انا بيت العقارب
انا بيت الهوان انا بيت الحيات والعقارب يا ابن ادم اعمرني ولا
تخربني يا ابن ادم تعمر القصور على ظهري ويأكلك الدود في بطني
يا ابن ادم اعبد ربك حق عبادته واحسن صلوتك ولا تأكل الحرام ولا
تزن وصل بالليل والناس نيام يهون الله عليك عذاب منكر ونكير
وتسلم منه ومن عقوبته ومن الارض وعصرتها يا ابن ادم ما خلقتكم
من قلة ولا استأنس بكم من وحشة ولا استغني بكم من امر عجزت عنه
ولا لاجل منفعة ولا لدفع مضرة بل خلقتكم لتعبدوني وتشكروني
في صباح ومساء ولو ان اولكم واخركم وحيكم وميتكم صغيركم وكبيركم
حركم وعبدكم وانسكم وجنكم اجتمعتم على ذلك لما نقص من ملكي
مثقال ذرة يا ابن ادم اعمل عملا ينفعك يوم القيمة ومن جاهد فانما
يجاهد لنفسه ومن كان عاصيا فان الله غني عن العالمين يا ابن ادم
عملك على السفهاء فكيف ترجو مجلس العلماء الذين يعبدون الله سرا اذا
هدى الليل ونامت الخلائق يقوم الى الصلوة ويبكي ويتضرع ويدعوني
فذاك عبدي حقا حقا الحديث الخامس يا عبيد الدراهم والدنانير
ما خلقت الدنيا لتأكلوا فيها رزقي وتلبسوا بها ثيابي وتتزينوا فيها بالملابس
الحسنة والاطعمة اخذتم كتابي فجعلتموه تحت اقدامكم وتركتم الاخرة
وخربتموها انتم بيوتكم واوحشتم بيوتي فلا انتم عبيدي لو كنتم احرارا
ابرارا كلا انتم بيوتي يا عبيد الدراهم والدنانير انما مثلكم كالقبور
المجصصة يرى ظاهرها مليحا وباطنها قبيحا يا ابن ادم لو كنت عبدي حقا
حقا لطلقت الدنيا ثلثا ولعملت عملا يرضيني لكنك عبد عاصي جاني يا ابن ادم
اتخذ زادا كثيرا فان السفر بعيد واتخذ سلاحا فالله الدرب مخطر يا ابن ادم
اقلل من كلامك واذا تكلمت تكلم كلاما يرضي مجالسك واذا لفظت اللفظ
ذكرا والا فالصمت خير لك يا ابن ادم تنبه من رقدة الغافلين

الحديث السادس يابن ادم ما خلقتكم عبثا ولا جعلتكم سواء ليعرف الصالح من الطالح وما انا بغافل عما تعملون وذلك لن تنالوا ما عندي الا بالصبر على ما تكرهون في طلب رضائي والصبر على طاعتي اهون عليكم من حر ناري يابن ادم ما من مهتد الا هديته وكلكم حريص الا من عصمت وكلكم فقير الا من اغنيته وكلكم هالك الا من انجيته وكلكم مسيئ الا من عصمته فتوبوا الي ارحمكم ولا تهتكوا استاركم عند من لا يخفى عليه اسراركم يابن ادم احفظ لسانك وارع حق جارك ولا تؤذيه فان من اذى جاره فقد اذاني ومن اذاني دخل النار مع الداخلين يابن ادم احفظ حق جارك واستر على اخيك اذا وقعت باهوال يوم القيمة ولا تكن من الغافلين الحديث السابع يابن ادم تلعن المخلوقين وترجع اللعنة عليكم يابن ادم استقامت السموات في الهواء بحر الاحلى باسم من اسمائي ولا تستقيم قلوبكم بالف موعظة من كتابي يا ايها الناس تلين الحديد من النار ولا تلين قلوبكم من المواعظ وكلام التحذير من النار ويلكم من عذاب يوم القيمة اذا نصب الميزان وامتد الصراط ويؤتى كل بعمله يابن ادم كيف لا تخشى الحرام ولا تتوقى الاثام ولا تخاف من النيران ولا تتقي غضب الرحمن فلولا مشايخ ركع واطفال رضع وبهائم رتع وشبان خشع لجعلت السماء فوقكم حديدا والارض صفصفا والثرى رمادا ولا انزلت عليكم من السماء قطرة واحدة وما انبت لكم من الارض حبة ولصببت العذاب عليكم العذاب صبا يابن ادم يا تابع هواه وناسي اخرته وعاصي ربه ما انت الا عبد عاص تتوب وتنقض التوبة الكم هذه المعاصي والاثام والى متى انت مصر على الذنوب الحديث الثامن يابن ادم قد جاءكم الحق فان لم تحبوا الا من احبكم ولن تصلوا الا من وصلكم ولا تكلموا الا من تكلمكم ولا تطعموا الا من اطعمكم ولا تكرموا الا

من اكرمكم فليس لاحد على احد فضل انما المؤمنون الذين الذين امنوا بالله ورسوله والذين يحسنون الى من اساء اليهم ويصلون الى من قطعهم ولا يقطعون من حرمهم وانصفوا من خانهم وكلموا من هاجرهم واكرموا من اهانهم يابن ادم تفكر في عواقب الزمان ولا تكن من الذين استحوذ عليهم الشيطان فانسيهم ذكر الله اولئك هم الخاسرون يابن ادم يابن ادم انت انت وانا انا فاعرفني حق المعرفة يابن ادم اكرم جارك ولا تؤذيه فان من اذى جاره فقد اذاني ومن اذاني دخل النار مع الداخلين يابن ادم اكرم ضيفك ولو كان كافرا فان الضيف اذا نزل نزل برزقه واذا رحل ارتحل بذنوب اهل البيت جميعهم يابن ادم اكرم ضيفك ولو بشربة من الماء ولو بكلمة طيبة ولا تعبس وجهك في وجهه فيسقط حظك من الايمان يابن ادم لا تؤذي الناس فان من اذى الناس فقد اذاني ومن اذاني دخل النار يابن ادم اذا حكمت فاعدل ولا تكن من الظالمين فان بيت الظالمين خراب ولو بعد حين الحديث التاسع يا ايها الناس انما الدنيا دار من لا دار له ومال من لا مال له ولها يجمع من لا عقل له وبها يفرح من غرة الجهل ولها الحرص من توكل عليها ويطلب شهوتها من وثق بها فلا معرفة له فمن اخذ نعمة زائلة وحيوة منقطعة وشهوة فانية فقد ظلم نفسه وعصى ربه ونسي اخرته يابن ادم لا تغرنك الدنيا وزينتها فان الدنيا دار غرور وغدارة مكارة كم عزيز اصبح بها ذليلا وكم ذليل اصبح بها عزيزا اضحكت لك باسنانها يابن ادم صن نفسك عن الحرام فان الحرام هو الذي يلهيك عن العبادة

والطاعة يابن ادم لا تغتر بالدنيا ولا تتكبر ولا تتجبر على المسلمين فانك مخلوق وغيرك مخلوق وانك مرزوق وغيرك مرزوق ولا تغرنك اموالك فتقول جمعت ما لا كثيرا انا خير من فلان ما عنده شيئ فلا تامن الدهر فان الدهر غدار مكار يابن ادم الموت يكشف اسرارك ويفضحك عن الذي عملته في دار الدنيا يابن ادم تبني القصور العالية ومسكنك في بطن الثرى يابن ادم اعمل لاخرتك ولا تعمل لدنياك فان الدنيا دار خراب والاخرة دار عمران فمن وثق بالدنيا فقد خسر ومن وثق بالاخرة فقد احبه الله ورسوله يابن ادم لو رأيت عند الموت يتلجلج لسانك وانت تستغيث وتنادي يا رباه هون علي سكرات الموت ساعة تنظر الى مالك فتتحسر عليه وتقول اه اه جمعت المال من حلال وحرام وتركته للوارثين تبا للنفس الامارة يا نفس ذوقي العذاب الاليم ثم انك تنظر الى اولادك وتقول اه من يربي الاولاد بعدي صديق ام بغيض يابن ادم ما يكون حالك اذا اتيك ملك الموت وما يكون حالك اذ اتتك اعوانه فيجلس واحد منهم على صدرك ويعقل بعقال من حديد ثم يأتيك اخر فيضرب بحربة على صدرك فما يكون حالك هذه الساعة ثم يمد ملك الموت يده فيسل روحك سلا وهي اشد من نشر المناشير وقرض المقاريض يابن ادم ليس ينفعك المواعظ ولا ينفع الزجر عن المعاصي انت اذا والله اهلك الهالكين واخسر الخاسرين الحديث العاشر يابن ادم اذكر نعمة الله التي عليك ووحد ربك واشكر حق الشكر يابن ادم الى متى هذه الغفلة والى متى هذه السكرة يابن ادم ما يكون حالك اذا نزلت في قبرك وحثوا الاخوان عليك التراب كم من اخ عزيز ذخرته وكم صاحب لشدائد ادخرته والكل يحثوا عليك التراب

ويقول لا كنت في دار الدنيا ولا كنت اكلت ولا كنت شربت فقدمت على ربك كريم في محل عظيم هذا بيت الاخرة ان كان عملت خيرا والله هو انيسك في قبرك وان عملت شرا هو معك في قبرك يابن ادم كيف حالك اذا حثوا التراب عليك وانصرفوا بقيت وحيدا فريدا انات تأسف فلا ينفع الاسف وتبكي فلا ينفع البكاء تقول ياليتني من الراجعين الى دار الدنيا فما كان الا ساعة واذا قد اتاك عبدان اسودان طول كل واحد منهما مائة ذراع وعيناهما كالبرق ... فرقك واحد منها وبيده عمود من حديد لو حملته الثقلان لعجزوا من حمله فينبهانك ويقولان اقعد للحساب فترد عليهم وانت من هول وتقول ... يوم القيمة فيردان عليك ويقولان نسئلك عن ربك وعن نبيك وعن دينك ... فان قلت انت ربي فيضربك بالعمود وتعصرك الارض حتى تنكسر اعضائك بعضها ببعض وتقول اخرج من بطني فقد كنت تمشي وانت على ظهري فكيف قد صرت في بطني فيصيح الملك بالارض اقذ في عدة الثقلين فتقعد فك الارض حتى تعصرك عصرة عظيمة ثم يضربك العمود ثلث مرات ثم يعضون عنك ويبقى الحيات والعقارب تلسعك فما كان الا ساعة واذا قد اتاك ملكان خلقهما اعظم من الاخرين فيرفك واحد منهما اقعد يا عبد الله اتدري من نكون فتقول لا ... فردوا عليك الجواب نحن الملائكة الذين مع كتفيك نكتب عنك كما تكتب ... فيرد اقعد حتى نكتب ما عملت من الخير والشر فتقول ايها الملكان لست احصيه فيرد عليك الجواب نحن نملي عليك فتقول ليس عندي قرطاس ولا مداد فيقول الملك قطعة من كفنك بدل القرطاس والمداد من ريقك فتقول لهم اين القلم فيقولان اصبعك بدل القلم فيملون عليك جميع ما عملت من الخير والشر فان رجحت حسناتك على سيئاتك تنفع من عذاب ربك والى النار ومن عذر رجلك بابا الى النار ثم يعضون وتبقى وحيدا فريدا والحيات تلسعك والعقارب تلدغك فما يكون حالك يابن ادم اعمل عملا ينفعك واعمل عملا يخلصك من هذه الاهوال وهذه الشدائد ولا تكن من الذين يحجون

علیهم الشیطان فانسیهم ذکر الله یا بن ادم اجهد ولا تکسل ولا تکن من
١١ الغافلین الحدیث الحادی عشر یا بن ادم اشکروا نعمة الله فکما لا تهتدی
السبیل الا بالطریق کذلک لا تهتدون طریق الجنة الا بالعلم و
کذلک لا تجمعون المال الا بالتعب ولا تدخلون الجنة الا بالاحتمال
العبادة فتقربوا الی بصلوة اللیل واطلبوا رضائی برضاء المساکین فان
من تکبر علی مسکین حشر یوم القیمة بقدر الذرة تحت اقدام الناس ومن تعرض لهتک
ستر مسلم هتکت ستره سبعین مرة ومن اهان مومنا فقد بارزنی بالمحاربة
ومن احب مومنا صافحته الملائکة یوم القیمة جهرا وفی الدنیا سرا یا بن ادم
لا تغتب المسلمین فیسقط حظک من الایمان یا بن ادم لا تکن من الذین یقولون
ولا یفعلون وان فعلت فافعل خیرا ولا تفعل شرا فانک ان فعلت خیرا
جوزیت بخیر فی دار الدنیا وان فعلت شرا جوزیت بشر فی الدنیا یا بن ادم
لا تکن من الظالمین فان بیت الظالم خراب ولو حین یا بن ادم لیس تنفع فیک
المواعظ ولست تزجر عن المعاصی والاثام کم توبة نکثت ونقضت العهد
والمیثاق کم تبارز سیدک ومولاک بالعصیان الی متی تغتر بالفضل
الغافلین والی متی تزجر بالغفل الغافلین والی متی انت نائم غیر یقظان
١٢ الحدیث الثانی عشر یا بنی ادم اطیعونی بقدر حوائجکم الی واعصونی
بقدر صبرکم علی النار وتزودوا من الدنیا بقدر سکونکم فیها وتزودوا للاخرة
بقدر مکثکم فیها ولا تنظروا الی اجالکم المتاخرة وارزاقکم الحاضرة و
ذنوبکم المستورة فکل شیء هالک الا وجهه لو خفتم من النار کما
خفتم من الفقر لاغنیتکم من حیث لا تحتسبون ولو رغبتم فی الجنة
کما رغبتم ترغبون فی الدنیا لاسعدتکم فی الدارین ولو خفتم من النار
لانقذتکم منها یا بن ادم اجهد فی طلب العلم فان الرجل ذاهب وهو
مشتغل بالعلم کمیتة من الصالحین یا بن ادم لا تغتر فی الکل ولا تترک الاخرة
١٣ فتکون من الخاسرین الحدیث الثالث عشر یا بن ادم کم من سراج
اطفاها الریح وکم من عابد افسده العجب وکم من فقیر افسده الفقر
وکم من غنی افسده الغنی وکم من صحیح افسده العافیة

وکم من عالم قد افسده العلم یا بن ادم ادعونی وعاملونی و
اسلفونی اذخر لکم ما لا عین رأت ولا اذن سمعت ولا خطر
علی قلب بشر ولا تنفد خزائنی ولا ینقص ملکی انا الوهاب الکریم
المعطی عبدی ولو عصانی انا اصفح عن عبدی اذا سالنی التوبة انا
الغنی الرزاق انا الفتاح انا الصبور انا الشکور انا الجواد انا الذی اذا
اعطیت عبدی عطیة اعطیته بغیر حساب واذا افقرته احوجته الی
اسو حال وانا الکریم بیدی الفقر والغناء یا بن ادم کن لی اکن
لک ومن کنت له یا سعادته ومن کنت ساخطا علیه یا شقاوته
ویا ویله ویا عذابه من النار یوم القیمة یا بن ادم ما هذه الافعال
الردیة یا ایها الذین امنوا لم تقولون ما لا تفعلون یا بن ادم
اذا کنت راس المنافقین فکیف ترجوا انک من المومنین
یا بن ادم انظر الی القرون الماضیة والامم الخالیة کیف طحنهم
المنون وغدرهم الحزون انت والله تسلک ما سلکوا وتورد
کل ما ردوا فانظر الی افعالک القبیحة والخطایا قد تشرهن
المأثم یا بن ادم دینک لحمک ودمک فان صلح دینک صلح
لحمک ودمک یا بن ادم لا تکن کالسراج تضیء للناس
وتحرق نفسها وانت کذلک تعظ الناس وتنهاهم عن ا
لمعصیة وانت فی النار یا بن ادم اخرج حب الدنیا من
قلبک فانی لا اجمع حبی وحب الدنیا فی قلب احد ابدا
وارفق لنفسک فی جمیع الامور فان الرزق مقسوم والحریص
محروم والبخیل مذموم والعافیة لا تدوم بشر مال البخیل
بحارث او وارث هو فان النعمة لا تدوم والاجل معلوم

والحق مقدوم وخیر الحکمة خشیة الله تعالی وخیر الغنی القناعة وخیر ا
لزاد التقوی وشر السلاح کلام الکذب وشر النصیحة النمیمة یا بن ادم لا
تتکلم بعرض اخیک المومن کلمة ردیة فان من استغاب بعرض اخیه المومن
حشره یوم القیمة ولسانه مشقوق فانصفین ورائه یعلی وهو معلق
فی جهنم والملائکة تجلده والنار تدخل من دبره وتطلع من فمه وهو یصیح
ویضج فتقول الملائکة یا رب ما جنا هذا الرجل حتی استحق هذا العذاب
فی جهنم فیقول الرب جل جلاله هذا الذی یتکلم بعرض اخیه المومن بکلمة
ردیة ویتکلم بعرض المحصنة الحرة یا بن ادم احذرنی فان عذابه
عذاب شدید وانت تلقی بقدر عملک انا ملک لا ازول اعینه
امرتک بر وانتهاء نهیتک عنه حتی اجعلک محبوبا عند جمیع الملائکة
یا بن ادم اذا کان عملک قبیحا وقولک ملیحا انت راس المنافقین
واذا کان ظاهرک ملیحا وباطنک قبیحا فانت اهلک الهالکین
یا بن ادم لا تخضع لاحد الا من تواضع لعظمتی وقطع لیله ونهاره
بذکری وکف نفسه عن الشهوة من اجلی وتواخی العزیز وتواسی الفقیر
ویرحم الذی اصابه کربة ویکرم الیتیم ویکون له کالاب الرحیم و
للارملة کالزوج العطوف فمن کان هذه صفته ان دعانی استجبت
له دعائه وان سئلنی اعطیته انفق مالک فی سبیل الله فان من
انفق ماله فی غیر سبیل الله حشر یوم القیمة کالغراب الاسود ویلقی
١٤ فی النار الحدیث الرابع عشر یا بن ادم الی کم
تشکونی والی کم تنسانی ولست بظلام لک ولا تجحد نعمتی ورزقی یاتیک
فی کل یوم والی متی تجحد ربوبیتی ولیس لک رب غیری والی متی تجحدونی
فمن ذا الذی اذا طلبت منه اعطاک غیر رحمتی ومن ذا الذی اذا مرضت شفاک
من علتک غیری یا بن ادم زک مالک فان من زکی ماله استحق نعمتی
ومن منع الزکوة جحد نعمتی واذا علمت بوقت الصلوة ولم تؤدها
غفلت عنی ولعنتک الملائکة یا بن ادم اذا قمت الی الصلوة
وصلیتها بوقتها غفرت لک الف سیئة استحقها

العذاب واذا صلیت بغیر وقتها تصعد مظلمة
وتلف کما یلف الثوب العتیق وتضرب بها وجه صاحبها
وتقول ضیعک الله کما ضیعتنی ولعنه الملائکة وکان من ا
لخاسرین یا بن ادم اذا قلت الحزن الدائم والشر من ابلیس اللعین
خلق القلوب مع الراکعین فقد جعلت ابلیس شریکا فی ملکی یا بن ادم
لا تطع ابلیس اللعین فیهلکک واسع مع الراکعین یا بن ادم تیقظ
من رقدة الغافلین یا بن ادم لو رأیت نفسک عند خروجک من قبرک
وانت عریان جوعان لهفان ساعة تنظر الی یمینک وساعة تنظر
الی شمالک یا بن ادم تفکر فی ذلک الیوم وتکلمات هو وعند خروجک
من قبرک وانت تشتکی من الجوع والعطش ما لک الیوم غیر عملک الذی عملته
یا بن ادم تفکر فی اهوال یوم القیمة یوم الفزع الاکبر یوم الصاخة
یوم الطامة یوم یفر المرء من اخیه وامه وابیه وصاحبته وبنیه وفصیلته
التی تؤویه یا بن ادم تتبع قدمیک من الخیر والشر فان عملت خیرا جوزیت
خیرا وان عملت شرا جوزیت شرا وانت عن اهالکین
١٥ الحدیث الخامس عشر یا بن ادم اصبر فان الصبر مفتاح واذا
صبرت فلا تجزع واذکرنی واشکر لی وتواضع لی واستغفرنی اغفر
لک ذنوبک وادعونی استجب لکم واسئلنی اعطک وتصدق ابارک لک
فی رزقک وصل من قطعک اتقنی فی اجلک واطلب منی العافیة بطول
الحیوة والسلامة فی الوحدة والاخلاص من الورع والزهد فی التوبة والعبادة
فی العلم یا بن ادم اعبدنی ولا تأکل الحرام والشبهات فانک ان عبدتنی
وعلیک بطنک الحرام والشبهات فسدت عبادتک کالقبر الخالی القبر
یا بن ادم کیف تطمع فی العبادات مع کثرة الشبع وکیف تطمع فی نفسک
جلاء القلب مع کثرة النوم وکیف تطمع نفسک فی الخوف منی الله وانت
تؤذی الفقیر وکیف تطمع فی حب الله وانت تحب الدنیا وکیف تطمع
نفسک فی مرضات الله تعالی وانت تتجنب من مجالسة الفقراء والمساکین

الباب الثاني

الباب التاسع عشر

الباب العشرون

الحديث السادس عشر

الحديث السابع

يوم القيمة يا بن آدم لا تكن من الذين قالوا سمعنا وهم لا يسمعون يا بن آدم لا تكن من الذين يتوبون وينقضون العهد والميثاق يا بن آدم لا تكن من الذين يبارزون الله بالعصيان كل صباح ومساء يا بن آدم لا تكن من الذين يتوبون بلسانهم وقلوبهم لا يتوب يا بن آدم لا تكن من الشياطين المتمردين يا بن آدم لا تكن من الذين استحوذ عليهم الشيطان فانسيهم ذكر الله يا بن آدم لا تكن من الذين يعرفون الدنيا وينسون الآخرة يا بن آدم لا تنس الموت والموت على لسانك في كل صباح ومساء يا بن آدم اذكر الموت ووحشته والدود وصولته ولا تنس القبر يا بن آدم ... في كل صباح ومساء يا بن آدم لا تنس الشهادة يا بن آدم لا تكن من الذين يعصون الله سبحانه ويقولون يا رب ما نعصيك غير هذه العصيان يا رب التوبة اليك ولما وسوس اليهم ابليس نقضوا العهود والمواثيق ليس من يفعل هذا من اهل الجنة بل هو من اهل النار يا بن آدم يا سعادتك ان رددت على شكره نعم الجواب ويا شقاوتك ان كنت لم ترد عليها الجواب انت دائم احكم الحاكمين يا بن آدم اتقيد من زمرة الغافلين يا بن آدم حصن نفسك من الحرام يا بن آدم نزه نفسك من المعاصي والآثام يا بن آدم لا تميل الى الدنيا الفانية الغادرة الكاذبة يا بن آدم اترك العصيان وكن من التائبين يا بن آدم ان لم تؤثر فيك المواعظ تكن من اهل جهنم وبئس المصير

الباب الحادي والعشرون

١ شکر و سپاس و نعت و ثنا مر خدای را پروردگار خلق
خداوند کبریا ٢ دادار غیب‌دان و نگهدار آسمان رزاق بنده پرور
خلاق رهنما ٣ اقرار میکند دو جهان بر یگانگیش یکتا و پشت عالمیان
بر درش دوتا ٤ گوهر ز سنگ خاره کند لؤلؤ از صدف فرزند آدم
از گل و برگ گل از گیا ٥ سبحان من یمیت و یحیی و
لا اله الا هو الذی خلق الارض و السماء ٦
باری ز سنگ چشمهٔ آب آورد پدید باری ز آب چشمه کند سنگ ذره سا

پیغمبر آفتاب منیر است در جهان ٦ و دیگران ستارگان بزرگند و مقتدا
یا رب بنسل طاهر اولاد فاطمه ٧ یا رب بخون پاک شهیدان کربلا
یا رب بصدق سینه پیران راستگو ٨ یا رب به آب دیده مردان آشنا
دلهای خسته را از کرم مرهمی فرست ٩ ای اسم اعظمت در گنجینه شفا
عدل است اگر عقوبت ما بی‌گنه کنی ١٠ لطف است اگر کشی قلم عفو بر خطا
یا رب الها اگر بعنایت نظر کنی ١١ و ان جعلنا اگر به عقوبت دهی جزا
ما بین آسمان و زمین جای عیش نیست ١٢ یکدانه چون جهد ز میان دو آسیا
عمرت برفت و چاره کار خود نکردی ١٣ اکنون که چاره نیست به بیچارگی بیا
کردار نیک و بد بقیامت قرین تو است ١٤ انا اختیار کن که توان دید در لقا

١ ای از تو بهر چه دانشت بکار خویش بالشر بجز کرده و دیده سزای خویش
٢ دشمن بدشمن آن نپسندد که بیخرد با نفس خود کند بمراد هوای خویش
٣ از دست دیگری چه شکایت کند کسی سیلی بدست خویش زند بر قفای خویش
[illegible]

[illegible]

زولت گریه کفایت نمیتوانم کرد کو منم و در حال نمیشود مشغول
حدیث عشق بگفتن نمیتوان آموخت مگر کسیکه بود در طبیعتش مجبول

انشانا بلطفك يا صانع الوجود فاغفر لنا بفضلك يا سامع الدعاء

[illegible]

١ هیچ پروانه که میسوزم و در پروازم
٢ ور ز نی بار دگر چون نی بنالی بازم
٣ یا چنانم کن که چون بنشانند آزم
٤ تو بهر پرده که خواهی بزن و بنوازم
٥ زیر پایم که همان باشم اگر بگدازم
٦ از مطبخ جرم نیاید که خلاف آغازم
٧ سر نه چیزی است که در پای عزیزان بازم
٨ بیش از این چه حکایت بکند غمازم
٩ که همه شب در چشم است بفکرت بازم
١٠ در عشق است و ندانم که چه درمانم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ای پادشاه زمن ای کشته بی کفن ای ... الزوال
ای شاه عالیجناب ۳ کوا کردا صغرت کو قاسم و
جعفرت ... بابای تو ... ۴
بلبل صفت با ... رفتیم از این ... رفتیم از این گلستان
مانده ای تو با ساربان — در این دیار خراب

امشب لب تشنگان ... مهلت گرفت از کوفیان
پروردگار انس و جان
فردا ... از فرق ... دو نیم ...
فردا سر ... از خون خود ... فردا قلب مصطفی ...
فردا زمین کربلا ... در قلعه ... فاطمه ...
ان زینت ... رسول ... فردا ...
ان ... گوهر ... صفا در خون ...
ان گوهر ... صفا در خون ... از خنجر ...
فردا علمدار ... فردا ... زهر ...
فردا ... فردا ... بیدین ...
امشب ... پروردگار ...

هر کرا از سر گذشته هست ... دل عشق نیست ... خون
دل و دریدن حاصل عشق ۲ مشکل عشق ...
هر کس ... ان بود ... آسان ... غرقه ...
مشکل عشق ... مشکل عشق

از هزاران عاشق حق ... حسین بن علی است
ما کجا و تو کجا دوری سر منزل عشق ۴
انکه سر بهر اثبات حقیقت دادی باد هم داد
کربلا خون تو سرشته گل عشق ۵ سوز و ساز همه
عشاق جهان ناقص بود وقعه کربلا شد
سند کامل عشق ۶ عشق بعد از تو بر افتاد
ز قاموس سخن گشت در کربلا شمر لعین قاتل عشق
۷ مهران دار به دل هر حقیقت سردار ورنه بازیگر
ریا نیست که قاتل عشق — این اشعار را ... ۱۳۰۷
... کربلا مشرف بود ...
۱ ای حسینی که تو مظهر ایمان
آورد از این اشعار ۲
خدا این صفت از پدر و جد تو در جوهر تو است
طفل شاه ... بتم ... انکه بر هر که زنده
ع اگر تو است ۳ درس مردانگی عباس بعالم آموخت
چونکه ... مست از آن باده که در ساغر تو است
۴

۱۲۵

بسم الله الرحمن الرحيم ارشاد القلوب [illegible]

[illegible]

وقال رسول الله صلى الله عليه وآله [illegible]

[illegible]

اعلم فكل فيقول الحق وجل الى اصحاب اليمين [illegible]

الذين كانوا يبيتون [illegible]

وقال رسول الله صلى الله عليه وآله [illegible]

فاسق [illegible]

في قبرها سبعون بابا من العذاب وان قالت لا اله الا الله

لعنها كل ملك بين السماء والارض وغضب عليها في الدنيا

والآخرة [illegible]

وقال عليه السلام من [illegible]

[illegible]

وقال رسول الله صلى الله عليه وآله [illegible]

[illegible]

وان مات ذاهبا او جائيا مات شهيدا وقال

[illegible]

وقال عليه السلام [illegible]

[illegible]

وقال عليه السلام [illegible]

[illegible]

وقال عليه السلام اذا [illegible]

[illegible]

وقال عليه السلام اذا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قرآن ... [illegible]

... والفجر ... والليل ... والضحى ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

تو برو بگذار ارام گشته | خوار و زار سر و سامانم گشته
گه بیا و فرزند بر دروازه ها | که بوردم برگشته آوازه ها
تو برو [illegible] جوانانی دهید | جلوه اندر نزد [illegible] دهید
[illegible]
[illegible]
مرا سر داده ام در کربلا | با لبان تشنه در راه خدا

یا ایت البیم بر خلق رهنمایم | منصور گشته مولا حسین امامیم
[illegible]
قران ناطقم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ازجور بیایم بردرد ها دانیم

[illegible] | [illegible]
[illegible]
اندر این دشت بلا [illegible]

تو داری قاسم شیرین شمایل | عروس او و او اندر مقابل
تو اندر کربلا با جسم عریان | [illegible]
[illegible]
[illegible]
تورا ای محسن عزقه خون است | چرا در دو محن افزون نباشد
[illegible]
دل ذاکر هم از این غصه خون است | [illegible]

از سر نیزه سر را زوطن | گفت با این و گیره این سخن
[illegible]
[illegible]
[illegible]
خوشدلم از آنکه ازارم گشته | [illegible]
[illegible]
گاه اندر دیر مهمانش کنند | [illegible]
[illegible]
عاقبت از چوب بیداد یزید | [illegible]

الا ای یاهی قربان دو روست | جراف گشتن گردیده مویت
[illegible]
[illegible]
بیدار دل و هشیار بر از | [illegible]

الا ای ماهی قربان روت | جراف گشتن گردیده مویت
بکردم با تو هر گز بیوفائی | چرا کردی تو از خواهر جدائی
[illegible]
اسیران کطرف طفلان مزار | چه چارم با غم انشه سوار
[illegible]
ز ظلم دهر و جور زمانه | نصیب است ضرب تازیانه

عموجان گریبانت و ربیابی | خدا حافظ کرشته وقت جدائی
[illegible]
[illegible]
ببالین رسان خود را که دیگر | نداریم طاقت شمشیر و خنجر
[illegible]
ز دورت تو خون گشته دل من | ببین در خاک و خون فرزند قیمت
بیا عمو ببین این حال زارم | [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

۳۴۳

مرثیه کر در اندیشت مرا کاری هست گل اگر هست مرا
صحو گلزاری هست ۲ بر سر نعش حسن شورش ما بجایست
رسیه هر جا که بود گرمی بازاری هست ۳ کاروانان
مرثیه اینهمه فریاد رحیل آخر اینقافله را قافله سالاری هست
۴ ذکر رحلت عباسیه که در رحل الم جان بلب اده بیمار
دلفگاری هست ۵ ای به هر هیچ [illegible]
هر سوختنای مرغ گرفتاری هست ۶ دشمنان خنجره و خنجره
ما به کرم بی یار و غریب هر طرف مینگرم دشمن خونخواری
هست ۷ از سر کوی تو رفتیم حدیثی [illegible]
جان کو اگر هست کاری هست

سر [illegible] چون بزنید و بروی | یا سر خواهرش در گفتگو شد
کہ ای پشته و پناه و یار زینب | انیس و مونس و غمخوار زینب
چرا از ما بریدی آشنائی | زما اینک چرا کردی جدائی
مرا از روز [illegible] | از این درد و بلا بودم جگر دار
کہ اهل کوفه فهمانت تا بینم | کلوی تشنه قربانت تا بینم
ولی که بودی ای ارام جانم | زا اهل کوفه و شام این کمانم
که جسم انورت بی سر گذارند | سرت را زوی خاکستر گذارند
[illegible] | سر کنجینه سرّ خدائی
[illegible] | چرا بر خاک و بر خاکستری تو
[illegible] | بهر درد و مصیبت یا تو همراه
[illegible] | [illegible]
تو یا اگر گشته سر از تن بریده | بود هر آه من لیلای مضطر
تو یا گر یار عباس جوان | مرا از داغ او اه و فغان

۲- براه اشتر نگوییم مهد زرین سان مهیا کنند

زهراکنی

فلک تا عرش لشکر قدری مدارا کن که آل بی‌کس و شرم از رخ
[illegible]
ره شام است بی‌ناقه و هزاران محنت دشمن اندر پی
[illegible] شب تاریک و [illegible]
ناقه عریان بر اشتر [illegible] که جهان را مهیا کن
۴ شب از اطفال رو روی ناقه بر روی زمین افتد
آرامی بگیریش دست [illegible] بیرون خوارش از پا کنی
۵ فلک تا ندم که غرگا [illegible] از دل آتش دو طفل کردی
از حسین کم شد بگردای چرخ پنهان کن ۶ شود
[illegible] گم ای فلک از مشرق و مغرب جوان ماه رویان
دل زینب تسلا کن ۷ بصحرا [illegible] و زینب
[illegible] درگردش [illegible] خواتین [illegible] درکوه و صحرا
کنی ۸ اگر به انگر زندان [illegible] طفل بی‌پدر امشب
[illegible] عقوبت [illegible] فردا کنی ۹ [illegible]
زیر خوار [illegible] جان داد [illegible] با خوار [illegible]
۴۲۷ [illegible] ۱۳۷۶ — نگاهی [illegible] را [illegible]

[illegible] بازبان حال از بالای بام	گفت ای شاه شهیدان السلام
ای حسین از کوفه کن قطع نظر	زین سفر ای شاه خوبان درگذر
ای [illegible] وقت رفتن آمده	[illegible] از [illegible] آمده
کربلای کوفه قربانت کنند	وقت مردن سنگ باران [illegible]
گرببائی کوفه ای فخر بشر	میشود [illegible] سکینه بی‌پدر
[illegible] ای شاه کبار	میشود زینب اسیر و خوار و زار
غریب کوفه [illegible]	بر آن زن [illegible]
[illegible] بر بوده [illegible]	[illegible] قطره آب
آه که شد کشته [illegible]	بیشه و قافله کربلا

ز زلف و عارض اکبر [illegible] ۷ [illegible]
[illegible] بی سرو [illegible] بیا مادر [illegible]
[illegible] که [illegible] بین — صبا از [illegible]
بیا حال [illegible] که [illegible] دیده [illegible] زینب [illegible]

باز با زبان حال از بالای بام	گفت ای شاه شهیدان السلام
السلام ای زاده خیر البشر	هم تو داری از [illegible]
احتراز جور و جفای [illegible]	[illegible]
بین چگونه خسته و مضطر شدم	دستگیر فرقه [illegible] شدم
پیکرم [illegible] از راه جفا	بازوم [illegible]
ای حسین از کوفه کن قطع نظر	زین سفر ای شاه خوبان درگذر
گر بیائی کوفه بی یاور شوی	دستگیر فرقه کافر شوی
گر بیائی کوفه قربانت کنند	وقت مردن سنگ باران [illegible]
گر بیائی کوفه ای شاه کبار	میشود زینب اسیر و خوار و زار
گر بیائی کوفه ای سلطان دین	از جفای [illegible]
باید اول ترک جان و سر کنی	عاقبت [illegible]

در آن صحرا چه آتش شعله ور شد	دل زینب چه آتش پر شرر شد
[illegible]	[illegible]
میان آتش آه آتشین داشت	زبان حال با خدا [illegible]
اگر در دم یکی بودی چه بودی	و گر غم اندکی بودی چه بودی
[illegible] — بنالم	[illegible]
[illegible]	[illegible] دامان گرم
[illegible] داغ عباس [illegible]	[illegible] آه و فغانم
[illegible] فغان و شور و شینم	[illegible] جسم عریان حسینم
[illegible] در فکر جمع کودکانم	[illegible]
فراق [illegible] و جور و [illegible]	[illegible]
و لیکن [illegible] مرا مشکل فتاده	[illegible] آتشم در دل فتاده

از آن ترسم که آتش [illegible]	[illegible]
از آن ترسم که آتش شعله [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] بشاه [illegible]
که ای [illegible]	[illegible]
تو اکنون چاره بیچاره [illegible]	پناه و یاور [illegible]
[illegible] کوفه [illegible] در کربلا کن	پرستاری [illegible]
بیا بابا که ما بیچارگانیم	اسیر اندر کف نامحرمانیم
بیا بابا که ما را هیچ کس نیست	در این دشت بلا [illegible]
بغیر از یک علیل زار بیمار	که او هم مانده در آتش گرفتار
[illegible] با فغان و زاری	که ای باد صبا از روی یاری
[illegible] از کربلا سوی مدینه	بگو از من بصغرای حزینه
کشیدی گر تو درد انتظاری	جز از خواری [illegible]
که ما در کربلا خوار و اسیریم	بدست شمر کافر دستگیریم
سنان بر [illegible]	[illegible] سنان [illegible]

علم افتاد چه از دست علمدار حسین	ناله شد [illegible]
[illegible] دیده عباس رشید	شد روان خون دل از دیده خونبار
[illegible] پیکر در خون [illegible]	[illegible]
آه از آن دم که [illegible] افتاد	[illegible] فلک [illegible]
گفت ای جان برادر [illegible]	[illegible] خواهر [illegible]

گفت ای پشت و پناه و یاورم	ای علمدار سپاه و لشکرم
ای [illegible] مونس و غمخوار من	محرم راز و [illegible]
آه از آن قامت دلجوی تو	[illegible]
رفت از [illegible]	از غم مرگ تو [illegible]
از چه رو ای ساقی آب حیات	تشنه [illegible] فرات
[illegible]	هم سقای [illegible] لب
در حرم [illegible] العطش	طفل [illegible]
امشب اندر [illegible] زینب [illegible]	در دل [illegible]

[illegible] بدشت کربلا	گفت [illegible]
[illegible] از من [illegible]	فخر کن بر آسمان [illegible]
سوی تو از مکه تا زان آمدم	[illegible] آمدم
آمدم تا در تو جان [illegible]	در تو [illegible] قربان کنم
این [illegible]	قاسم و عباس و عون و جعفرم
در همین جا [illegible]	[illegible] علی اصغر [illegible]
دست [illegible]	[illegible]
در همین جا [illegible]	[illegible]
این زمین [illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible] زینب [illegible]
[illegible] امشب	[illegible] امشب
[illegible]	[illegible] امشب
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] امشب
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] امشب
[illegible]	[illegible]
[illegible] لیلا	[illegible] لیلا
[illegible] لیلا	[illegible] لیلا

۳۴۲ شهادت حضرت امام حسن ع

۱ شها امروز پر از شیون و رنج و حزن است ماتم ابن حمزه کان
روی عزای حسن است ۲ هر دلی هست پر از غم که امروز
حسین از غم مرگ حسن همدم رنج و محزن است
۳ بار زهرای حزین از غم مرگ حسن باغ فردوس برین گویی
بیت الحزن است ۴ گفت با زینب خود بر حسن در ماتم
بنشین در بر من تا که مرا جان بتن است ۵ خواهر از هر
جفا کار مرا کرده تمام اول درد تو و آخر غم حسن است ۶
مردم بنگرم دیگر من از این دار فنا بسوی جنت فردوس که ماوای
من است ۷ زینبا روز فراق است اگر صبر کنی سخنی با تو
مرا هست که آخر سخن است ۸ خواهرا خیز جان زود برو
طشت بیار که مرا خون جگر از جور فلک در دهن است ۹ من نماندم
که در آن وقت بزینب چه گذشت دید چون لخت
جگر از حسنش در لگن است —

خرابه ۱ بابا در این خرابه بدین حال مضطرم شد عفت
بالش سر و هم خاک بسترم ۲ می گفت عمه ام پدرت رفته در سفر
صد شکر کامدی ز سفر باز بر سرم ۳ اگر چه رو تو سفر کرده ها لیا
جان پدر چه شد که نیامد برادرم ۴ این دختران شام
زنند هم زنند سنگ بمن جور روزگار چه آورده بر سرم ۵
بابا ببین چگونه که از سیلی عدو نیلی رخ سکینه مظلوم خواهرم
۶ بابا نبود در آنکه بر تن جان زدند گه تازیانه بر سرم
گاهی به پیکرم ۷ بابا دیگر بس است غریبی براز لطف مارا
تو در مدینه جد مطهرم —
جان عمه ای رفته از کرب و بلا عمه جون ته بیدرم [illegible]
نوازش تو سر عمه جونته بیدرم ۲ که برنشم سوی بابا [illegible] شراب لبته
بازو طناب گونه بی بدری کرده چنین در بیدرم ۳ که در خانه [illegible]
کما اطفال غریب هم وعده طرب هم در خانه [illegible]
عمه جونته بیدرم ۴ گر عمر کرد زمین چه خورشید تمام

۳۴۰

۱ جز تو بنگر که یاور ندارم	جز تو غمخوار دیگر ندارم ۲۴
۲ من که دیگر برادر ندارم	ای برادر امان از جدائی
۳ که زده تیغ کین بر سر تو	این همه زخم بر پیکر تو
۴ ای امان از دل خواهر تو	ای برادر امان از جدائی
۵ از غم مرگ اکبر عالم یا ز داغ برادر [illegible]	بر غریبی خواهر ندارم ای برادر امان
۱ علمدار شهیدم ای برادر شهید بی	گناهم ای برادر برادر ای برادر ۲۵
۲ فلک آخر تو را از من جدا کرد	به هجران تو مارا مبتلا کرد
۳ به هر غم یار و غمخوارم تو بودی	علمدار و وفادارم تو بودی
۴ فراغت اگر ز رعنا کجا	اگر چه بی‌رو یاور توانم
۵ ولی از مرگ تو پشتم شکسته	همه راه اسیرم گشته بسته
۶ در بغداد شبها تم شر گشته	رقیه در درد و غم ازاد گفته
۷ ندارم من دیگر چون یار و یاور	پس از مرگ تو ای جان برادر
۸ یقین دارم که زینب خوار گردد	اسیر فرقه اشرار گردد
۹ سکینه منتظر از بهر آب است	ز سوز تشنگی بی صبر و تاب است
۱ الا ای برف اوج سجادت	الا ای سبک معراج شهادت ۲۶
۲ عقابا روز در خیمه جانم آ	یقین دارم که عمر من تمام است
۳ کنون کز دست من افتاده شمشیر	کنون که بسته بر من راه تدبیر
۴ کنون که دست در پیکر ندارم	بجز تو یاور دیگر ندارم
۵ خلاصم کن از این انبوه لشکر	بر دو تن خیمه ها مگر یار دیگر
۶ سکینه منتظر از بهر آب است	یقین دانم که چشمانش پر آب است
۷ دم قربان به بند خیمه هایم	کشته بر سر قبله دست و پایم
۱ شب جمعه در رحمت بود باز	خوش آن عیدی که دارد دل پرواز
۲ خوشا حال بهین عیدی که بر شب	بود در تو به و در کویر یار شب
۳ در امشب در بزها چاره جوئی	در این شب راز ها با چاره گوئید
۴ شب قدر است القدر [illegible]	بتاریخ است باب زند گاهی
۵ شب جمعه بهم پیغمبر نعمای	شب بر سر غصه [illegible]
۶ تفضلهای این شب بافیض و فضائل	شنا بخوان عمر بر شاه شهید آید
۷ ندادن شب از زها بودن [illegible]	[illegible] که بسرم از این بیدار
۸ ندا براهیم از اذ [illegible]	سمند رد آیه آتش را در بر سم
۹ ز مرسا [illegible]	حسینم من حسن دهر آشوبا
۱۰ ز عباسم کما ز دشمن گریزم	عشق طلحه و شمر ترجم

۳۴۳

غمکشی بجهان نیلی از سیلی اعدا رخ همچون قمرم
عمه جونته بیدرم ۴ بسکه در دل بود حسرت دیدار پدر
رخ ان رشک قمر هر طرف می نگرم جلوه کند در نظرم عمه جونته بیدرم

ای شب تو مگر سحر نداری	یا از دل ما خبر نداری
ای شب بدیار کعبه یار	این پرده ز روی روز بردار
شاید که رسد سحر بیدادم	ابر پدر الم — نهادم
ایدوست تو بیوفا نبودی	از چیست که رخ نمی نمودی
بگذار که رسم دلبری نیست	هجران تو کار سرسری نیست
هر کس سفری به پیش دارد	فکری بغریب خویش دارد
مخصوص غریب دستگیری	با این صغری و اسیری —
یاران پدرم دیگر کجا رفت	ابدر سفر دگر چرا رفت
آنحال بدوش تو بودم	شب همره افتاب بودم
چون دیدم زهجر بی قرارم	بگرفته ز لطف در کنارم
سر بر سر سینه اش نهادم	هجران که فراق شد زیادم
الطفل بنالد تا بنالم	ما هم چه ز غم شکسته بالم
نبود طفلی که بی قرار است	هیچ دانم و دل که در چه کار است
محنت بنده ز درد هجر دارند	مانم بنده صبح نوا ندارند
از هجر تو صد هزار فریاد	رفتم و نگرده همه هان یاد
یک لحظه بالین تو بگویم	گز هجر چیست آرزویم
زین ره که شد تو و امیدم	تا خشم بهم زنی بر سینم
گفت این سخن و زبان در افتاد	لب بر لب شاه و جان داد
ز دوری تو خون گشته دلها	سر کنج خرابه منزلها
ز جور و ستم و بیداد زمانه	ستم شد بکرم از تازیانه
پدر جان شیان از بیجا	غنوده خواهش از [illegible]
ز کعب نیزه و از ضرب سیلی	به بین اعضای من گردیده نیلی
ز دشت کربلا تا شام ویران	دو بدم بر سر خار مغیلان
پدر جان دختران کوفه و شام	زنندم سنگ کین از هر لب بام
بیا بابا بالنظر کن حال زارم	شد کنج خرابه گریه کارم

اگر دست تو بیتو دست سنم جرا من در خرابه در [illegible]

۳۴۱

۱۱ لفروا شب یقینم شد تفلنم	که بابا در تو خیالت [illegible]
۱۲ نگهبانی تاج کافر میهمان بود	که دستش زیر تیغ سارنان بود
شنیدستم که سالار شهیدم	بیان قتلگه با آه و افغان ۲۷
ز الاس کرده یاقوت می شکفت	رموز عشق با معشوق می گفت
که ای محبوب بی شبه و مثالم	خداوندا تو آگاهی ز حالم
کنون آماده عهد الستم	وفا کردم بدان عهدی که بستم
الهی در رهت از جان گذشتم	ببین چون از همه یارم گذشتم
شدم راضی که اکبر کشته گردد	تن قاسم به خون آغشته گردد
شدم راضی که عباس جوانم	بخون غلطد به پیش دیدگانم
شدم راضی که طفل شیرخوارم	بجرم تشنه لب اندر کنارم
شدم راضی که سنم عریان تن	که پامال سم اسبان تا نشینه
شدم راضی که زینب خوار گردد	اسیر فرقه — کفار گردد
۱ امام چهارمین آن شاه خوبان	ز دشت کربلا تا شام ویران
۲ بروی ناقه با غم قرینش بود	غم داغ عزیزان در دلش بود
۳ دو اهر روز از اشک بصر داشت	غذا از غصه و خون جگر داشت
۴ بشبها بستر خاک زمین بود	انیس و یار او زنجیر کین بود
۵ کسی نشنیده بیماری بخواری	چهل منزل کنه آشتر سواری
۶ نبود از بهر آن شاه زمانه	پرستاری بغیر از تازیانه
۷ زحال عمه ها و خواهرانش	هر وقت آتش ازدیده کانش
۸ سر پاک پدر چون در نظر داشت	ز داغ غم ناله هاش [illegible]

[redacted]

سکینه ابدا امام جدائی بابا از کربلا شاه بی بوقی ۱ می بره کر
پای کوتاهی تا بد سر بر نیزه همراهی تا بد ۲ پدر جان
غم مخور من با تو هستم بر قرار ولی بی پا و دستم ۳
تو ولیلا و زینب زار و ذل خون سو بد از غصه و غم
زار و محزون ۵ من بابا بقلب آتش غم بنشین که دار
گریه ها بسیار در پیش

آرزو بود هوا اوازبه مادر بیشی

بابا بیا که تیغ جفا ساخت سکار من

بابا بیا فدا دم و جانم بلب رسیده است

اجل گرفته زکف اختیار من ۴ قاتل تنم ز خنجر

کین پاره پاره کرد رحم نکرد

ازدل قرار من ۵ از تیغ ظلم رشته عمرم ز هم گسیخت

لیلا بگو دیگر نکشد انتظار من ۶

بابا بهرهان و رفیقان من بگو

ای عزیز

سکینه در خرابه شاه شهیدان

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نهاد خود به بین بروی خاک [illegible] سر بکشم شور خوش [illegible]
فغان که بخت [illegible] [illegible]
[illegible] شان در تیغ و نیزه [illegible] آن [illegible] بود

کجا شد [illegible] و اولاد مصطفی — زینب [illegible] و حسین سر [illegible]
از خیمها [illegible] دود بر فلک — [illegible] ماه و چشمه خورشید [illegible]
اطفال [illegible] بیابان در آفتاب — این یکسو [illegible] یکسو [illegible]
[illegible] نشسته [illegible] — [illegible] ناله و یک [illegible]
لیلا براه [illegible] نکوه [illegible] — اکبر هزار پاره [illegible] اشقیاست
[illegible] نگون [illegible] سینه [illegible] — عباس [illegible] جدا ز بدن [illegible]
گوش [illegible] از خون [illegible] — دامان [illegible] از خون گلو بسته [illegible]
گهواره [illegible] و خیمه [illegible] — از سینه زینب [illegible] ناله [illegible]
[illegible] سکینه [illegible] — [illegible] ما [illegible]
بر روی [illegible] — [illegible] کشتن [illegible] مصطفی
این ظلم جور [illegible] — جسم حسین [illegible] [illegible]

قسمت من [illegible] شمر [illegible] — قسمت تو خنجر [illegible]
قسمت من تیغ و پیکان آمده — قسمت تو ناقه عریان آمده
با تو هستم جان بابا [illegible] — تو بیا این راه [illegible]
[illegible] گر طعنه [illegible] و سنان — [illegible] بابا [illegible] سنان
[illegible] سنگ [illegible] — [illegible] خارج [illegible]

[illegible] برادر [illegible] زینب — [illegible] وقت سواری زینب
چادر [illegible] تو غافل از [illegible] — [illegible] اصغر [illegible]
[illegible] داده [illegible] — غریب و [illegible] خفته [illegible]
[illegible] — [illegible] تو [illegible] سواری [illegible]

شب وداع علی الاتصال شاه حجاز [illegible] مناجات بود
کانماز ۲ عمو در وی سکینه که با غم تو بسوز بگریه گفت به
زینب که با بلا تو بساز ۳ [illegible] کجا که تو رفتی چه در فراق
چه شام زالتفات و نوازش سکینه بنواز ۴
صباح اول میدان عشق و جان بازی [illegible] که
رفت به میدان دیگر نیاید باز ۵ صبا بوند

[illegible] خنجر از کرم خود میان سجده و هنگام
ظهر وقت نماز ۶ دمی که اسب تاز ند
بر تن شهدا بگو بنعش علی اکبرم تو اسب متاز
۷ بزیر خاک چه پنهان شود علی اصغر
مباد آنکه نمایند جسم او ابراز ۸ میان معرکه
جسم مرا بخون بینی ببین و بگذر و با این
بلا بسوز و بساز ۹ کسیکه دهر [illegible]
عشق است در طریق وفا براه دوست [illegible]
از نشیب و فراز

چون فقط آب بود شاه از خون وضو گرفت اندر
حضور دوست بمقتل نماز کرد — یکسجده کرد و داد
سر اندر رضای دوست اهل نماز را بجهان سرفراز
[illegible] ۱۶ ربیعه [illegible] ۱۴۲۲ [illegible] ۲/۵/۶

منهاج العارفین ص ۲۲۴ بجهت فتح مهمات و گشایش امور
در کتاب روضة الاحباب الاذکار [illegible] نقل کرده که
این دعا را بنویسد و در موم گرد و با خود دارد [illegible] هفت [illegible]
که خدای تعالی او را توانگر گرداند و هیچ ندانند که برکت از کجا
و چندان برکت و جمعیت او را روزی دهد که حصر آن نتوان نمود
بسم الله الرحمن الرحیم یا الله الرقیب الرؤف الرحمن
الرحیم یا اله الحی القیوم یا مسبب الاسباب یا مفتح ا
لابواب افتح علی صاحب کتابی هذا العبد ابواب
فضلک و ابواب رحمتک و ابواب رزقک و ابواب
خیرک و ابواب کرامتک و ابواب نعمتک و ابواب

سعادتک و ابواب سلامتک و ابواب عظمتک و ابواب
نفعک و ابواب برکاتک و ابواب جنتک و ابواب عرضاتک
و ابواب عنایتک و ابواب الغنی و ابواب الجنة —
اللهم تکفلت برزقی و رزق کل دابة انت آخذ
بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم و انت افضل من
اعطی و احسن من ادعی اللهم انی اسئلک بمحمد و آله
تفضل لی و لجمیع المؤمنین و المؤمنات و المسلمین و
المسلمات برحمتک یا ارحم الراحمین ۲ ایضاً منهاج
ص ۲۲۴ اگر خواهد برکت در خانه و دکان پدید آید
این دعا را بنویسد و با خود دارد یا بر در خانه بیاویزد دولت
و جمعیت و روشنائی پدید آید ۳ اللهم انی اسئلک
یا قریب الفتح و الفرج یا رب الفتح و الفرج یا مجمل ا
لفتح و الفرج و یا فتاح الفتح و الفرج و یا مفتاح ا
لفتح و الفرج و یا فاتح الفتح و الفرج و یا صادق
الفتح و الفرج یا صابر الفتح و الفرج یا رازق الفتح
و الفرج یا مفتح الابواب

و در منهاج است [illegible] صفحه مذکور بجهت توانگری بنویسد [illegible]
زر دیا کیسه زر و در کیسه گذارد هرگز مفلس نشود
یا وهاب یا رزاق یا ذا الطول یا غنی یا ذا الجلال
و الاکرام یا مغنی یا باسط یا واسع یا جواد یا
کافی یا لطیف یا کریم ۴ ۴ ایضاً بنویسد در
کیسه زند هرگز آن کیسه [illegible] دایت دح و د [illegible]

دح و د [illegible] [illegible]

از مدح حضرت [illegible] یکی از مؤمنین سروده [illegible]

موکب باد صبا بگذشت از طرف چمن تا چمن پرنیان سبز پوشاند به تن
[illegible] سبزه [illegible] لاله اندر لاله بین یاسمن در یاسمن
[illegible] سبزه [illegible] بهشت [illegible] از بوی [illegible]
[illegible] شکفته [illegible]
نقش کل الجنان آراست نقاش [illegible] سبز و بنفش [illegible]
برگل و بر سبزه کن [illegible] تا ببینی قدرت پروردگار [illegible]
درخت [illegible] صبا [illegible] ابر گرد [illegible]
از نسیم خاک گرد و مشک بیز [illegible] تا سرو [illegible]
بر شقایق [illegible] چویبار [illegible]
[illegible] عشوه ماه و کوکب [illegible]
شاهد [illegible] و [illegible]
گل [illegible] از لطف [illegible] بهشت [illegible] چو گلستان [illegible]
[illegible] چون [illegible]
[illegible] عاشقان را بزم عیش [illegible] انجمن
در شب مهتاب [illegible] زلف [illegible] از خلال [illegible]
یار را [illegible] کرده [illegible]
[illegible] گه [illegible] [illegible]
[illegible] عشق [illegible] خوانده [illegible]
[illegible] بلبل [illegible] گل [illegible] سبزه [illegible]
[illegible] از بستان [illegible] امام [illegible]
بلبل [illegible] سینه [illegible] حسن
از حریم فاطمه [illegible] ماه [illegible] حسن
میوه بستان زهرا نور [illegible] مصطفی [illegible] علی بن ابیطالب [illegible]
گوهر درج حقایق [illegible] در [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وفات حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

حضرت آقای آخوند اسمعیل پیشنمازی فرمودند آنکه پسر مرحوم حجة الاسلام آقای
حاجی میرزا حبیب الله رشتی از نجف آمد بسرورود ارض اقدس رضوی علیه سلام الله
التحیة والثنا در راه بچه داشت فوت شد او را دفن کردند در قزل و دیگر
سیدی با آمد نزد سید فرمود گفت بچه مرده است سید بچه کیراد دستار رفت
نبش قبر کردند بچه در قبر زنده بود او را آوردند ۳ خود مرحوم
شیخ وقتی مبتلا شده بودند بچشم درسختی توسل بحضرت مولی الموالی
نمود و خوب شد ۴ قضیه دیگر که مرحوم شیخ فرمودند مرحوم شیخ محمد
حسین زاهد پدر آقای شیخ محمد مسجد شاهی در نجف بودند دختری داشت روزی
مرحوم شیخ وارد خانه شد دختر بحال طفولیت چند عروسک درست کرده
شیخ برداشت انها بریزد در تنور دختر یکی از انها را لباس سبز پوشانیده
بود و گفته بود این عروسک سید است گفت یا ابوی لا تحرقها فانها
علویة شیخ اعتنا نکرد و انداخت در تنور سوزانید شب خواب دید
پیغمبر صلی الله علیه و آله را حضرت فرمودند شیخ محمد حسین چرا انکه دختر گفت
علویه است او را سوزانیدی — توحید چهار رکن دارد ۱
ذاتی ۲ صفاتی ۳ افعالی ۴ عبادتی که انسان عبادت
را برای خدا بجا آورد و ریا نکند و کسی را با او شریک نکند —
مجمع البحرین فی لفظ جدر جدار بالکسر حایط و جدر بالفتح
فالسکون مثله وجمع الجدار جدران ککتب و بطنان والجدری
بضم الجیم و فتح الدال والجدری بفتحهما قروح تنقطع عن الجلد
مملیة ماء ثم تنفتح وصاحبها جدیر مجدر — ابطح والبطحاء
سیل وادی مکة وهو مسیل واسع فیه دقاق الحصی اوله منقطع
الشعب بین وادی منی آخره متصل بالمقبرة التی تسمی بالمعلی
عند اهل مکة مزاح بضم المیم اما المزاح بالکسر مصدر مازح

والمزاح بالفتح غلط دلج ای اخرج لسان الصبح
ینطق تبلج هو عبارة عن الشمس عند طلوعها او الضوء المرتفع
عن الافق قبل طلوعها والتبلج الاشراق والاضافة بیانیة
تفسیر منهج اسم زوجه نوح واعلة وامرءة لوط واهلة روایت

خبر شد ان عبدی که دارد وصل بر
شب جمعه در رحمت بود باز
خوش بحال عبد صدیق که امشب بود در توبه و در ذکر یا رب
در ان رحمت در دهای چاره جوئیه دران رازها با دوست گوئید
نه قدست کر قدرش بدانی تبارک یا اب — زنده کن
شب جمعه شب معراج بود شب وصل و شب عیش است این شب سر تاج
قضا ران شب یا فیض و غفران شد آخر عمر بر شاه شهدا
دران شب رازها بود شب لیالی که یا رب سیرم از این زندگانی
نه ابراهیم از اذر بر سیم بسوزد را بر آتش داد در سیم
نه موسایم نه عیسی نه ارباب حسینم غم هر آشوب
نه عیسایم که از دشمن گریزم عشق خنجر و شمشیر ترسم
بفرداشب تعلیم شده تقسیم که باباد تو خاکستر تسلیم
مکوای تاج کانسر همان بود که دستش زیر تیغ سیاه نابود

سبزواری ص ۴۵ جلد ۱۷ مذکور است چهارده شوهرها خود را اولاد
خواب دیده حبیب با انها ازدواج شدند خدیجه ذلیخا
شهربانو نرجس خاتون ۱ شهربانو شد هارسا
زان سوار همه ۲ از این کردگار هم رانده
جا بجا و سوی او ان سوار او را گرفتی پیش رو ۳
هر چه بر منبر از او لا حول پیش انوار نیک پیغمبر از حبیب
شهسوار عرصه میدان غیب گفت با ان بانو یا که نه حبیب

هین همی رخ خواهم تمام خدا که نخواهم گفت غم از تو جدا
از وجود من گر بری در عدم در عدم من شاهم و صاحب علم
گر گریز با سوی آن هفتم طبق من بیک جولان زنم گرم سبق
شهر بانو بر سید که صدایت بگوشم آشنا و ای الخ

[illegible]

[illegible]

إِنَّ النَّفْسَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

هر ضربتی که زده کین جفا کند چون ظلم بگذرد زحد احتز
حیا کند ۲ این در چه دین بود که شهیدان کشته و بعد
عریان در آفتاب تنش از جفا کند ۳ این در ملت است
که کشته چون شهی در زیر سم اسب تنش توتیا کند
۴ نادیده هیچ دیده که طفل شیر ساله را از نعش باب
خویش بسیلی جدا کند ۵ در دهر کس ندیده که اندر
شب زفاف داماد را زخون خضاب دست و پا کند
۶ نشنیده هیچ گوش بدوران که بعد قتل بگدست را جدا
زبدن از جفا کند ۷ از بعد دفن کی بدن شیرخواره را
برون ز خاک کرده سرش را جدا کند ۸ این در چه مذهب است
که از راه کین سوار زنرا سر برهنه بجماز ها کند ۹
نشنیده کس که چون سری از تن شود جدا العل لبش کبود
ز چوب جفا کند ۱ بیم نشسته گردون کج هر کجا غریب
اه دلم رود بسما از غم غریب ۲ سوزد دلم برای غریبان
در دولت سخت در دل اهوا غریب ۳ خواهی غریب
دهر زینب چه اغریب و سکینه چه اغریب ۴ بعد از پدر غریب
شدند در شام و کوفه حضرت زین العبا غریب ۵ اندر تنور
ملعون سرحسین گاهی بدیر و گاه بر دار ها غریب ۶ در
خشت غریبی که دیده هیچ در زیر سر نهد عوض متکا غریب ۷
زینب ها غریب تر ... در بقیع ... فن غریب و شهر

غریب و وطن غریب ۸ ... کاظمین مولی جعفر
بزم غم در کربلا حسین و بمشهد رضا غریب ۱۲۶۹

اشعار حقیر ... سراپا تقصیر حسین نوری ...

۱ ای گرفتار پای بند عیال دیگر آسوده کی ... خیال ۲ هر کجا
بروی خودت با شوق باز گردی بسوی او باذوق ۳ روز و شب
جسم و جان تو بعذاب در تهیه بفکر نان و آب ۴ گر تو را ...
بود زیبا نکر شوهر تو اگنه از جا ۵ چون برفت او بخانه شوهر
اول زحمت است و درد سر ۶ گر فتاد آن صبیه ات ناز اهم
جو بر او ز راه رضا ۷ پس شود رنج بیشتر ز اول که نبود زیر بار
این اول ۸ ور بزاید پسر و یا دختر بهر هر یک کنی تو درد سر
۹ گر پسر بود قند و ... و لباس دیر اگر آوری تو ...
۱۰ دختر ... چون ماه باز گردد برای تو صد راه ... ۱۱ لیک
که از لوازم اوست گر شود کنده از سر تو پوست
دردی که هست آن ابتدا کا کتفا نا شود با نچه که هست
۱۲ شرح ها هست گر بپردازم ... در شهر ها شود رازم ۱۳
در پسر با شهرت ... اول ... ۱۴
و ناز و دلال غنج کند خود یکی کار ... ۱۵ بهر اصلاح
او برود رنج ... تو قرین غمی و رنج و تعب ۱۶ بهر آسایش
از این غمها ... ز ایزد برای خدا ۱۷ هست
خروج از هر غم ... در هر دمی بغم مدغم ۱۸ ... و
صبر و تاب و خون سردی حرص از سر بنه اگر مردی

سبحان الله مرحمت امام ع را ببین که چگونه لشکر دشمن
سیراب کرد اما شقاوت کافران بحدی بود که فریاد العطش
از اهلبیت به آسمان رسید از قطره آب مضایقه نمودند آه آه آنان
از آن هنگامیکه آن مظلوم با بدن پاره پاره در قتلگاه افتاده و شمر
ملعون با خنجر بر سینه آن حضرت نشسته و آن حضرت زبان خود را از
تشنگی مرخوابند و از سوی امتحان سیفر مود ای شمر قطره آب
بمن بده آن شقی در جواب میگفت — انک تزعم اباک
ساقی الکوثر والله لا اسقیک حتی تذوق من الحمیم
مقتل ابی مخنف فقال الحسین علیه السلام له سئلتک بالله الا ما کشفت
لی عن لثامک لانظر الیک فکشف فاذا هو ابرص اعور له
بوز کبوز الکلاب و نفر کنفر الخنزیر فقال
الحسین علیه السلام صدق جدی رسول الله صلی الله علیه
واله شمر گفت یا حسین جدت چه فرموده حضرت فرمود جدم
فرمود یا علی یقتل ولدک هذا ابرص اعور له بوز کبوز الکلاب
و نفر کنفر الخنزیر فقال الشمر یا حسین یشبهنی جدک بالکلاب
والله لا ذبحنک من القفا جزاء لما شبهنی جدک
ثم اکبه علی وجهه و جعل یحز اوداجه بالسیف
و هو یقول — اقتلک الیوم و نفسی تعلم علما یقینا
لیس فیه الغرم ان اباک خیر من تکلم بعد النبی المصطفی
المعظم — اقتلک الیوم و سوف الندم وان مثوای
غدا جهنم — انفض کمک بالتراب بغضب

ولا لاولاد النبی ارحم بس ان ملعون از قفا
مشغول شد به جدا کردن سر مبارک حضرت و هر
عضوی را جدا میکرد حضرت ناله میفرمود
و کلامی میگفت باین ترتیب ۱ واجداه ۲ وامحمداه
۳ وابتاه ۴ واحسناه ۵ واجعفراه ۶ واحمزتاه ۷ وا
عقیلاه ۸ واعباساه ۹ واقتیلاه ۱۰ واقلة ناصراه ۱۱ واغربتاه
ثم انشاء علیه السلام یقول ۱ اباشمر خاف الله
واحفظ قرابتی من الجد منسوبا الی القائم
المهدی ۲ اباشمر تقتلنی و حیدرة جدی
رسول الله صلی الله علیه و آله اکرم محمد ی
۳ و فاطم امی و الزکی ابن والدی و عمی
هو الطیار فی جنة الخلد ۴ و نادی الا
یا زینب یا سکینة ایا ولدی من ذا یکون
لکم بعدی ۵ الا یا رقیة یا ام کلثوم انتم
و دیعة ربی الیوم قد قرب الوعد ۶
اباشمر ارحم ذا العلیل و بعده حرما بلا کفیل
یلی امرهم بعدی ۷ سیبکی لکم ... لکم جدی
و اسعد من یبکی علی ذنبکم والفوز فی جنة الخلد

٨ سلامٌ علیکم ما امرّ فراقکم فقوموا لِتودیعی
فذا آخر العهد قال فقطع علیه شعره واجتز رأسه
پس آن سر مقدس را بر سر نیزه بلندی زد پس تمام لشکر
شد تکبیر گفتند زمین متزلزل شد مغرب و مشرق عالم تاریک
شد برق و رعد مردم را فرو گرفت آسمان خون بسته
گریه کرد منادی از آسمان ندا کرد — قُتِلَ وَاللهِ
الامامُ ابنُ الامام اخو الامام ابو الائمة
الحسین بن علی بن ابیطالب — الا لعنة الله
مناجات انصار ... علی القوم الظالمین
جان بقربان ذبیحی که بقربانگه رفت بالب تشنه
روان شد و خود در پی بود ٢ زخم بر جسم علی اکبر
لیلا دل خون خون ز مجنون رود آری چه رنگ از لیلا
بود ١ بزیر تیغ شد تشنه کام گفت بشمر که خنجرت
بزود دانی از چه خنجر من ٢ چگونه تیغ شود کارگر به
حلقومی که داده است براو بوسه جد اطهر من ٣ کنون که
نگذری از قتل من تو ای ظالم سرم بجا که منه از قفا مبر
سر من ٤ مرا چه کشتی از این بیش تو چشم بپوش که روی
خاک نماید برهنه پیکر من ١ بزیر تیغ کین ای لعین
تشنه‌ام تشنه لب فخم ببین ای لعین تشنه‌ام تشنه
٢ لب شط فرات از حیات دیده پوشیدم

بس است این ظلم و کین ای لعین تشنه‌ام تشنه
٣ برید ساربان بی امان دستها بجرم زداه
جور و کین ای لعین تشنه‌ام تشنه ٤ سکینه از
عطش کرده غش رحم ای ظالم بران طفل حزین
ای لعین تشنه‌ام تشنه ٥ سرم اندر تنور پیر ز نور
خانه خولی شود خاکستر ببین ای لعین تشنه‌ام تشنه
٦ شکسته سینه‌ام کینه‌ام در دولت تا که بس است
این ظلم و کین ای لعین تشنه‌ام تشنه — زینب
علیها سلام الله در قتلگاه ١ این گلو تا بخنجر ندارد
جای زخمی به پیکر ندارد من بمیرم که مادر ندارد
اخرای ناسلمان تو ابی برگلویش رسان جرعه آبی
٢ مهلتی تا رخ شرابه بنیم بگلویش از وفا منم
نشینم از وصالش گلچینم اخرای نامسلمان تو
برگلویش رسان جرعه آبی ٣ بر دلش نیش خنجر
نشسته گریه راه گلویش به بسته داغ عباس
پشتش شکسته اخرای نامسلمان تو ابی برگلویش
رسان جرعه ابی ٤ مهلتی تا که طشتی بیارم زیر خون
گلویش گذارم آه و فریاد بهرش برآرم اخر

قال الحسین علیه السلام ... از مرحوم شیخ مرتضی رازی شنیدم میفرمود
مرحوم ستة بحر العلوم به مهمان خدا نمی خورد ولی قسمت خورش را از اهل
میگرفت و مهمان را پیدا می کرد و با او می خورد تا یکوقت ... و شوهر زینب
عروسی انها بود هیچ نداشتند مرحوم ستة صاحب خود را قسمت کرده ...
بایشان داده و یک قسمت خود خوردند — امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود
من ایقن بالخلف جاد بالعطیة — شیطان انسان را مرتکب
از فقر ولیکن خدا وعده زیاد داده الشیطان یعدکم الفقر ویامرکم
بالفحشاء وخدای میفرماید ان الله یربی الصدقات — مثل الذین
ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل الایة
کتاب مخزن الفرائد فی اصول العقائد از تألیفات علی بن ... اللاهیجی
الطهرانی — در نبوت و اثبات آن بمعجزه قرآنیه ص ١٧٩ چنانکه وارد شده است
در زمان حضرت صادق ع ابن ابی العوجا و سه نفر دیگر معاهده نمودند که
هر یک یکسال در خانه خود بنشینند و هر یک بقدر چهار یک مثل قرآن را انشا
کنند و بعد از یکسال همگی در مکه حاضر شوند و کلام خود را از برای یکدیگر
بخوانند چون یکسال گذشت همگی در مقام ابراهیم جمع شدند پس یکی
از ایشان گفت که چون رسیدم به آیه یا ارض ابلعی ماءک ویا سماء اقلعی ... ١
دانستم که از برای احدی معارضه همچون کلامی نیست دیگری گفت که چون
من آیه فلما استیأسوا منه خلصوا نجیا را ملاحظه کردم قادر بر معارضه ٢
نشدم سیمی گفت که من در آیه ان الذین تدعون من دون الله لن ٣
یخلقوا ذبابا ولو اجتمعوا له حیرانم چهارم گفت که من در آیه لو کان فیهما ٤
آلهة الا الله لفسدتا سرگردانم که ناگاه حضرت صادق ع بر ایشان عبور نمود
رسید و این آیه قرآن را تلاوت فرمود قل لئن اجتمعت الانس والجن
علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض
ظهیرا یعنی اگر جن و انس پشت به پشت یکدیگر دهند قادر نخواهند بود که مثل
قرآن بیاورند و نخواهند شد ... از این معجزه ...
... بودم ... قبول نکردند ...
جواهر ١٢٦٣ نوشته شد — کسی نکه تجری کرده‌اند
انتها تجری کرده‌اند —

راوی آمیرزا علی اصغر و ایشان نزد حقیر خیلی موثق است میفرمود
گفت خودم شنیدم از ... شیخ محمد تقی مشهور به آقا نجفی که روزی میفرمود
میفرمود مردم هر هفته در خانه هاتان روضه بخوانند و اسم حسین ع را
احترام کنند اگر فرش هم ندارید روی زمین بنشینید چیزهای دیگر لازم نیست
اصل را مراعات کنید من دیشب فرزند رفتم در اطاق آقای بزرگ که
ابوی که مطلبی بود مشکل بود در مطالعه از آن ... بپرسم دیدم در اطاق
محل نشیمن خود نیست رفتم بسراغ او دیدم در مطبخ نشسته است با ... سر
خود و مشغول گریه است عرض کردم آقا چرا چنین کرده‌اید فرمود که
الان در خواب بودم دیدم حضرت زهرا دختر پیغمبر ع روی
خاکستر نشسته بود و در مصیبت حسینش گریه می کرد تا بیدار شدم
آمدم خاکستر نشین شوم و گریه کنم در مصیبت حسین و اقتدا بحضرت
زهرا علیها سلام کرده باشم — امیر المؤمنین علیه السلام فرموده
علم بهتر است از مال ١ زیرا که العلم یحرسک
وانت تحرس المال ٢ العلم میراث الانبیاء
والمال میراث الفراعنة ٣ صاحب العلم له احباء
وصاحب المال له اعداء ٤ العلم یزید بالانفاق
والمال ینقص ٥ للمال خوف من اللص
وللعلم امان منه ٦ مال بمرور زمان مندرس شود
واز بین برود و علم بمرور زمان کهنه نمیشود ٧
از نسخه ساقط شده بود ٩ اغلب را سخت می‌کند و علم قلب را
نرم میکند ١٠ صاحب مال تکبر میکند و عالم خاشع است

بسم الله الرحمن الرحيم اين چند دعا نقل ميشود از [illegible]

[illegible]

روايت [illegible]

الحمد لله الذي [illegible]

لا حول ولا قوة الا بالله [illegible]

[illegible]

[illegible]

اللهم [illegible]

لا اله الا انت [illegible]

[illegible]

[illegible]

سبحان الله العظيم [illegible]

دعای چهارم [illegible]

لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم [illegible]

[illegible]

اللهم اجعل [illegible]

دعای پنجم [illegible]

دعای ششم [illegible]

دعای هفتم [illegible]

دعای هشتم [illegible]

دعای نهم [illegible]

[illegible]

صلوات الله عليه ... [illegible]

اللهم ... [illegible]

(و اذ دعا ...) [illegible]

الله وحده لا شريك له له الملك و له الحمد يحيي و يميت وهو حي لا يموت بيده الخير وهو على كل شيء قدير ... [illegible]

لا اله الا الله الملك الحق المبين ... [illegible]

[illegible]

يا ذا الجلال و الاكرام ... [illegible]

[illegible]

اللهم اغنني بحلالك عن حرامك و بفضلك عمن سواك ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

كان في الارض امانان من عذاب الله ... [illegible] ... الاستغفار

[illegible]

الاستغفار ... وما كان الله ليعذبهم وانت فيهم وما كان الله معذبهم وهم يستغفرون ... [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم — كتاب مستطاب كلمهٔ طيبه مرحوم
حاجي نوري اعلى الله مقامه الشريف صفحه ١١٧ در تأثير ماكولات
و مشروبات است راجع به چهل و تأثير چهل [illegible] زبان فرموده
در حاشيه و آخر حاشيه بود كه (مؤمن نور الله قلبه) باراده
— از جمله از اخبار معتبره مستفاد ميشود كه در [illegible] از وجه
به رجوع و از حالي بحالي و تنزيه [illegible] بسبب مواظبت بعض اعمال از
ذكر و دعا و نماز و خوردن و آشاميدن و ترك چيزهاي بعضي از

قولی لب از زبان خود بر بستی — صد خانه پر از بت و بکی بشکستی
گوئی بیکی قول شهادت رستم — فردا گنهت شمار کار کنون ستی

۷
[illegible]

زجور بار خسیسان جو نالی عبدالله — [illegible]

۱۲
[illegible]

خاطرت را نیست بس صحبت اهل [illegible]

[illegible]

[illegible]

دیده ان عنکبوت — [illegible]

[illegible]

خانه‌ات تو بلای جان تو — [illegible]

وحیث انجمتم سا عدتم سلامة مفیضا علیکم — [illegible]

[illegible]

لن یجی العلیل من البلاء — اذا کان البلاء من الطبیب

[illegible]

[illegible]

دردل بخود اینچنین بصنع حق	ماه کنعانی دلی غافل ز قرب خود کی
حق بیز هستاز بالفت خود خویشتن	تا خدا را به خود خواهی پرستار خود
قلبا ایام زمانسکی در نوبهار	الیقین غافل چرا از آخر کار خود

این اشعار را از مرحوم آقای فرزانه برده‌ام [illegible]

در مدرسهٔ اصفهان در سنهٔ ۱۳۴۷ منزل آقای حاج علا بودم یکی از

غنایم این بود که سید جلیل القدر مسمی به حاج سید احمد مسقط

الراس همان سده و لکن در طهران زندگی کرده بود و در دنیا سیر هم

کرده بود من جمله یکسال تمام منشی مرحوم سید جمال چون حاج سید احمد

خط خوبی دارد و در تمام خطوط خوشنویس است و انیحقر خیلی دوست

میداشتم حالات مرحوم سید را بفهمم لذا مصاحبت این آقا را غنیمت دانسته

یک شب از روز را که فرصت بودم استفاده شده اولا بر خوانندهٔ مخفی

نماند هر کس یک هفته با مرحوم سید نشسته یکی از اشخاص خوب دنیا شده

وش کرده اش از نوابغ دهر و نخبه‌های روزگار شده همین حاج سید احمد

کاملا مواظب واجبات و مستحبات و آداب عفیف با وقار غیر از خوبی گویا

قصد دیگری نداشت هر وقت اسم حضرت ابیعبدالله سلام برده میشد

منقلب میشد یکدوم هم این اشعار را انشاد کرد و اشک میریخت و میگفت

ای دل شوریده رو رو شاد باش	خود خراب از عشق کن آباد باش
از می عشق مستی باز پرس	این نوا زان دلبر طناز پرس
آنکه تکبیر را از در میدان عشق	غوطه زد در بحر بی‌پایان عشق
روز عاشورا چه عزم رزم کرد	دل بقربان کردن خود جزم کرد
خواهر خود را ز لطف احضار کرد	سر عشق یار را اظهار کرد
دست خود بر سینهٔ خواهر نهاد	وانگه اندر آن گنجینه صد گوهر نهاد
راه دادش سوی بزم — کبریا	تا که جان را بخشد از روی وفا
آنچنان اشفاقش از خود بیخود کرد	کز حیا عاریت تشویش کرد

اظهار

در ضمن یکشب از روز بعضی از حالات مرحوم سید را برای حقیر بیان فرمود

و بعضی از نوشتجات او من جمله حق السکوت دادن جمیع دول

عالم باو ۲ در امریکا در پست مشهور به (شیکاگو)

مرحوم سید انجا رفت چون کلیه از لسان مطلع [illegible]

با انها از خدا انجیل مباحثه کرده و ثابت کرده در رسالت

حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و آله ۳ و دیگر سید زیادی از نصاری

شیعه شدند و هنوز هم در ازدیاد و مشهورند به مسلمانهای

جمالی و بشانهای نقره معینه و اطراف ان نشانهای نقره را

میزنند که روی انها نوشته است مسلمانهای جمالی — این حاج سید احمد

که بنده ایشان ملاقات کردم یکسال شاگرد سید بوده است و چون

خطش خوش بوده نوشته‌ها که دستور میداده مینوشته است ۴

کاغذ دادن سید به حاج سید احمد و ترتیب فتح غره ۷ بر یونان

کرده منزلی اسلامبول است و در ان نوشته که اگر جنگ میتوانید

فتح کنید بخط نویسنده غیر از سلطان هم کسی دیگر نمیتوانست ان کاغذ را

بخواند و بردن حاج سید احمد کاغذ را نزد سلطان به دستور سید

و دیدن خود سلطان را و حرب نبرده و دادن سلطان به حاج

سید احمد و فاتح شدن لشکر او بر یونانیان بعد از چهار ماه و قتی

سلطان دیده بدستور سید فاتح شد خدمت سید ۶ هدیه

کرده بود دختر خود را فرستاد نزد سید و قبول نکردن سید

دختر را بعذر عدم تصرف فیها و ۵ تقاضای سید از سلطان

ساختن مدرسه جهت شیعه و سنی و شفقت سلطان بفوریت

و نوشتن بالای سر در بان — هذه مدرسة جمالیة

و ۶ قضیه فرستادن سلطان اسلامبول دختر خود را برای

سید و نپذیرفتن سید و ارجاع دختر و نقل [illegible] ساختن مدرسه

ایتام شیعه و سنی در اسلامبول و نوشتن سر در بان بود [illegible]

— کتابهای او یعنی مؤلفات او دست مرحوم میرزای شیرازی
برفته مرحوم میرزا امیر فرموده است این کلام الملک است نه کلام
بشر — کتابهای او ۱ عروة الوثقی باسم روزنامه نوشته شده تمام
دنیا در حکمت ۲ حبل المتین در اصول دین ۳ نیچریه در
رد طبیعیین ۴ حقایق الاشیاء در حکمت ۵ عوارف
المعارف در سیاست مدن [illegible] فرانسه در اسلامبول
که سلطان عبد الحمید خان باو داد و امر کرد [illegible] فرانسه
هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب
۸ بعد از فتح یونان سلطان [illegible] باو سفارش
کرد اظهار [illegible]

[illegible]
ایا جود معن تاج معنا [illegible] فلیس الا معن سوال شفیع
[illegible]

۱ صدور الاحرار قبور الاسرار
۲ العمل للتوبیخ والاسم للتورة
۳ الشاة المذبوحة لا تولمها السلخ
۴ تعاشروا کالاخوان وتعاملوا کالاجانب
۵ رب ملوم لا ذنب له

در صفحه ۲۷ هم نوشته شده

عقاید عبد العظیم حسنی که حضرت امام علی النقی [illegible]

الصدوق ۱۷۴ ص [illegible]
انوار البهیة مرحوم حاج شیخ عباس [illegible]
ره — باسناده عن عبد العظیم الحسنی قال
دخلت علی سیدی ومولای علی بن محمد فلما بصر
بی قال مرحبا بک یا ابا القاسم انت ولینا حقا
قال فقلت له یا بن رسول الله صلی الله علیه واله انی
ارید ان اعرض علیک دینی فان کان مرضیا اثبت
علیه حتی القی الله عز وجل فقال هات یا ابا القاسم
فقلت انی اقول ان الله تبارک وتعالی واحد
۲ لیس کمثله شیء ۳ خارج عن الحدین حد الابطال
وحد التشبیه ۴ وانه لیس بجسم ۵ ولا صورة ۶
ولا عرض ۷ ولا جوهر ۸ بل هو مجسم الاجسام ۹ و
مصور الصور ۱۰ وخالق الاعراض ۱۱ والجواهر ۱۲
ورب کل شیء ۱۳ ومالکه ۱۴ وجاعله ۱۵ ومحدثه ۱۶ ۱۷
وان محمدا صلی الله علیه واله عبده ۱۸ ورسوله ۱۹ خاتم النبیین
۲۰ لا نبی بعده الی یوم القیمة ۲۱ وان شریعته خاتمة
الشرایع ۲۲ ولا شریعة بعدها الی یوم القیمة ۲۳ واقول
ان الامام والخلیفة وولی الامر بعده امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب علیه السلام ثم الحسن ثم الحسین

ثم علی بن الحسین ثم محمد بن علی ثم جعفر بن محمد ثم موسی بن
جعفر ثم علی بن موسی ثم محمد بن علی ثم انت یا مولای
فقال علیه السلام ومن بعدی الحسن ابنی فکیف
للناس بالخلف من بعده قال وقلت وکیف ذالک
یا مولای قال لانه لا یری شخصه ولا یحل ذکره باسمه
حتی یخرج فیملاء الارض قسطا وعدلا کما ملئت
جورا وظلما قال فقلت اقررت ۲۴ واقول ان ولیهم
ولی الله ۲۵ وعدوهم عدو الله ۲۶ وطاعتهم طاعة
الله ۲۷ ومعصیتهم معصیة الله ۲۸ واقول ان المعراج
حق ۲۹ والمسائلة فی القبر حق ۳۰ وان الجنة حق والنار
حق ۳۱ والصراط حق ۳۲ والمیزان حق ۳۳ وان الساعة
اتیة لا ریب فیها ۳۴ وان الله یبعث من فی القبور و
اقول ان الفرائض الواجبة بعد الولایة ۳۵ الصلوة
۳۶ والزکوة ۳۷ والصوم ۳۸ والحج ۳۹ والجهاد ۴۰ والامر با
لمعروف ۴۱ والنهی عن المنکر فقال علی بن محمد یا ابا القاسم
هذا والله دین الله الذی ارتضاه لعباده فاثبت
علیه ثبتک الله بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا
وفی الاخرة — تمت الحدیث الشریف — نقل [illegible]

۸

لازم بودن وصیت که مکاسب مرحوم شیخ مرتضی الانصاری
در وصیت که اواخر کتاب مکاسب است اوایل کتاب [illegible]
— ففی روایة الجعفری عن ابیه عن ابیه علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه واله
من لم یحسن وصیته عند موته کان نقصا
فی مروته وعقله قیل یا رسول الله وکیف یوصی المیت
قال صلی الله علیه واله اذا حضرته الوفاة واجتمع الناس الیه
قال — اللهم فاطر السموات والارض عالم الغیب و
الشهادة الرحمن الرحیم انی اعهد الیک فی دار الدنیا
بانی اشهد ان لا اله الا الله وحدک لا شریک لک
واشهد ان محمدا صلی الله علیه واله عبدک ورسولک
وان الجنة حق والنار حق والبعث حق والحساب
حق والمیزان حق وان الدین کما وصفت وان ا
لاسلام کما شرعت وان القول کما حدثت وان
القرآن کما انزلت وانک انت الله الحق المبین
جزی الله محمدا صلی الله علیه واله خیر الجزاء وحیی الله محمدا
وآله بالسلام اللهم یا عدتی عند کربتی
ویا صاحبی عند شدتی ویا ولی نعمتی الهی واله
آبائی لا تکلنی الی نفسی طرفة عین کنت اقرب الی
الشر وابعد من الخیر وانس فی القبر وحشتی واجعل

٢٠٣

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]

[illegible]

٢٠٤

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]

[illegible]

[illegible]

با حضرت معصوم علیها السلام [illegible] ع
[illegible] قولاً [illegible]
[illegible]

حضرت [illegible]

[illegible] س

[illegible]

[illegible] ق [illegible]

[illegible] مس

[illegible]

و [illegible] امام حسن ع به جناده

[illegible] مس

[illegible]

[illegible] مس

[illegible]

[illegible] ق

[illegible]

دعای فروش متاع بنویس و در آن بگذار

بسم الله الرحمن الرحیم فاستبشروا ببیعکم الذی بایعتم به وذلک هو الفوز العظیم اللهم بحق محمد و آله علیهم السلام عجل فی بیع هذه الامتعة مع الربح الوافی

قرآن زاق ص ۲۴۶ جهت اداء دین

فائدة فیه ایضاً یعنی فی الجامعة المفرده من قرء سورة النحل فی کل شهر کفی المغرم فی الدنیا وسبعین نوعا من البلاء و [illegible] فائدة فی الجامعة المفردة — اذا خفت امرا فاقرء مأة آیة من القرآن ثم قل اللهم اکشف عنی البلاء و فی روایة اخری قل سبع مرات یا الله

فی حیوة الحیوان الابیض کلها بالضاد المعجمة الا ابط النمل فانه بالظاء واخره الظاء

بعد از واقعه نهروان کروهی از خوارج در مکه اجتماع نمودند و بر کشتگان نهروان گریستند ... [illegible] ... تا عمرو بن بکر تمیمی ... در ماه رمضان ... [illegible] ... عمرو عاص ... ابن ملجم ... [illegible]

۴۰۹

اشعار جفنگ خیام و جوابهای قشنگ مرحوم خواجه نصیر الدین طوسی اعلی الله مقامه رباعی من می خورم و هر که چو من اهل بود می خوردن من نزد او سهل بود می خوردن من حق ز ازل میدانست گر می نخورم علم خدا جهل بود جواب

این نکته نگوید آنکه او اهل بود زیرا که جواب شبهه اش سهل بود علم ازلی علت عصیان بودن نزد عقلا ز غایت جهل بود — محصل جواب اینکه آن بیچاره گمراه احمق چون تو می مجبوری خدا پنداشته بجهت آنکه عالم است بلکه ... نه اینکه چون خدا می داند دانستن او علت می خوردن تو بود اگر خواهی این را بازتر بیان کنم ... در عالم نیست ... نیست این حرف یعنی دانستن خدا نسبت بکردار ... [illegible]

الغاً حرف مفت و نا معقول خیام و جواب متین و معقول خواجه نصیر الدین قدس الله سره رباعی ۲ خیام در هر کامی صد جا دام نهی گوئی که ثمت اگر در آن گام نهی ... و چون در او گام نهی گیری و کشتی و عاصیم نام نهی

جواب ای آنکه ز نقص کام در دام نهی خود گام نهی و جبر حق نام نهی حق دام نهد ولی خبر دار کند نقص از تو بود که اندر آن گام نهی — محصل جواب اینکه خدا مجبور نکند بنده را و در تکالیف ... هر که معصیت کند ... [illegible]

کتابهای حقیر فوری بتاریخ ۲۸ رجب ۱۳۵۹

قرآن بزرگ — قرآن متوسط — قرآن کوچک — شرح نهج البلاغه خوئی

شرح نهج البلاغه — کشف الغطاء — حق الیقین — ... ملا نکره

دعوات کبیر — وافی — ... فیض — ... ملا ... جنة ...

سفینة البحار — شرح ... — ۱۱ و ۱۲ بحار الانوار — شرح لمعه

عاشر بحار — کلمات طیبه — قرآن کوچک — تفسیر علی بن ابراهیم

الزام النواصب — مفاتیح الجنان — مناقب ابن شهر آشوب — روضة ...

مکارم الاخلاق — نفس ... — حاشیه — منظومه منطق — دره — شرح ...

ینابیع المودة — تحفة ... — ... — ...

مجمع ... — عیون الاخبار — ... — ... صدوق

هدیة الاحباب — شرح ... — ... — نفس المهموم

انوار البهیه — منازل الآخرة — وسائل ... — زاد المعاد

انصاب ... — ... الظهور — ... — ...

صحیفه خطی — بحار الانوار ... — ... — ...

ضیاء العینین — شرح ... — ... — ...

... — ... — ...

تحریر علامه — تذکره علامه — ریاض ... — حقایق فیض — ...

... — ... — ... — ... — ...

شرح ... — لؤلؤ ... — شرح ... — درایه — بحر ...

کتابهای که اسال ... ۱۳۶۱

... — ... — منتهی الآمال — ... — ... المجالس

اسرار الشهادة — اربعین ... — ... مفضل — صراط النجاة — ... المعاد

۱۳۶۲

مجالس الواعظین — ... ۱۳۱۲ ... عبد الرزاق ...

امام حسین در وفات حضرت امام حسن علیه السلام

1 أأدهن رأسي أم أطيب محاسني ورأسك معفور وأنت سليب
2 أأشرب ماء المزن من غير مائه وقد ضمن الأحشاء منك لهيب
3 سأبكيك ما ناحت حمامة أيكة وما اخضر في دوح الحجاز قضيب
4 غريب وأكناف الحجاز تحوطه ألا كل من تحت التراب غريب
5 بكائي طويل والدموع غزيرة وأنت بعيد والمزار قريب
6 وليس حريباً من أصيب بماله ولكن من وارى أخاه حريب

آه آه 1 ایها الناس [illegible]

[illegible] 2 ... 23

1 [illegible] 2 ... 13 [illegible]

[illegible] 14 ... 15 طریق حق [illegible] 16 ... 17 ... 18 ... 19 ... 20 ... 21 ... 22 ... 23 [illegible]

1 بامدادان که تفاوت نکند لیل و نهار خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار
2 صوفی از صومعه گو خیمه بزن بر گلزار که نه وقت است که در خانه نشینی بیکار
3 کوه و دریا و درختان همه در تسبیح‌اند نه همه مستمعی فهم کنند این اسرار
4 بلبلان وقت گل آمد که بنالند از شوق نه کم از بلبل مستی تو بنال ای هشیار
5 آفرینش همه تسبیح خداوند دل است دل ندارد که ندارد بخداوند اقرار
6 این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار
7 خبرت هست که مرغان چمن می‌گویند کای خفته سر از بالش غفلت بردار
8 هر که امروز نبیند اثر قدرت او غالب آنست که فردا نبیند دیدار
9 تا کی آخر چو بنفشه سر غفلت در پیش حیف باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار
10 که تواند که دهد میوه رنگین از چوب یا که داند که برآرد گل صد برگ از خار
11 [illegible]

۱۴۶۲ [illegible]

[illegible]

۱۴۶۴ [illegible]

۱۴۶۵ [illegible]

۱۴۶۷ [illegible]

[illegible] ۱۰۹۹ ... ۱۴ و ۱۳ و ۱۲ [illegible]

[illegible]

وفات مرحوم آیة الله العظمی آقای حاج آقا حسین بروجردی طاب الله ثراه روز ۵ شنبه دهم فروردین ۱۳۴۰ ۵ شنبه سیزدهم شهر شوال ۱۳۸۰ [illegible]

في المجلد التاسع عشر من البحار الانوار و هو في فضل القرآن ص ١٩٤

محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عبد العزيز بن المهتدي عن يونس بن عبد

الرحمن عن داود بن زربي قال مرضت بالمدينة مرضا شديدا

فبلغ ذلك ابا عبد الله فكتب الي قد بلغني علتك فاشتر صاعا من بر

ثم استلق على قفاك وانثره على صدرك كيفما انتثر وقل

اللهم اني اسئلك باسمك الذي اذا سئلك به المضطر

كشفت ما به من ضر ومكنت له في الارض وجعلته

وجعلته خليفتك على خلقك ان تصلي على محمد وعلى

اهل بيته وان تعافيني من علتي ٢ ثم استو جالسا

واجمع البر من حولك وقل مثل ذلك ٣ واقسمه مدا مدا لكل

مسكين وقل مثل ذلك قال داود ففعلت ذلك فكانما

نشطت من عقال وقد فعله غير واحد فانتفع به

[illegible]

وكفارات [illegible] ... فاما الثلاث [illegible] في اسباغ الوضوء

في السبرات وانتظار الصلاة بعد الصلاة ... بالليل والنهار ...

واما الكفارات فافشاء السلام واطعام الطعام والتهجد بالليل والناس نيام

واما المهلكات فشح مطاع وهوى متبع واعجاب المرء بنفسه

لا تحسبوا ان رقصي بينكم طربا	الطير يرقص مذبوحا من الالم
اصبر على الدهر لا تغضب على احد	فلا ترى غير ما في اللوح محفوظا
ولا تهتمن بدار لا انتفاع بها	فالارض واسعة والرزق مبسوطا
كل ما في الوجود يطلب صيدا	انما الاختلاف في الشبكات
اذا اتتك مذمتي من ناقص	فهي الشهادة لي باني كامل
ونشتم عن بسر ليلى اجنبية	بغضا من ليلى لا تعيبين
يقولون جزنا فانت اهلها	وما انا ان جزتهم بامين
وما كل ما فوق البسيطة كافيا	واذا قنعت فكل شيء كاف
بعد الصباح الذي فارقتكم فيه	لم القي في الدهر صبحا في ليالي
سقى الله ايام التواصل بيننا	وزرت الاوطان كل عزة
فلا خير في الدنيا بغير تواصل	ولا عيش في العقبى بغير حبيب
ان كان خفقي وصلكم قد ذوت	فالروح الى سواكم ما التفت
اغصان هواكم بقلبي غرست	منوا بلقاكم والا يبست
بكيت على فراقك بعد بعد	فان عز الجنان على الجفون
ولو اني بكيت بقدر ودي	لاجريت العيون من العيون
تذكرت اياما لنا وليالينا	مضت فجرت من ذكرهن دموع
الا هل لنا يوما من الدهر اوبة	وهل لي الى ارض الحبيب رجوع
وهل بعد تفريق الاحبة وصلة	وهل لنجوم قد افلن طلوع
انما زهد الفتى قصر الامل	لا باكل المر والبس الخشن
خذ بامر الله وانس ملاهي	والبس الخز وكل لحم الحمل
كنت كالكلب [illegible]	لها العيب والدمع السكاب
[illegible]	ولا لا الماء لاحرق [illegible]

بيرا يد وست پيش از مرگ گر مي زند کي خواهي
که او در پس از چنين مردن بهشت گفت هيچ ازو

گلي با سوسني با سرو باغ هي غنچه ام
ز ناز شگفته نه بيد مجنون مي خواهي غنچه ام

مجلد پنجم ص ٩٧ که ای لوطی در خانه برد
سه نکون انکه در او سفره ٣ در ميانش

خنجري ديد ان لعين ٤ پس بگفت از برايت چيست اين
گفت انکه من ازين کشم ... به بينم الشکمش ٤

گفت لوطي حمد لله که من ... به نينه پيشه ام با تو فنن ٥
چونکه مرد زيست خنجر فاحشه چون ندارد ... ندارد شود خود

٧ ... ذو الفقار ... شير خدا دار بهار ٨
گر فنون ... کو لب و دو ... عيسى ... وتيح

٩ کشتي ساز ... توزيع و تنوع ... ملاح کشتي همچو نوح ١٠
بت شکستي ... ابراهيم وار ... راقفله کردن بهار

شعر ... بلبل ... الم ...

تعليم سـ ...

١٢ [illegible]

خراسان صفر ۱۳۲۱ [illegible]	ورد [illegible] قبل الصبح [illegible]
ادري في [illegible] من كل شيء [illegible]	وان [illegible] قبل الصبح
فان كان خيرا [illegible]	[illegible] ولا [illegible]
واحلم في المنام بكل خير	[illegible] من قبل [illegible]
ولو ابصرت [illegible]	تعالى [illegible]
دعا [illegible] الاسرار [illegible]	[illegible]
[illegible]	لعل [illegible]
عزمت کرد روزي ...	که ... تحصيل ...
بگردان ...	رقيب ...
...	...

[illegible]

کربلای معلا ۴۱۸

بسم الله الرحمن الرحیم مشرف شدن حقیر فقیر محمد حسین نوری ابن آقا عبد الغفور [illegible]
تاریخ [illegible] ربیع الاول سنه هزار و سیصد و [illegible] حرکت [illegible] روز
عید مولود [illegible] روز [illegible] قزل [illegible] الاسلام [illegible]
[illegible] کربلای [illegible]
[illegible] روز در [illegible] قزل کربلائی
حسن برادر [illegible] حرکت [illegible] راه [illegible]
[illegible] قران [illegible] حجت [illegible]
[illegible] حرکت برای [illegible] آمدن [illegible]
آمدن [illegible] قران [illegible]
[illegible] رسیدن باستان [illegible] حقیقی [illegible]
ابی عبد الله الحسین [illegible] الفداء [illegible] آفتاب [illegible]
در کربلا پانزده روز [illegible] ۱۵
[illegible] الفداء [illegible] اشرف [illegible] ده روز [illegible] ۱۲
[illegible] حسینی [illegible] آمدن [illegible] علیهما السلام
در اواسط ماه صیام [illegible] حرکت [illegible]
[illegible] ده روز در آنجا روز
[illegible] ابراهیم بغدادی [illegible] قدس [illegible]
علیه السلام [illegible] حرکت [illegible] ده [illegible]
[illegible] در طهران پنج روز [illegible] حضرت عبد العظیم [illegible]
[illegible] قم [illegible] حرکت [illegible]
[illegible] روز اول [illegible] حضرت عبد العظیم بودم [illegible]
[illegible] کرمانشاه همدان قزوین [illegible]

اشعار آب دار ۴۲۴

دعای جعفر [illegible] ص ۱۹۷

۳۲۴

۱ این الف که بر روی تو واوی دارد [illegible]
تو سر [illegible] دارد [illegible] باشکر روم
[illegible] حسن تو دعوی دارد ۲ مژگان یار [illegible] ابروان گذشت
دل را [illegible] گذشت نگذشت بیستون [illegible] خون کوهکن [illegible]
کوهکن [illegible] بیستون گذشت ۳ آن صدا کز کوه کند [illegible] داد و داد
داد او از این که از بیداد شیرین یاد داد [illegible] داد من
نداد [illegible] داد گویم داد داد ۴
روزگاریست که من عاشق رخسار توام [illegible] که در این شهر
گرفتار توام قول صاحب نظران گر مرا از نظر انداخته که [illegible]
من همان عاشق مسکین وفادار توام قول صاحب نظران در حق ما [illegible]
[illegible] که من از دل و جان [illegible] توام [illegible] نظر [illegible]
خوبان [illegible] تو گل [illegible] بلبل گلزار توام ۵ دل ببرفت [illegible]
دلم را [illegible] گذشت وای بر احوال دگری [illegible]
در جهان [illegible] ۶ عقل در شور جنون کامل
شود مرد در دیوانگی عاقل شود عاقل [illegible] مجنون [illegible] قصه
[illegible] ۷ ای شمع [illegible] هنوز ای
[illegible] که وقت [illegible] است هنوز پروانه برو گوشه کناری
بنشین کین قصه ما دور و دراز است هنوز ۸
هر شب که تو در [illegible] هر روز که [illegible]
گو شمع [illegible] که تو در [illegible]

۴۲۰

۱ ۲

[illegible]

[illegible] ۳ [illegible]

[illegible] ۴ [illegible]

[illegible] ۵ [illegible]

[illegible]

بر سر [illegible] عاقل [illegible] پیش [illegible]
[illegible] ۲ ای برادر [illegible]
یاران صبوری خوش است [illegible] هم
[illegible] خواطرت از چنین [illegible]
[illegible] ۳ [illegible]
[illegible]

صفر در طهران بودم پنجم آمدم جهت آبادان روز هفتم
صفر ۱۲۵۹ وارد در آبادان شدم تا آخر [illegible]
ربیع الثانی / ۱۲۵۹ در آبادان بودم [illegible]
روز اول جمادی الاول حرکت به اصفهان روز هشتم وارد [illegible]
[illegible] ۹ [illegible] وارد [illegible] شدم در این سفر که سفر [illegible] آبادان
بود [illegible] صفر از طهران [illegible] جمیع سفرها [illegible]
حاصل شد استخاره [illegible] در خصوص [illegible]
[illegible] محرم [illegible] حرکت از طهران [illegible]
[illegible] تا روز [illegible] محرم [illegible] به طهران
حرکت از اصفهان ۲۲ [illegible] محرم الحرام ۱۲۵۹ [illegible]
[illegible] ماندن در [illegible] روز رفتن به
آبادان رسیدن در آبادان ۲۹ [illegible] محرم الحرام ماندن [illegible]
[illegible] ربیع الاول ۱۲۶۰ [illegible]
[illegible] قزل [illegible]
[illegible] روز ۱۴ [illegible] ۱۲۶۰
[illegible] ۲۴ [illegible] / ۱۲۶۰
حرکت [illegible] اصفهان روز [illegible] عید [illegible]
[illegible] روز طهران [illegible] روز
[illegible] محرم ۱۲۶۱ وارد آبادان شدم [illegible]
[illegible] ۱۲ [illegible]
[illegible]

کرایه از اصفهان تا ناصریه ... از ناصریه تا محمره ... از راه خشکی

...

[illegible]

[illegible]

... ۱۳۵۱

لیله پنجشنبه ۲۳ ... ۱۴ ...

[illegible]

فوت مرحوم حاج میرزا ... طبیب رحمة الله علیه ...

لیله ۲۳ شهر صفر ۱۳۵۳

فوت نورچشمی طیبه خانم اول ... ۱۳۴۳ | ۱

فوت طاهره خانم ... جمعه ۲۳ ج ۲ / ۱۳۵۶ | ۲

فوت محمدجان ... شهر رمضان / ۱۳۵۷ | ۳

... ۱۳۴۷ | ۴

... ۲۹ ... ۱۳۵۱ | ۵

... | ۶

... ۱۹ شوال ... ۱۳۵۹ | ۷

۸

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

سفر مشهد مقدس — [illegible]

[illegible]

۱۳۸۱

[illegible]

چنین گفتا کسی روزی بمجنون که بگو از تو [illegible]
عضوی از اعضای لیلی تو را بُنه بدان پیوسته چیز
گفت جواب اوکنده کردی مرده را زین حرف زنده بدان عضو
مرا پیوسته بع است که نامش هم عدد با نام لیلی است یعنی...

یکی گفت به لیلی با صد الفت که ای دل داده بزم محبت
که این عضو از اعضای مجنون بدان پیوسته تو را صل از
حد افزون که چنین گفت جواب او کنده که کردی
مرده را زین حرف زنده که بدان عضو [illegible]
افزون که بسته بین رجلینش او نکون

بیان خضوع مرا بسی افزون کرده کم
بود از نام مجنون — نام مجنون حرف [illegible]
و... [illegible] پس... ده عدد از نام مجنون
کم است — لیلی هشتاد عدد [illegible] و... هم
هشتاد است که تا [illegible] هشتاد

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	فوت پدر [illegible] دوشنبه ۸ شعبان المعظم ۱۳۵۷ ... مطابق ۱۱ مهر ... ۱۳۱۷

حرکت از اصفهان بکربلا ۱۴۱۷ — ۱۳۴۵ [illegible]

[illegible]

۱۳۸۱

[illegible]

۱۳۵۵

[illegible]

[illegible]

۱۳۵۵ [illegible]

[illegible]

[redacted]

الفراق [illegible] ص ۱۹۳	[illegible] ص ۱۹۲	[illegible] ص ۱۹۲
[illegible] ص ۱۹۰	[illegible] ص ۱۹۱	[illegible] ص ۱۹۰

کتاب تبصرة العوام فی مقالات الانام للسید المرتضی علم
الهدی ره بیت و شش بار سه تیر کتب ۱۲۰۴

العصرة علی الراوی — در مجمع سته هاشم روایت
و فقراء فرمودند در جائی دیدم — روایتی از قائم آل محمد
صلوات الله علیهم اجمعین که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه
فرمودند — هر که گرفته توجه سه مرتبه صلوات
پانزده مرتبه بعد از آن بخوان این دعا را اَللّٰهُمَّ اِنّی
اَسْئَلُکَ بِحَقِّ الْحُسَیْنِ وَ جَدِّهِ وَ اَبیهِ وَ اُمِّهِ
وَ اَخیهِ وَ الْاَئِمَّةِ مِنْ ذُرِّیَّتِهِ وَ بَنیهِ اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ
وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُرِیَنی ما هُوَ الْاَصْلَحُ لی فی دینی
وَ دُنْیایَ فی عاجِلِ اَمْری وَ آجِلِهِ فِعْلُ ما اَنَا
عازِمٌ عَلَیْهِ فَأْمُرْنی وَ اِلّا فَانْهَنی فَاِنَّکَ عَلی
کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ — پس یک قبضه از تسبیح بگیر و شروع
بطرح کردن و برای هر سه عدد بگو — سُبْحانَ اللّٰهِ
وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ لا ۱ میانه است ۲ خوب ۳ بد

رجب ۱۳۶۴

فروض حقیر بیرون خداوند که محمد و آل صلوات الله علیهم ... اول ...
[illegible]
خلف ... ۳
[illegible]
حاجی تقی
[illegible]
کیفیت عرق اطفال که هزار فایده دارد برای طفل
عرق آهن ... ۲۰ دانه شکر ... مثقال
۲ ل ... ۵ دانه ...
در چهل مثقال آب دم کنند بگذارند تا خوب دم بکشد بعد
صاف کنند و با ده مثقال شکر این آب را بجوشانند تا
بقوام آید یک مثقال ... یک مثقال ... بدهند این دوا ...

[illegible]
... ۱۴/۱۲/۱۶ ...
[illegible]
۱۲۶۰
[illegible]

در سندی پیش شخصی ... گرفت شیخ از او پرسید کین گریه از چیست
گفت شخصا دوستی بود آن مرا کز جمالش تازه بودی جان من
وی بمرد و من بمردم از غمش شد جهان بر من سیاه از ماتمش
شیخ گفتا چه دلت بیخویش از این خود نبایستی سزایت بیش از این
دوستی دیگر گزین این بار تو کو نمیرد هم نمیرد زار تو
دوستی کز مرگ نقصان آورد دوستی او غم جان آورد
هر که شد در عشق صورت مبتلا هم از آن صورت فتد در صد بلا
زود زان صورت برون باید شدن ورنه ... در خون نشست
در جائی دیدم — امیر تیمور گورکانی گوید که پس از جنگها که کردم که
اغلب را فتح کردم در یکی از جنگها شکست خوردم که امید ظفر نبود فرار
کردم رفتم تا رسیدم در خرابه نشستم قدری استراحت کنم ناگاه
دیدم مورچه میخواهد دانه را از دیوار بالا ببرد هر چه بالا میبرد قدری
که میرفت می‌افتاد باز با کمال همت می‌آمد دانه را بر میداشت و شروع میکرد
بالا رفتن شمردم شصت و هفت مرتبه چنین کرد تا دانه را
برد بالای دیوار گفتم همت را باید از مور ضعیف یاد گرفت

حرکت آقا مرتضی نخجوانی یعنی اروپا سه شنبه ۲۰/۲/۱۳۱۱
۱ شهریور — ۱۳۱۱ — ۲۳ اوت ۱۹۳۲ ...
شوال ۱۳۵۹ — فعلا ... ۱۳۴۴

۴۱۱

از حیث آب ... [illegible]
تجربش ... [illegible]
[illegible]
...
۲۲ شهر صفر ۱۳۵۱ فوت شده بودند ... [illegible]
اولاد و احفاد ... اللهم اجعل عاقبة امرنا خیرا بحق محمد و آله
صلی الله علی محمد و آله ۱۴۲۹ ۱۳۵۱ — ۱۳۱۱ مرداد
اوت ۱۹۳۲ — ... ۱۳۵۵ ...
... ۱۸ ذیقعده ۱۳۵۶ ...
... ۲۲ ذیحجه ۱۳۵۶ ...
... جمادی الاول ۱۳۵۸ ...
[illegible]

۳۰۶

روز جمعه ۲۷ ... ۱۳۴۲ — از نجف اشرف ... [illegible]
وسط راه نخیله یک بیابان راه که از نجف بیرون ... [illegible]
[illegible]
...
مسجد الحنانة الشامخ علا
سجد قدسی ارضا فلذا
کان الفضل ... جلوه الناس ... و هو فی
وصف حار ... قد سما شرفا قدرا و فی
قدر ... رفع الله تعالی شانه
... مسجد اس حقا للتقی
فتعالی شانه فی الثانین کیف لا یرفعه الله و قد
انه ... الحسنین ... بنات المصطفی
و به قد وضعوا ... الحسین — ...
... فی الثانیه فوت مرحوم مغفور
جنت مکان ... [illegible]
... روز شنبه هفتم ... جمادی الثانی ۱۳۵۹ ...

یکشنبه	۲۴۴	۴۵	۲۰/
	۱۱	۱۵	
	۱۸	۳۰	
	۲۵	۶۰	۱۲/۱۰
یکشنبه	۱۴۹	۴۵	
	۱۸	۶۰	
یکشنبه	۱۴۳۰	۷۵	

[illegible]

عرض ... حضرت عبد العظیم ... ص ۲۷۴	... ص ۲۷۲
... ص ۱۶۱	... ص ۲۹۷
در علم رجال نکات ... ص ۲۸۸	... ص ۱۷۶
... ص ۲۷	... ص ۲۹۶
... ص ۲۸۷	... ص ۲۸۵
... ص ۲۹۰	راجع به علم رجال ... ص ۲۸۸
۲۹۷ در علم کیمیا ۲۹۸	... ۲۹۲ ...
احادیث قدسیه ص ۲۹۸	... ص ۲۹۴ ... ۲۸۵
... ص ۲۹۱	... ص ۲۱۶
اشعار ... و جواب مرحوم شیخ بهائی	۱۷ ... ص ۲۲۲ ... ص ۲۴۳

تالیفات حضرت حجة الاسلام آقای حاجی شیخ علی اکبر
نهاوندی ساکن مشهد مقدس رضوی

۱ گلزار اکبری و لاله زار منبری ۲ جنة العالیة
۳ بنیان رفیع حالات خواجه ربیع ۴ انهار
لثواقب ۵ خزینة الجواهر فی زینة المنابر ۶
جواهر الکلمات ۷ یاقوت الاحمر فیمن رأی
حجة المنتظر ۸ وسیلة النجات شرح دعاء سمات
۹ رشحة الندی فی مسئلة البداء ۱۰ مفرح ا
القلوب فی حکایات المرغوب ۱۱ راحة الروح
فی شرح حدیث مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح
۱۲ لمعات الانوار فی حل مشکلات الایات و
لاخبار ۱۳ وسائل العبید ۱۴ طور سیناء
فی شرح حدیث الکساء ۱۵ انوار المواهب
فی نکت اخبار المناقب ۱۶ فوائد الکوفیة فی
[illegible] ۱۷ نفحات العنبریه فی [illegible]

جریکه در جلد عاشورا حضرت بابی الفضل علیه السلام همراه بود ص ۱۰۱ / مقاتله نمودن حضرت ص ۱۰۳	خطبه حضرت زینب در کوفه ص ۱۰۶ / خطبه حضرت سید سجاد در کوفه ص ۱۱۰
خطبه حضرت سید سجاد زین العابدین علیه السلام ... ص ۱۱۴	لعنت بعضی از خطب ص ۱۲۰ / خطبه حضرت زینب علیها سلام در مجلس یزید ص ۱۲۴
خطبه حضرت سید سجاد سلام الله علیه جنی ... ص ۱۲۴	بعض مناقب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ص ۱۲۸
قصیده فرزدق ش ع با مقدمه آن ص ۱۴۱	خطبه حضرت امام محمد باقر علیه السلام ... ص ۱۴۸
فی علامات المنتظر ص ۱۵۰ / فی صفات المنافقین ص ۱۸۶	خطبه حضرت زهرا در مسجد ص ۱۹۰
فی فضائل ... شرح الفقیه ... ص ۲۲۸	بعضی از کلمات حضرت امیر المؤمنین ... ص ۲۴۰
اشعار مثنوی ص ۲۴۲ / ... ص ۲۴۶	اشعار دیوان ص ۲۴۸ / تحقیق و تدقیق ص ۲۵۰
اشعار ... ص ۲۵۲ / ... ص ۲۵۴	... ص ۲۵۶ / ... ص ۲۵۸ / ... ص ۲۶۰
... ص ۲۶۲ / ... ص ۲۶۱	چند حدیث شریف ... ص ۲۶۶

[illegible] ۴۲۸	[illegible] ۴۲۸
عذاب ... و قواد ... ۴۲۴ / مذمت زنیکه به فاسق ... کند ۴۲۵	ثواب سعی در نکاح ... ص ۴۲۵
مذمت شوهر دادن دختر بفاسق و ملعون بودن او ص ۴۲۵	گناه زنیکه ...
بدعت صفحه ۴۲۶ را بخوان و عمل کن ...	ثواب ... ص ۴۲۷ / ... ۴۲۷
مذمت کسیکه ... ۴۲۷	گناهان کبیره ۴۲۷
غذا خوردن سید سجاد علیه السلام ... ص ۴۲۷	فوائد ... ۴۲۸
کیفیت شهادت حضرت ... ص ۴۲۷ / ص ۴۷۰	بهتر بودن علم از مال ص ۴۲۸
کسانیکه در مقام ...	...

في الغنى والفقر وكلام العدل في الرضا والسخط

[illegible]

جنت بوا لمدن حوائج

در ازوه وعاوص از جهت روی ورواشدن حوائج و ریع هربلا وگرفتاری واندوهی ص ۲۷۶	خطبه شریفه لطیفه ظریفه بلیغه چون فدای هر چیزت یا علی ۳۸۲
اشعار کفر امر خیام و جواب پیرین کاتی شافی وافی مرحوم خواجه نظیرالدین طوسی ص ۴۰۹	الکفرالغیری ص ۱۸۷ [illegible] استفنا [illegible] ص ۴۰۶
هلاکت پنج طائفه ۳۸۲	یک خطبه و هشت حرف از کلمات گهربار شاه ولایت ع ۳۸۲
اشعار خرابه ص ۳۴۲	اشعار خوب در عشق [illegible] ص ۳۲۲
[illegible]	[illegible]
[illegible] ۴۲۹	[illegible]
البکاؤن خمس ۲۸	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible] ص ۲۹۰	[illegible]
عرضه حاجت عبدالعظیم امام علی النقی ع ص ۲۹۷	[illegible] ص ۲۹۶
[illegible] ص ۴۰۱	وصیت [illegible] ص ۲۹۹ ص ۴۰۰
دعای فروش اداء دین مناع ۴۰۸ [illegible] ۴۰۸	امام حسن علیه السلام [illegible] ۴۰۷
اشعار [illegible] و جواب مرحوم خواجه نصیرالدین ص ۴۰۹	خوارج [illegible] امیرالمؤمنین صلوات علیه ۴۰۸
[illegible] ص ۱۸۵	[illegible] ۴۱۴
[illegible] ص ۱۸۹	[illegible] ص ۱۸۸
[illegible] ص ۲۹	مخمس اشعار [illegible]
[illegible]	بازبان حال [illegible] ص ۳۰۸

[illegible]	[illegible]
[illegible] ص ۲۹۹	[illegible]
[illegible] ص ۲۴۴	[illegible] ص ۴۵
[illegible] ص ۴۶	[illegible]
[illegible]	[illegible]
شیوه [illegible] ص ۳۴۸	[illegible] ص ۳۴۹
چند دعای پر فائده ۳۴۹ ص ۳۵۰ استفاده کنید	قصیده [illegible] ص ۴۵۱
[illegible] ص ۳۰۱	[illegible] ۴۰۱
[illegible]	[illegible] ص ۲۹۹

النبراتیه ۲۸ جنتان مدهامتان فیهما فاکهه ونخل ورمان من العقائد و الاخلاق و العرفان ص ۲۷۰

[illegible]

اذا الکلب [illegible] یوم القیمه [illegible]

دعای سرهنگ ضیع هم ص ۱۴۰۰	[illegible]
لذت بردن ص ۱۴۰۱	ایها الناس جهان جای تن آسانی نیست [illegible] ص ۱۴۰۲
این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود ص ۱۴۰۴	دعای ختم از دعوات القصه ص ۱۸۵

نسخه خط [illegible]

حلیة العباد فی ترجمة مسکن الفؤاد للشهید الثانی علیه الرحمه

[illegible]